

فرز انجان خوانسار

تالیف
احمد رضا کشوری

گنجره بزرگداشت آقا حسین خوانساری



۵۰۰ تومان

فرزخان خوانار

احمد رضا کوسری

۸

۰۵

۲۲

۲۵

اسکن شد

۷۹۲۴۳۹

فرزندگان خوانسار

شناسنامه

کتاب:.....فرزندگان خوانسار
تألیف: مؤسسه پژوهشی علمی فرهنگی طلیعه منطق
ناشر:.....دفتر کنگره محقق خوانساری - قم
حروفچینی:.....مؤسسه طلیعه منطق
چاپ:.....سلمان فارسی - قم
نوبت و سال چاپ:.....اول - ۱۳۷۸
قطع و تعداد صفحات:.....وزیری، ۲۰۸ صفحه
قیمت:...../۵۰۰۰ ریال
تیراژ:.....۱۰۰۰ نسخه

یادآوری

زمانی حجة الاسلام کشوری کتاب فرزندگان خوانسار را برای انتشار توسط کنگره آقا حسین خوانساری (ره)، در اختیار قرار دادند که تاریخ برگزاری کنگره نزدیک شده بود و اینجانب موفق به خواندن کتاب نشدم تا بتوانم درباره آن اظهارنظری کنم.

امید است با زحمات فراوانی که ایشان و عزیزان دیگر متحمل شده‌اند اثری ارجمند و قابل استفاده برای همگان باشد و از اشتباهات که وقوع آن در این گونه آثار طبیعی است مصون مانده و هرچه زودتر با تکمیل این تألیف توفیق گام‌های بعدی را پیدا کنند.
با تشکر و سپاس از مؤلفان.

قم - رضا استادی

۷۷/۱۲/۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

با سپاس بر منت بی‌منتهای پروردگار عالم که توفیق پیروی از انبیاء الهی بالاحصّ خاتم‌المرسلین حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله ﷺ و اهل بیت بزرگوارش ﷺ را که راهبران هدایت و کشتی نجات و چراغ فروزان طریق انسانیتند بر ما ارزانی داشت و به پاس این نعمت که سپاس آن از عهده همه کس ساخته نیست و فقط با توفیق حضرت حقّ انسانهای والا و خودساخته از عهده آن برمی‌آیند. و با امید توفیق بیشتر از ذات احدیت در مسیر همسویی و رهپویی راه آنان هم‌نوایی با رادمردانی که در این مکتب تربیت یافته‌اند را سرلوحه کار خویش قرار داده و با توجه به اینکه خود را مدیون وطن مألوفمان یعنی خوانسار می‌دانستیم بر آن شدیم که قدمی در جهت معرفی چهره‌های نورانی و فرزندگان آن دیار برداریم چرا که زنده نمودن یاد و خاطره آن بزرگان و معرفی سجایای اخلاقی آنان از طرفی عبادتی بس ارزشمند است و از طرفی معرفی اسوها و الگوهای عینی تقوا برای نسل حاضر محسوب می‌شود.

براین اساس از مدت‌ها قبل - حدود پنج سال پیش - طرحی تحقیقی در رابطه با فرزندگان خوانسار در دستور کار مؤسسه پژوهشی، فرهنگی، علمی طلّیعه منطق قرار گرفت و با تعدادی از شخصیت‌های علمی، فرهنگی منطقه و بزرگانی از حوزه در میان گذاشته شد که همگی زبان بر تشویق ما گشودند و جمله‌ای را که یکی از بزرگان حوزه فرمودند هیچ وقت فراموش نمی‌کنیم که گفتند: علمای خوانسار آن طور که باید و شاید معرفی نشده‌اند و جا دارد که کار وسیعی در این زمینه انجام شود. ما هم با بضاعت مزجات خویش کار را با همکاری جمعی از دوستان فاضل شروع کردیم و اولین ثمره آن بصورت نمونه‌ای از کار مورد نظر در سال ۱۳۷۵ به مناسبت

مسافرت ریاست جمهوری وقت آماده شده بود که به صورت جزوه‌ای کپی شده در تعداد نسخه‌های محدود در دسترس افراد قرار گرفت و مایه‌ای برای کارهای بعدی ما شد. بخش دیگری از طرح مورد نظر خویش را تحت عنوان فرزانه‌ای از خوانسار پیرامون شخصیت حضرت آیه الله علوی خوانساری که بحق برگردن تمام فضیلت‌های فعلی منطقه حق بسزایی دارد را با همکاری فرزند برومندش به چاپ رساندیم که مورد توجه واقع شد، حسن استقبال از جزوه مزبور ما را بر ادامه کار تشویق نمود و در ادامه کار به تحقیق پیرامون فرزانه‌گانی از طیف‌های مختلف (مراجع، علما، دانشمندان، سخنوران، خطاطان، شاعران و دیگر هنرمندان) پرداختیم.

تا به حال اسامی بالغ بر ۸۰۰ نفر را ضبط نموده‌ایم و اطلاعاتی پیرامون بیش از چهارصد نفر از آنها جمع‌آوری شده و با جدیت بحث پیرامون خصوصیات و سجایای اخلاقی، علمی، اجتماعی و دیگر ابعاد شخصیتی آنان را پی‌گرفتیم و امید است که در آینده مجموعه‌ای وسیع در این زمینه پدید آوریم.

اواخر سال ۱۳۷۶ مطلع شدیم که قرار است با همکاری حوزه مقدسه قم و مساعدت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی منطقه با مسئولیت و مدیریت آیه الله استادی حفظه الله کنگره بزرگداشتی برای چهره‌های فراموش ناشدنی مرحوم آقا حسین و آقا جمال و آقا رضی در قم و اصفهان و خوانسار برگزار گردد.

ما در عین اینکه کار خود را ناتمام می‌دیدیم اما از این جهت که سهمی در این بزرگداشت داشته باشیم پس از هماهنگی و مذاکره با آیت الله استادی به عنوان مسئول برگزاری کنگره قرار شد آنچه را تاکنون آماده کرده‌ایم در اختیار دبیرخانه کنگره قرار دهیم تا به مشتاقان و علاقه‌مندان عرضه گردد.

گزارشی از کار

در سالهای ۷۱ - ۷۰ بر آن شدیم تا مؤسسه‌ای را در قم با دفتری در تهران به وجود آوریم که ابتدا به نام مؤسسه فقاقت و بعداً به نام مؤسسه پژوهشی

فرهنگی علمی طلّیعه منطق به شماره ثبتی ۸۳۱۵ در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۲ به ثبت رساندیم، اساس کار آن بررسی زمینه‌های کاربردی نمودن علوم اسلامی بود و بحمدالله توفیقاتی حاصل آمده و کارهایی نیز تاکنون به صورت کتاب و جزوه منتشر نموده‌ایم و امید به آینده‌ای پربارتر داریم.

از آنجا که ما خود را مدیون خوانسار و بزرگان آن دیار می‌دیدیم بر خویش لازم دانستیم که قدمی در جهت ادای این دین برداریم و کاری در جهت معرفی منطقه و شخصیتهای برجسته آن داشته باشیم. لذا کار تحقیقی در مورد بزرگان خوانسار را تحت عنوان فرزنانگان خوانسار با جدّیت پی‌گیری نمودیم و با مشخص شدن کلّیت کار از دوستانی که توانایی داشتند دعوت به همکاری در این زمینه نمودیم و قدمهای اوّل با تهیه شرح حال علماء دین آغاز شد و برای کاری بایسته در این مورد شیوه‌های مختلفی به شرح ذیل مطرح گردید.

۱- در ابتدا قرار شد که شرح حال شخصیتهای به ترتیب سال تولّد و وفات آنان آماده گردد و تنظیم آن بر مبنای تاریخ باشد که با مراجعه به تحقیقات انجام شده مشخص شد از بعضی افراد تاریخ تولّد نداریم و از بعضی تاریخ فوت و در چند مورد از هر دو تاریخ اطلاع کافی در دست نیست. از طرفی اکثر کسانی که مختصر شرح حالی از آنان پیدا کردیم در سده‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ بودند، وجود این دو مشکل ما را از اتخاذ چنین راهی منصرف نمود و این کار را علمی و ارزشمند در جهت استفاده افراد ندیدیم لذا آن را رها کردیم.

۲- در طریق دوم قرار شد که ترتیب تدوین شرح حال‌ها را بر مبنای موقعیت اجتماعی و شخصیتی افراد با اولویّت مطرح کنیم و این راه اگرچه برای افرادی که دنبال شخصیتهای معروف بودند مفید به نظر می‌رسید اما از جهتی تشخیص اولویتهای کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسید و گاهی باعث سرگردانی در انتخاب می‌شدیم چون رده‌بندی افراد با توجه به وضعیت و جایگاه اجتماعی آنان بسیار مشکل بود و در بعد دیگر هم نگران مسائل و مشکلاتی بودیم که در آینده ممکن بود باعث حرف و نقل گردد لذا این شیوه را نیز کنار گذاشتیم.

۳- طرح دیگری که باز به نظر صواب آمد این بود که افراد را با اسم معروفی که دارند با ترتیب حروف الفبا مرتب نماییم که با مراجعه به اسامی افراد دیدیم اکثر با عناوینی مثل خوانساری در زمان خود معروف بوده‌اند که باعث شباهت‌های بسیار زیاد می‌شد و کار را بسیار دشوار می‌نمود ضمن اینکه نتیجه مطلوبی هم برای مراجعه‌کنندگان به دست نمی‌داد و راهی غیر علمی و غیر متداول بود، لذا این را نیز کنار گذاشتیم.

۴- بالاخره با مراجعه به روش‌های متداول در زمینه این گونه تحقیقات و با مشورتهای انجام شده با شخصیتهای مختلف به این نتیجه رسیدیم که ترتیب اسامی را طبق اسم‌های کوچک افراد به ترتیب حروف الفبا تنظیم نماییم، این راه از روشهای دیگر مفیدتر تشخیص داده شد و به این ترتیب کتاب را تنظیم نمودیم، در این روش اگر چه شخصیتهای والامقامی مانند آقا حسین یا آقا جمال یا آیات عظام همانند سید محمد تقی و سید احمد در ردیف دیگران قرار می‌گرفتند ولی چاره‌ای دیگر نداشتیم و برای سهولت دسترسی و طی راه متعارف این شیوه اتخاذ و پی‌گیری شد، تا نتیجه فعلی حاصل آمد. ولی باز برای اینکه افرادی که با نامی معروف گشته‌اند راحت‌تر قابل دسترسی باشند ضمن ترتیب شرح حالها به صورت حروف الفبایی، اسامی معروف افراد جلوی اسامی آنان آورده شد و امیدواریم که در این زمینه آنچه را به صلاح بوده مطرح نموده باشیم.

ذکر چند نکته

۱- مشکل کار تحقیقی در این موارد بر کسی پوشیده نیست چون برای دستیابی به تاریخ ولادت و فوت و دیگر سجایای اجتماعی و اخلاقی افراد خصوصاً شخصیتهای گمنام کاری بس طاقت فرساست، لذا وقتی به مجموعه کاری که انجام شده است نگاه شود شاید تصور گردد که کار آسان صورت گرفته اما آنچه که دوستان در زمینه جمع‌آوری این مجموعه پی‌گیری نمودند بسیار حائز اهمیت است. از مراجعه به کتابهای تراجم و رجال و غیره گرفته تا رفتن به کتابخانه‌ها و

مراکز علمی و فرهنگی و مراجعه به بازماندگان این شخصیتها که هر کدام کاری بس زیاد را می‌طلبید که بحمدالله با صبر و حوصله فراوان و تلاش دوستان این کار انجام شد ولی باز کار خود را کامل نمی‌دانیم و امید برای توفیق به تکمیل آن را داریم.

۲- در مجموعه این کار تحقیقی ما توانستیم به اسم بیش از ۸۰۰ نفر دست پیدا کنیم و مشخصات حدود ۴۰۰ نفر را کامل نموده‌ایم و آنچه که به مرحله نهایی رسید و قابل ارائه شد بیش از یکصد و پنجاه نفر هستند که در این مجموعه آمده است و امیدواریم که با استعانت از خداوند متعال بتوانیم این مجموعه را به پایان برسانیم و مجموعه‌ای بسیار وسیع در این باب به جامعه فرهنگی ارائه نماییم.

۳- مطلب دیگری که مشوق ما گردید این بود که شهرستان خوانسار با محدوده جغرافیایی که دارد این همه در مراکز فرهنگی و علمی شیعه مطرح بوده و به عنوان دارالمؤمنین به مهد علم و فرهنگ تبدیل گردیده و از زمان‌های قدیم زبانزد همه قرار گرفته و راستی که این منطقه محدود، چه زمینه خوبی برای تربیت افراد شایسته و برجسته و فرزانه داشته که ما امروز به وجود تک تک آنان افتخار کرده و می‌گوییم: «اولئک آبائی فجئنی بمثلهم...». لذا بر همه ما که افتخار خوانساری بودن را داریم لازم است که ضمن معرفی چهره‌های روحانی و علمی خود توجه ویژه‌ای به نسل جوان در زمینه شناخت دادن به آنان و تأسی به روش و منش بزرگان داشته باشیم و چون در مورد خوانسار و علمای آن کتابها نوشته شده است به همین اشاره اکتفا کرده و فقط به این شعر بسنده می‌کنیم.

سه فرسخ تا سه فرسخ لاله‌زار است بهشت روی دنیا خوانسار است
در پایان لازم می‌دانیم از همه کسانی که ما را در پدید آوردن این مجموعه یاری یا تشویق نموده‌اند، از بزرگان خوانسار گرفته تا شخصیت‌های بزرگ حوزه علمیه قم تشکر کنیم و از تمامی کسانی که در این مجموعه همکار ما بوده‌اند، به ترتیب انجام مراحل مختلف کار، با ذکر نام قدردانی نماییم:

۱- برادر عزیز آقای محمد عقیقی از کارکنان محترم آموزش و پرورش
به خاطر جمع‌آوری مطالب اولیه از جاهای مختلف.

۲ - برادر بزرگوار جناب حجة الاسلام والمسلمین سید هاشم آقامیری که پیگیر اجرای کار بودند و در جمع آوری مطالب و دسته بندی آن سهم بسزایی داشتند.

۳ - جناب حجة الاسلام والمسلمین صادقی اردستانی که از مشورتشان برخوردار بودیم.

۴ - جناب حجة الاسلام والمسلمین هادی دوست محمدی که از راهنمایی خویش بهره مندمان ساختند.

۵ - برادر عزیزم جناب حجة الاسلام والمسلمین علی احمد ناصح که بازنگری نهایی کار را به عهده گرفتند.

۶ - از دیگر عزیزانی که در مؤسسه در زمینه حروفچینی و تنظیم و تکمیل کتاب فعالیت داشتند نیز بدینوسیله قدردانی می نمایم.

در پایان از همه صاحب نظران و اندیشمندان خصوصاً برادران و خواهران خوانساری انتظار داریم که ما را کمک و یاری نمایند و چنانچه اطلاعاتی دارند که می تواند در این مجموعه مورد استفاده قرار گیرد در اختیارمان قرار دهند تا انشاء الله در نهایت مجموعه ای وسیع در زمینه همه فرزندگان خوانسار فراهم آریم. به امید توفیق روز افزون.

احمد رضا کشوری

مدیر مؤسسه پژوهشی فرهنگی علمی

طلیعه منطق

۷۷/۱۲/۱۴

سید میرزا آقا خوانسار (م ۱۳۲۸ ه ق)

کمال الدین که به اسم میرزا آقا معروف می باشد فرزند مرحوم محمد علی رضوی خوانساری است و مشهور به دولت آبادی بوده و از اجله علمای عصر خویش بود، در زمینه تقوا و اخلاق سرآمد بوده و در نجف اشرف زندگی کرده است. وی دارای تألیفات گرانقدری در زمینه فقه و اصول بوده و کتابی به نام اشارات در زمینه بحث امامت دارد.^۱

سید میرزا ابراهیم خوانساری

سید ابراهیم فرزند میرزا زین العابدین خوانساری اصفهانی است که از واعظان اصفهان بوده و بعد از فوت برادرش سید محمد باقر (صاحب روضات) شهرت بسزایی پیدا کرد، در اوایل انقلاب مشروطه سر و صدایی داشت و در مدتی کوتاه بعد از مشروطه از دنیا رفت.^۲

شیخ ابراهیم خوانساری (م ۹۲۴ ه ق)

شیخ ابراهیم بن زین الدین ابی الحسن علی بن یوسف بن علی خوانساری، معروف به برهان الدین ابو اسحاق، از دانشمندان و بزرگان شیعه و از شاگردان معروف شیخ علی کرکی (شیخ زین الدین ابو الحسن علی بن حسین معروف به

۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۵.

محقق ثانی و محقق کرکی) است و از او اجازه دارد. طبق نوشته «الذریعه» و به نقل از صاحب «ریاض العلماء» که آن را در پشت کتاب «کشف الغمّه» به خط مرحوم کرکی با تاریخ ۹۲۴ دیده است. تحصیلات مرحوم شیخ ابراهیم در اصفهان بوده و فوت او نیز در همان شهر رخ داده است.^۳

سید ابوطالب خوانساری

سید ابوطالب پسر سید جمال الدین پسر سید مهدی (صاحب رساله ابوبصیر) از بزرگان و فضیلتی بنام خوانسار بوده و مدتها به جای پدرش در خوانسار امامت جمعه را به عهده داشته است.^۴

سید ابوتراب بن سید ابوالقاسم خوانساری (۱۲۷۱-۱۳۴۶ هـ ق)

سید ابوتراب بن سید ابوالقاسم بن سید محمد مهدی بن سید حسن بن سید حسین از احفاد میرکبیر است. طبق نوشته صاحب «الذریعه» نام وی عبدالعلی و یا به قول برخی، عبد علی و نام پدرش جعفر و «ابوتراب» و «ابوالقاسم» کنیه او است. جدّ وی مؤلف رساله «عديم التّظير في تحقيق حال ابي بصير» است، و خودش در زمره بزرگان علمای امامیه، عالمی عامل، محقق مدقق، فقیه اصولی، محدث رجالی و از مشاهیر علمای علوم معقول و منقول، آشنا به علوم جغرافیا، هندسه و ریاضیات بوده، و از جهت اخلاقی شخصی کریم النفس و بخشنده و زاهد و پرهیزگار به شمار آمده است او از دوران جوانی به نوشتن پرداخته و به مقام برجسته علمی دست یافته است.

او فقیهی بزرگوار و مؤلفی پرکار بوده که هیچ گاه از نوشتن و افاضه به دیگران

۳. ریاض العلماء: ۲۶/۱ و اعیان الشیعه: ۱۹۷/۲.

۴. مقدمه منابع المعارف، ص ۲۰۲.

نیاسوده است. وی پس از استادش سید حسین کوه کمره‌ای با کمال استقلال مشغول تدریس اصول فقه شد و از مراجعی است که مقلدان بسیار داشت. استادان وی، محمدباقر خوانساری صاحب کتاب «روضات الجنّات»، سید حسین کوه کمره‌ای، میرزا هاشم خوانساری، شیخ محمد باقر فرزند شیخ محمد تقی صاحب «حاشیه» و بعضی دیگر از اجلای وقت بوده‌اند که به آن مرحوم اجازه روایت و اجتهاد داده‌اند.

از جمله، تألیفات او: «الاحکام الوضعیّة - اصالت العدم - اصول فقه - بغیة الفحول فی حکم المهر إذا مات احد الزوجین قبل الدّخول - التنبیه علی ما اخطأ بعض المتفقّہ - حواشی علی رجال ابی علی - الدرّ الفرید فی شرح التّجریّد - سبیل الرّشاد فی شرح نجات العباد (درده جلد) - الصّراح فی الاحادیث الحسان والصّحاح - الفوائد الرّجالیّة - قصد السّبیل فی اصول الفقه - لبّ اللباب فی تفسیر احکام الکتاب - المسایل البحرانیّه - المسایل الخوانساریّه - المسایل الکاظمیّه - مصباح الصالحین فی اصول الدّین - النجوم الزّاهرات فی اثبات امامة الائمة الهداة و تفسیری به نام «البيان فی تفسیر سور القرآن» که مؤلف با انتخاب بعضی از سوره‌های قرآن کریم بهره‌مندی از روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام به تفسیر آیات سوره‌های مذکور پرداخته است. تولّد سید ابو تراب در سال ۱۲۱۷ و وفاتش در روز شنبه نهم جمادی الاولى سال ۱۳۴۶ قمری در شهر نجف رخ داد، به خاطر وفات این سید جلیل القدر تعطیل عمومی در نجف اعلام شد. و از قراء و شهرهای دور و نزدیک تمام طبقات مردم در تشییع پیکر شریفش شرکت کردند.

سید ابوطالب خوانساری (م ۱۳۲۷ هـ ق)

آقا سید ابوطالب بن احمد بن حسن بن حاج سید حسین بن میرابوالقاسم کبیر، عالمی فاضل و فقیهی کامل بوده که در ریاضیات قدیم هم مهارتی داشته است.

او حاشیه‌ای بر کتاب «مشکاة الصّواب» عموزاده خود در علم حساب نگاشته است، و از جمله تألیفاتش «المدائن» نظیر «خزائن» نراقی است؛ و اکثر تألیفاتش در علم حساب است. وی از شاگردان آقا سید محمد باقر بروجردی بوده و از او و از شیخ باقر تهرانی و میر سید محمد شهنشاهی اجازه داشته است. آن مرحوم که در سال ۱۳۲۷ (ه.ق) به زیارت عتبات عالیات رفته بود، در «یعقوبیه» از قراء بغداد به رحمت ایزدی پیوسته و جنازه‌اش به کاظمین منتقل و در صحن مطهر مدفون گردیده است.

شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری (ت ۱۲۹۶ ش)

آیت الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری در سال ۱۲۹۶ ه. ش مطابق با ۱۳۲۴ ه. ق در شهر اصفهان، محله «بیدآباد» در بیت علم و فقاہت و عرفان دیده به جهان گشود، پدرش، مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد خوانساری از علمای بزرگ اصفهان بوده، که سالیان درازی از محضر پر فیض شخصیت‌های والا مقامی همچون مرحوم آخوند خراسانی و علامه شیخ حسین مامقانی که هر دو از نوادر جهان تشیع بوده‌اند، بهره‌ها برده است.

او علاوه بر کسب مدارج علمی بالا، به مراتب عالی و مقامات والای تهذیب نفس و خلق و خوی نیکو دست پیدا کرده بود، به گونه‌ای که به عنوان یک چهره برجسته عرفانی نزد همگان شناخته شده بود. مرحوم شیخ احمد دارای ذوقی سرشار و طبعی روان در سرودن اشعار بود، که نمونه‌های بجای مانده اشعارش حکایت از آن می‌کند. آری، پدری چنان فاضل، فرزندی چنین عالم را تربیت کرده است.

آیه الله خوانساری که از ذکاوت و هوشی سرشار برخوردار بود از همان ابتدای تحصیل در محضر پر فیض مرحوم شیخ هبه الله هرنندی و سید احمد مقدّس - که از مشاهیر آن روز حوزه علمیه اصفهان بودند - قرار گرفت. در کنار درسهای

متعارف حوزه، همچون تشنه‌ای در کنار چشمه زلال «نهج البلاغه» در حلقه درس عالم وارسته و عارف نامی، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی روح تشنه خویش را با آب معرفت کوثر علوی سیراب کرد و زمینه ارتقا به مقامات عالی علمی و تهذیب نفس را در وجود خویش فراهم ساخت.

معظم له در حالی که هنوز بیش از هیجده سال از عمر شریفش نگذشته بود بار سفر بسته و در سال ۱۳۱۴ ه. ش خود را به بزرگترین مرکز علمی جهان شیعه که آن روز دوران شکوفایی خود را می‌گذراند رسانید.

آشنایی با اساتید

با ورود به حوزه مقدسه نجف اشرف، به درس پرفیض آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی راه یافت. سپس با مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمد باقر زنجانی آشنا شد و از محضر این دو استاد گرانقدر بهره برد و در همان زمان با مرحوم شیخ صدرا بادکوبه‌ای آشنا شد و از محضر ایشان دو کتاب فلسفی و کلامی «منظومه سبزواری» و «شوارق الالهام لاهیجی» را به اتمام رسانید و به درس اخلاق و عرفان مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی رحمته راه یافت.

تحکیم مبانی فقهی

با اتمام دروس سطح حوزه و آمادگی حضور در بحث خارج، مباحث اصول را با شرکت در درس اصول مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی که از ستارگان درخشان علم و فضیلت بود شروع و قریب به سه سال در محضر آن فقیه و اصولی بلندآوازه، شاگردی کرد و در همان سالها توفیق حضور در درس فقه دو شخصیت نامی آن روز حوزه نجف یعنی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمته و مرحوم آقا ضیاء عراقی را پیدا کرد و زیربنای علمی خویش را تحکیم بخشید.

فیض افزون

یکی از ارزشهای والایی که به آسانی نصیب هر کسی نمی‌شود، دیدن درس

اساتید متعدّد است؛ که این امر معمولاً برای معدود افرادی حاصل است و یکی از نقاط قوّت و ویژگیهای حضرت آیة الله العظمی بروجردی رحمته الله هم همین بوده که اساتید متعدّدی دیده بود. این نعمت برای آیة الله خوانساری نیز حاصل آمد. ایشان با درگذشت مرحوم شیخ محمد حسین غروی، در درس تعداد زیادی از شخصیت‌های علمی آن روز نجف مثل آیة الله العظمی شیخ محمد علی کاظمینی مقرر درس میرزای نائینی رحمته الله و حضرات آیات عظام: سیّد ابوالقاسم خویی رحمته الله، مرحوم سیّد عبدالهادی شیرازی، شیخ محمد کاظم شیرازی، سیّد جمال الدّین گلپایگانی، شیخ موسی خوانساری و سیّد محسن حکیم رحمة الله علیهم حاضر و از محضر پر فیض هر کدام بهره‌ها جست و اندوخته‌های علمی بس فراوانی برای خویش فراهم ساخت، به طوری که در سن ۲۵ سالگی مفتخر به اجازه اجتهاد و نقل روایت از محضر آیة الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله العظمی آقا ضیاء الدّین عراقی شد و از مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، نایل به اخذ اجازه نقل حدیث گردید.

معظم له پس از ۱۶ سال حیات پر فیض علمی در نجف اشرف، بر اثر ابتلا به کسالت ریوی، در سال ۱۳۷۱ ه. ق مطابق با سال ۱۳۳۰ ه. ش به ایران بازگشت و در شهر مقدّس قم که آن روز مشتاق رجال علمی بود مأوی گزید.

آیة الله خوانساری با ورود به قم در درس مرجع عالم تشیع حضرت آیة الله العظمی بروجردی رحمته الله شرکت نموده و در حالی که در آن درس حضور می‌یافت، خود محفلی جهت تدریس به وجود آورده، جمعی از طلّاب در حلقه درس او شرکت می‌جستند، این محفل درسی شامل دو بخش عمده بود:

الف - بخش فقهی که در این بخش از ابتدای طهارت تا اواخر بحث حجّ را در طول چندین سال بحث کردند و سپس یک دوره کامل مکاسب و دو دوره کتاب الصلوة را برای شاگردان تدریس کردند. بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی نیز مباحث تیمّم و صلوة و زکوة و خمس و مقداری از حجّ را تدریس نمودند.

ب - بحث اصول را سه مرتبه از اوّل تا به آخر تدریس کردند که دو دوره آن مربوط به پیش از انقلاب اسلامی و یک دوره آن بعد از انقلاب بوده است.

حیات سیاسی

آیه الله خوانساری در جهت تقویت رهبر انقلاب و همراهی با معظم له برای رسیدن به آرمانهای والای آن رادمرد بزرگ، اطلاعیه های صادره از طرف جامعه مدرّسین را امضا می کردند و در بعضی مواقع خود به تنهایی اطلاعیه می دادند و نیز در اطلاعیه مشهوری که جامعه مدرّسین آن روز در خلع شاه ارائه دادند، اوّلین امضای آن مربوط به ایشان بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام اسلامی در ایران، بنا به پیشنهاد شخصیت های مختلف و بنا به درخواست جمع کثیری از علما و فضلا و اهالی محترم استان مرکزی و پیشنهاد حضرت امام (علیه السلام) به عنوان نماینده حضرت امام (علیه السلام) در استان مرکزی و امام جمعه اراک بار دیگر بنا به ضرورت و تکلیف شرعی بار سفر بسته و به اراک عزیمت کردند.

اقامت در اراک

با ورود معظم له به اراک، دفتر و بیت ایشان به عنوان یک شعبه از بیت رهبری نظام مطرح و اقامه نماز جمعه و انجام امور محوّله به ایشان به عنوان نمایندگی از حضرت امام (علیه السلام) باعث آثاری ماندگار در اراک شد که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - تشکیل محفل درس و بحث.

ب - تأسیس مدرسه علمیه.

ج - تأسیس ساختمان مصلای بزرگ.

د - تأسیس یک دستگاه ساختمان بیمارستان و انجام امور فراوان دیگر.

سرانجام با توجّه به شرایط نامساعد جسمی و حادثه ناگوار از دست دادن

فرزند فاضل و برومندش، مرحوم حاج شیخ محمد حسن خوانساری در سال ۱۳۷۱

بار دیگر در قم رحل اقامت افکندند و تدریس فقه و اصول را ادامه دادند.

آثار علمی

از آیت الله ابوالفضل نجفی خوانساری آثار علمی ارزشمندی به شرح ذیل برجای مانده است که هر یک گواه بر مقام فضل و کمال ایشان است:

- ۱ - حاشیه بر کفایة الاصول^۵.
- ۲ - حاشیه بر مکاسب.
- ۳ - حاشیه بر عروة الوثقی.
- ۴ - رساله ای در تقلید.
- ۵ - قاعده فراغ و تجاوز و اصالة الصّحة.
- ۶ - رساله توضیح المسائل.

سید ابوالفضل خوانساری

شمشین فرزند صاحب «رساله ابوبصیر» مرحوم آقا سید ابوالفضل بن آقا سید مهدی است که از علما و فضیلاب دیار مزبور بوده و مدّتی در خوانسار نماز جمعه برپا داشته و در این سنگر به ارشاد عباد پرداخته است. وی دو پسر دارد یکی به نام سید مرتضی که از شاگردان سید ابوتراب در نجف بوده و دوم سید محمد که در خوانسار زندگی می کرده است.^۶

میر ابوالقاسم میرکبیر خوانساری (ت ۱۰۹۰ - ۱۱۵۸ ه. ق)

میر ابوالقاسم جعفر بن حسین خوانساری معروف به میرکبیر، محل تولّدش

۵. لازم به توضیح است که ایشان بعد از نوشتن این حاشیه، آن را به مرحوم حضرت آیه الله العظمی خوئی عرضه می دارند، معظم له بعد از ملاحظه آن می فرمایند: من قصد داشتم حاشیه ای بر کفایه بنویسم ولی آنچه شما نوشته اید کفایت می کند، لذا از نوشتن حاشیه بر کفایه منصرف می شوند.

۶. مقدمه مناهج المعارف.

اصفهان، مسکن و مدفنش در «قود جان» از قرای خوانسار است. وی عالمی زاهد و عابد، متقی و از اکابر علمای امامیه در نیمهٔ اوّل قرن دوازدهم بود. او جامع علوم فقه و اصول و در حدیث و رجال و کلام و حکمت و اخلاق و دیگر علوم متداول اسلامی متبحّر و مقتدای افاضل عصر خود و از شاگردان ثقه المحدثین علامه مجلسی بود.

او عالمی فاضل، فقیهی کامل، ادیبی ماهر، فاضلی بزرگوار، جامع فنون، نیکوکار، پرهیزکار و صاحب کرامات باهره و مقامات عالیه بود.

معظمّ له در ماه صفر روز اربعین سال ۱۰۹۰ هجری قمری در اصفهان متولّد شد، مقدّمات و سطح علوم حوزوی را نزد علما و دانشمندان اصفهان تحصیل و دروس نهایی را پیش علامهٔ مجلسی صاحب «بحار الانوار» به اتمام رسانید و لذا در کتب و مصنفاتش از وی به عنوان «شیخ الاعظم و استاد الاکبر» تعبیر می‌کنند. از بعضی حکایات برمی‌آید که او قبل از رسیدن به دوران بلوغ، مقدّمات و سطح را به پایان برده و جهت دروس نهایی محتاج به حضور در درس علامهٔ مجلسی می‌گردد. و با اندک مدّتی دارای مقامات علمی و عملی و درجات ظاهری و معنوی گشته است. با مرحوم سیّد صدرالدّین قمی شارح «وافیه» دوستی و مودّتی وصف‌ناپذیر داشته و هر یک از این دو که به نماز اشتغال می‌یافته، دیگری به وی اقتدا می‌کرده است. پس از بروز فتنهٔ افاغنه و تاخت و تاز محمود افغان به ایران و تصرّف پایتخت (اصفهان)، معظمّ له در حدود سال ۱۱۳۳ هجری از اصفهان به خوانسار مهاجرت و در قریهٔ «قود جان» رحل اقامت افکند و در آنجا به امور شرعیّه و اهتمام در امور مردم اقدام و منشأ خیرات و برکاتی برای آن منطقه، خاصّه اهل «قودجان» گردید. مشارالیه دارای حسن خطّ بوده و کتابهای چندی به خطّ خود نوشته است. وی دارای تألیفاتی است از جمله:

- ۱ - مناهج المعارف فی اصول الدّین. ۲ - دو کتاب در زکات (مختصر و مفصل). ۳ - کتابی در حج. ۴ - رساله در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت که

ردّ بر نظریه مرحوم آقا حسین خونساری است. ۵ - حواشی و تعلیقات بر کتاب ذخیره در فقه. ۶ - کتاب «تتمیم الامقاع» در ترتیب «ایضاح» علامه. ۷ - شرح دعای ابو حمزه ثمالی. ۸ - منظومه عربی میمی که خالی از همزه و الف است و از سه هزار بیت متجاوز است که در موضوع حکم و آداب شرعیه است. و غیر اینها از خطب و اشعار در مدایح و مراثی، که دلالت بر تبخّروی در علوم و فنون ادبی است. از جمله استادان وی، آقا حسین گیلانی و دایی بزرگوارش آقا محمد و آقا مولا محمد صادق فرزند مولا محمد تنکابنی معروف به سراب را می توان نام برد. سرانجام این کوکب درخشان پس از عمری پر برکت، در سیزدهم ماه ذیقعدة الحرام سال ۱۱۵۸ چشم از جهان فرو بست و در «قودجان» در سر راه شوسه خوانسار گلپایگان در محلی که اکنون به قبر آقا معروف است - و اخیراً به بهشت میرکبیر تغییر نام یافته - به خاک سپرده شد. در رحلتش سروده اند:

میر ابوالقاسم اعلم ز جهان رحلت کرد از میان، نسخه آدابِ مسلمانی رفت
سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم گفت دانای ادب عالم ربانی رفت

نسب نامه میر ابوالقاسم کبیر

شجره نامه نسب آن مرحوم چنین است: حاج میر ابوالقاسم جعفر بن حسین بن قاسم بن محبّ الله بن قاسم بن مهدی بن زین العابدین بن ابراهیم بن کریم الدّین بن رکن الدّین بن زین الدّین بن السّید الزّاهد، المعروف بالسّید صالح القصیر ابن محمد بن محمود بن حسین بن حسن بن احمد بن ابراهیم بن السّید العابد الزّاهد (العالم بالجفر و الاعداد) سید عیسی بن حسن بن یحیی بن ابراهیم بن حسن بن عبدالله بن الامام موسی بن جعفر علیه السلام.

آنچه ما در اینجا از صورت نسب نامه میرکبیر آوردیم، مطابق است با آنچه خود آن مرحوم در آخر کتاب «مناهج المعارف» ذکر نموده و نسخه اصل آن نزد محقق روضاتی موجود است.

سخنی درباره امامزاده جلیل القدر عبدالله ابن موسی بن جعفر علیه السلام

در اینجا لازم است درباره جدّ اعلای حاج میر ابوالقاسم جعفر، مطالبی بیان گردد.

مورّخ معروف میر سید ظهیرالدین مرعشی متوفی به سال ۸۹۲ (ه.ق) در کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» در صفحه ۱۲۶ و ۱۲۷ می‌گوید: «چون مأمون به خلافت نشست، در تربیت سادات می‌کوشیده و مذمت پدر خود می‌کرده که در قتل موسی بن جعفر علیه السلام کوشید و حضرت را شهید کرد، از این جهت علی بن موسی الرضا علیه السلام را طلب نمود و نزد خود آورد و بر او بیعت کرد. آوازه بیعت مأمون با حضرت رضا علیه السلام باعث این شد که سادات که همیشه در فشار بودند روی به طرف ری و عراق نمایند، این سادات از بنو اعمام و برادران، تمامی حسینی و حسنی بودند که جمعی از آنان یک گروه ۲۱ نفری بود که با هم روانه خراسان شدند، چون این دسته ۲۱ نفری به ری رسیدند از واقعه قتل و شهادت حضرت رضا علیه السلام به وسیله مأمون، - که به مکر و حيله آن حضرت را شهید کرد، - مطلع شدند لاعلاج برای حفظ خودشان پناه به کوهستان و دیلمستان و طبرستان بردند، بعضی‌ها در آنجا شهید گشتند، و مزار و مرقد ایشان معروف است و بعضی دیگر در همان جا توطن یافتند و اتباع ایشان باقی است؛ چون بنو عباس و بنو امیه در مدت چند صد ساله خود در قلع و قمع سادات مجدّد بودند و چند نفری از ایشان مثل منصور دوانقی و حجاج ثقفی، و متوکل عباسی عهد کرده بودند که هر جا سیدی را ببینند بلا محابا به قتل آرند تا نسل سادات منقطع گردد. اما خداوند متعال نسل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را برکتی و کثرتی به فضل و فیض بی دریغ خود پدید آورد و اولاد دشمنان ایشان را منقطع گردانید.»

یکی از آن امام زادگانی که در آن حرکت دست جمعی فرزندان پیامبر یا اندکی پس از آنان به ایران آمد، امامزاده جلیل القدر عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام است.

شک نیست که امامزاده عبدالله دارای فضایل و مناقب بوده چنان که از کلام شیخ مفید نقل شده است، علمای علم رجال همه او را مدح کرده، بلکه موثق دانسته‌اند. و شیخ الطّایفه محمّد بن الحسن طوسی در کتاب معروف خود «اختیار معرفة الرّجال» که در سال ۱۳۸۱ قمری در نجف به چاپ رسیده، در صفحه ۳۵۳ گوید: «عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام رَوَى عَنْ أَبِيهِ ...».

بنابراین، معلوم می‌شود که امامزاده عبدالله از اصحاب پدر بزرگوار و برادر ارجمندش علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و از آنان روایاتی نقل کرده است. و نیز از روایت طلاق که در کتب حدیث نقل شده معلوم می‌شود وی از اصحاب برادرزاده‌اش حضرت جواد الائمه علیه السلام هم بوده است؛ بنابراین، درک محضر سه امام را نموده و از آنها روایت کرده است، این که آن رادمرد با ایمان در سلک اصحاب برادرش امام رضا و برادرزاده‌اش حضرت جواد علیه السلام در آمده، کاشف از اعتقادات پاک اوست؛ علاوه بر این از روایت طلاق معلوم می‌شود دارای ملکه عدالت و سجایای حسنه و صفات پسندیده بوده، زیرا در متن آن روایت است که از یک اشتباه جزئی - که لازمه عدم عصمت است - دو مرتبه استغفار نموده است. بنابراین، می‌توان او را در حدّ اعلای جلالت قدر ستود. چنانکه علامه ما مقانی در «تنقیح المقال» جلد دوم او را ستوده است.

شرح حال و روایات امامزاده عبدالله را، مسعودی صاحب کتاب «مروج الذهب» در کتاب خود «اثبات الوصیه» چاپ نجف صفحه ۱۸۰ و ابن شهر آشوب در جلد دوم «مناقب» صفحه ۴۲۹ و سید مرتضی در «عیون المعجزات» و علامه ما مقانی در جلد دوم «تنقیح المقال»، صفحه ۲۱۹ و صاحب «منتخب التّواریخ» و حاج شیخ محمّد تقی تستری در جلد ششم «قاموس الرّجال»، صفحه ۱۵۶ و شیخ محمّد حسین اعلمی حائری در جلد ۲۱ «دائرة المعارف» صفحه ۲۴۸ و نیز در دیگر کتب معتبر انساب به تفصیل آورده‌اند.

فرزندان امام زاده عبدالله

نسابة محقق سید ابوالحسن نجم الدین علی بن ابی الغنائم محمد بن علی علوی عمری^۷ در کتاب معروفش به نام «المجدی» در صفحه ۱۲۱ گوید:

«و ولد عبدالله بن الکاظم علیه السلام و هو لِأُمِّ ولد یقال لولده بنو العوکلانی، ثلاث بنات هنّ زینب و فاطمه و رقیه و خمسة ذکور هم محمد و احمد و الحسن و الحسين و موسی اولد کل منهم فاما محمد و هو لِأُمِّ ولد العدل بالزّملة علی بن الحسن الاحول بن علی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن الکاظم علیه السلام و اما موسی فهو لِأُمِّ ولد ولده بنصیبین و غیرها فمن ولده علی المعروف بابن ریطه له بقیه بنصیبین ابن الحسين بن محمد بن موسی بن عبدالله بن الکاظم علیه السلام و منهم عبدالله الطویل و کان وجیها متقدما بنصیبین و محمد ابوالمرحی و علی ابنا موسی بن محمد بن موسی بن عبدالله بن موسی الکاظم علیه السلام»

و نسابة محقق سید ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر طباطبائی که از اعلام دانشمندان قرن پنجم هجری است، در کتاب معروف خود: «منتقلة الطالبیه» نسخه شماره ۱۱۲۵ کتابخانه مجلس صفحه ۱۹۴ گوید:

«بنصیبین من نازلة الکوفه موسی بن عبدالله بن موسی الکاظم، عقبه محمد النصیبینی المحل، اعقب، یعرف ولده بالعوکلانیین و عبدالله و احمد و عیدالله، و قال السید الامام المرشد بالله یحیی: العوکلانیون الحسن و محمد ابنا عبدالله بن موسی الکاظم، و قیل أنّهما انقرضا، و قد ادّعی الی محمد جماعة، و قیل فیهم، و لعبدالله بن موسی کان بنصیبین، و له ولد بالکوفه، لم یذكر ابن خداع غیره، و موسی اعقب و جمیع اخوته فی صح، و قیل ابن موسی ایضا فی صح، یقال لجمیعهم العوکلانیون قال: لعبدالله اولاد اعقبوا سوی می صح، و یقال لجمیعهم العوکلانیون کذا رأیت بخط الکیا الامام»

۷. چون به جدّش «عمر الاطرف بن ابیطالب علیه السلام منسوب است او را عمر می‌گویند.

پس از نقل کلام این دو کتاب معتبر علم انساب، معلوم شد که حضرت امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام دارای پنج پسر به نامهای محمد و احمد و حسن و حسین و موسی بوده و چنانکه تصریح کرده هر یک فرزندان داشته‌اند که از هر کدام شعبه‌ها و سلسله‌های زیادی منشعب می‌شود. فقط در اینجا یادآور می‌شویم که دو نفر از فرزندان امامزاده عبدالله، سر سلسله دو خاندان علمی و معروف جهان اسلام هستند:

۱ - موسی بن عبدالله که جدّ سیّد بزرگوار، دانشمند عالی مقدار، علامه محقق آقا سیّد نعمت الله جزایری صاحب کتاب معروف «انوار نعمانیّه» و جدّ خاندان جزایریهاست.

۲ - حسن بن عبدالله که جد مؤلف کتاب «مناهج المعارف» مرحوم میرکبیر است و خاندانهای معروف خوانساری و روضاتی آقا میری و غیره از اولاد او هستند.

ولادت و ارتحال و محلّ دفن و چگونگی انتشار فرزندان امامزاده عبدالله را محقق میر سیّد احمد روضاتی در «مناهج» صفحه ۷۶ مفصلاً بیان نموده است، به آن کتاب مراجعه شود.

حرکت میرابوالقاسم جعفر (میرکبیر) به خوانسار

قبلاً یادآور شدیم که آن مرحوم در سال ۱۱۳۳ به طرف خوانسار حرکت کرد، هنگامی که افغانها به کرمان و سپس به «گلون آباد» نزدیکی‌های اصفهان حمله‌ور شدند و آتش فتنه مشتعل و اوضاع پایتخت مشوش و در هم ریخته بود، اصفهان وطن اصلی خود را به سمت خوانسار ترک کرد. حرکت او در اوایل سال ۱۱۳۳ قمری بوده، زیرا عادتش چنین بوده که هر کتابی را می‌نوشته تاریخ زمان و مکان تألیف را ضبط می‌نموده است؛ ولی کتاب «زکات» را در حالتی نوشته که از اصفهان خارج شده، و خانه به دوش در حال انتخاب مسکن بوده است، لذا از بیان مکان کتاب ساکت است چنانکه خودش در آخرین صفحه آن کتاب نوشته: «و چون در

تمامی اوقات اشتغال به این امر، نهایت تشویش بوده و متصل حرکت از جایی به جایی و از محلی به محلی می نمود و اسبابی که برای این مطالب ضرور است نبود، و اگر هم می بود نقل آنها میسر نبود و در هر جایی آنچه میسر می شد در سلک تحریر در می آمد و از اتفاقات، نسخی که از آنها نقل واقع شده در کمال سقم و غلط بودند و مجملأً اسباب تفرق همه جمع بود. بنابراین، اگر بر مخالفت قانونی، یا بر خلاف آداب دستوری مطلع گردند، معذور خواهند داشت.»

این رساله در تاریخ سوم ربیع الاول سال ۱۱۳۳ (هق) در حال پریشانی او تألیف شده است که نمونه ای از کثرت اشتغال و کوشش او در راه علم و اجتناب از تزییع عمر است. صاحب «روضات» در «روضات الجنات» در شرح حالش گوید: «ثم لما اشتعلت النائرة فيها من دائرة سوء الافغان، انتقل منها الى حدود خوانسارنا المحمية و جرفادقان^۸ فالتمس منه اهاليهما المقامه في تلك الديار، واقامة الجمعه والجماعة بينهم من غير عار و امامة الدين والدنيا، ورياسة الحكم والفتوى الى ان فازوا من جناب المقدس بالقبول، واستفاد من حضرته الاقدس نبيلنا المأمول، فباتوا ببركته في مهد الأمن والأمان، واهتدوا بهداه الى سبيل المعرفة والإيمان، بل صاروا من...، افضلهم بيمن ذلك ذكاء و فطنة و معرفة و يقينا بحيث قد قل من لم يقدر من عوامهم النازلة على القراءة والخط الحسن الى هذا الزمان، فضلاً عن خواصهم الفاضلة الذين هم كفرة نواصي سائر فضلاء البلدان.»

لاجرم میرکبیر به خوانسار وارد شده و مردم خوانسار که به هوش و ذکاوت و زیرکی و فطانت مشهورند، شخصیت و جلالش را درک کردند، از او درخواست سکونت و توقف و اقامه نماز جمعه و جماعت، و اداره شؤون احکام شرعی و فتوا و مرجعیت را نموده و آن مرد الهی هم پذیرفت.

مردم خوانسار پروانه وار به دور شمع وجودش گرد آمدند و روز به روز عظمت

۸. جرفادقان معرب گلپایگان است.

اجتماعی او بیشتر می شد طلاب و محصلین علوم دینی هم از اطراف جمع شده و از خرمن علومش خوشه چینی نموده، حوزه علمی کوچکی در خوانسار تشکیل داده و شاهزاده مریم بیگم صفوی که از بانوان صالحه زمان و از ارادتمندان قدیم میرابوالقاسم در اصفهان بود، یک مدرسه در خوانسار جهت طلاب ایشان بساخت که تا هم اکنون از مدارس عامره آن شهر محسوب است و مدتها مرحوم آیه الله علوی رحمه الله آن را اداره می کرد و طلاب و فضلاء بسیاری توسط او در آن مدرسه تربیت شدند و فی الحال توسط فرزندشان حاج آقا مرتضی علوی - سلمه الله تعالی - دایر و فعال است.

مرحوم میرکبیر به تدریس فقه و اصول و رجال مشغول شد و به قدری در راه نشر علم و معرفت و مبارزه با بی سوادی تلاش و کوشش نمود که تمام مردم آن سامان با سواد تربیت شدند^۹ و در راه تعلیم و تربیت و تدریس فرزندان خود رنج

۹. و این نه تنها سخنی است که در زمان مرحوم میر مورد قبول همه بوده، بلکه امروز هم در زمان ما مورد تصدیق است از جمله روزنامه کیهان شماره ۸۶۴۹ مورخه ۵۱/۲/۲۵ می نویسد:

«خوانسار سرزمین گل و لاله وحشی، نصف جمعیت خوانسار دانش آموز است، در عریضه های خوانسار یک اثر انگشت وجود ندارد، در خوانسار همه با سوادند در شهر یازده هزار نفری خوانسار پنج هزار دانشجو درس می خوانند، علاقه مردم این دیار به آموختن گفتمانی نیست، و این علاقه به حدی است که صدها کارگر با درآمد روزانه کمتر از ده تومان برای ادامه تحصیل فرزندان خود شبانه روز کار می کنند، خوانسار جنبه روستایی ندارد، بیشتر و حتی نزدیک به همه مردم این شهر با سوادند، و به طور کلی باید گفت یا خوانسار بی سواد ندارد و یا اگر هم دارد آنقدر کم است که باید گشت و پیدا کرد، آنها هم که بی سوادند همان کوره سواد را دارند. آمار طلاق در این شهر نزدیک به صفر است، خوانساری اصیل چشمانی نافذ و صورتی درخشان دارد و چهره گلگونش نشانه سلامتی اوست، و ره آورد آب و هوای لطیف، مطالعه از سرگرمیهای رایج و لازم خانواده هاست، نظافت شهر و همکاری مردم در این امر از مسائل تعجب آور دیگر خوانسار است.

این بود مکتوبات روزنامه کیهان، و از قدیم این شعر در وصف خوانسار معروف است

سه فرسخ تا سه فرسخ لاله زار است بهشت روی دنیا خوانسار است

بلکه در خواندن و نوشتن و زیبایی خط، سرآمد همه شهرهای ایران گردیدند و از این ناحیه، خطاطان معروف برخاستند و بیشتر کتابهای چاپ شده در زمان ناصرالدین شاه به دست خطاطان خوانسار است.

بسیار برد تا آنها را به مقام شامخ اجتهاد رسانیده و یک تنه آن حوزه را به وجه احسن اداره کرد، و اگر تنها نتیجه زحمات او را در فرزندش مرحوم آیه الله آقای حاج سید حسین خوانساری خلاصه کنیم برای جلالت قدر او کافی است، زیرا او استاد صاحب «قوانین» است، و تمام علومش را از پدر بزرگوارش آموخته که خود گواهی بزرگ بر مقام علمی مرحوم میرکبیر است که چنین نخبه‌ای را تحویل داده است، ایشان گاهگاهی در خلال توقفش در آن شهر به شهرستان گلپایگان هم مسافرت می‌کرد و نسبت به آن شهر اظهار علاقه می‌نموده است و شاید جهتش این بود که بعضی از اجداد نزدیک وی سالها در گلپایگان متوطن بوده و یا زادگاهشان بوده چنانکه خودش در آخر پاره‌ای از نوشته‌هایش امضاء نموده: «ابی القاسم الاصفهانی مولداً الجرفادقانی اصلاً» و به این مطلب تصریح نموده که اصل او گلپایگانی است و هنوز هم معلوم نشده که چرا در قریه «اسفرنجان» از نواحی گلپایگان هم زیاد رفت و آمد می‌کرده و پاره‌ای از نوشته‌هایش را در آن مکان تنظیم فرموده؟ و شاید جهت این که خود را اصلاً گلپایگانی می‌داند، چون بعضی از جدات او گلپایگانی بوده‌اند چنانکه در شرح حال محمد زمان تبریزی در «روضات الجنات» متعرض شرح حال ملا ابوالقاسم گلپایگانی شده و گفته است: «وقد كان بين بعض من تقدم من آبائنا الفضلاء و بينهم قرابة سبب اورثت نسبة نبوت الخالة فينا الى هذه الاوان» پس معلوم می‌شود خاله‌زادگان مرحوم میر، گلپایگانی بوده‌اند که از جمله همان ملا ابوالقاسم گلپایگانی مذکور است که صاحب کتاب «مناهج علیه» و از بزرگان مجتهدین و متکلمین عصر صفوی محسوب می‌شده و در هر صورت در این آمد و شدها اهالی گلپایگان هم از عظمت شخصیتش آگاهی یافته و از او درخواست برپا نمودن نماز جمعه و جماعت کرده‌اند، و آثار و برکات این رفت و آمد فرزندان بود که ایشان از همسری که در گلپایگان اختیار می‌کند حاصل نموده و می‌توان به یکی از ثمرات آن که وجود مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی است اشاره کرد.

حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه

مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه فرزند مرحوم میرسید محمدباقر فرزند سید علی سلاله پاک میرسید محمد ابن میرسید محمد تقی فرزند میر سید محمد فرزند اسدالله ابن ابوالقاسم جعفر صاحب «مناهج المعارف» که معروف به «میرکبیر» است می باشد.

و نیز یادآور می شود تاریخ شیعه براستی بسیار نورانی و درخشان است، زیرا در هر عصر و زمانی از آغاز پیدایش تاکنون، رجال بزرگ و وزنهایی سنگین و گرانقدر را به جوامع عرضه داشته که علاوه بر رهبری معنوی موجب تحول علمی و یا اخلاقی و سیاسی در جامعه شده اند. از جمله این رجال بزرگ عظیم الشان مرجع جهان اسلام حضرت مستطاب استاد الفقهاء و المجتهدين حسنة الذهر و سید فقهاء العصر آیه الله العظمی آقای حاج سید محمدرضا موسوی گلپایگانی - قدس الله نفسه الزکیة - است که یکی از بزرگترین نمونه های فقاہت خالص شیعی و احیا کننده معارف جعفری و فقه جواهری در این عصر به شمار می رفتند. بزرگ مرجعی که حافظ و نگهبان حوزه روحانیت شیعه در قم و سایر بلاد و مدافع غیور مکتب اهل البيت علیهم السلام در بحرانیهای خطرناک بود. وجود پاکی که علاوه بر تدریس اصول و فقه عالی در مدت بسیار مدید، پایه اخلاق و عرفان برای جامعه روحانیت و اسوه و الگو و مقتدای صالحان و پاکان بود.

سید ابوالقاسم بن حاج حسین خوانساری (۱۱۶۱ - ۱۲۴۰ هـ ق)

سید ابوالقاسم بن حاج سید حسین خوانساری، دانشمند متقی، مجتهد عالقدر، فقیه کامل، فاضل زاهد، جامع علوم نقلی و معارف اسلامی. در سال ۱۱۶۱ هجری قمری در خوانسار به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدر با فضیلت و ارجمندش آیت الله حاج سید حسین خوانساری که از بزرگان علمای امامیه بود فرا

گرفته و سپس در اصفهان در محضر علما حاضر و به تحصیل فقه و اصول پرداخت و از علامه بزرگ سید مهدی بحر العلوم، محدث فقیه، میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقامیر سید علی طباطبایی صاحب «شرح کبیر» دارای اجازه اجتهاد و روایت بوده است. معظم له دارای رسائلی در بعضی از مسایل متفرقه است و حواشی بر بسیاری از کتب فقه و حدیث دارد. او در زمان خود از زاهدان و پارسایان به معنای واقعی کلمه بود که با توجه به مراتب عالی علمی، همواره ساده زیستی و پرهیز از تجملات دنیا را سرلوحه کار خود قرار داد. و با تمام توان و کوشش توان فرسا، در پی انجام امور مهم و حوائج مردم مسلمان بود. و به علت شدت احتیاط در دین و اجتناب از پیروی هوای نفسانی و دنیایی در سراسر زندگی پر برکتش، از ریاست روحانی و صدور حکم و فتوا کناره گیری و خودداری می کرد. وی دارای نفسی پاک و دعایی مجرب بوده است، چنان که به مجرد خواندن و یا نوشتن دعایی، بیماران بسیاری از دم مسیحیایی او شفا می گرفتند. سرانجام این عالم فرزانه در رمضان ۱۲۴۰ چشم از جهان فرو بست و جمع زیادی را در سوگ خود نشاند.

سید ابوالقاسم خوانساری (۱۳۰۹ - ۱۳۸۰ هـ.ق)

سید ابوالقاسم ابن سید محمود ابن سید ابوالقاسم جعفر بن آقا سید محمد مهدی «صاحب رساله ابوبصیر» نزیل پاکستان، عالمی عامل و بزرگوار بوده است. صاحب «مناهج المعارف» از او به عنوان صدیق خود یاد نموده است. او در سال ۱۳۸۰ قمری در کلگیت پاکستان از دنیا رفته و در آنجا مدفون شده است. مردمان آن دیار او را به نام «سید ابوالقاسم ریاضی» می شناسند.

او درس خارج فقه را نزد آقا سید ابوتراب خوانساری و اصول فقه را نزد آقا ضیاء الدین عراقی تحصیل کرده و بر علوم ریاضیات از حساب و هندسه و جبر مقابله احاطه تام داشته است. به طوری که خود گفته است: «اصبحت و لیس اعلم منی بهذا العلوم فی العراق».

و در صفحه ۱۱۳ از کتاب خود به نام «رساله حفظ کتب و چاپ آنها» گفته است: از مرحوم عموی خود سید ابوتراب و از آقا سید حسن صدر و آسید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد و روایت اخبار دارد. ولادت آن بزرگوار دهم شوال ۱۳۰۹ (هـ.ق) در خوانسار و وفاتش در سال ۱۳۸۰ بوده که به امر مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۵۷ قمری به پاکستان غربی رفت و در آنجا به لقاء الله پیوست.

سید ابوالقاسم خوانساری (۱۳۱۱ - ۱۳۸۱ هـ.ق)

آقا سید ابوالقاسم فرزند محمد ابراهیم فرزند سید صادق خوانساری - تولد او در سال ۱۳۱۱ قمری در اصفهان بوده - وی از علما و فضیلا معروف اصفهان است که ادبیات عرب و حدیث و کلام و فقه را نخست در محضر پدرش و دیگر اکابر حوزه اصفهان آموخت و پس از درگذشت پدرش در مسجد «مریم بیگم» به جای ایشان اقامه نماز جماعت می نمود. وفات او در چهاردهم ماه رمضان سال ۱۳۸۱ در اصفهان بود.

سید ابوالقاسم جعفر (م ۱۲۸۰ هـ.ق)

سید ابوالقاسم جعفر فرزند سید مهدی خوانساری صاحب رساله ابوبصیر ابن سید حسن بن الحاج سید حسین خوانساری بن میرابوالقاسم کبیر از علمای بزرگ خوانسار، فقیهی کامل بوده که تحصیلات خود را در نجف در محضر صاحب «جواهر» و شیخ محسن خنفر نجفی و شیخ مرتضی انصاری علیه السلام گذرانده و به مقام اجتهاد دست یافته است.

از جمله تألیفات آن بزرگوار کتاب «مکاسب» و کتاب «اعمال شهر رمضان» به عربی و کتاب «اعمال رمضان» به فارسی می باشد. او در سال ۱۲۸۰ (هـ.ق) چشم از جهان فروسته و دعوت حق را لبیک گفته است.

حاج سید احمد خوانساری (۱۳۰۹ - ۱۳۶۳ هـ ش)

حضرت آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری رحمه الله ابن حاج میرزا یوسف بن سید حسن معروف به آمیرزا بابا ابن آقا سید محمد مهدی صاحب «رسالة ابو بصیر» ابن سید حسن بن حاج سید حسین بن میر ابوالقاسم از اعظم علما، فقها و مراجع تقلید که در علم فقه، اصول، کلام و معقول از محققین بنام به شمار می رود.

حاج سید احمد خوانساری، فقیهی آگاه و زاهدی کم نظیر و خردمندی بی بدیل بود. در زهد و تقوا و مراقبت و ورع، سرآمد بسیاری از علمای بزرگ زمان بود. ملکات و وقار و متانت و تواضع بی حدّ و سجایای فاضله انسانی و سکوت حکیمانه او امتیاز دیگر این عالم بزرگ و شخصیت ممتاز جهان اسلام بوده است. مشهور است که نزد حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - سخن از مرحوم خوانساری - که آن وقت در قید حیات بود - به میان می آید حضرت امام رحمه الله فرموده است: ما بحث در عصمت او داریم شما از عدالتش سخن می گوئید؟!

آن فقیه بزرگ در سال ۱۳۰۹ (هـ ق) در خطّه خوانسار پا به عرصه وجود گذاشت و نزد برادرش مرحوم آقا سید محمد حسن و شوهر خواهر خود مرحوم آیت الله آقای حاج سید علی اکبر خوانساری دروس سطوح عالیّه را به پایان برد سپس به اصفهان مهاجرت کرد و از خرمن پر بار حاج میر محمد صادق مدرس و مرحوم آقا میرزا محمد علی تویسرکانی و آخوند ملا عبدالکریم گزی خوشه ها چید و مدّتها در درس خارج آنان شرکت نموده، آنگاه به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر درس مرحوم آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب «کفایة الاصول» و مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی و آقا ضیاء الدین عراقی بهره فراوان برد. و پس از آن به ایران بازگشت و در قم از خواص اصحاب مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به شمار می رفت و از شخصیت هایی چون مرحوم آقا

شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی اصفهانی اجازه روایت اخبار گرفت. آیت الله خوانساری، سالها در قم مشغول به تدریس بحث خارج فقه و اصول و تدریس فلسفه بودند تا در سال ۱۳۷۰ (ه.ق) پس از وفات مرحوم آیت الله حاج آقا یحیی صدرالعلما اصفهانی، مردم تهران از مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی - قدس الله نفسه الزکیة - خواستند مجتهدی با کفایت را برای امامت مسجد حاج سید عزیزالله واقع در بازار تهران بفرستند، آن مرجع بزرگ از مرحوم خوانساری خواست تا به تهران برود و از همان سال ضمن امامت جماعت به تدریس بحث خارج فقه و اصول پرداخت و تا آخر عمر همچنان به تدریس مشغول بود. مقلدین آن فقیه زاهد و بارع در ایران و عراق و سایر بلاد شیعه بسیار بودند. بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی، مدتها ریاست حوزه های علمیه ایران و عراق به عهده آن فقیه زاهد و بارع کامل بود.

آثار و تألیفات

از مرحوم آیت الله خوانساری آثار ارزشمندی برجای مانده است از جمله:

- ۱- کتاب «جامع المدارک فی شرح المختصر النافع» در ۷ جلد که فقه استدلالی منقح و مهذب است.
- ۲- حواشی بر عروة الوثقی.
- ۳- رساله احکام عبادات و توضیح المسائل.
- ۴- مجموعه رسائل.

آن رادمرد علم و تقوا در سال ۱۳۶۳ شمسی چشم از جهان فرو بست و به سرای ابدی شتافت. در تهران و قم تشییع باشکوهی از آن فقیه فرزانه به عمل آمد و در جوار مرقد مطهر فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

سید احمد خوانساری (۱۲۶۳-۱۳۴۱ ه.ق)

میرزا احمد فرزند میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات الجنات»

عالم بارع فقیه فاضل و محقق نامدار از فحول علمای امامیه است. ولادت او در ربیع الثانی ۱۲۶۳ در اصفهان در خانواده‌ای عالم‌پرور بود. وی تحصیلات خود را ابتدا نزد پدر و عمومی فاضلش و دیگر علمای نامدار اصفهان به انجام رساند و برای تکمیل معلومات و اندوخته‌های خویش و نیل به اهداف عالی که بالاترین مدارج علمی بود به نجف اشرف عزیمت نمود و نزد علمای آن شهر به تحصیل و تکمیل فقه، کلام، اصول و حدیث پرداخت تا به مرتبه عالی اجتهاد نایل آمد. اینکه نجل پاک صاحب «روضات» در چه تاریخی به ایران مراجعت نموده و چند سال مشغول تبلیغ دین و عبادت بوده روشن نیست. نقل شده است که مشارالیه از غایت زهد و ورع، ترک ریاست و مرجعیت کرد و به عبادت و ریاضت مشغول گردید. و در روز چهارشنبه ۱۵ رمضان المبارک سال ۱۳۴۱ در نجف، دیده از جهان فرو بست و در جوار عموی بزرگوارش آیت الله چهار سوقی مدفون گردید.

سید احمد خوانساری «صفایی» (۱۲۹۱ - ۱۳۵۹ ه. ق)

علامه فقیه، محدث، مفسر و رجالی، آیت الله سید احمد بن محمد رضا الحسینی العبدلی الاعرجی خوانساری مشهور به «صفایی» است. نسب آن عالم عامل منتهی می‌شود به شرفاء المدینه المنوره مانند شریف عبدالواحد الحسینی المدني و قاضی ممتاز بن سنان المدني صاحب «المسائل» از مولانا علامه حلّی و آنها از ذریه عبدالله الاعرج ابن الحسین الاصغر بن امام سید الساجدین علیه السلام هستند و بیتش از اصح سادات نسباً و کامل‌ترین آنها از نظر اصل می‌باشد. در بعض مکتوبات خطّی از آنها به سادات مشهده یا «مشهریه» تعبیر شده است. در بین آنان عده‌ای نابغه در علوم مختلفه و شعر و ادب - اعلی الله درجاتهم و ضاعف حسناهم - وجود داشته است.

او در سال ۱۲۹۱ قمری در خوانسار متولد شده است و در ۱۴ ذیقعد ۱۳۵۹ در همان شهر بدرود حیات گفته است و در مسجد محله پایتخت خوانسار مدفون

شده است. افسر خوانساری از شعرای آن دیار در رثای او سروده‌ای دارد که بر لوح مزارش مکتوب است:

از آسمان علم و عمل مهر تابناک

کردی غروب از افق دهر زیر خاک

احمد سمی حامی شرع و شراع دین

جسم و روان و اصل و نسب هر چهار پاک

آمد ندای ارجعیش چون به گوش روح

پیوسته گفت رضائی لقد رضاک

پرواز کرد طائر روحش به قرب حق

ای روح پاک آیت حق روحنا فداک

مجموعه فضائل و کشف معضلات

شد گنج پاک گوهر دانش نهان به خاک

بر مرقدش به چشم حقیقت چه بنگریم

نوری به نور مهر سما کرده اصطکاک

روح القدس مؤید «افسر» بلند گفت

تاریخ فوت حضرت او بی هراس و باک

سال هزار و سیصد و پنجاه و نه برفت

احمد چو جدّ خویش به معراج در سماک

ادبیات و سطوح عالیّه را در خوانسار از علامه شیخ محمد حسین خوانساری

و علوم عقلی را از حکیم آخوند ملا محمد علی خوانساری فرا گرفته و در سال

۱۳۱۰ به اصفهان مهاجرت نموده و در درس علمای آن شهر مانند علامه زاهد

آخوند ملا محمد کاشی و علامه عارف جهانگیرخان قشقائی و علامه میرزا بدیع

اصفهانی صاحب حاشیه بر «قوانین» و علامه حاج آقا منیرالدین بروجرودی صاحب

«رسالة الفروق بین الفریضة والتأفله» و علامه حاج میرزا محمد هاشم چهار سوقی

اصفهانى مؤلف كتاب «اصول آل الرسول» معروف به «مبانى الاصول» و كتاب «الاستصحاب و تنبيه الحكماء الابرار على ما فى كتاب الاسفار» و «مبادئ الاصول فى الاصول» و علامه حاج شيخ محمد تقى نجفى مشهور به آقا نجفى مسجد شاهی صاحب كتاب «ادلة الاحكام و حقايق الاسرار» و «متاجر» و حاج ميرزا ابوالمعالي كرباسى صاحب «رسالة استصحاب» و ... و ملا محمد باقر فشاركى صاحب «عنوان الكلام» و سيد محمد باقر درچه اى صاحب «حاشية مكاسب و حاشية رسائل» و ميرزا حسن نجفى بن ميرزا ابراهيم اصفهانى از علمای اصفهان حضور مى يابد در سال ۱۳۲۲ راهى نجف اشرف مى شود و از خرمن پر بار علمايى چون صاحب «عروة الوثقى» و صاحب «كفاية الاصول» و علامه حاج ميرزا فتح الله نيازي مشهور به شيخ الشريعة اصفهانى بهره هاى فراوان علمى مى برد.

در محضر علامه ملا محمد على بن حاج محمد حسن بن ملا محمد على امامى خوانسارى مؤلف كتاب «اصول الفقه» و شرح «تبصره» و «رساله» فى المبادئ اللغوى و نزد علامه سيد ابوتراب موسوى خوانسارى مؤلف كتب: «سبيل الرشاد» و «شرح نجات العباد» و «قصد السبيل» و «مسائل البحرانيّة» و «مسائل الكاظميّة» و علامه حاج ميرزا حسين بن ميرزا خليل طهرانى نجفى مؤلف «الذريعة الوارد فى منتخب نجات العباد» و «مسائل الكاظميّة» خوشه ها چيد و اكثر مذكورين تصديق اجتهاد او را نموده اند همچنين علامه آية الله ميرزا صادق آقا تبريزى مؤلف كتاب «مقالات الغروية فى مباحث الالفاظ» و كتاب «شرح تبصره» و نيز ملا محمد بيد هندی خوانسارى و زعيم الشيعة سيد ابوالحسن اصفهانى و نيز علامه آية الله ميرزا محمد حسين بن شيخ عبدالرحيم غروى نائينى مؤلف كتاب «تنبيه الأمة و تنزيه الملّة» و غير آن به او اجازة اجتهاد داده اند.

كسانى كه از او روايت نموده اند

جمع كثيرى از علما از آن مرحوم روايت نموده اند، از جمله مؤلف كتاب «كشف الاستار» و علامه آية الله حاج ميرزا محمد باقر كرماني زندى اصفهانى نزىل

اصفهان مؤلف کتاب «بیان اعتبار المجامع الاربعه الحديثيه للمشايخ ثلاثه» را می توان نام برد.

آثار علمی

از جمله آثار علمی سیداحمد خوانساری:

- ۱- رسالۀ مبسوطه فی حجّیة المظنّه.
- ۲- رسالۀ فی التّعادل والتّراجیح.
- ۳- رسالۀ فی حجّیة القطع.
- ۴- رسالۀ فی الخلل الواقعه فی الصّلاة.
- ۵- رسالۀ فی الاحتیاط والاشتغال.
- ۶- رسالۀ فی الخیارات.
- ۷- رسالۀ فی اقتداء المأموم بالطّهارة المائیة بالامام المتطهّر بالطّهارة التّرابیة.
- ۸- رسالۀ فی الولاية و انواعها و مقدارها.
- ۹- رسالۀ فی بیع العبد المسلم من الکافر.
- ۱۰- رسالۀ فی العدالة.
- ۱۱- رسالۀ فی بیع الوقف.
- ۱۲- رسالۀ فی احکام الاراضی الخراجیة.
- ۱۳- رسالۀ فی عدم جواز بیع المصحف من الکافر.
- ۱۴- و کتابی در تاریخ خوانسار.

بیشتر آثار و تألیفات آن مرحوم که جزء کتابخانه شخصی فرزندش مرحوم آیت الله مصطفی خوانساری بود و تعداد آنها به ۲۷۰۰ کتاب و رساله می رسید به دستور مقام معظم رهبری مدّ ظلّه العالی برای کتابخانه آستان قدس رضوی خریداری و اهدا گردید.

از جمله آثار خیر برجای مانده از مرحوم صفایی خوانساری، ساختمان مسجد باشکوهی است که به نام آن مرحوم، در مرکز شهر خوانسار از او به یادگار

مانده است.

وی دارای فرزندانی است که از جمله علامه جلیل و متبّع، مرحوم آیت الله حاج سید مصطفی حسینی صفایی خوانساری است که مدّتی طولانی مقیم قم بود و در آنجا هم چشم از جهان فرو بست.

شیخ احمد خوانساری (م ۱۳۴۵ هـ ق)

آقا شیخ احمد خوانساری فرزند شیخ محمد حسین از دانشمندان و وعّاظ شهر خطّه خوانسار است، که ولادتش در این شهر و تحصیلات علوم اسلامی را در حوزه اصفهان نزد بزرگان آن حوزه تا مرحله اجتهاد ادامه داد و وظیفه خود را در برپایی مجالس وعظ و تذکّر دید و چون واعظی بلیغ و خطیبی کامل بود حقایق را به زبان افسانه بازگو می کرد و معارف اسلامی را در سخنان پراکنده به طرز بسیار شیوایی بیان می داشت.

از تألیفات او کتاب «لسان الصدق» است که به طبع رسیده است. وی پدر حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری از مراجع تقلید عصر حاضر است. وفات ایشان در روز ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۴۵ قمری در خوانسار و مزارش در «بابا سلطان» کنار جاده شوسه واقع شده است.

آقا سید احمد خوانساری

قبلاً گفته شد که مرحوم آقا سید حسن بن حاج، سید استاد صاحب «قوانین» چهار پسر داشته که چهارمین آنان مرحوم آقا سید احمد بن حسن بن حاج سید حسین بن میرابوالقاسم کبیر مدفون در «قودجان» بوده که او نیز مردی عالم، متقی و فاضل بوده است. محقّق معاصر آقای میرسید احمد روضاتی در شرح «مناهج» گفته است: در بیاضی از متفرّقات مطالب، خطّ او را دیده است که تواریخ ولادت شش پسر خود را ضبط نموده است.

احمد سهیلی خوانساری (۱۲۹۰ - ۱۳۷۳ ش)

احمد سهیلی خوانساری، فرزند غلامرضا، در سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران متولد شد؛ او از شعرای نامدار و گرانمایه و بزرگ قرن معاصر در زبان فارسی است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران در مدارس نوین شهر تهران نزد معلمان فاضل و دانشمند به پایان برد.

خوش‌نویسی را از استاد حسن زرّین و خطّ ثلث را از امیرالکتاب و مینیاتور و سیاه قلم را از علی درودی و میرزا هادی خان تجویدی و حسین الطافی فراگرفت و در فنّ خطّ و کتابت، استادی سرآمد شد. او عتیقه‌شناسی مبرز و کتاب‌شناسی ماهر بود که علم اخیر را از میرزا محمود کتابفروش خوانساری نیای مادری خود آموخته بود.

سهیلی علاقه‌مند به شعر و ادبیات بود و نزد استادان نامدار و بزرگی چون غلامرضا رشید یاسمی، محمد تقی بهار و محمد علی ناصح دبیر انجمن ایران راه یافت. داشتن استعداد درخشان و برخورداری از قریحه شاعری زودتر از انتظار، او را در جرگه شاعران وارد کرد و نشر اشعار او نامش را در محافل ادبی و انجمن شاعران آشکار کرد و بر شهرت او افزود.

مجالست با بزرگان شعر و ادب و بررسی دواوین شعرا و آثار بزرگان ادب فارسی، موجب آن گردید که با نظر و صلاحدید صاحب نظران، به ریاست انجمن ادبی حکیم نظامی گنجوی برگزیده گردد. مشارالیه مدّت چهل سال ریاست کتابخانه ملک را عهده‌دار بود و از این طریق منشأ خدمات فراوانی شد.

سهیلی شاعری مضمون‌آفرین و خوش ذوق و روان طبع و دانشمندی فاضل و وارسته و نویسنده‌ای توانا بود. قدرت نویسندگی او در مقدمه‌ای که بر دیوان خواجوی کرمانی نوشته مشخص است. غزلهای او از استحکام و قوّت طبع گوینده‌اش حکایت دارد.

اشعار ذیل را در خلال تصحیح دیوان اشعار خواجوی کرمانی حدود سال ۱۳۳۶ شمسی سروده است:

دهان نبینی و آواز آید از دهنش
 زبان ندارد و گوش تو بشنود سخنش
 ورق ورق گل دیوان او چو بگشایی
 هزار نغمه بر آید چو بلبل از چمنش
 حلاوت سخنش کام جان کند شیرین
 قبولت ار نبود این کتاب و این سخنش
 چو نخلبند سخن بود در غزل خواجو
 از آن قِبل همه خوانند اوستاد فنش
 در این دیار غریبست، دین غریب تر است
 که یاد می نکند کس ز مردم وطنش
 نشسته در بر حافظ شبی به عالم خواب
 ملول غمزده دیدم به چشم خویشتنش
 نظر به سوی من افکند و باب شکوه گشود
 شنید این سخن آنگاه گوشم از دهنش
 چرا ز مردم کرمان یکی که اهل وفاست
 بسر نمی گذرد هیچگاه خیال منش
 مگر نه بلبل دستاوسرای کرمانم
 چرا فسرده در این آشیان ویرانم

انجمن ادبی ایران در حدود سالهای ۱۳۲۱ شمسی با نظر استاد محمد علی ناصح دبیر انجمن و صلاحدید سایر اعضا تصحیح و تحشیه دیوان خواجو را بدو محوّل نمود که الحقّ به نیکوترین وجهی با تحمّل زحمات زیاد از پس این مهمّ برآمد.

آثار او عبارتند از: «حصار نای» درباره مسعود سعد سلمان شاعر نامدار، «نامه صورتگران» طبقات الخطاطین، «کمال هنر» در احوال کمال الملک، «امیر نظام در سفارت فرانسه و انگلستان» و «دیوان اشعار». او علاوه بر این آثار، به تصحیح و تحقیق آثار ادبی نیز پرداخته که از جمله: «تصحیح دیوان خواجه»، «تصحیح دیوان حافظ»، «بابا فغانی»، «خسرو نامه عطار نیشابوری»، «شهنامه نادری»، «عالم آرای عباسی»، «دیوان صفای اصفهانی» و نیز تصحیح و تحشیه و مقدمه بر کتاب «آداب الحرب و الشجاعة» مبارکشاه و تصحیح و چاپ «گلستان هنر» همه از آثار برجای مانده او می‌باشند.

ستاره عمر احمد سهیلی در سال ۱۳۷۳ مرداد ماه شمسی غروب کرد و به ابدیت پیوست.

شیخ اسماعیل غضنفری خوانساری (م ۱۳۱۳ ه. ق)

مرحوم آشیخ اسماعیل فرزند میرزا محمد غضنفری خوانساری در سال یکهزار و سیصد و سیزده هجری شمسی در شهرستان خوانسار پا به عرصه وجود گذاشت. دوران کودکی را سپری نموده و مشغول تحصیلات ابتدایی شد و چون علاقه شدیدی به دروس حوزوی داشت به شهر مقدس قم هجرت نموده و شروع به تحصیل علوم دینی نمود. پس از اتمام سطوح عالیّه در محضر اساتیدی چون مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس الله نفسه الزکیّه حاضر شده از خرمن پر بار ایشان خوشه چینی را آغاز نمود و پس از مدّتی جهت نشر احکام الهی و تبلیغ از سنت نبوی «ص» به بندر عباس عزیمت نمود و در آن دیار اقدام به افشاگری علیه طاغوت نموده و ممنوع المنبر گردید. او خود را در قبال دین و مذهب مسئول می‌دانست.

او بعد از چندی به آبادان سفر کرده و در آنجا نیز به تبلیغ پرداخته است. آن مرحوم در سال ۱۳۴۳ شمسی در بیمارستان آبادان بستری و پس از مدّتی دارفانی

را وداع گفته پیکر آن روحانی خداجو بنابر تصمیم خانواده‌اش به قم منتقل شد که موجب تعطیلی درس حضرت امام خمینی گشت و علما اعزاز و احترام نموده و با شکوه هر چه تمامتر طی مراسمی او را در قم به خاک سپردند. مرحوم غضنفری علاوه بر تألیف کتاب «چهارده معصوم» از طبع شعر نیز برخوردار بوده، از سروده وی فقط دو بیت زیر باقی مانده است:

راشدی بنگر چسان پیک اجل بی رحم وار

مشفق عالیمقامی را ز ما در برگرفت

بر خمینی آیه الله و زعیم شیعیان

تسلیت گویم بهر او چنین ماتم گرفت

این اشعار را او سروده است ولی معلوم نیست متوفای مورد اشاره او کیست.

سید اسماعیل مرتجی قودجانی (۱۲۴۹ هـ ق - ۱۳۱۲ ش)

حجّة الاسلام والمسلمین سید اسماعیل بن سید محمد بن سید مرتضی بن میرزا زین العابدین بن حاج سید علی بن میرزا ابوالقاسم (میرکبیر)، در روز عید غدیر خم سال ۱۲۴۹ هجری در روستای «قودجان» چشم به جهان گشود و بعد از سپری نمودن دوران کودکی در زادگاه خود مشغول تحصیل شده و در سن پانزده سالگی عازم اصفهان شد و از محضر مدرّسان و عالمان آن خطّه استفاده علمی نمود. چند سالی در مدرسه صدر به اتفاق مرحوم حاج محمد مهدی اسفرنجان به خوشه‌چینی از خرمن پریار حوزه اشتغال داشت، تا اینکه قریب الاجتهاد شد و به وطن خود بازگشت و مشغول رسیدگی به امور مذهبی مردم و تبلیغ و ارشاد عباد شد و چون فردی مورد اعتماد بود، مؤمنین برای مسائل فقهی خود به ایشان مراجعه می‌نمودند، سندها و قباله‌ها و مکتوبات مربوط به عقد و ازدواج و طلاق به خطّ و مهر آن مرحوم در آن آبادی فراوان به چشم می‌خورد.

او دارای دو پسر و چهار دختر بوده که حجّة الاسلام حاج سید نصرالدین

مرتجی که از خطبای تهران و جناب مستطاب حاج آقا رضا از فرزندان او هستند. این دو برادر از احفاد مرحوم سید اسماعیل، یعنی فرزندان حاج آقا رضا مرتجی هستند.

مرحوم سید حسن (مهشت) فرزند دیگر اوست که پس از طی تحصیلات به استخدام فرهنگ در آمد و فعالیت فرهنگی مطلوبی آغاز کرد و بنیانگذار مدارس بین‌التهرین و ناصریه در خوزستان شد و پس از مدتی به تهران انتقال یافت و در «دارالفنون» مشغول تدریس شد. نامبرده لغات عربی را به فارسی ترجمه نمود و در آن دوران (۱۳۰۴ به بعد) از مدرّسین معروف فرهنگ بود و فوتش باعث تأثر بسیاری از دبیران کشور شد.

مرحوم سید اسماعیل پس از ۶۳ سال عمر با برکت در همان روزی که به دنیا آمده بود، دعوت حق را در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی لبیک گفت و این از حوادث نادر تاریخ است که کسی روز عید غدیر به دنیا پا گذارد و در چنان روزی به سوی خدا بشتابد. خدایش رحمت کند.

سید بهاء‌الدین رضوی خوانساری (۱۳۲۸ - ۱۳۶۳ هـ ق)

سید بهاء‌الدین رضوی خوانساری فرزند سید محمد از علما و فضیای معاصر، محقق فاضل و دانشمندی جامع و شاعری توانا بود که در شعر «جهدی» تخلّص می‌کرد، تولّد او در سال ۱۳۲۸ هجری در اصفهان بود تحصیلات خود را نخست پیش پدر فاضل و نامدارش آغاز و پس از چندی تحصیل در اصفهان و بهره‌مندی از محضر علمای آنجا به قم و نجف عزیمت کرد و علوم عالی اسلامی را از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی و سید صدرالدین کوپایی کسب و به درجه اجتهاد رسید. وی علاوه بر علوم دینی به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی آشنایی کامل داشت و به نمایندگی از طرف آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی جهت تبلیغ دین اسلام و

مذهب حقّه اثنی عشری سفرهایی به کشورهای عربستان و چند کشور آفریقایی انجام داد. نامبرده در اواخر زندگی به جرگه آزادی خواهان پیوست که نارضایتی پدرش را در پی داشت. مشارالیه از زندگی بهره‌ای نبرد و در زمان حیات پدر در سن ۳۵ سالگی (۱۳۶۳ قمری) در اصفهان درگذشت و در کنار جدّ خود مرحوم سید زین العابدین رضوی در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد، از آثار او دیوان اشعاری باقی است.

سید جعفر موسوی میراشرفی

حاج سید جعفر موسوی فرزند میراشرف از سادات محترم موسوی از خاندان شریف میراشرفی خوانسار در نیمه اوّل قرن سیزدهم هجری است. وی از هنرمندان و خوش نویسان و تذهیب‌کاران بزرگ و نامدار عصر خویش است که در فنّ تذهیب و خطّ و صحافی سرآمد مذهبیان خوانسار بوده و آثار گرانبهایی در این زمینه از وی به جای مانده است. نامبرده دارای روحی لطیف و ذوقی سرشار بوده است. او که برای زیارت بیت‌الله، عازم مکه گردیده بود. در سفر حجّ جهان فانی را وداع گفت. آیه‌الله محمود موسوی میراشرفی و حجة الاسلام سید علی موسوی میراشرفی فرزندان اویند.

سید جمال الدّین خوانساری «امام جمعه» (م حدود ۱۳۰۰ هـ ق)

پنجمین فرزند آقا سید جمال الدّین و از فضلا و علمای عصر خویش بوده است و مقام امامت جمعه داشته و قبل از سال ۱۳۰۰ به رحمت ایزدی پیوسته است. او نیز پنج پسر داشته به نامهای آقا سید ابوطالب که به جای پدرش مدّتها در خوانسار امامت جمعه آن سامان را به عهده داشته و آقا سید مهدی که او نیز مدّتی امام جمعه خوانسار بوده، قهراً باید گفت ایشان همزمان با برادرش و یا بعد از او این منصب مهمّ را عهده‌دار بوده است. و آقا سید محمدباقر که عالمی خبیر و فاضلی

توانا و ادیبی ماهر بوده از راه شام سفر مکه رفته و قبل از رسیدن به مکه، در حلب ندای ایزدی را لبیک می‌گوید و در همان دیار مدفون می‌شود و وفاتش قبل از سال ۱۳۵۸ قمری بوده است.

دیگر از فرزندان آقا سید جمال‌الدین سید شفیع و سید محمد علی بوده‌اند.

آقا جمال‌الدین خوانساری «آقا جمال» (م ۱۱۲۵ هـ ق)

جمال‌الدین محمد بن آقا حسین معروف به جمال المحققین محقق خوانساری است. خوانساری الاصل است که در اصفهان نشو و نما یافت و در محضر پدر نامدارش آقا حسین بن جمال‌الدین به تحصیل علوم پرداخت و نزد دایی خود محقق سبزواری صاحب «ذخیره» کسب معارف کرد.

آقا جمال از معاصرین علامه محمدباقر مجلسی و میرزای شیروانی و دیگر اکابر عصر بود. وی محقق حکیم و فقیهی نامدار و دانشمندی بزرگوار بود که با احاطه علمی کم نظیر و حسن سلیقه و ذوق سلیم و فکر صحیح خود موجب خیرات و برکات حوزه علمیّه اصفهان شد و مرجع استفاده علمای اعلام عصر خود و شیعیان بود. تسلط عالی او بر فقه و اصول و حکمت، زبانزد خاص و عام بود. رسیدگی به اوضاع نیازمندان و فقیران و ساده‌زیستی از ویژگیهای آقا جمال خوانساری است. توجه او به علم و معرفت و کسب فضایل انسانی باعث پدید آمدن تألیفات عدیده و مفید شده بود، که عبارتند از: «اختیارات الایام والعدد النّحس منها و من اللّیالی و السّاعات، اصول الدّین فی الامامة، ترجمه الفصول المختارة علم الهدی، حاشیه تهذیب الحدیث، حاشیه شرایع، حاشیه شرح اشارات، حاشیه شرح لمعه، حاشیه شرح مختصر الأصول، حاشیه شفا، حاشیه من لایحضره الفقیه، شرح غرر و درر عبدالواحد آمدی، ترجمه فارسی مفتاح الفلاح».

شیخ حرّ عاملی او را به عنوان: عالم، فاضل، حکیم، محقق و مدقق ستوده و اردبیلی از او به عنوان: جلیل‌القدر، عظیم‌المنزله، رفیع‌الشأن، ثقه، ثبت، عین،

صدوق و عارف به فقه و حدیث و اصول و کلام و حکمت، یاد کرده است. دیگر معاصرانش نیز او را ستوده و آثار جمیله و محامد حسنه‌اش را بر شمرده‌اند. آقا جمال خوانساری به کتابهای فراوانی چون: شرح لمعه، تهذیب، فقیه، شرایع، شفا تعلیقه نوشت. آثار فراوان دیگری چون: درر و غرر، صحیفه سجّاده، مفتاح الفلاح را به فارسی ترجمه نمود، و آثار فراوان دیگری چون: الامامه، اثبات الرجعه، نفی و جوب الجمعه، المزار، الخمس را تألیف کرد.

در زمان او حوزه اصفهان بسیار شکوفا بود و ریاست مطلقه کرسی تدریس از آن او بود. آقا جمال در بیست و ششم رمضان ۱۱۲۵ (ه) در اصفهان درگذشت و در مقبره پدرش، آقا حسین خوانساری در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. پس از درگذشت آقا حسین خوانساری، شاه سلیمان صفوی هشتمین پادشاه صفوی، متوفای ۱۱۰۵ (ه) بقعه‌ای را بر فراز قبر شریف او بنا کرد. تاریخ وفات آقا جمال را غالباً ۱۱۲۵ (ه) نوشته‌اند، ولی صاحب «نجوم السماء» به استناد ماده تاریخی که به نظم در وفات ایشان سروده شده، تاریخ وفات او را ۱۱۲۱ (ه) نوشته است، و شیخ آقا بزرگ تهرانی هم از ایشان پیروی کرده است.

قبر شریف آقا جمال در کنار قبر پدر بزرگوارش آقای حسین خوانساری (متوفای ۱۰۹۹ ه) می‌باشد، و در وسط آنها یکی از علمای وارسته معاصر به نام مرحوم «حاج شیخ اسدالله فهامی» مدفون است.

مرحوم حاج شیخ اسدالله فهامی، مدت بیست سال تمام شبهای جمعه در تکیه خوانساریها دعای کمیل خوانده و از قدیم الایام در میان آقا جمال و آقا حسین محل قبری برای خود تهیه نموده بود.

فرزند برومندش آقای حاج شیخ مرتضی فهامی نقل می‌کرد: هر وقت پدرم وارد تکیه می‌شد، پس از آنکه برای قبر آقا جمال و آقا حسین فاتحه می‌خواند برای محل قبر خود نیز فاتحه می‌خواند و روی هر سه موضع آب می‌ریخت. مرحوم فهامی حتی آجرهای قبرش را نیز خود شخصاً تهیه کرده بود تا برای چیدن لحد از

آجر قبور دیگران استفاده نشود.

نقل شده است که به هنگام دفن مرحوم حاج شیخ اسدالله به قبر شریف مرحوم آقا جمال راه باز شد و جسد مطهر ایشان تر و تازه بود، این خبر که در محضر آیه الله حاج سید محمد علی موحد ابطحی بازگو گردید. ایشان ضمن تأیید خبر بر صحت آن تأکید نمود.

روز دوم محرم الحرام ۱۴۱۵ (هـ.ق) با آقای حاج شیخ مرتضی فهامی آقا زاده صالح و برومند مرحوم حاج اسدالله تماس گرفته شد، ایشان ضمن تأکید بر صحت مطالب فوق توضیح دادند که به هنگام دفن پدر بزرگوارم شخصی به نام آقای حاج غلامعلی متصدی دفن ایشان بود که ناگهان یکی از آجرهای لحد آقا جمال خوانساری فرو ریخت، به هنگام ریختن خاک در لحد، چون از جای آجر به قبر ایشان نیز خاک ریخته می شد صدای خاصی می آمد، و لذا آقا حاج غلامعلی دستش را در قبر آقا جمال فرو برد و گفت: «کفن بسیار سفت است، احتمالاً بردیمانی است و این صدا، از ریختن خاک بر روی کفن به گوش می رسد آنگاه جسد مطهر آقا جمال را لمس کرد و گفت: «بدن کاملاً تر و تازه است، درست همانند گوشت منجمد است و به هیچ وجه در جسد و یا کفن آثار پوسیدگی نیست. آنگاه به آقای حاج غلامعلی گفتیم: زود با گچ و آجر لحد را بچین تا نبش قبر محسوب نشود. تکیه خوانساریها، یک بانی به نام مشهدی حیدر داشت که اکنون فوت کرده و آن موقع متجاوز از صد سال داشت، هنگامی که او از این ماجرا مطلع شد گفت: «در این بقعه، این پنجمین جسدی است که در مدّت تکیه بانی من، تر و تازه پدیدار گشته است، در تکیه خوانساریها و ایوانهای اطراف آن در حدود هفتاد نفر از علمای و صلحا مدفون هستند.

سید حسن چهار سوقی (۱۲۹۴ - ۱۳۷۷ هـ.ق)

آیت الله حاج میرزا سید حسن چهار سوقی روضاتی ابن آقا سید محمد

مسیح بن صاحب روضات در سال ۱۲۹۴ هجری قمری متولد شده است. او در حکمت و معقول به مراحل عالیه رسیده بود. از تألیفات اوست: کتاب کبیر اجتهدی «تقریرات اصول»، دروس استاد عالی قدرشان آقا سید محمدباقر درچه‌ای و کتابی دیگر به نام «جامع الدّرر».

سید محمد علی روضاتی در شرح زندگی او می‌نویسد: «آیت الله چهار سوقی حکمت و معقول را در خدمت حکیم متّله عظیم التّظیر مرحوم جهانگیرخان فرا گرفته است. محقق میر سید احمد روضاتی در «مناهج المعارف میرکبیر» آورده است: آن مرحوم تحصیلات خود را در فقه و اصول و ادبیات و علوم ریاضی و هیئت نزد آقا میرزا یحیی بیدآبادی و آقا سید محمود کلیشادی و دو عمّ خود آقا میرزا عطاء الله و آقا میرزا هدایت الله و مرحوم حاج میرزا بدیع و آقا سید مهدی درچه‌ای و آخوند ملا عبدالکریم گزی و سید حسن مشکان طبسی و جهانگیرخان و سید ابوالقاسم دهکردی و آقا شیخ محمد تقی ثقه الاسلام و برادرش آقا نجفی و مرحوم میرزا محمد هاشم چهار سوقی انجام داد تا به درجه اجتهاد رسید و از مرحوم آقا میرزا محمد هاشم و آخوند ملا محمد حسین فشارکی و میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و آخوند ملا عبدالکریم گزی مجاز گردید و از ایشان چند تألیف باقی مانده:

۱- تقریرات اصولی.

۲- کتاب «جامع الدّرر».

۳- جزوه‌های منبری که جهت وعظ و خطابه تهیه نموده است.

۴- کتاب «ایمان و عمل صالح».

آن مرحوم از علمای معروف و شخصیت‌های با نفوذ و مقتدر شهر اصفهان و بسیار با استعداد و با فطانت و سیاست و زیرک و با هوش و خوش اخلاق و خوش صحبت، با وقار و متین، و در سخن گفتن فصیح و در نوشتن ملیح بود. پناه مستمندان و ضعفا و بیچارگان و مرجع مراجعات و معاملات مردم اصفهان به شمار

می‌رفت و آتی از خدمات اجتماعی غفلت نداشت.

از آثار ارزنده‌اش ساختمان منزلگاه یا حسینیه اصفهانیها در کربلا است که برای ساختن آن فعالیتها کرد. عمر خود را به ترویج دین و خدمت به مردم سپری نمود و تا سال «۱۳۴۲ هـ.ق» در مسجد الیاداران اقامه جماعت داشت و از آن پس فقط صبحها در مسجد مرحوم امیرزا محمد هاشم اقامه جماعت و بیان احکام می‌نمود و در مسجد به منبر می‌رفت و بسیار با حال و مخصوصاً در شبهای قدر مراسم احیا را به خوبی عملی می‌کرد که خود نگارنده سالها استماع سخن او کرده‌ام. صوتی جذاب و حالتی خوش در حال احیا داشت و محفوظاتش قابل توجه بود، مخصوصاً دعاها را زیاد از حفظ داشت، شب آخر عمرش در کنار بسترش بودم مکرر از ساعت می‌پرسید و می‌فرمود: «امشب شب یلدا است؟ چقدر طول می‌کشد؟ گویا از فوت خود با خبر بود و سرانجام در نیمه‌های همان شب «شب پنجشنبه سیزدهم جمادی الاولی یعنی شب شهادت جدّه‌اش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در سال ۱۳۷۷ هـ.ق» از دنیا رفت و بعد از اجلال و تشییع کم نظیر در اصفهان و قم و تهران به کربلا و نجف اشرف منتقل گردید و در وادی السلام نجف در بقعه مرحوم میرزا محمد هاشم مدفون گردید.

میر سید حسن مجتهد خوانساری «اصفهانی» (۱۲۵۴ - ۱۲۷۳ هـ.ق)

پیکر پاک و مطهر آقا میر سید حسن مجتهد، هشتمین، فرزند حاج میرزا زین العابدین خوانساری و کوچکترین برادر صاحب «روضات»، پس از هشتاد سال تر و تازه پدیدار شد.

این فقید سعید تحصیلات خود را در اصفهان انجام داده، که در پرتو نبوغ ذاتی، هوش سرشار و تلاش بی‌امان در اوایل بلوغ به درجه اجتهاد نائل آمد و لذا به «مجتهد» شهرت یافت، ولی باکمال تأسّف در سال ۱۲۷۳ (هـ) که بیش از نوزده بهار از عمر شریفش نگذشته بود ناکام و بدون اولاد درگذشت و در قبرستان «ستی

فاطمه» در نزدیکی چهار سوق شیرازیه‌ها (در اصفهان) در محلی که اکنون بیمارستان کاشانی است به خاک سپرده شد.

هشتاد سال بعد به هنگام احداث خیابان و تخریب قبرستان، هنگامی که قبر آن مرحوم را شکافتند با جسد تر و تازه‌اش مواجه شدند. مجدداً کفن کرده در تخت فولاد اصفهان، در تکیه برادرش صاحب «روضات»، بین مقبره آن مرحوم و شبستان آقا باشی به خاک سپردند.

آقای میر سید احمد روضاتی (مقیم تهران) از عموی پدرش مرحوم حاج سید حسن چهار سوقی (متوفای سیزدهم جمادی ۱۳۷۷ هـ) بدون واسطه نقل می‌کند که فرمود: من شخصاً جسد را دیدم، هیچ تغییری در آن پیدا نشده بود^{۱۰} از پژوهشگر معاصر آقای سید محمد علی روضاتی داستان فوق را پرسیدیم، ایشان ضمن تأکید بر صحت آن فرمود: «من از جدّ بزرگوارم مرحوم سید حسن چهار سوقی مکرّر در مکرّر شنیدم که می‌فرمود: من پیکر عموی پدرم میر سید حسن مجتهد را هشتاد سال بعد از فوتش با چشم خود دیدم، جسد کاملاً تر و تازه بود و هیچ تغییری در پیکر پاکش پدید نیامده بود. سپس افزودند: از مرحوم سید حسن مجتهد یادگار ارزشمندی در کتابخانه ما هست، و آن کتاب «الفیه» است که به خطّ زیبای خود نوشته است.

میرزا سید حسن فرزند سید حسین بن میر ابوالقاسم (ت ۱۱۳۸ هـ ق)

میرزا سید حسن، از علما و مجتهدین بزرگ عصر خود بوده و شرح حالش را صاحب «روضات الجنّات»، در رساله مخصوص که شرح حال آباء و ارحام خود را تألیف نموده که اصل نسخه نزد آقای روضاتی است و تحت عنوان «علماء الاسرة» آن را تکمیل و تألیف نموده در صفحه ۲۱-۲۳ نگاشته و در وصفش گفته است:

«و اما عمّ والدى اعنى السّيد السّند الحسيب النّسيب الاوحدى الامير سيّد حسن بن الامير سيّد حسين الاتى عن قريب فكان عالماً فاضلاً فقيهاً محققاً مدققاً مجتهداً متجهّداً جليلاً نبيلاً ورعاً اقام الجمعة والجماعة في مقامه و مقيله.»

تاریخ ولادتش سال ۱۱۳۸ (هـ.ق) در خوانسار بوده، تحصیلات خود را نزد پدرش به انجام رسانده و در اوایل جوانی مجلس درس مرحوم میرکبیر را هم درک نموده و از او استفاده‌ها کرده و سپس به نجف مشرف و نزد شیخ یوسف بحرانی صاحب «حدائق» تحصیل علوم نموده تا به درجات عالیّه علم و اجتهاد رسیده است. از جمله تألیفاتش که به خطّ شریف خود نگاشته و نزد محقق روضاتی موجود است «صیغ العقود» می‌باشد که در آن کیفیت اجرای صیغه عقد دائم و منقطع را به فتوای خود ذکر نموده است.^{۱۱}

آن مرحوم، صاحب چهار پسر به نام‌های سیّد ابوالقاسم، سیّد مهدی صاحب «رساله ابو بصیر»، سیّد محمد (متولّد سال ۱۱۸۷ قمری) و آسید احمد بوده که همه از علما و مشاهیر خوانسارند.

آقا سیّد حسن خوانساری

از جمله فرزندان ششگانه مرحوم سیّد احمد، آقای سیّد حسن بن احمد بن حسن بن حاج سیّد حسین بن میرابوالقاسم کبیر که این مرد عالم از علمای بزرگ و ریاضی‌دانان و دانشمندان زمان خود بوده است.

وی کتابی در جبر و مقابله به نام «المسائل الثّمان» تالیف نموده است که نسخه‌ای از آن به نقل آقای روضاتی نزد آقا سیّد ابوالقاسم ریاضی بوده و شرح حالش در «الکرام البرره» صفحه ۳۰۴ و ۳۰۶ مسطور است.

۱۱. شرح حالش در «کرام البرره» ص ۳۲۲ ذکر شده است.

حاج آقا حسین علوی خوانساری (۱۲۷۸ - ۱۳۶۸ ش)

حضرت آیت الله حاج سید حسین بن علامه میرزا محمد مهدی ابن آیه الله العظمی سید علی بن میرابوالقاسم بن سید علی بن سید حسین بن میر علی حسین بن سید حسین بن سید هاشم بن سید باقر بن سید رضا بن سید سلیمان بن سید قاسم بن سید عبدالله بن سید یحیی بن سید زکریا بن سید زین العابدین بن سید مهدی بن سید رضا بن سید صالح بن سید محمد بن القصیر بن محمود بن حسین بن حسن بن احمد بن سید بن حسن بن عیسی بن یحیی بن حسن بن عبدالله بن مولانا الامام موسی بن جعفر علیه السلام.

آن عالیمقام در خوانسار (۱۲۷۸ هـ ش) در بیت علم و تقوا پا به عرصه وجود گذاشت پدرش مرحوم علامه میرزا محمد مهدی علوی خوانساری است که از شاگردان مبرز علمین آیتین آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی در نجف بوده است. مرحوم حاج آقا حسین علوی خوانساری عالمی عامل و زاهدی کامل و فقیهی بصیر و مردی خلیق و متواضع بود و در زمان حیات پر برکت خود مورد احترام خاص و عام بود و مردم خوانسار برای قدر و منزلتش شدیداً ارزش قائل بودند و اکنون مزارش زیارتگاه همگان است.

آن مرحوم دوره کامل تقریرات «کفایة الاصول» و «عده رسائل فقهیه» را از خود به یادگار گذاشته که گویای تبخّراو در علم فقه و اصول است.

مرحوم علامه آقا میرزا محمد مهدی والد مرحوم حاج آقا حسین علوی به امر استاد خود صاحب «کفایة»، بعد از سالها تحصیل در نجف اشرف در محضر علمای آن دیار بعد از احراز مقام فقاہت، به خوانسار مراجعت کرده و در فصل خصوصیات مسلمین و رفع حوایج مسلمین نقش بسزایی ایفا نموده است. چیزی از زمان نمی گذرد که در منطقه فریدن حادثه ای رخ می دهد و عده ای بهایی به مسلمین آن دیار حمله نموده و درگیری به وجود می آید و یکی از سرشناسان آن سامان گرفتار زندان می شود، چون به مرحوم میرزا محمد مهدی علوی خبر می رسد خود

به فریدن می‌رود و حاکمی را در آن منطقه منصوب می‌کند که موجب قدردانی مردم از آن مرحوم می‌شود.

بعد از برگشت به خوانسار مریض می‌شود و در سن ۳۵ سالگی به رحمت ایزدی می‌پیوندد. بر لوح قبرش جمله «نابعة الدّهر العلامه الثانی» نوشته شده است. مرحوم حاج آقا حسین در آن هنگام ۷ یا ۸ سال بیشتر نداشته و لذا جدش مرحوم آقا سید محمد مجتهد کفالت و تربیت او را به عهده می‌گیرد.

مرحوم آیت الله حاج آقا حسین علوی مقدّمات و سطوح را در خوانسار نزد جدش تلمذ نموده است و بعد از وفات او به اصفهان رهسپار می‌شود و سطوح عالیّه را از محضر سید محمدباقر درچه‌ای و آقا میر محمد صادق و سید علی نجف‌آبادی فرا گرفته و درس «کفایه» را نزد مرحوم حاج آقا رحیم ارباب به پایان می‌رساند. سپس با اشتیاق، به دیار خود، خوانسار برمی‌گردد و از محضر حکیم عارف و فیلسوف ربّانی مرحوم آخوند ملا محمد علی حکیم ایمانی معروف به «آخوند حکیم» حکمت و فلسفه را می‌آموزد و بعد از مدّتی رهسپار نجف اشرف می‌شود و مدّت هفت سال از محضر علمای آن دیار مقدّس چون مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ آقا ضیاءالدّین عراقی و میرزای نائینی - قدس الله سرار هم - استفاده‌های علمی فراوانی می‌برد. در عبارت مرحوم شیخ ضیاءالدّین عراقی که در اجازه خود به او داده، آمده است:

«فَضَارَ بِحَمْدِ اللَّهِ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْأَعْيَانِ وَ مِمَّنْ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْبَنَانِ»

و نیز در فقره‌ای از اجازه مرحوم نائینی چنین مرقوم فرموده است: «وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِ التَّقْلِيدُ فِيمَا اجْتَهَدَ».

آیت الله علوی در سال ۱۳۴۴ (ه‌ق) دوره اصول میرزای نائینی را تقریر نموده و به اتمام می‌رساند و هکذا رساله تحقیقیّه در نماز مسافر و ظاهراً در سنه ۱۳۴۸ (ه‌ق) به وطن خود خوانسار مراجعت نموده و مدرسه‌ای را که اکنون در آن دیار دایر است و طلاب زیادی را تحویل جامعه اسلامی داده است احیا می‌نماید.

این مدرسه به امر یکی از زنان شایسته قاجار و به اشاره مرحوم آقا حسین خوانساری ساخته شده است که علاوه بر جایگاه تربیت طلاب، محلّ حلّ و فصل مشکلات مردم آن سامان نیز بوده است.

نویسنده کتاب «صلاة المسافر» آورده است که مرحوم والد روزی برایم نقل کرد: «در نجف، فقر شدید و گرسنگی مرا تحت فشار گذاشت و فوق العاده امر بر من مشکل شده بود و جز مقداری نان خشک که خوردنش بس دشوار بود، چیز دیگری در بساط نبود. آنها را در کیسه‌ای ریختم و تصمیم گرفتم آن را کنار مرقد مولای متقیان علیه السلام ببرم و شکایت کنم و چنین کردم، هنوز به دویست متری مرقد مطهر حضرت نرسیده بودم که شخصی مرا به اسم صدا زد و فرمود: آن چیزی که توزیر عبای خود پنهان داشته‌ای از نان خشک، زمانی طولانی خوراک آن بزرگوار بوده است برگرد! از این کلام بسیار متأثر شدم و به مدرسه برگشتم، به خود آمدم و پیش خود گفتم این چه کسی بود و چگونه از نیتم مطلع بود؟!»

و حادثه دیگر آنکه در یکی از روزهای درسی در آن دیار مقدّس گرسنگی شدیدی برایم پیش آمد و تا سه روز نتوانستم حتّی نانی برای خود تهیه کنم، به قدری که ضعف شدید سراپایم را فرا گرفت که در یک سمت حجره بی حال افتاده بودم، نزدیک غروب بود که مردی از پشت در مرا صدا زد در را باز کردم دیدم بقچه‌ای در دست دارد و پول فراوانی در آن است، آن را جلوی من گذاشت و گفت: بردار! گفتم: من احتیاج به آن ندارم قول خود را تکرار کرد باز جواب اوّل را به او دادم، گفت تو را به مادرت زهر علیه السلام قسم می‌دهم که برادر؛ چون مرا قسم داد پانزده تومان برای خود و پانزده تومان برای دو نفر طلبی که نزد من درس می‌خواندند برداشتم، و آن شخص رفت. چیزی نگذشت پشت سرش از حجره بیرون آمدم و از طلاب از وجود او سؤال کردم که کجا رفت و آیا چیزی از پول به شما داد، گفتند ما اصلاً کسی را ندیده‌ایم.

از سجایای اخلاقی آن مرحوم این بود که جز به خداوند تعالی به احدی

توجه نداشت و لذا وابسته به احدی از مردم نبود و پیوسته مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کرد، مخصوصاً با مسؤولین آن سامان با اقتدار و شجاعت تمام آنچه لازم می دانست خاطر نشان می نمود.

آن بزرگ مرد تاریخ علاقه خاصی به جوانان داشت و ساعاتی از روز را با آنان درگفت و شنود و نصیحت و راهنمایی بود و دارای فضایی وصف ناپذیر و از ذایل اخلاقی دور بود همچنان که بارها می گفت: «الحمد لله از حسد و غیبت و دروغ مبرا هستم»

آن فقید سعید به قدری متواضع بود که باید گفت مصداق حدیث حضرت صادق (علیه السلام) است که فرموده: «... لم يراحداً الا و يقول هو خير مني» و یکی دیگر از مراتب اخلاقی اش این بود که دست کشاورز و کاسب را می بوسید و می گفت: «رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین دستی را بوسیده است.»

در فصل خصومات، قسم معروفی داشت که طرفِ خاطی، خوف از قسم او را داشت و با آن به آسانی قضیه را روشن می کرد.

علاقه شدید او به ساحت مقدس مراجع نیز معروف بود. عقیده اش این بود که آنان از ناحیه مولانا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - تعیین می شوند و لذا پیوسته آنان را با احترام و اکرام یاد می کرد.

در زمان شاه خائن عقیده اش این بود که اگر کسی به مأمورین دولت رجوع می کرد به منزله این بود که گویا ظلم را تأیید کرده است و آن را مصداق «رکون الی الظالمین» می دانست و می گفت: «چنانچه بخواهی از طریق آنان به حق خود بررسی متوسل به طاغوت شده ای و فعلت حرام است.»

و لذا مردم را از رجوع به محاکم رسمی زمان منع می کرد؛ بدین جهت از طرف مزدوران مزاحمتهایی را متحمل شد. چه اینکه آن بزرگوار در روز تولد شاه معدوم، طلاب را از شرکت در آن مراسم منع می نمود و آن را عملی حرام می دانست. و نیز انتخابات کذایی ششم بهمن را با صدور اعلامیه در خوانسار

تحریم نمود و به طلاب داد تا آن را به دیوار شهر نصب کنند. بعد از ساعتی یکی از مأمورین و بزرگان شهر نزد او آمدند، گفتند: اعلامیه را از دیوار کنده‌اند. آن عالم مجاهد فرمود: نصب اعلامیه را، طلاب تکلیف خود می‌دانند. مأمور گفت: پس شما با اصلاحات شاهنشاه مخالفید؟ سید در جوابش با صدای بلند و تحقیرآمیز به شاه جائر گفت: کدام اصلاحات؟! اصلاحاتی که مخالف قرآن است؟! پاخیزید و از خانه من بیرون بروید و هر کاری که دلتان می‌خواهد بکنید.

آن مرد الهی با وجود کبر سن، در انقلاب اسلامی حضوری فعال داشت و از حمایت امام عزیز، بنیانگذار جمهوری اسلامی دریغ نداشت از جمله کرامات او:

۱ - یکی از موثقین گفت مدتها من به جای «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» می‌گفتم «یا حئی یا قیوم» و نمی‌دانستم عملم صحیح است یا خیر؟ در یکی از اعیاد موفق به زیارات آن بزرگوار شدم در حالی که مردم دسته دسته به زیارت او مشرف می‌شدند و دست او را می‌بوسیدند و نزد او می‌نشستند و از نصایح او بهره می‌بردند، من در حالی وارد شدم که سید در موضوع معینی گفتگو داشت، هنگامی که خواستم دستش را ببوسم کلامش را قطع کرد و فرمود: شما بگو: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» و نگو «یا حئی یا قیوم».

۲ - بعد از وفات آن مرحوم، شخصی نزد فرزندش حاج آقا مرتضی گفت: قضیه‌ای از آن عالم ربانی دارم که می‌خواهم نقل کنم. آن شخص، گفت من از اهل خوانسار هستم ولیکن الآن در تهران ساکنم، چند سال پیش آمدم و وجوه خمس خود را نزد او محاسبه کردم و بدهکار شدم، لیکن فراموش کردم که دین خود را ادا کنم، یک شب سید به خوابم آمد و گفت: بدهی خود را بده! از خواب بیدار شدم و دوباره باز به خوابم آمد و فرمود: مال مرا چرا نمی‌دهی، باز از خواب جستم لیکن برای بار سوم خوابیدم باز به خوابم آمد و مال خود را مطالبه کرد، صبح که از جا برخاستم به خوانسار آمدم و خدمتش رسیدم که دین خود را ادا کنم هنوز کلامی نگفته بودم که آن بزرگوار عذرخواهی کرد و گفت: به این پول احتیاج داشتم والا

مزاحم نمی شدم.

آن عالم ربّانی گذشته از اداره مدرسه که حدود شصت سال در آن مشغول به تدریس و تربیت طّالّاب علوم دینی بود، در اوقات فراغت و در بین دو نماز مغرب و عشا مردم را از نصایح خود و روایات اهل بیت علیهم السلام و آیات مبارکه بهره‌مند می ساخت و در غیر ساعات تدریس با حوصله‌ای خاصّ از طّالّاب تجزیه و ترکیب سؤال می کرد و آنچه از ادبیّات لازم بود به آنان می آموخت و از درس تفسیر و اخلاق و اعتقادات همگان را بهره‌مند می ساخت.

آن مرحوم علاقه خاصی به ساحت مقدّس سیّدالشّهدا داشت و لذا پیوسته در منزل خود عزای حسینی بر پا می کرد، حتّی در زمانی که سیلی مخرب مدرسه را تخریب کرد دستور اقامه مجلس عزاداری سالار شهیدان را داد.

آثار و تألیفات

از جمله آثار علمی آن مرحوم: «رساله تحقیقی در صلّات مسافر» و «رساله‌ای در تقریرات اصول میرزای نائینی» را می توان نام برد.

آن سیّد جلیل‌القدر بعد از ابتلا به بیماری درازمدّتی، پس از خبرگیری از فوت مرحوم امام خمینی (ره) در ۲۱ تیرماه سال ۱۳۶۸ در حالی که زبانش به کلمه طیبّه «لا اله الا الله» گویا بود به جهان باقی شتافت و تمام مردم آن سامان را سوگوار خود نمود. روانش شاد و دودمانش پایدار باد. بعد از تشییع کم‌نظیر، او را در کنار مرقّد جدّش مرحوم آیه الله العظمی سیّدعلی مجتهد به خاک سپردند که اکنون محلّ زیارت شیفتگان سادات عظام است.

آقا حسین خوانساری (۱۰۱۶ - ۱۰۹۸ هـ ق)

آقا حسین بن جمال الدّین محمّد بن حسین خوانساری، معروف به «محقّق خوانساری» و «ذوالجمالین» از بزرگان وثقات علمای امامیه در سده یازدهم هجری است. تولّد او به سال ۱۰۱۶ در خوانسار و وفاتش به سال ۱۰۹۸ در اصفهان اتفاق

افتاد. او عالمی عامل و فقیهی کامل و محدّثی فاضل و اصولی و رجالی، حکیمی متکلم، محقّق و جامع علوم منقول و معقول بود. شرح حال نویسان، درباره او به حدّ اعلا سخن گفته‌اند و با القاب بزرگی او را ستوده‌اند. صاحب «جامع الرواة» او را «یگانه روزگار خویش می‌داند که در علوم عقلی و نقلی کسی به پای وی نمی‌رسید.» او به خاطر این که پسر و پدرش مسمّی به جمال الدّین بودند به «ذوالجمالین» معروف شد. آقا حسین در سرعت انتقال مطالب و درک مفاهیم دقیق علمی زیانزد همگان بود و مشکلات علمی نقلی و عقلی را در کمترین زمان ممکن حل می‌کرده است. استادان او در فقه، ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اوّل) خلیفه السّطان و محقّق سبزواری است. علوم عقلی را نزد میرابوالقاسم میرفندرسکی تحصیل نمود. اگرچه آقا حسین از بزرگان دانش و حکمت است، ولی بیشتر شهرت او در علوم فقهی است. او در آغاز توجّه به فلسفه و کلام پیدا کرد ولی سرانجام مشغول کسب فقه و اصول گردید و در آن مشهور گشت و در آن فنّ تألیفات نفیس و گرانمایی را از خود برجای گذاشت. صاحب «حدائق» در علت اشتغال آقا حسین به حکمت و فلسفه که بیشتر عمر خود را صرف کرده می‌گوید:

«اساس اصول فلسفه و صولت آن - که مخالف ظواهر کتاب و سنّت و اعتقاد به آنها موجب گمراهی و ضلالت است - و از زمان ارسطو و فارابی و ابن سینا به این طرف شایع و منتشر و مسلّم کلّ بوده، از برکت اشتغال به حکمت عالم مبتخر، محقّق خوانساری، منهدم و رونق بازار آنها از بین رفته و بساط آنها برچیده شده است!»

نقل است که در اوقات تحصیل در مدرسه و در فصل زمستان که از شدّت سرما در رنج بوده و قدرت فراهم نمودن آتش را نداشته کهنه لحافی را بر خود می‌پیچیده و دور حجره قدم می‌زده تا تحرّک زیاد، سبب گرمی بدنش شود.

در آن زمان، ریاست علمی و مذهبی اصفهان - به جهت تبخّر او در علوم اسلامی - به وی محوّل شده بود، او ملجأ فقرا و پناه مظلومان بوده و در انجام

مهمّات آنان اهتمام کافی داشته است. و بدین لحاظ شاه سلیمان صفوی از او درخواست نموده بود که در مجالس سلطانی (در غیبت شاه) حضور یابد و به امور مملکت و رعیت، رسیدگی نماید.

شاگردان او از جمله شیخ جعفر قاضی، ملا میرزا شیروانی، سید نعمت الله جزایری و فرزندش آقا جمال خوانساری و جمعی دیگر از افاضل وقت بوده‌اند. عمده شهرت محقق خوانساری به خاطر اثر ارزنده اش کتاب «مشارق الشّموش» در شرح کتاب «الدّروس» امام محمّد بن مکی عاملی جزینی معروف به «شهید اوّل» است.

از مصنّفات گرانقدر او: تفسیر سورة فاتحه، ترجمه صحیفه سجّادیه، و فیات العلماء، دو حاشیه بر الهیات شفای ابن سینا، حاشیه شرح اشارات خواجه، حاشیه بر مختصر ابن حاجب معروف به رساله عضدیّه، رساله ای در مقدّمه الواجب، حاشیه بر المحاکمات بین شراح الاشارات قطب الدّین رازی، شرح هیئت فارسی قوشچی، رساله فی الجبر والاختیار، حاشیه بر شرح حکمة العین که اصل کتاب از «کاتبی قزوینی» است و شرح آن به قلم محمّد بن مبارک بخاری است.

آن عالم فرزانه، در شعر نیز طبعی روان داشته است. اشعار ذیل از جمله اشعار اوست:

ای باد صبا طرب فزا می آیی از طرف کدامین کف پا می آیی
از کوی که برخاسته ای راست بگو ای گرد، به چشم، آشنا می آیی
به لحاظ برتری او بر تمام اقران و خدمات او به فرهنگ و شریعت، شاه سلیمان صفوی بر سر قبر او در تخت پولاد اصفهان بقعه ای عالی احداث نمود. پسران وی آقا جمال و آقا رضی نیز در آنجا مدفونند.

آقا حسین بن آقا شریف بن آقا رضی الدّین

آقا حسین بن آقا شریف بن آقا رضی الدّین فرزند آقا حسین (محقق

خوانساری) فاضلِ عامل و دانشمندِ حکیم در اواخر قرن دوازدهم در اصفهان می‌زیسته و در همان شهر در گذشته و مدفون گشته است.

ملا حسین خوانساری

ملاحسین خوانساری فرزند ملا علی اکبر، از بزرگان و فضلالی اصفهان، فاضلِ کامل و عالمِ عامل و متقی و بارع، تحصیلاتش را در محضر پدر و دیگر علمای اصفهان انجام داد. نامبره از مخصوصین مرحوم سید اسدالله بیدآبادی و مورد اطمینان و اعتماد وی بود و در مسجد میرزا محمدباقر در محل بیدآباد اصفهان اقامه نماز جماعت می‌نمود. وفات ایشان پانزدهم جمادی الثانی در اصفهان واقع و در همان جا به خاک سپرده شد.

سید حسین میر صانعی خوانساری (۱۳۲۳ - ۱۳۷۳ ش)

مرحوم حجة الاسلام حاج سید حسین بن سید حیدر بن حاج سیدرضا میرصانعی یکی از فضلالی حوزه علمیه قم بود که با برخورداری از هوش و استعداد سرشار ذاتی قدم به وادی مکتب علوم اهل بیت علیهم‌السلام گذاشت و با تحصیل مجدانه و با تهذیب نفس و انس و الفت با عارفان بالله و تمسک و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم صلوات المصلین، همراه با روحیه تواضع و خدمتگزاری به بندگان خدا، عمر نسبتاً کوتاه خود را در سیر صراط مستقیم الهی طی نموده و با شناسایی مسیر صحیح انسانیت به رهپویی در این راه همت گماشت و نهایتاً به جوار قرب الهی شتافت.

تولد و دوران کودکی و نوجوانی

شهرستان خوانسار به عنوان خطه‌ای مجتهدپرور، در میان بلاد ایران مطرح است که مردمی متدین و فهیم در آن زندگی می‌کنند و در طول قرنهای گذشته همواره فقیهان و مراجع بزرگی را به جهان اسلام و تشیع عرضه کرده است. در یکی

از مناطق آن سامان به نام «هَرِستانه» در روز اوّل شهریور سال ۱۳۲۳ سید حسین پا به عرصه وجود گذاشت؛ پدر و مادرش، نام او را حسین نهادند. آن سید جلیل در خانواده‌ای اصیل و از پدر و مادری که هر دو از سلاله پاک فاطمه الزهرا علیها السلام هستند پدید آمد. پدرگرامی اش با کار و کوشش در شغل شریف کشاورزی نانی حلال که نتیجه عرق جنبش بود تهیه می‌کرد و مادری که از شیفتگان ولایت بود همراه با شیرۀ جاننش قطرات اشکی که در مجالس روضه و عزاداری سرور شهیدان علیهم السلام جاری می‌شد را برکام فرزندانش توأم می‌ساخت تا حسین کوچکش از همان ابتدا با عشق و محبت سالار شهیدان رشد و نمو پیدا کند و مسیر آینده‌اش را بدین وسیله تضمین نماید و مصداق آن شعر شاعر شیرین سخن گردد:

من غم و عشق حسین با شیر از مادر گرفتم

روز اوّل کامدم دستور تا آخر گرفتم
باید خاطر نشان کرد که به دلیل شرایط سخت اقتصادی آن زمان او با داشتن خواهران و برادران دیگر، در یک اطاق محقر زندگی می‌کرد و مادر بزرگوار او با برپا کردن دار قالی ضمن عادت دادن فرزندان به کار و کوشش، منزل خود را به محلّ آموزش احکام و مسائل دینی به دختران محلّ تبدیل کرده بود که در حین قالی‌بافی مسائل شرعی را نیز می‌آموختند.

تحصیلات و تدریس علوم حوزوی

سید حسین دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد و سپس به تهران عزیمت و تا سال اوّل دبیرستان به تحصیل ادامه داد ولی به دلیل عشق و علاقه‌ای که به فراگیری علوم دینی از خود نشان داد و روح و جاننش تشنه معارف الهی بود به حوزه علمیّه گام نهاد و در سال ۱۳۳۸ در مدرسه حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای مجتهدی به تحصیل صرف و نحو، منطق، معانی بیان، فقه و اصول همّت گماشت و با هوش و زکاوت سرشار از همان ابتدا بعد از گذشت زمانی کوتاه به تدریس دروس پایین‌تر نیز اشتغال ورزید به گونه‌ای که تسلط ویژه‌ای

بر ادبیات عرب و دیگر دروس پیدا کرد و با حضور ذهن عجیبی که نسبت به کتب حوزوی داشت به عنوان یک طلبه ممتاز و روحانی فاضل به شمار آمد. همزمان با کسب علوم حوزوی به تزکیه نفس و خودسازی پرداخت و با کسب علوم معنوی و سیر و سلوک الی الله در مدرسه امین الدوله نیز به تحصیل و تدریس پرداخت و از محضر پرفیض حضرت آیه الله حق شناس بهره‌های بسیار برد. پس از اتمام سطوح عالیّه قسمتی از مباحث خارج فقه و اصول را از خرمن پر بار مرحوم آیه الله تنکابنی رحمته الله خوشه چینی نمود.

مدّت سه سال مدیریت و تدریس در مدرسه علمیه شاهچراغی تهران را به عهده گرفت. در این سالها همراه با تحصیل و تدریس علوم حوزوی از تبلیغ در مجامع دینی و محافل مذهبی غافل نبود و به هدایت و راهنمایی شیفتگان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه نسل جوان می پرداخت.

هجرت به حوزه مقدّسه قم

مرحوم میرصانعی، بعد از مدّتی بهره گیری از محضر اندیشمندان گرانقدر تهرانی به شهر مقدّس قم تشرف یافت و استفاده فراوان از محضر آن بزرگان برد؛ در سال ۱۳۴۹ شمسی به این شهر مقدّس هجرت نمود تا در جوار حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام از خوان نعمت علوم معنوی و ظاهری بهره مند شود، لذا خداوند متعال این توفیق را نصیبش نمود و تا اوائل انقلاب اسلامی از خرمن پر بار فقهایی چون مرحوم حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (قد) و حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل خوانساری دامت برکاته خوشه ها چید و مخصوصاً آیت الله خوانساری عنایت خاصی به آن مرحوم داشتند و نیز جهت تکمیل فلسفه از محضر درس آیت الله سیدرضا صدر برادر امام موسی صدر استفاده بردند و در طول مدّت مزبور به تدریس در حوزه علمیه قم اشتغال داشت و چون دروس سطح را به خوبی خوانده بود به راحتی و با تسلّط ویژه‌ای بر این کتب، شاگردان خود را اشباع می نمود.

مرحوم میرصانعی نه تنها به تدریس شرح لمعه شهید و رسائل و مکاسب شیخ انصاری تسلط داشت بلکه در مباحث فلسفی و عرفانی تبخّر داشت تا جایی که وقتی از حوزه به تهران و خوانسار جهت انجام کارهای قضایی و اجرایی که بر خود لازم می دید منتقل شد یکی از دوستان نزدیکش گفته بود: این امر موجب ذبح استعدادها و تواناییهای ایشان شد و اگر در قم می ماند به عنوان یکی از فضلا و اساتید بزرگ در حوزه علمیه مطرح بود هر چند هجرت او از حوزه به دلیل کمک به پیشبرد اهداف مقدسه انقلاب اسلامی و ارائه خدمات و انجام وظیفه بود.

ذکر این نکته ضروری است که به دلیل برخورداری از روحیه علمی و علاقه وافرش به مباحث حوزوی، تدریس معارف اسلامی را برای طلاب و دانشجویان و دیگر افشار ترک نکرد و فعالیتهای اجتماعی او هیچ گاه سبب رها کردن تلاشهای علمی وی نشد و لذا کتب سطوح عالی را برای تنی چند از طلاب و علاقه مندان تدریس می کرد و بخصوص از عهده تدریس «کفایة الاصول» - که کتابی موجز و سنگین است - بر می آید.

فعالتهای مبارزاتی و سیاسی

مرحوم حاج آقا حسین همزمان با کوششهای علمی از زمان اولین جرقه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به عنوان یکی از رهروان راه امام انجام وظیفه می کرد و لذا در سالهای ۴۲ و ۴۳ حجة خود را «در تهران» به مرکز توزیع اعلامیه های رهبر نهضت تبدیل کرده بود و در تظاهرات و راهپیمائیه ها ۱۵ خرداد نیز حضور فعال داشت و پس از تبعید امام (ره) فعالتهای خویش را در کنار مرحوم شهید آیت الله سعیدی ادامه داد و از دوستان و یاران نزدیک آن فقید سعید بود و همکاری نزدیک با ایشان داشت و لذا تحت تعقیب ساواک بود و به دنبال شروع مجدد نهضت در سال ۱۳۵۶ شمسی نقش فعالی در هدایت و راهنمایی دوستان و بستگان داشت و آنان را برای شرکت در اجتماعات و تظاهرات علیه رژیم شاه ترغیب و تشویق می نمود و خود به کمک یکی از دوستان نزدیکش مسئولیت نشر و

توزیع اعلامیه‌های حضرت امام علیه السلام را به عهده داشت. در یکی از تظاهراتی که نزدیک بازار تهران بر پا شد مورد شناسایی ساواک قرار گرفت ولی به دلیل هوشیاری و مراقبت به موقع موفق به دستگیری وی نشدند.

همچنین با کمک تعدادی از دوستان و برادران متدین خوانساری و انقلابی اولین راهپیمایی مردم خوانسار علیه رژیم را راه‌اندازی کرد برپایی تظاهرات و مجلس پر رونقی که توسط آیت الله خوانساری و فضایی خوانسار در مراحل بعدی گردید موجب دستگیری مرحوم حاج آقا حسین در گلپایگان شد و در آستانه پیروزی انقلاب آزاد گردید.

نمونه بارز دیگری از فعالیتهای ایشان سخنرانی مهمی است که در مراسم چهلم شهدای هفدهم شهریور در بهشت زهرا تهران ایراد کرد و تصویر و گزارش آن مراسم در یکی از روزنامه‌های آن روز منعکس گردید.

فعالیتها و خدمات بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و نیاز دستگاههای مختلف به روحانیون فاضل، متعهد، انقلابی صاحب ترجمه احساس کرد لازم است برای حفظ و استمرار و استحکام انقلاب در هر جایی که نیاز است انجام وظیفه کند و بدین جهت خدمات زیر را تا پایان عمر شریفشان انجام دادند:

الف: در سال ۱۳۵۸ طی حکمی از سوی جامعه محترم مدرّسین حوزه علمیه قم و پیرونامه‌ای از طرف دفتر حضرت امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان قاضی شرع دادگاههای گلپایگان، خوانسار، داران منصوب شد و حدود ۲ سال این وظیفه خطیر را که در اوایل پیروزی انقلاب و توأم با مشکلات فراوان بود به خوبی انجام داد.

ب: از اوایل سال ۱۳۶۱ با عزیمت به تهران با حکم ستاد فرهنگی به عنوان استاد معارف اسلامی در دانشگاه شهید بهشتی انتخاب شد و امامت جماعت آن دانشگاه را نیز عهده‌دار بود و به هدایت و راهنمایی دانشجویان مسلمان و انقلابی

پرداخت.

ج: پس از آن از سال ۱۳۶۳ عنوان مسئول آموزش و امور روحانیون ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران را عهده‌دار بود و ضمن تدریس معارف اسلامی به پرسنل ارتش و تقویت میانی دینی و انقلابی آنان در گزینش روحانیون متعهد و کارآمد برای نیروهای ارتش نقش مؤثری داشت.

د: با دعوت و زیر وقت کشور در سال ۱۳۶۵ به عنوان مسئول آموزش فرمانداران و بخشداران وزارت کشور مدتی انجام وظیفه کرد.

ه: از سال ۱۳۶۸ بنا به دعوت ریاست سازمان امور اداری و استخدامی در بخش آموزش و تحقیقات اسلامی این سازمان فعالیت کرده و در لجنه پژوهشهای اسلامی به تدوین و تصحیح متون مربوطه به ساختار اداری و آیین کشورداری از دیدگاه اسلام پرداخت.

و: اهتمام به تبلیغ و راهنمایی مردم مسلمان یکی از وظائف مهمی است که یک روحانی متعهد خود را در این زمینه مسئول دانسته و همواره در مسیر مزبور سعی و تلاش می‌نماید: مرحوم میرصانعی نیز از اوائل دوران طلبگی به این امر خطیر و تعلیم احکام اسلامی سعی بلیغ داشت لذا در سال ۱۳۶۱ که قبلاً ذکر شد ایشان به تهران عزیمت نمود در محل سکونت خود واقع در بلوار ابوذر تهران با دعوت و تقاضای مردم منطقه و با کمک آنان شروع به ساختن بنای مسجدی بزرگ در زمینی که برای این امر اختصاص یافته بود اهتمام ورزید و پس از سالها تلاش و تحمل مشکلات ساختمان آن تقریباً به پایان رسید و بنام مسجد حضرت ولی عصر (عج) نامگذاری شد و در طول ساختن آن در کنارش چادری نصب و مؤمنین نماز جماعت به امامت ایشان بر پا می‌نمودند و در کنار آن اقدام به تشکیل صندوق قرض الحسنه نمود که بسیار سودمند برای اهالی محل بود و نیز یک درمانگاه راه‌اندازی نمود که با همیاری مردم متدین محل شروع به کار نمود و اکنون به مرکز درمانی و خدمات بهداشتی خوبی در منطقه تبدیل شده و در خدمت مردم

شهید پرور و انقلابی بلوار ابوذر می باشد که از سال ۱۳۶۷ شمسی تاکنون دائر است. قابل ذکر است که ایشان اقدام به تأسیس مدرسه علمیه در جوار آن مسجد نمود، تا به تربیت شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام پردازد لکن اجل فرصت نداد. مرحوم حاج آقا حسین همواره به عنوان یک روحانی مردمی و متواضع و فاضل آموزش مسائل عقیدتی و دینی را نیز مدنظر داشت و با تشکیل کلاسها و اجتماعات برای اهالی منطقه به ارشاد و آگاهی آنان همت می گماشت.

داشتن روحیه لطیف و ذوق ادبی

آن مرحوم دارای روحی لطیف بود و از بدو طلبگی همراه با برنامه عملی جهت سیر و سلوک الی الله به اشعار عرفانی شاعران بزرگ علاقه زیادی داشت و در حقیقت عاشقانه در این مسیر گام بر می داشت، همنشینان او از جملات سنجیده و نشأت گرفته از روح عارفانه او لذت می بردند یکی از غزلهایی که پیوسته بر زبان می راند این بود:

آنکه رخسار تو را رنگ گل نسرين داد

صبر و آرام تواند به من مسکين داد

وانکه گیسوی تو را رسم تطاول آموخت

هم تواند کرمش داد من غمگين داد

من همان روز ز فرهاد طمع ببریدم

که عنان لب شیدا به لب شیرين داد

گنج زرگر نبود، گنج قناعت بامی است

آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد

خوش عروسی است جهان از ره صورت لیکن

هر که پیوست بدو عمر خودش کاوین داد

بعد از این دست من و دامن سرو و لب جوی

خاصه اکنون که صبا مژده فروردین داد

در کف غصه دوران، دل حافظ خون شد

از فراق رخت ای خواجه قوام الدین، داد

ابتلائات و سختی‌ها

شکی نیست که دنیا محلّ امتحان و آزمون است و انسان همواره در معرض حوادث و ناگواری‌ها است تا جوهر وجودی خویش را نمودار سازد و البته هر چه در مسیر الهی ثابت قدم باشند با سختی‌ها بیشتر روبرو می‌شوند و به مصداق «أَلْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ»، مواجه شدن با دشواریها بخاطر دوست بودن با خدا است. لذا پیامبران دارای بیشترین مصائب بوده‌اند. و طبق روایت شریف:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءًا الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمَثَلُ» یعنی به درستی که بیشترین دشواریها را انبیا دیده‌اند و پس از آنها هر کس به آنان نزدیکتر باشد با سختیهای بیشتری مواجه خواهد بود.

مرحوم میرصانعی از این قاعده مستثنا نبود، زندگی او مملوّ از سختی‌ها و ناملایمات بود از جمله ناراحتی شدید جسمانی ناشی از ریاضت در جوانی که عوارض آن تا پایان عمر پربار در بدنش وجود داشت، غم از دست دادن دو خواهر نوجوان که فرزندان صغیری از خود به یادگار گذاشتند، از دست دادن دو پسر و دل‌بند عزیزش که داغی بود بر دل او. مفقود شدن برادر بسیجی اش سید محسن میرصانعی که دو سال بعد از شهادتش جنازه‌اش به وطن بازگشت. به شهادت رسیدن دو همشیره زاده وی و دو پسر دایی ایشان در جبهه‌های حقّ علیه باطل و نیز برخی بستگان دیگر، همه آزمایشها و غمهایی بود که هر از چند گاهی با آنها روبرو می‌شد. در سالهای اخیر هم با مشکلات و ناراحتی‌های دیگری مواجه شد که به دلیل روحیه ظریفش موجب افزایش فشارها گردید و نهایتاً به سکنه قلبی و رحلت او انجامید.

او به نسل جوان به ویژه نیروهای بسیج توجه خاصی داشت و با شرکت در جلسات و راهنمایی ایشان در راه‌اندازی بسیج مسجد، نقش مؤثری داشت و با

حضور در میان خانواده‌های شهیدان و تفقّد از ایشان وظائف خود را نسبت به ایثارگران به خوبی ادا می‌کرد. فعالیت‌های منطقه را تحت کنترل و نظارت داشت و با هرگونه انحراف و کج اندیشی به ستیز بر می‌خواست.

ویژگیها و خصوصیات اخلاقی

انسان مؤمن و عبد صالح خداوند، همواره در صدد است رفتار و صفات اخلاقی خود را چونان خالق خود گرداند، طبق فرمایش رسول گرامی متخلّق به اخلاق الله شود و هر صفتی که خداوند دارا می‌باشد بنده خدا نیز در حدّ وسع خود به کسب آن صفات آراسته شود و هر خصلت که خداوند منزّه از آن است بندگان نیک از خود دور نمایند و در میان بندگان پیامبر و اهل بیت عترت و طهارت علیهم‌السلام را به عنوان الگو و اسوه خود قرار دهد. مرحوم میرصانعی به سهم خود تا حدّی این گونه بود. رفتاری متواضعانه داشت و از هرگونه کبر و غرور به دور بود. مردم‌دار بود و به مردم اعمّ از فقیر و غنی احترام می‌گذاشت. و در حدّ توان خود به حلّ مشکلات مراجعین می‌پرداخت. در دفع و برطرف کردن اختلافات به ویژه مشاجرات خانوادگی سعی وافر داشت. خلقی خوش و رفتاری پسندیده داشت. دارای سینه‌ای وسیع، عقلی رشید و اندیشه‌ای پویا بود. تحمّل شیندن تندبها و گوشه و کنایه‌ها را داشت. و در مقابل خنده‌ای ملیح و مفرّح به عنوان پاسخ از او مشاهده می‌شد. زندگی وی ساده و بی‌تکلف بود و شمایل و ظاهری بی‌پیرایه داشت که در این جهت مورد اعتراض دیگران هم واقع می‌شد. ریشه تجمّل و ظاهرسازی در ایشان خشکیده بود و دلیل و توجیهی برای این گونه کارها قائل نبود به جوانان و نوجوانان احترام می‌گذاشت و رعایت ادب را در برخورد با آنان به نحو کامل در نظر داشت.

عشق و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام

از خصوصیات حاج آقا حسین، ارادت کامل به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توسّل

به آل الله و برپایی جلسات و مراسم عزاداری بود و تلاش در برگزاری جشنها در ایام ولادت آن عزیزان از خود نشان می داد. در توسل وی به ساحت مقدس حضرت ولی الله الاعظم عَجَلَّ الله تعالی فرجَهُ الشَّریف آیه شریفه ۸۸ سورة یوسف (یا ایها العزیز مسنًا واهلنا الضَّر و جئنا ببضاعة مزجاء فاوف لنا الکیل و تصدَّق علینا ...) از یادگارهای آن سید بزرگوار است که در گوش همه دوستان طنین انداز است و اصرار داشت که همیشه در شبهای جمعه دعای پرمعنویت کمیل و صبحها دعای طراوت ندبه در مسجد ولی عصر و قبل از آن در جلسات برگزار شود و اهتمام در خواندن زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام معروف آن در بسیاری از دوران عمر خویش داشت و در روزهای واپسین خود با اخذ دستوالعمل از استاد عارفش زیارت مزبور را به طور کامل که ذکر شد و به صورت مستمر به مدت چهل روز ادامه داده بود تا از گرفتاریها و مشکلات رهایی یابد که پس از انجام این زیارت و اذکار طی ۳۹ روز، به دلیل حمله قلبی راهی بیمارستان شد و همراه با زیارت مولایش در مراسم تشییع پیکر پاک آن سلاله السادات مؤمنین و علاقه مندان خاصه روحانیون معظم گرد آمدند و با شکوه هر چه تمام تر از مسجد ولی عصر تا محل سکونتش هزاران نفر شرکت نمودند و در شب جمعه دهم آذر سال ۱۳۷۳ مطابق ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۱۵ در بهشت زهرا در کنار شهدای انقلاب آرامید.

از آن فقید سعید هفت فرزند بجای مانده که فرزند ارشد ذکور ایشان ثقة الاسلام سید محمد رضا از شاگردان مکتب امام جعفر صادق علیه السلام است و راه پدر را در کسب علوم اسلامی و وارستگی و پیروی از اهل بیت علیهم السلام ادامه می دهد انشاء الله.^{۱۲}

۱۲. تنظیم این سطور، توسط حجة الاسلام جناب آقای سید مهدی میرصافی همشیره زاده آن مرحوم انجام گرفته که از گفته ها، نوشته ها، خاطرات فرزندان، خانواده، بستگان و دوستان و اراتمندان مرحوم میرصافی استفاده نموده است.

حسین واعظزاده (۱۲۷۴ - ۱۳۴۹ ش)

میرزا حسین واعظزاده، حکیم الهی ابن حاج میرزا محمد علی بن محمد حسین خوانساری از دانشمندان و رجال خوانسار در سال ۱۲۷۴ شمسی برابر با سال ۱۳۱۳ قمری در خوانسار متولد شد. وی معلمی وارسته، ادیبی نکته‌سنج و نکته‌پرداز، فلسفه‌دانی ماهر، و حقوق‌دانی مبرز که جامع علوم قدیم و جدید بود. تحصیلات ابتدایی را در خوانسار در مکتب‌خانه آخوند ملا علی اکبر آغاز و در کنار آن مطالعه و تحصیل کتب گلستان سعدی، انوار سهیلی و برخی از کتب رایج تحصیلی آن زمان را فرار گرفت. و نزد آخوند محمد حسن شاکریان ادبیات عرب را و بعد از آن زبان فرانسه و ریاضیات جدید و مقدمات پزشکی را پیش دکتر محمد زهرایی آموخت. با توجه به مخالفت پدر و علی‌رغم میل باطنی از تحصیل علوم جدید منصرف و به کسب و کار مشغول و در کنار آن به تحصیل علوم قدیم منطق و فلسفه و فقه و اصول همت گماشت و از محضر علمای بزرگ آن عصر بالاخص از دانش حکیم الهی آخوند ملا محمد علی خوانساری استفاده شایان برد و توشه‌ها اندوخت. اشتیاق فراوان به فراگیری و مسئولیت‌پذیری در قبال مردم مسلمان، او را بر آن داشت که شغل معلمی را اختیار کند و به همین منظور در سال ۱۲۹۱ شمسی به معلمی مدرسه ابراهیمیّه خوانسار اولین مدرسه نظام جدید برگزیده شد. - این مدارس نظام جدید در مقابل مکتب‌خانه آن زمان مطرح بودند. در دوران ناامنی بلاد عموماً و خوانسار خصوصاً قحطی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ برابر با ۱۲۹۶ شمسی - به فریدن رفت و پس از آنکه امنیت نسبی مستقر شد به خوانسار مراجعه و به شغل معلمی پرداخت که تا سال ۱۳۰۰ شمسی ادامه یافت. واعظزاده به دنبال هجرت پدرش حاج میرزا محمد علی به اراک، وی نیز به اراک مهاجرت نمود و مدت ۳ سال به داروخانه‌داری و پس از اخذ مجوز وکالت به عنوان وکیل دادگستری (عدلیّه) مشغول خدمت به هم‌نوعان خود شد. مشارالیه انسانی بزرگووار و منیع الطبع و صریح اللّٰهجه بود که هیچ‌گاه حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کرد. با بسیاری

از بزرگان و دانشمندان حشر و نشر داشت که دست‌نوشته‌های زیادی در این خصوص در بین است. پایان عمر این خدمتگزار صدیق در سال ۱۳۴۹ شمسی رقم خورد و در اراک به خاک سپرده شد.

حاج آقا حسین روحانی (۱۲۵۳ - ۱۳۳۸ ش)

مرحوم آیت الله حاج آقا حسین روحانی فرزند حیدر از فقها و مجتهدان نامدار و علمای بزرگ منطقه اصفهان و خوانسار. در سال ۱۲۵۳ هجری شمسی در «قودجان» خوانسار چشم به جهان گشود. پس از دوران کودکی مقدمات علوم متداوله را در موطن خود فراگرفت. و حدود سالهای ۹-۱۳۰۸ هجری قمری جهت گذراندن دوره سطح به اصفهان عزیمت کرد و در حوزه علمیه آن شهر که از شهرت و معروفیت خاصی برخوردار بود اشتغال به تحصیل فقه و اصول، کلام، حدیث یافت و از محضر علمایی چون، میرزا ابوالمعالی کلباسی، آیت الله سید محمد باقر درجه‌ای و مرحوم میرزا محمد تقی مدرس استفاده شایانی برد. و در علوم عقلی از درس پر برکت آخوند ملا محمد علی کاشانی و مرحوم جهانگیرخان قشقایی بهره‌مند گشت و با این دو دانشمند مراوده برقرار نمود.

صیت شهرت حوزه علمیه نجف اشرف و وجود مدرّسین عالیمقام و محیط معنوی آنجا موجب گردید پس از چند سال تحصیل در اصفهان برای گذراندن مدارج علمی و بهره‌وری، به حوزه نجف و عتبات عالیات رهسپار شود. او با توجه به استعداد و ذکاوت عالی به سرعت، نردبان ترقی را طی کرد و از وجود با برکت دانشمندان و علمای حوزه نجف اشرف استفاده‌های شایان برد و به درس خارج فقه و اصول آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله محمد حسین نائینی و آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله عليهم راه یافت و چند سال از خرمن دانش آن بزرگان خوشه چید و به دریافت اجازه اجتهاد از آنان مفتخر گردید.

مرحوم آیت الله روحانی پس از طیّ مراحل دروس تخصصی فقه و اصول و نیل به مقام اجتهاد، با توجّه به اصرار و پافشاری خانواده و تقاضای هموطنان، به ایران مراجعت نمود و در زادگاه خود قودجان ساکن گردید. قابل ذکر است که خاندانش از محترمین منطقه و پدرش از رجال معروف و با نفوذ آن دیار بود و خودش فقیهی فاضل، عالمی وارسته و شجاع و دانشمندی منبع الطبع بود و هیچ‌گاه از وجوّهات شرعی استفاده نمی‌کرد. و پیوسته از شهرت طلبی به دور بود لذا با توجّه به معلومات فراوان و کسب مدارج و فضائل اخلاقی، از شهرت زیاد برخوردار نگردید. وی در حوزه اصفهان و نجف از همدرسان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله و حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی بود و با آنها دوستی دیرینه داشت. مرحوم حاج آقا حسین در ایام بحرانی کشور و نا امنی بلاد، پناهگاه محرومان و فریادرس ستمدیدگان بود. همواره با بذل مال و استفاده از نفوذ خود از فقیران و مسکینان استمالت و دلجویی می‌کرد. مدّت‌ها در مسجد جامع اقامه نماز جماعت داشت. آثار قلمی وی حواشی عیدیه‌ای بر کتب فقهی است که بر جای مانده است. سرانجام در ادریبهشت ماه سال ۱۳۳۸ هجری شمسی بدرود حیات گفت و پس از تشییع پر شکوه، در کنار مرقد «میرکبیر» در «قودجان» به خاک سپرده شد.

حاج سید حسین فرزند میرکبیر (۱۱۴۶ - ۱۱۹۱ هـ.ق)

آیت الله، علامه، حاج سید حسین خوانساری فرزند حاج میرزا ابوالقاسم، عابد عالم، زاهد متقی فقیه جلیل، جامع معقول و منقول، از اکابر محققین اعلام و اعظام علمای اسلام و امامیه است که دارای اخلاق حمیده و صفات نیکو و در اعلا درجه زهد و تقوا در زمان خود بوده است. مشارالیه خوانسار را جهت مسکن اختیار نمود و کمتر از آن خارج شده است و از این رو نامش بر بسیاری از علما و دانشمندان پوشیده است. نزد پدر عالیقدرش مرحوم «میرکبیر» به تحصیل علوم و

کسب فضایل پرداخت و در اندک مدتی به درجهٔ اجتهاد رسید. وی مدتی نیز در محضر ملا محمد صادق فرزند ملا محمد مشهور به «سراب» تلمذ نمود و از او و پدرش اجازهٔ روایت داشته است.

علامهٔ بزرگ مرحوم سید مهدی بحر العلوم و فقیه بارع میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین الاصول» و فاضل محقق، فقیه عالیقدر آقا محمد علی بهبهانی از محضر وی کسب علوم و فنون نمودند. چنان که علامهٔ بحر العلوم در بعضی از اجازاتش او را چنین ستوده:

«و منها ما اخبرنی به اجازه السید السند و عالم المؤید والفاضل المسدد و الفقیه الاوحد ذوالرأی الصائب الدقیق والفکر الغائر العمیق والادب البارع الظاهر والمجد الشافع الباهر... آقا میر سید حسین بن سید العلم العالم والفاضل الكامل فی العلوم والمکارم السید ابوالقاسم الموسوی الخونساری.»

مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی به جهت نزدیکی با ایشان از خواص معظّم له شمرده می شدند و یکی از خواهران وی را به حبالهٔ نکاح خود در آورده است. و پس از مسافرت مرحوم میرزا با خانواده به نجف اشرف به منظور تکمیل و ادامهٔ تحصیلات مکاتباتی با استاد خود داشته که در آنها کمال تجلیل و قدردانی را از وی به عمل آورده است. آن مرحوم، دارای تصانیف و آثار مهمی هستند که از جمله آنها: «حاشیه بر شرح لمعه»، «حاشیه بر ذخیره»، «رساله‌ای در اجماع»، «شرح دعای ابو حمزه»، «شرح زیارت عاشورا» و «اجوبه مسائل نهانده» که امیر سید علی نهانده از ایشان سؤال نموده و جواب فرموده است. او در مدت زندگانی خویش خود را موظف به امور زیر دانسته و تأکید داشته که ترک نشود:

- ۱- نماز شب ۲- خواندن زیارت عاشورا با کیفیت مخصوص در هر روز
- ۳- اقامهٔ نماز جماعت در هر وقت اگر چه در منزل با خانواده باشد ۴- مراعات انصاف با مسلمانها ۵- مواسات با فقرا و مؤمنین ۶- اهتمام به امور مسلمین ۷- اقامه نماز جمعه در مسجد جامع خوانسار که آن را به برکت وجود ایشان بنا نموده‌اند.

مشارالیه در بعد از ظهر یکشنبه هشتم رجب سال ۱۱۹۱ در خوانسار چشم از جهان فرو بست و در جوار منزلش مدفون گردید. قبرش در پشت بازار خوانسار و زیارتگاه مؤمنین آن دیار است. اما فرزند معروف میرابوالقاسم جعفر، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین خوانساری است که نسل پربرکتش همه جا منتشر، و همه از علمای معروف بوده اند و شماری از مجتهدان بنام از فرزندان و احفاد آن مرحوم می باشند.

محقق روضاتی گوید: «نگارنده تاکنون تاریخ ولادت پسران مؤلف «مناهج المعارف» را به خط او ندیده ام فقط لازم است تذکر دهم، در کتابخانه ... فخرالدین نصیری ... تحت شماره ۱۹۹ نسخه ای از کتاب «حاشیه شرح لمعه» تألیف محقق، آقا جمال الدین خوانساری به خط زیبای مرحوم «میرکبیر» موجود است که در سال ۱۱۴۶ قمری مرقوم نموده و از خود حواشی تحقیقی بر آن افزوده و احفادش هم بر آن حواشی نوشته اند. و مرحوم «میرکبیر» در مبحث وضو کنار صفحه این عبارت را نوشته:

«الحمد لله حمداً كثيراً كما هو اهله على انعامه على في وقتي بولد ذکر سوی و
صلی الله علی جدی محمد و آله الطاهرين»

و معلوم می شود در حالی که آن صفحه را می نوشته خداوند فرزند پسری به او عنایت فرموده که به حساب تاریخ ختم کتاب، ولادت آن پسر سال ۱۱۴۶ قمری بوده است.

مرحوم سید حسین، یکی از شخصیت های علمی برجسته و از مجتهدین بزرگ قرن دوازدهم هجری قمری است. وی از اکابر محققین و دانشمندان صاحب نظر بوده که در علوم متداول عصر خود، از فقه و اصول و رجال و معقول سرآمد بوده است و در زهد و تقوا مقامی شامخ داشته و آن قدر علم و تقوایش مورد نظر علمای زمانش بوده که حفید او مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا زین العابدین خوانساری در اجازه ای که برای آقا میرسید محمد بن محمد صادق خوانساری مرقوم فرموده

چنین آمده:

«و ناهیک بذلک الفاصل دلیلاً وثوق العالم الرّیّانی والمجتهد الحقّانی ال آقا محمّد باقر البهبهانی قال رحمه الله لا أثق باهل ایران ولا اعرف فيه فقیهاً یصلح للفتوی سوى الآقا سیّد حسین القزوینی و الآقا سیّد حسین خوانساری»
یعنی ایرانیان هرگاه از مرجع تقلید معروف، مرحوم آقا باقر بهبهانی سؤال می‌کردند: در ایران از چه کسی تقلید کنیم؟ او می‌فرمود: من در ایران فقیهی که شایسته فتوا دادن باشد به جز دو نفر سراغ ندارم یکی آقا حسین قزوینی و دیگری آقا حسین خوانساری.

آثار و تألیفات

تألیفات آن مرحوم عبارتند از:

- ۱ - حواشی بر شرح لمعه «شهید ثانی».
- ۲ - حواشی بر ذخیره فقیه سبزواری.
- ۳ - رساله‌ای در اجماع.
- ۴ - شرح دعای ابو حمزه ثمالی.
- ۵ - شرح به زیارت عاشورا.
- ۶ - اجوبة المسائل النّهاوندیّة، که مرحوم آقا میرسید علی بروجردی نهاوندی که تا سال «۱۱۶۸ قمری» زنده بوده از او سؤالات علمی نموده و آن عالم بزرگ پاسخ آنها را استدلالاً بیان فرموده است.
- ۷ - شرح بر حدیث حضرت صادق علیه السلام «صَلِّ الظَّهْرَ اِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ قَامَةً وَ قَامَتِ الْخ» که به خطّ شریف فرزندش آقا سیّد حسن موجود است.
- ۸ - شرح بر حدیث: «التَّوْحِيدُ ظَاهِرٌ فِي بَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ فِي ظَاهِرِهِ الْخ» و این کتاب هم به خطّ فرزندش آقا سیّد حسن موجود است.
- ۹ - رسالة فی تنجّس ملاقی المتنجّس که به درخواست سیّد فاضل میرابوالقاسم مدرّس مدرسه چهار باغ اصفهان تألیف نموده است.

۱۰- رسالۀ فی شرح عبارة مشکلة من شرح اللّمعہ فی مبحث صلوة المیت کہ به تقاضای سیّد فاضل - میرزا خلیل الله اصفهانی تألیف کرده، رسالہ ای است کہ مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین حاشیہ مفصّلی به آن زده است. از آن مرحوم در راه حج، کراماتی دیده شده کہ دیگران آنها را نقل کرده اند. آن عالم بزرگ، تمام عمر خود را صرف ترویج دین و تدریس و تربیت علما نمود و با اقامہ جمعہ و دادن فتوا و رسیدگی به امور مردم، پیوستہ عامل ارتباط مؤمنان به خدا بودہ است.

حسینعلی ساعی (۱۳۰۰ - ۱۳۷۵ ش)

مرحوم حسینعلی ساعی فرزند مرحوم حسن از شعرا و ادبا و از خطباء و گویندگان نامدار خوانسار در عصر حاضر بود. وی شاعری دقیق الطبع و نکته بین و خطیبی توانا و مبلّغی مخلص بود کہ در دو زمینه فرهنگ و تبلیغ منشأ خدمات ارزنده و معنوی برای جامعہ فرهنگی و مذہبی خوانسار بودہ است. ساعی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در خوانسار دیدہ به جهان گشود. در سن هشت سالگی ہمراہ خانوادہ اش بہ شهرستان الیگودرز مهاجرت نمود. تحصیلات ابتدایی را در آنجا آغاز و تا دوم دبیرستان را در الیگودرز طی کرد و بہ خاطر فوت پدر بہ خوانسار مراجعت نمود و پس از چند سال تحصیلات متفرّقہ در ہفدہ سالگی مکتبخانہ ای تأسیس کرد و مدّت بیست سال بہ مکتبداري مشغول بود و در این سالیان شاگردان زیادی را تربیت کرد. در این میان بہ خاطر نیاز روزافزون جامعہ بہ علوم جدید، ساعی تلاشی وسیع را برای تبدیل مکتبخانہ بہ دبستان بہ کار برد، موفق بہ اخذ مجوّز رسمی جهت تأسیس دبستان ملّی محمّدی گردید، ایشان با برخورداری و آگاهی از تأثیر علوم قدیم و جدید، تلفیقی از آنها را در دروس تحصیلی مدرسه گنجانید و این مدرسه در عداد محدود مدارس ملّی آن زمان کشور در آمد. پس از بیست سال تلاش بی وقفہ و دولتی شدن کلّیہ مدارس ملّی، آقای ساعی نیز بہ

استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد و پس از ده سال دیگر خدمت بازنشته شد. نامبرده همزمان با مکتب‌داری و تدریس، تحصیل، علوم حوزوی را نزد علمای اعلام خوانسار، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین علوی، مرحوم شیخ میرزا احمد محقق، آیت الله حاج سید محمد علی ابن رضا و مرحوم ملا محمد حسن شاکریان ادامه داده و از محضر این بزرگان بهره فراوان برد.

وی از جوانی شروع به سرودن اشعار نمود که اولین سروده‌اش به نام «معراج عاشورا» چاپ و منتشر گردید. پس از آن، اشعار مخصوص ماه محرم و صفر به نام انقلاب عاشورا در خوانسار انتشار یافت. اشعار بسیاری در موالید ائمه و نوحه‌های سینه‌زنی سروده که تاکنون به چاپ نرسیده است. طبق آنچه خودشان نوشته‌اند تبلیغ و وعظ را در سن ۳۸ سالگی آغاز نمود.

باید گفت اشعار ساعی بیشتر در مراثی و مدح و منقبت اهل بیت عصمت و طهارت است.

چکامه زیر از اشعار او در وصف خوانسار است:

به خوانسار آی و بین فصل بهارش	که زیبا گشته دشت و کوهسارش
درختانش صف اندر صف پدیدار	ردیف همدگر در جویبارش
نواای بلبلان نغمه پرداز	به گوش آید به هر لیل و نهارش
گلستان کوه آن خلد برین است	بیا بنگر فضای مشکبارش
هواش بس دل‌انگیز و فرح‌زا	بداند آن که را افتد گذارش
تماشایی بود کوه بلندش	بنوش از آبهای خوشگوارش
به زیر چتر گل قمری غزلخوان	سراید نغمه‌های بی‌قرارش
ز حال مردمانش ار بخواهی	همه فقال از خرد و کبارش
کجا «ساعی» سراید وصف خوانسار	خلاصه گشته شعر آبدارش

او سرانجام در اسفند سال ۱۳۷۵ دار فانی را وداع گفت.

ملّا خداداد خوانساری^{۱۳} (م بعد از ۱۲۳۰)

ملّا خداداد بن میرزای خوانساری از افاضل عصر خود در خوانسار بوده است. در اعلام الشیعه می‌گوید: کتابی به نام «القوائد المنطقیه» به خط او دیدم که مربوط به بعضی اصحاب او بود، که در سنه ۱۲۳۰ (ه) از نوشتن آن فارغ شده است، و از خودش به «اقلّ الطّالّاب» تعبیر نموده است و نسخه‌ای از آن کتاب را در کتابخانه آستان قدس رضوی در خراسان رؤیت نمودم. از آن مرحوم اطلاعی بیش از این در دست نیست.

سیّد خلیل خوانساری

هفتمین فرزند صاحب «رساله ابوبصیر» سیّد جلیل القدر و عالم صمدانی مرحوم آقا سیّد خلیل خوانساری بوده، که او نیز مدّتها در خوانسار امامت نماز جمعه نموده و به ارشاد مردم اشتغال داشته است.

آخوند ملّا رجبعلی فاضل خو برو

آخوند ملّا رجبعلی فرزند نوروز علی کهرتی، حدود هشتاد الی نود سال قبل در آن ناحیه می‌زیسته که ابتدا تحصیلات خود را از خوانسار شروع نموده و سپس به اصفهان مهاجرت کرده و حدود دوازده سال به تحصیل پرداخته است. وی در زمان مرحوم آیت الله سیّد محمد کاظم یزدی به نجف اشرف عزیمت و از خرمن پر بار دانش عالمان آن سرزمین مقدّس خوشه‌چینی نموده است و بنا به نقل هم عصری‌های خود تا سر حدّ اجتهاد پیش رفته و بعد از آن به دیار خود مراجعت نموده و مشغول تبلیغ و اقامه جماعت و نشر احکام الهی در منطقه گردیده است و پس از مدّتی در زمان هجوم رجبعلی یکی از یاغی‌های زمان، به حدود خوانسار و

قتل و غارت و نهب اموال مردم، به رحمت ایزدی پیوسته است. آن مرحوم وصیت کرده بود که تمام کتب او را به قم منتقل و وقف کتابخانه مدرسه فیضیه نمایند. برادرش به این وصیت جامه عمل پوشانید و کتب او را به کتابخانه مزبور سپرد. او فاقد اولاد بود و تنها فرزندش در سن شانزده سالگی در زمان حیاتش از دنیا رفته بود. آن عالم ربّانی مورد احترام تام مردم آن دیار بوده و مؤمنین عنایت خاصی نسبت به او داشته‌اند چه این که از او زهد و تقوای زائدالوصفی مشاهده نموده بودند.

رضی الدّین خوانساری

رضی الدّین خوانساری، محمدبن آقا حسین (محقق خوانساری) برادر کوچکتر آقا جمال، که بنا به نقل ارباب تراجم هر دو برادر مسمّی به محمد بوده‌اند او از علمای دوره صفوی در قرن دوازدهم هجری قمری است که در محضر پدر بزرگوارش (علامه محقق خوانساری) کسب علم و معرفت کرد و از درس سایر اکابر عصر خود از جمله برادرش آقا جمال استفاده نمود و بهره‌ها برد. به موجب عمر کوتاهی که داشت آثاری به جز چند تألیف مختصر برجای نگذاشت. کتاب «المائدة السّماویّة» به زبان فارسی - در خصوص اطعمه و اشربه - از آن جمله است. بنابر نقل «ریحانة الادب» فوت او پیش از برادرش آقا جمال اتفاق افتاد و در جوار قبر پدرش در تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.

رضی الدّین خوانساری (ت ۱۱۱۳ ش)

محمد معروف به بن آقا حسین محقق خوانساری است که از برادرش آقا جمال کوچکتر بوده و در سال ۱۱۱۳ قمری از دنیا رفته است. او عالمی فاضل و متکلم بود و از طبع شعر مطلوبی برخوردار بود از او تألیفاتی بجا مانده از آن جمله:

۱- شرح حدیث البیضة

۲- رسالة الاطعمة والاشربة او المائدة السماویة (یا: المائدة السلیمانیة) واین دو

کتاب به فارسی تالیف شده است.

۳- حاشیه علی حاشیه الخفزی

نیز یک شرح بر کتاب: الصّوم والاعتکاف باقی مانده است که آن را به شاه سلطان حسین «صفوی» اهدا کرده است. رضی الدّین از کسانی است که حکم شاه سلطان حسین را در نهی از منکرات تأیید کرده و عنوان امضایش «ابن حسین الخوانساری محمد رضی» عبدالله خوانساری است.

زلالی خوانساری (م ۱۰۲۴ هـ ق)

مولانا زلالی خوانساری از شعرای مشهور او آخر سده دهم و نیمه اول سده یازدهم هجری است. که به حکیم «زلالی» معروف بوده و گاهی هم ملا زلالی اش می‌گفتند. با شیخ بهایی معاصر بوده است و قصیده‌ای در مدح وی گفته است. زلالی از تربیت‌شدگان دانشمند و حکیم مشهور صفوی میر محمد باقر داماد و از مداحان او و شاه عباس اول و وزیرش حبیب‌الله صدر بوده و بالأخص از نزدیکان و مقربان میرزا حبیب و میر داماد بود و در مثنویهای خود ستایشهای زیادی از آنها دارد.

زلالی از شیفتگان خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بوده و چهارده قصیده در مدح چهارده معصوم سروده است. خوی درویشی داشته و بسیار بی‌تکلف می‌زیسته است. سال مرگ او را ۱۰۱۶ یا ۱۰۳۷ یا ۱۰۲۴ و یا ۱۰۲۵ می‌دانند ولی از آنجا که تاریخ سروده مثنوی محمود و ایاز او در سال ۱۰۲۴ بوده است سال وفات او به گفته دکتر ذبیح الله صفا سال ۱۰۲۵ خواهد بود. زلالی شاعری مثنوی سرا و غزل‌ساز و قصیده‌گو بود و در مثنوی‌سرایی چنان درخشید که بر تمام اقران خود برتری جست و بدین کار مشهور گردید. در تذکره‌های شعرا در توصیف مثنویهای او

به نامهای هفت گنج، هفت سیاره، هفت آشوب، سبعة سیاره و سبعة زلالی داد سخن رفته است. شرح «سبعة زلالی» را ملا طغرای مشهدی از شاعران آن دوره در مقدمه چنین ذکر کرده است:

۱ - حسن گلوسوز؛ و آن سروده‌ای است عرفانی با حدود ۴۵۰ برابر «مخزن الاسرار نظامی با مقدمه‌ای از شاعر که به نام شاه عباس صفوی ساخته شده و بدین بیت آغاز می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم ازه کش تارک دیو رجیم

۲ - شعله دیدار؛ که منظومه بیت عرفانی بر وزن رمل مسدس (مثنوی مولوی) و آن هم به نام شاه عباس در حدود دویست بیت و با مقدمه‌ای به نثر از شاعر و در این بیت نام او را ذکر می‌کند:

این سخن چون نور چشم خامه شد شعله دیدار نام نامه شد

۳ - میخانه؛ که بر وزن «حدیقه الحقیقه» سنایی غزنوی با سیصد و شصت، هفتاد بیت که منظومه‌ای است عرفانی و آن هم با مقدمه‌ای به نثر از شاعر چنین آغاز می‌شود:

نام او باره سینه میخانه است دهن هر که هست پیمانه است

۴ - ذره و خورشید؛ که داستانی تمثیلی در بیان عشق میان خورشید و ذره بر وزن «سبحة الابرار» جامی با مقدمه‌ای به نثر از شاعر و این بیت اول آن است

سخنم کرد به نامش جاوید ذره را جوهر تیغ خورشید

۵ - آذر و سمندر و یا گل و بلبل؛ که سروده کوتاه و بر وزن «للی و مجنون» نظامی است.

۶ - سلیمان نامه؛ که موضوع عشق بلقیس، ملکه سبا با سلیمان نبی که از موضوعهای رایج زمان بوده و در حدود ششصد بیت و بر وزن «اسکندرنامه» نظامی و آغازگر آن این بیت است:

به نام جهانگیر دلهای تنگ که آمد سلیمانیش یک مور لنگ

۷ - محمود و ایاز؛ مفصل‌ترین و مهمترین منظومه از مثنویهای اوست. موضوع آن داستان سلطان محمود غزنوی و غلام ترک نژادش ایاز است که در ابیات فارسی در برخی از کتب منظوم بیان شده است. و تعداد ابیات آن را نزدیک ۴۷۰۰ بیت می‌دانند. این منظومه را شاعر در سال ۱۰۰۱ هجری و بروزن «خسرو شیرین» نظامی با این بیت آغاز کرد:

به نام آن که محمودش ایازست غمش میخانه ناز و نیازست

و در سال ۱۰۲۴ چندی قبل از وفاتش به پایان رسانید.

زلالی شاعری نکته‌پرداز و منبع‌الطبع بوده و فراز و نشیب در اشعار او زیاد است. اشعار ذیل از جمله اشعار اوست:

الهی بر دلم از عشق زن نیش	که دانم دوست می‌داری دل ریش
ز بس لبریز مه‌رت شد درونم	نمی‌گنجد به خونم رنگ خونم
چنان عصیانم از اندازه شد بیش	که نازد رحمت بر وسعت خویش
به دل تنگی ز بس خو کرده‌ام ساز	شکست شیشه‌ام را نیست آواز
نفس تا می‌کشم غم صف کشیدست	نگه تا می‌کنم حسرت چکیده است
دم هر هفته نگشاید دلم را	ضمیر دیگرست آب و گلم را
به موری گفت غم نادیده موری	که مغزم را به جوش آورده شوری
بیا تا سوی دشت آریم آهنگ	که دل‌تنگ‌است و دیده‌تنگ و جاتنگ
جوابش داد مور دلشکسته	به تنگی او میان را تنگ بسته
که ای وسعت طراز سینه تنگ	هوس پخت فضای دشت و فرسنگ
مخوان افسون صحرا محلم را	که وسعت تنگتر دارد دلم را
ای خوشا سامان چشم پر نمی	عشق بالا دستی و صبر کمی
بر زبان چون حرف عشق آرد گذار	شعله‌ها بر شعله‌ها بینی سوار
همچو غنچه کار بر خود تنگ گیر	اشک از خون جگر گو رنگ گیر
بستن عهد و شکست دل خوشست	خاطر خرم به زهر گل خوشست

دلم یک قطره اشک سرنگونست چو عاشق می شود دریای خونست
 کمند عشق چون گردد گلوگیر کند رگهای گردن کار زنجیر
 شبی گفتم به مرغ روز پنهان که چونی؟ گفت پیش آی و بین هان
 چنان سرخوش به وصل آفتابم که روز از شب دو چندان تر بخوابم

شیخ زین الدین خوانساری (م ۱۱۶۷ هـ ق)

شیخ زین الدین بن عین علی خوانساری الاصل و اصفهانی المسکن از افاضل علمای امامیه در قرن دوازدهم هجری قمری است. او فقیهی کامل و عارفی عامل، محدث و رجالی موثق، متکلمی توانا و زاهدی پارسا که یکتای روزگار خود بوده است. وی دارای هوش و فراستی کم نظیر و صاحب ذهنی وقاد بوده و از علوم نقلی و عقلی بهره ای وافی و کافی داشته است. و نسبت به اقامه حدود شریعت و حراست از عدالت سعی بلیغ و جهدی وسیع می نموده است. مشارالیه در اصفهان اقامه نماز جمعه می کرد. استادی او در علوم اسلامی بر اقران خود محرز بود. از جمله تألیفات او: «رد رساله ملا حیدر علی شیروانی» و «رد ملا محمد شفیع تبریزی» را می توان نام برد. طبق نقل بعضی از کتب، برخی از مشایخ فرقه نعمت الاهی از نوادگان اویند. سال فوت نامبرده در ۱۱۶۷ هجری در اصفهان اتفاق افتاد.

زین الدین علی خوانساری^{۱۴}

زین الدین علی بن شریف بن عینعلی ساکن اصفهان بوده و از مرحوم میر محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی اجازه داشته است. و نیز مرحوم زین الدین علی اجازه ای از محمد صادق بن محمد تنکابنی سرابی داشته که هر دو

آنها موجود است. آن مرحوم تألیفاتی هم داشته است، از جمله:

- ۱- رساله‌ای در تحقیق معنی ناصب که به «العجالة» نام‌گذاری شده است.
 - ۲- رساله فی مالم تتمّ فيه الصلاة من الحریر. که رد بر علی محمد شفیع تبریزی است و مرحوم بحر العلوم در «فوائد الرجالیه» هر دو رساله را ذکر کرده است.
- در صفحه ۱۷۵ تتمیم‌الامل در باره ایشان چنین آمده: «الفقیه العارف بالحديث والرجال و طرق الاستنباط ...» - تا آنجا که گفته: «و بالجمله كان عالماً ربانياً اقام الجمعة رسمياً فی اصفهان ...»

حاج میرزا زین‌العابدین خوانساری (۱۱۹۰ - ۱۲۷۶ هـ ق)

مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج میرزا زین‌العابدین بن سید ابوالقاسم جعفر بن حاج سید حسین بن میرابوالقاسم کبیر مؤلف «مناهج المعارف» پدر مرحوم صاحب «روضات الجنات»، فقیهی عالیمقام از اکابر علما و مجتهدین و بزرگان ادبا و محدثین و متکلمین قرن سیزدهم هجری است که در فقه و اصول و رجال و حدیث و تفسیر و علوم معقول و علم کلام متبحر بوده، عابد و زاهد و با تقوا و صاحب کرامات باهرات بوده و مردم خطه اصفهان را به پرهیزگاری و کرامت او اعتقادی عجیب بود؛ حتی یهود و نصاری در مشکلات خود برای آن مرحوم نذورات می‌آوردند و به مقصد می‌رسیدند.

میرزا زین‌العابدین، در سال ۱۱۹۰ هـ ق در خوانسار در خانواده علم و دانش به دنیا آمد. مقدمات علوم را از اساتید معروف عصر خود که در خوانسار و اصفهان بودند فرا گرفت و نیز از محضر پدر نامدارش - مرحوم سید ابوالقاسم - کسب علم کرد تا به مقام عالی اجتهاد رسید. او تا ۶۰ سالگی در خوانسار بسر برد و در حدود سالهای ۱۲۵۰ هـ ق یا ۱۲۵۱ به همراه فرزندانش میرزا محمد باقر و میرزا محمد هاشم و همسرش، به شهر اصفهان مهاجرت و در حوزه علمی اصفهان به تدریس و افاضه علوم پرداخت و مرجعیت عامه یافت. از آثار علمی او: کتاب

«الإجباط والتكفير، شرح معالم الاصول، شرح زبدة الاصول شيخ بهایی، رساله‌ای در تداخل الاسباب، رساله‌ای در اجماع، رساله‌ای در قواعد عربیّت و اشعارى به عربی و فارسی را می‌توان نام برد.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الکرام البرره» صفحه ۵۹۱، در وصف ایشان می‌فرماید: «كان احد رجال العلم الاعلام وفقهاء الأمة السّحاریر و من اكبر رؤساء العلماء فى اصفهان بوقته و هو من زعماء الدّین بحقّ فقد كانت له مكانة مرموقة و شأن كبير والیه ينتمی كافّة السّادة الخوانساریین فى اصفهان المعروفین بالجمار سوقیه نسبة الى محلة (چهار سوق) بها و قد لقبوا بالروضاتین اخیراً نسبة الى كتاب «روضات الجنّات فى احوال العلماء والسّادات» تألیف العلّامه السّید محمّد باقر ابن المترجم له و اولاده و احفاده كثیرون و اكثرهم علماء و اهل فضل و كمال حتّى الباقین الى ایامنا» مرحوم آخوند گزی که از مجتهدین و مدرّسین اصفهان بوده در کتاب خود «تذکرة القبور» چاپ اوّل صفحه ۴۹، درباره مرحوم حاج میرزا زین العابدین می‌فرماید: «این بزرگوار از کسانی است که مردم کمال اعتقاد و اخلاص باو داشته بلکه فعلاً بر سر قبر او استمداد می‌جویند و از خداوند حاجت می‌خواهند و به تجربه رسیده که نذر ایشان زود اثر می‌بخشیده و نذورات برای او می‌آوردند.»

آن مرحوم مراتب تحصیلی خود، نزد پدرش و دو پسر عمّ خود آقا سید ابوالقاسم و آقا سید محمّد مهدی «صاحب رساله ابو بصیر» بحّد کمال رسانید و قبل از رسیدن به سن ۲۰ سالگی رهسپار نجف اشرف شد و مدّت کوتاهی نزد علمای نجف تحصیل کرده و به وطن بازگشت و در سال ۱۲۱۰ هـ ق پس از تجدید عهد با پدر و ارحام، برای ادامه تحصیل به اصفهان شتافت و از محضر حضرات حاجی کرباسی صاحب «اشارات الاصول» و ملا علی اکبر ایجی و آخوند ملا علی نوری حکیم و فیلسوف معروف، در فقه و اصول و معقول بهره برد و به درجه اجتهاد نائل آمد و مشایخ و اساتیدش به اجتهاد او تصریح نموده‌اند و از آنان اجازه داشته است و گروهی از علمای بعدی، از مرحوم حاج میرزا زین العابدین مانند آیت الله میر سید

حسن مدرّس و عمو زاده خودش آقا سیّد محمّد خوانساری و دو فرزندش «صاحب روضات» و «صاحب مبانی الاصول» اجازهٔ اجتهاد داشته‌اند. تالیفات وی گذشته از آنچه ذکر شد رساله‌ای در نیت، رساله‌ای در تعارض حقیقت مرجوحه با مجاز راجح، شرح بر خلاصه الحساب شیخ بهائی و بهجة الناظر و سرور الخاطر می‌باشد. فوت آن بزرگوار در سال ۱۲۷۶ هجری در سن ۸۴ سالگی در اصفهان واقع شد و پس از تشییع با شکوه در تخت فولاد اصفهان دفن گردید.

آقا سیّد صالح قصیر اوّل

آقا سیّد صالح قصیر اوّل بن سیّد ابراهیم بن سیّد عیسی، فاضل و زاهدی عابد و با ورع بوده است و چون قدی کوتاه داشته است او را صالح قصیر گفته‌اند و در وصف او در شجره‌نامه‌اش نوشته‌اند: سیّد صالح علیه الرّحمه، صاحب حالات صوری و معنوی بوده و مریدان او در لرستان بختیاری بسیارند (گویا در میان بختیاری‌ها زمانی مشغول تبلیغ بوده، و لذا طرفدارانی پیدا کرده است) و معاصر اتابک محمّد بوده و این اتابک از جمله مریدان او بوده و دختر خود را به عقد سیّد در آورده است.

مرقد او در بید هند خوانسار است و فعلاً روشن نیست که آیا در خوانسار می‌زیسته یا در لرستان، چون در خوانسار مدفون است؛ شاید ساکن آنجا بوده است. قبرش دارای حرم و گنبد و گلدسته می‌باشد و همچنان مزار مؤمنین آن سامان است و بسیار مورد توجه مردم بید هند و خوانسار و اطراف آن است. در سالهای اخیر حرمش نوسازی شده است.

آقا سیّد صالح قصیر دوم

آقا سیّد صالح قصیر دوم نیز مزارش در «پشت کوه» خوانسار است، او از فضلا و زهاد و عباد عصر و زمان خود بوده و مرقدش اکنون دارای صحن و سراو

حرم و گنبد مفصلی است و مردم از اطراف به زیارتش می آیند. محقق روضاتی صاحب «مناهج»، یادآور شده که من تاکنون به زیارتش موفق نشده‌ام ولی از مرحوم حاج سید محسن ناشر الاحکام که خود از خطبا و وعاظ با تقوای خوانسار بود و از عموزادگان ما محسوب می‌شود، شنیدم که از پدرانش نقل فرمود: «قبر سید صالح قصیر که جد ما است در «پشت کوه» واقع است نه در «بید هند» و فاصله آنجا تا خوانسار تقریباً هشت فرسخ است. و آنگاه مردی از احفاد سید صالح قصیر دوم را به نام سید علی صالح کوتاهی از کهنسال‌ترین مردان جهان یاد نموده که ۱۸۹ سال داشته است.^{۱۵}

یکی از اجداد آقا سید صالح قصیر، شخصیت معروف در زمان خود، آقا سید عیسی بن الحسن بن یحیی بن ابراهیم بن الحسن بن عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام است که از علما و فضیلتی بزرگ زمان و صاحب کشف و کرامات و عالم به جبر و علم اعداد بوده و چنانکه علامه جلیل مرحوم آقا میرزا عطاءالله ابن صاحب الروضات در ظهر کتاب «رجال بحر العلوم» درباره او نوشته:

«كان من ازهد اهل زمانه كما نقل عن جماعة من الثقات»

و نیز محقق روضاتی در یکی از شجره‌نامه‌های بزرگ مانند: مرحوم سید حجة الاسلام شفتی اصفهانی و مرحوم حاج ملا محمد جعفر آباده‌ای و مرحوم آقای حاج میرزا زین العابدین خوانساری و دو فرزندش صاحب «روضات» و صاحب «مبانی الاصول» اعتبارش ثبت و امضا شده، و اکنون نسخه اصلش نزد حجة الاسلام حاج سید مهدی حجازی سدهی (خمینی شهر) - سلمه الله - که از مدرّسین مدرسه جدّه بزرگ اصفهان است موجود می‌باشد که مربوط به جدّ مادری او مرحوم آیت الله آقا سید محمد باقر ابن آقا سید حسنعلی فروشانی است. در آن شجره‌نامه معتبر در وصف آقا سید عیسی چنین گوید:

«آن عالی جناب عالم و فاضل بود و علوم دینی را خوب می دانست و صاحب کشف و کرامات بود و در علم جبر و اعداد نیز تتبع کرده و همیشه منزوی و معاصر اتابکان بود و سید عالی جناب را مریدان با اخلاص بود و اکثر اوقات در کهف و مغارات معتکف بود و بسیار با مردم الفت نمی نمود و مریدان او از حیات تا حال کرامات عالیه به او نسبت می دهند و در موضع «الکاء بورجان» از توابع لرستان بختیاری مدفون است و سید را چهار پسر بود؛ یکی ابراهیم که پدر صالح است و دیگری علی و دیگری محمد که در «زار رجان» اصفهان مدفون است و یکی دیگر محمود و یک دختر، و اولاد سید صالح - علیه الرحمه - که احفاد آن جنابند در «الکاء بورجان» لرستان و فریدن و در بید هند خوانسار و اصفهان و شیراز بسیاری دارند.»

ظاهراً از صریح عبارت این شجره که نوشته: «ابراهیم پدر صالح است» و نیز از شجره نامه های دیگر که شرح آن در صفحه ۱۲۸ کتاب «النهریه» و «علماء الاسره» آمده است. به خوبی واضح می شود که دو نفر به نام سید صالح داریم که هر دو به قصیر معروفند که به خاطر اشتراک در اسم، به هنگام نگارش شجره ها یکی از آنها از قلم افتاده است.

صدرای بید هندی

مرحوم صدرا بید هندی که در اراک و اصفهان مشغول به تحصیل بود از اول نوجوانی تحصیلات خود را شروع کرده و در حدود سی سالگی ازدواج نمود و به «بیدهند» خوانسار مراجعت کرد. آن مرحوم املاکی داشت و گاهی خود نیز به کار مشغول می شد. و بیشتر اوقات را به ارشاد عباد در زادگاه خود می پرداخت. آن روحانی زاهد، فاقد اولاد بود و در سن هشتاد سالگی به لقاء الله پیوست.

در زندگی از درآمد املاک امرار معاش می کرد، هرگز از سهمین استفاده نمی کرد و مازاد درآمد خود را به فقرا کمک می نمود، در تمام عمر بسیار مورد عنایت و احترام مردم بوده است. او اجازاتی داشته که در اثر نداشتن وارث معلوم

نیست در اختیار چه کسی قرار گرفته است.

یکی دیگر از روحانیون «بیدهند» آقای شیخ محمد تقی بیدهندی است که تحصیلات و چند سالی با تسلطی خاص به تدریس مشغول بود. آن مرحوم با نماز استیجاری و امثال آن ارتزاق می‌کرده است.

سید ضیاءالدین موسوی (کاشفی) (۱۲۷۰ - ۱۳۱۷ هـ ق)

مرحوم آیه الله سید ضیاء الدین خوانساری فرزند اسماعیل از سادات موسوی در خانواده تقوا و دیانت به دنیا آمد. سال ولادتش را حفیدس حدود ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۵ قمری ثبت نموده است. قریه «هرستانه» مسقط الرأس اوست. پس از دوران طفولیت درسهای مقدماتی را در حوزه علمیه خوانسار شروع و برای تکمیل آن به حوزه علمیه اراک شتافت و تحصیلات خود را تا خارج فقه و اصول ادامه داد. او از زمره کسانی بوده که به اتفاق مرحوم آیه الله العظمی حائری از اراک برای بنیان‌گذاری حوزه علمیه قم به این دیار مقدس هجرت نمود. مرحوم حضرت امام خمینی رحمته الله علیه اندکی از دروس مقدماتی را نزد ضیاء الدین خواننده است. آن مرحوم مظهر تام و والای تقوی و زهد بوده است و ساده‌زیستی و دوری از لذائذ و ظواهر دنیوی را شعار زندگی خود قرار داده بود.

حکایات متعددی از قناعت و فضائل اخلاقی او هنوز در قم و خوانسار بر سر زبانها است. او نمونه نیکوکاری و دستگیری و گره‌گشایی از دردمندان و رسیدگی به فقرا بود. منزل استیجاری وی مأمن تمامی طلاب جوان و دوستان و پناهگاه جمله مسافران هموطن بود. درباره تقوای وی می‌گویند در تمام مدت سلطنت رضاخان و دوران کشف حجاب، هیچ یک از اهل خانه ایشان از منزل خارج نشدند. اعتبار او به حدی بود که در سال کسالت مرحوم آیه الله حائری به فرمایش ایشان آقا سید ضیاء الدین خوانساری نماز عید فطر را اقامه کردند. آن سید باتقوی در سال ۱۳۱۷ بر اثر بیماری حصبه به رحمت ایزدی پیوست و در بقعه‌ای که فرد خیری در

امام زاده احمد بن قاسم در خیابان چهارمردان قم وقف نموده بود، به خاک سپرده شد. روحش شاد و مرقدش منور باد.

ملا عبدالله خوانساری (م ۱۲۹۳ هـ ق)

ملا عبدالله خوانساری، فاضل زاهد و واعظ عارف از ارادتمندان خامس آل عبا و از منبریان مشهور شهر اصفهان بود. نقل است که حتی در شدت بیماری نیز ذکر مصیبت می کرده است. او در روز هفتم محرم سال ۱۲۹۳ قمری در اصفهان بدورد حیات گفت و در تکیه آواده ای به خاک سپرده شد.

میرزا عبدالحسین صدر (۱۳۱۰ - ۱۳۶۷ هـ ق)

میرزا عبدالحسین صدر فرزند میرزا محمود فرزند ملاعبدالله خوانساری از فضلا و وعاظ مشهور اصفهان بود. او که خطیبی بلیغ و واعظی فصیح و مجلس آرای معروف بود، ولادتش در سال ۱۳۱۰ قمری در اصفهان بوده است. و در همانجا نزد علمای بزرگ تحصیلات خود را آغاز، و پس از چند سال به تهران جهت تکمیل معلومات عزیمت نمود و پس از تحصیل علوم جدید و قدیم، به ترویج دین پرداخت. در دگرگونی وضع قدیم به صورت تمدن جدید همراه با متجددان در تأسیس کارخانجات صنعتی و تشکیل شرکتهای خصوصی و دولتی با سخنرانیهای شورانگیز خود مردم را به نوگرایی تشویق می کرد. سرانجام وسواس و ملال روحی بر وی غالب شد در سال ۱۳۶۷ قمری چشم از جهان فرو بست.

ملا عبد الغفار خو برو

ملا عبد الغفار فرزند عابدین پسر کربلایی آقا بابا کهرتی الاصل، چند سالی بعد از ملا رجبعلی به دنیا آمده و تحصیلات خود را نزد علما و فضیلا خوانسار همچون آیت الله سید علی مجتهد بیدهندی به انجام رسانده بود لیکن مدت اقامت

او در خوانسار روشن نیست و پس از مدّتی به اصفهان مهاجرت نموده و از محضر مرحوم آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی و دیگر علما و فضلاء آن حوزه استفاده نموده است و تا اتمام سطح عالی، نزد آیت الله سلطانی و آیت الله صافی رفته و پس از چندی به زادگاه خود مراجعت نموده و مشغول تبلیغ و موعظه و اقامه جماعت گردید. زمان رحلت و مدّت عمرش روشن نیست.

او پس از اتمام سطح، سالیانی نسبتاً طولانی در درس خارج حضرات آیات عظام حاج سیّد احمد خوانساری و حاج سیّد محمد رضا گلپایگانی شرکت نمود و از محضر آیاتی چون سیّد نورالدین طاهری شیرازی و سایر آیاتی که در حوزه درس فلسفه تدریس می نمودند استفاده نمود. در سال ۱۳۵۲ به تهران مراجعت نمود و مشغول تبلیغ و امور علمی شد و در کسوت امامت جماعت در مسجد حضرت زینب واقع در میدان طاهری خدمات شایانی داشت و در پیروزی انقلاب از جمله کسانی بود که حمایت بی دریغ از انقلاب اسلامی در تمام اوقات و در تمام ابعاد داشتند.

آخوند ملا عبدالمبین شاکریان خوانساری (م ۱۲۶۰ هـ ق)

آخوند ملا عبدالمبین فرزند ملا محمد اسماعیل خوانساری از علما و دانشمندان مبرز و فضلاء نامدار خوانسار در نیمه اول قرن سیزدهم هجری است، که در مدرسه علوم دینی دو راه، مشهور به مدرسه «میرباقری» عهده دار تدریس علوم اسلامی فقه و اصول و حدیث و رجال گردید و دانش پژوهان بسیاری از محضر او کسب فیض کرده اند. او دارای تألیفاتی بوده که از میان آنها فقط ترجمه «تحفة الابرار» آیت الله سیّد محمد باقر شفتی معروف به حجة الاسلام در دست است. نامبرده به لحاظ اهتمام و علاقه ای که در امر تحصیل طالبان علم داشت، بالغ بر یک هزار جلد کتاب را وقف طلاب و دانشوران نمود که بر اثر کم توجهی و عوامل طبیعی بسیاری آنها از بین رفته است. فوت او در سال ۱۲۶۰ هجری در خوانسار

اتفاق افتاد.

آقا سید علی مجتهد (ت ۱۲۵۲ هـ ق)

مرحوم آقا سید علی بن حسین معروف به «آقا سید علی مجتهد» جدّ مرحوم آیت الله علوی خوانساری در خانواده‌ای از عالمان آل رسول به سال ۱۲۵۲ (هـ ق) دیده به جهان گشود. پدر و اجداد بزرگوار آن مرحوم از عالمان اهل بیت رسالت بوده و هر کدام در عصر خود به گسترش علوم اهل بیت و ترویج علمی و عملی ارزشهای تشیع قیام کردند. پدر او آقا میرزا ابوالقاسم در تقوا و پارسایی معروف و به دانش و فضیلت مشهور بود. در نوشته روی سنگ قبر آن بزرگوار، چنین آمده است: «سلمان عصره و فرید دهره».

آقا سید علی در دامان چنین پدری بزرگ شد. تحصیلات ابتدایی را در خوانسار به پایان رسانید و برای تکمیل و ارتقای علمی، راهی اصفهان گردید و در حوزه آن دیار از محضر اساتید و بزرگان آن روزگار حوزه بهره‌ها برد تا اینکه عشق به تحصیل و بهره‌وری از بزرگان دین او را به نجف کشاند و در جوار مولی الموحّدین، با توسّل به آن حضرت علیه السلام جهد و تلاش فکری و عملی خود را دنبال کرد. در حوزه اندیشه و دانش از محضر بزرگان آن زمان بهره‌ها گرفت و به مقاماتی نایل آمد. او با تقوا و پارسایی مورد توجه درگاه جدش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گردید و بارها مورد عنایت آن حضرت قرار گرفت. علوم عالیّه و شیوه اجتهاد و استنباط را بیشتر از مرحوم حاج شیخ محمد باقر اصفهانی و آیت الله سید حسین کوه کمره‌ای فرا گرفت، بعد از پایان تحصیل و کسب اجازه‌های اجتهاد از علمای بزرگ آن روز در حوزه نجف و اصفهان برای انذار و هدایت قوم خود، به خوانسار برگشت و در آن شهر به ارشاد و خدمت به مردم پرداخت، او بسیار متواضع، ساده زیست و با گذشت و خدمتگزار بود.

بارها اموال ضروری زندگی خود را به نیازمندان بخشید. خوش برخورد و

صمیمی بود، با کشاورزان و پابرهنگان، چونان خود آنان سلوک می‌کرد و با این برخورد، بذر محبت به دین و روحانیت را در دلهای آنان می‌فشاند. بسیار پارسا و اهل مراقبت بود؛ در سیر و سلوک به مقامات والایی دست یافت.

دستورالعمل عارفانه آقا نجفی اصفهانی به سید علی مجتهد

از ویژگیهای بارز این دستورالعمل آن است که مضامین آن برگرفته از ادعیه، زیارات، روایات، به ویژه کتاب شریف «نهج البلاغه» است و در جای جای آن الفاظ و جمله‌های مولی الموحّدین علیهم‌السلام به چشم می‌خورد. اینک ترجمه فارسی متن عربی این رهنمود عارفانه را که بیانگر نکته‌های ظریف عرفانی است، نقل می‌کنیم:

به نام خدا و به یاری او؛ حمد و سپاس او راست؛ درود بی‌پایان و سلام پی در پی، بر بهترین آفریدگان خدا، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرزندان پاک و معصوم او باد.

از محمد تقی، بنده‌ای که به رحمت بی‌انتهای بی‌نیاز مطلق، سر تا پا نیازمند است، به محضر دانشمندی که دانشهایش را با عمل بدانها، عینیت می‌بخشد.

اما بعد؛ ای برادر! تو را به تقوا و مهار نفس سفارش می‌کنم، زیرا تقوا راه نجات و عامل رستگاری است. هیچ کاری بدون تقوا پذیرفته درگاه ربوبی نشود.

تقوا را پله‌هایی بسیار و منزلگاههایی والاست که جز یکتاپرستان مخلص، محو شدگان در حق و پیروزمندان بر هواهای نفسانی و شایستگان درگاه الهی بدان نرسند.

سکوی پرش به آن مقامات و درجات؛ توکل، گسستن از غیر، پیوستن به حق و فروتنی در راه خدا و در برابر خدا است، به گونه‌ای که نفس خود را نبیند، مقامات، او را نگیرد و مکانت موقعیت یافتن نزد مردم را به چیزی نینگارد، خواستگاه بدیها را نفس خود بداند و همه خوبیها و نیکوییها را تفضل حق شمارد.

آگاه باش! خدا را بندگانی است که به مقام ولایت رسیده‌اند آنان، بهشتیان را در بهشت جاودان بینند و دوزخیان را به دوزخ در شکنجه، گویا صحیفه عرش ربوبی را نظاره می‌کنند، در حالی که بساط حسابرسی بر پا و خلائق برای محاسبه محشور

شده‌اند، ولی خدا را می‌نگرند، در حالی که طومار آسمانها در جانب راست اوست و با نور الهی‌اش اهل قیامت را سود می‌رساند و در مواقف و ایستگاههای حسابرسی، میزان و صراط، ایستاده است، بهشتیان را به بهشت، و جهنمیان را به دوزخ رهنمون می‌کند. آنان به عین الیقین و حق الیقین ندای: «أَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» و «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ» را می‌شنوند در همین دنیا تماشاگر این حقایقند.

آنان، سیطره مطلق «واحد»، «احد» حق را بر همه هستی با چشم دل یافته‌اند، جز به او تمسک نجویند و جز از او، واهمه نکنند و آغاز و فرجام خود و همه هستی را جز به او نبینند، آنان بی‌آزار، پاک نفس و سبک خواسته‌اند، مدتی کوتاه بر رنجهای دنیا، بردباری و پایداری ورزند و راحت طولانی روز واپسین را به دست آورند، در سکوت شب با عزمی پولادین در پیشگاه خدا نیایش گراند، سیلاب اشک از خوف پروردگار بر گونه‌هایشان جاری است؛ با خدای خود عشق کرده و در رهایی جانهایشان از غیر حق نستوده‌اند، ولی در روز، عالمانی بردبار و خوبانی خدا مدارند و مشیت الهی بسان تیر پیکان لاغرشان کرده است، وقتی به آنان نگاه کنند، پندارند رنجور و بیمارند، در حالی که از کمال صحت و سلامت برخوردارند، آنان را به تشویش در گفتار و جنون متهم کنند، بی‌گمان ترس از دوزخ و عذابهای آن، آنان را پریشان و به خود مشغول کرده است.

بدان! بزرگترین و شایسته‌ترین کار [برای سالک] چنگ زدن به عنایت پیامبر اسلام و اهل بیت پاک او علیهم‌السلام و جلب شفاعت آنان است. آنان چونان ستارگان، وقتی یکی از دیده پنهان شود دیگری بدرخشد. آنان خورشید ظلمت‌زا، آموزگاران اهل تقوا و حجت‌های خدا بر آفریدگانش و نیکوترین دعوت، ویژه آنان است. آنان فروغ همه انوار و آشکارکننده و به فعلیت رساننده استعدادها و نتیجه‌هایند؛ از پرتو نور آنان، هستی پیدا شده است و به برکت وجود آنان استعدادها به فعلیت رسد و موجودات بار و نتیجه دهد.

آنان گنجینه اسرار حقند؛ هر آغاز، گشایش و فرجامی به برکت وجود مبارک آنهاست؛ مبادا که از این انوار مقدس غافل شوی و از فیض کامل و همه گیر آنان محروم گردی! از رحمت پر دامنه آنان نا امید مباش زندگی و خط مشی آنان را الگوی خویش کن، بی گمان آنان بهترین الگو و پیشوایند.

به دنیا چونان بی رغبتان و روی گردانان بنگر، بی تردید دنیا ساکنان و وطن گزینان خود را به زودی رها می کند؛ شادیهای آن آمیخته با اندوه است و صلابت و نیروی مردانشان با ناتوانی و سستی، متاعهای چشمگیر و شگفت آور دنیا فریبت ندهد، زیرا آدمی جز کفنی از آنها نخواهد برد.

رحمت خدا بر کسی که بیندیشد و عبرت گیرد، پند آموزد و دل آگاه گردد؛ آنچه از دنیا، که نمای هستی دارد دیری نپاید، و نمود اندکی که از آخرت، در این دنیا می بینی ازلی و جاودان بماند، زیرا هر چه به شمارش در آید ماندگار نیست؛ آخرتی را که انتظار می برید به زودی می رسد، و آنچه روی دادنی است بسیار نزدیک است.

رحمت خدا بر کسی که جایگاه و اندازه خویش شناسد و پا از گلیم خود بیرون نهد. در نادانی و جهالت مرد همین بس که اندازه خویش نشناسد؛ دانشمند واقعی کسی است که اندازه و ارزش خود را شناسد و پا از قلمرو وجود و ارزش خود بیرون نگذارد، راه سالکان پوید و در صراط مستقیم گام بردارد.

آگاه باش! بدترین افراد کسی است که خداوند او را به خود وا نهد، و او از راه میانه منحرف شده و بی راهنما به حرکت خود ادامه دهد، چون او را به دنیا و متاع آن خوانند، آغوش گشاید و در انجام کارهای آخرت کسل و بی حال باشد.

[دریغا!] ما در زمانی زندگی می کنیم که معارف دین و معالم هدایت کهنه و فراموش شده است، تنها مخلصان و سرسپردگان به حق، در این روزگار نجات یابند، مردانی که در عین شناخت دقیق مردم و حضور در جوامع، ناشناخته و گمنامند، آنان چراغ فروزان هدایت و تابلو راهنمای سالکانند.

آگاه باش! همانا خدا، سنت مجازات زودرس را در دنیا از شما برداشته است،

ولی سَنَت «ابتلاء» و آزمایش برپاست، چنانکه خدای سبحان فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ»

ما گرفتار دورانی هستیم که نادانیه‌ها بسیار است و براهین روشن و کتابهای هدایت بی‌بهاست؛ گناه و جهالت بر اهل آن حاکم شده و ستم و تجاوز به دست کوردلان حقایق ناشنوا و گنگان در اظهار حق بسیار شده است، داروی درد خود را از پایگاههای غفلت و بی‌خودی و جایگاههای حیرت و سرگردانی می‌جویند؛ به نور حکمت ره نمی‌جویند و با حقایق معرفت بینا و بصیر نمی‌گردند؛ بینشهای والا را به کار نمی‌گیرند و از نور علم و هدایت فیض نمی‌برند، چون نشانه‌ای روشن ببینند انکار آن کنند و در مواجهه با حقایق هتک آن کنند، و اگر با علم قاطمی روبرو شوند، خود را به نادانی زده و از آن روی گردانند؛ آنان در آن وادی ظلمت و حیرت چونان چهار پایان اهلی و بسان سنگ خارند؛ دل‌هایشان، همانند تخته سنگ، بلکه از جهت قساوت مردمش همچون گرگان، سردمداران آنان چونان درندگان، نیازمندان آن مردگان، و قشر متوسط جامعه چپاول شدگانند.

راستی و صداقت کاستی پذیرفته است، دروغ فراوان شده است، در دل، بر یکدیگر کینه و خصومت برند و در زبان اظهار دوستی و محبت کنند؛ به خدا پناه می‌برم از این مردمی که پنندهای ساده سودشان ندهد و جهت‌های قاطع گویاشان نسازد؛ نشانه‌های روشن پرچمهای راهنما و براهین کامل هدایتشان نگرداند، حقایق در حال فرسایش است؛ سینه‌ها و قلبها از دریافت معانی بلند ناتوانند و گنجایش بهره‌وری از فیوضات الهی، دلیلهای روشن و معانی بلند را از دست داده‌اند؛

خدای را! خدای را! بر اقامه نماز زیرا آن ستون دین شماست.

خدای را! خدای را! در مراعات حقوق پدر و مادر؛ زیرا مراعات آن بر شما

واجب و فریضه است.

خدای را! خدای را! بر انجام همه واجبات و گریز از همه گناهها و تباهیها،

زندگی چند روزه دنیا فریبتان ندهد؛ روزی او بهتر و جاودانه است.

والسّلام خير ختام، كتبه العبد العاصي محمّد تقى^{١٦}

١٦. بسم الله و بالله والحمد لله والصلوة والسلام على خير خلقه محمّد وآله الطاهرين من العبد الفقير إلى رحمة ربه الغنى محمّد تقى إلى جناب العالم العامل.

اما بعد؛ فاوصيك يا اخي بتقوى الله فانه سبيل النجاة و طريق الفلاح، و لا يقبل الله عملاً الا بالتقوى. و للتقوى درجات كثيرة و منازل رفيعة لا يبلغها الا اهل التوحيد و الفناء و الفوز و الصلاح، و لا ينالها احد الا بالتوكل و الانقطاع إلى الله سبحانه، و المتواضعين في الله و لله سبحانه بحيث لا يرى لنفسه جوداً و لا لمراتبه شئناً و لا لعباد الله مترتبة بل يرى الحسنات كلّها من عند ربه و السيئات من نفسه.

ألا و إن الله عباداً أولياء فهم كمن رأى أهل الجنة في الجنة مخلدين و أهل النار في النار معذبين و كأنهم ينظرون إلى عرش ربهم و قد وضع للحساب و حشر الخلائق لذللك و يرون الولي «ع» قسماً للجنة و النار، واقفاً في مواقف الحساب و الميزان و الصراط و غير ذلك من المواقف، و المحشر مستضاء من نوره و السموات مطويات بيمينه، فيسمعون بعين اليقين و حقّ اليقين: «ان الملك يومئذ لله»، «و كل شيء هالك الا وجهه» و «كان الله و لم يكن معه شئ» و الآن كما كان.

و يعلمون أن المبدء و المرجع لله الواحد الأحد الحق فلا يعتصمون إلا بالله و لا يرجعون إلا إلى الله و لا يخافون إلا منه.

شروهم مأمونة و أنفسهم عفيفة و حوائجهم خفيفة، صبروا اياماً قليلة فصاروا بعقبى راحة طويلة. اما في الليل فصافون اقدامهم تجرى دموعهم على خدودهم و هم يحايون إلى ربهم، يسمعون في فكاك رقابهم و اما في النهار فعلماء حلماء، بررة اتقياء كانهم القداح ينظر اليهم الناظر فيقولون مرضى و ما بالقوم من مرض ام خولطوا فقد خالط القوم امر عظيم من هول النار و ما فيها.

ألا! واعظم الامور التوسل والاستشفاع بمحمّد ﷺ و اهل بيته الطاهرين، فانما مثلهم كمثّل نجوم السماء اذا هوى نجم طلع نجم و هم ﷺ مصابيح الدجى و اعلام التقى و حجج الورى، و لهم الدعوة الحسنى و هم نور الانوار و مظهر الآثار و منبع الاسرار، بهم يفتح الله و بهم يختم فلا تغفلوا عن هذا الانوار المقدسة و لا يأسوا عن فيوضاتهم العامة الكاملة و لا تقنطوا عن تلك الرحمة الواسعة و عليكم بالناسى بهم فإن لكم فيهم اسوة حسنة.

وانظروا إلى الدنيا نظر الزاهدين فيها و الصارفين عنها فانه من الله عما قليل نزيل الثاوى الساكن. سرورها مشوب بالحزن و جلد الرجال فيها الى الضعف و الوهن، فلا تغرنكم كثرة ما يعجبكم فيها لقلة ما يصحبكم منها، رحم الله امرء تفكر فاعتبروا اعتبر فابصر، فان ما هو كائن من الدنيا عن قليل لم يكن و كائن ما هو كائن من الآخرة عما قليل لم يزل و كل معدود منقوض و كل متوقع آت و كل آت قريب دان؛ فرحم الله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره و كفى بالمرء جهلاً الا يعرف قدره فان العالم من عرف قدره و لم يتجاوز حده و سلك سبيل السالكين و نهج في الصراط المستقيم.

میر سید علی خوانساری

مرحوم حاج میر سید علی بن آقا سید ابوالقاسم جعفر بن حاج سید حسین بن میر ابوالقاسم جعفر کبیر مؤلف «مناهج المعارف» خود از علمای بزرگ و مدرّسین بنام شهر خوانسار بوده و شاگردانی تا حدّ اجتهاد تربیت کرده است، چنانکه از اجازه‌ای که محقق روضاتی در «مناهج» آورده و نزد اوست معلوم می‌شود.

او مدّتها مشغول تدریس و تبلیغ در خطّه خوانسار بوده است. وی فرزندی داشته که همه ملقب به فخرائی در آن سامان هستند، از جمله آنان مرحوم حاج آقا



الا! و من ابغض الرجال عبدا و كله الله الى نفسه جائز عن قصد السبيل سائر بغير دليل ان دعى الى حرث الدنيا عمل و الى حرث الآخرة كسل، فقد ابتلينا فى زمان اندرست فيه المعالم لاينجو فيه الا اهل الاخلاص و اولياء الحق الذين ان شهدوا لم يعرف و ان غابوا لم يفتقد، اولئك مصابيح الهدى و اعلام السرى.

الا! و ان الله قد اعاذكم من ان يجور عليكم و لم يخلكم من ان يبتليكم و قد قال الله تعالى:

«ان فى ذلك لآيات و ان كنا لمبتلين».

و قد ابتلينا بزمان كثر فيه الجهالات و اندرست فيه الكتب و البينات و غلبت الجهالة و العصيان على أهل الزمان و كثر الجور و الطغيان فى هذا الأوان من قلوب عمى و اذان صمى و السنة بكم، متبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحيرة لم يستضيئوا بأضواء الحكمة و لم يستبصروا بحقائق المعرفة و لم يستعملوا ببصائر الكرامة و لم يستفيضوا بنور العلم و الهداية، إن رأو آية أنكروها او حقيقة هتكوها او علماً جهلوا هم فى ذلك كالأنعام السائمة و الصخور القاسية، قلوبهم كالحجارة او اشد قسوة.

و كان اهل ذناباً و سلاطينه سباعا و او ساطه اكالاً و فقرائه امواتاً، و غار الصدق و فاض الكذب و استعملت المودة باللسان و تشاجر الناس بالقلوب، فالى الله المشتكى من قوم لاتنفهم النصح البالغة، ولا يكلمهم الوافية و لا يهديهم الآيات الواضحة، و الاعلام القائمة و الدلائل الكافية و اشتدت المجازات و اندرست الحقائق و ضاقت الصدور و القلوب عن ادراك المعانى و لم تبق لهم قابلة لاكتساب الفيوضات و معانيه الزبر و البينات؛ فإله الله فى الاخلاق فانها سبيل آخرتكم و صراط معرفتكم، والله الله فى الصلوة فانها عمود دينكم، والله الله فى حقوق الوالدين فانها فريضة عليكم، والله الله فى اداء سائر الواجبات و التحرز عن المعاصى و الهلكات، فلا تمرّنكم حياة الدنيا و رزق ربك خيروا بقى، كتبه العبد العاصى، محمد تقى.

محمد فخرائی از نواده‌های آن فقیه بزرگ است. حاج آقا محمد بن آقا میرزا فخرالدین بن آقا جمال الدین بن حاج میرسید علی که حاج آقا محمد ضمن اشتغال به فنّ خیاطت به کار امامت جماعت در مسجد آقا سید اسدالله واقع در فلکه پایین خوانسار می‌پرداخت و مورد وثوق مردم متدین شهر خوانسار بود، پدران‌شان همه از علمای نجف بودند که در وادی السلام نجف مدفونند. مرحوم حاج آقا محمد قبل از انقلاب اسلامی به رحمت ایزدی پیوست.

سید علی میر حبیبی بیدهندی (م ۱۳۸۵ هـ ق)

عماد المتکلمین وثقة المحدثین، خادم الشریعة، مرحوم آقا سید علی میرحبیبی بیدهندی، در روز بیستم ماه رجب سال ۱۳۸۵ (هـ - ق) مطابق با ۲۳ آبان سال ۱۳۴۴ شمسی به لقاءالله پیوست. جسد مطهر او را با احترام تمام به شهر خون و قیام قم منتقل، و در قبرستان ابو حسین به خاک سپردند.

شیخ علی خوانساری «همدانی»^{۱۷} (م ۱۳۰۷ هـ ق)

او فقیهی بزرگوار و عالمی باورع و از علمای جلیل‌القدر و از بزرگترین رجال فاضل زمان خود بود. عموهایش مرحوم شیخ ابوالقاسم و مرحوم شیخ محمد حسن نیز از علما و رؤسای بزرگ فرقه ناجیه امامیه در همدان بودند. او بعد از سنواتی برای ادامه تحصیل و کسب فضایل راهی نجف اشرف شد و از خرمن دانش علمایی چون شیخ انصاری رحمته‌الله خوشه‌های پرباری برگرفت و سالیان متمادی روزگار را سپری نمود و مدّتی هم به تدریس علوم دینی اشتغال داشت، و از جمله شخصیت‌هایی که نزد او تلمذ نموده، مرحوم شیخ موسی شراره می‌باشد که به درس رسائل مرحوم انصاری نیز حاضر می‌شده است و بعد از

استادش در سنه ۱۲۸۸ (ه) به سوی همدان مراجعت نموده است و در آن دیار صاحب جلالت و ریاست عامه می‌شود و دارای مهابتی شایان ذکر و احترامی بی‌نظیر می‌گردد و در زادگاهش به تدریس می‌پردازد.

وی دارای تألیفاتی بود و پیوسته مشغول ارشاد و امامت جماعت در مسجد جامع و مساجد دیگر در همدان بود و در خطابه و سخنوری ید طولایی داشت و به نکته پردازی شهره زمان بود.

مرحوم شیخ علی در سال ۱۳۰۷ (هجری قمری) در شهر خود به لقاء الله پیوست و بدن شریفش را به سوی نجف اشرف حمل نمودند و در جوار مولای متقیان مدفون شد.

از جمله تألیفاتش: ۱ - حاشیه القوانین که در آن اعتراضاتی بر مؤلف دارد نزد شیخ عبدالمجید همدانی یک نسخه آن موجود است.

۲ - کتاب الصلوة در یک جلد.

۳ - کتاب الغصب در یک جلد.

۴ - در فقه تألیفات زیادی داشته که چاپ نشده است.

سید علی سجّادی خوانساری (۱۳۰۸ - ۱۳۷۰ ش)

مرحوم حاج سید علی سجّادی ابن مرحوم آسید تقی در سال ۱۳۰۸ خورشیدی در بلده عالم پرور خوانسار پا به عرصه وجود گذاشت و در اوان نوجوانی به امر پدر متدّین خود به تحصیل علوم دینی مشغول شد و بعد از چند صباحی به شهرستان اراک که در آن روزگار دارای حوزه علمیه فعال بود جهت ادامه تحصیل مهاجرت نمود، و عازم تهران شد و مدّتی هم در آن شهر از محضر اساتید بهره علمی گرفت و چون درسهای فضیله‌ای دیار مزبور، سید را اشباع نمی‌کرد به حوزه مقدّسه قم آمد و مدّت نسبتاً طولانی از محضر آیات عظام بروجرودی، امام خمینی، گلپایگانی، مرعشی، امیرزا هاشم آملی، علامه طباطبائی و اراکی - رضوان

الله تعالی علیهم - استفاده کافی نمود و مجدداً در سال ۱۳۵۱ شمسی به درخواست مردم خدا جو و عالم دوست در تهران رحل اقامت گزید و در میدان قیام ساکن و به امامت جماعت و نشر احکام و ارشاد انام همت گماشت، و یک سال بعد توسط نمازگزاران و مردم مؤمن خیابان سادات واقع در شرق تهران خیابان خاوران به مسجد چهارده معصوم دعوت شده و در آن سنگر تبلیغ و ظایف محوله الهی خود را دنبال می نمود.

او مقدمات و فقه و اصول در سطح عالی را در خوانسار و اراک به پایان رسانیده و برای تکمیل به حوزه مقدسه قم مشرف شده و چندین سال از خرمین پربار علمای یادشده خوشها برچید و در تهران هم که ساکن شد خود را بی نیاز از شرکت در بحث خارج فقها کثر الله امثالهم - نمی دید، لذا چندین سال مشتاقانه از بحث فقه مرحوم آیت الله خوانساری در مسجد حاج عزیز الله بازار بهره فراوان برد. مرحوم سجادی در ایامی که مقیم قم مقدس بود سال ۱۳۳۱ شمسی تصمیم به ازدواج گرفت و از دختر مرحوم آیت الله تهرانی یکی از اساتید اخلاق در آن خطه خواستگاری کرد و از او دارای فرزندان خدا جو گردید که به عنوان نمونه می توان حجة الاسلام سجادی را یاد کرد که شرح حالش نگاشته خواهد شد ان شاء الله.

آن روحانی دلسوز سنواری تشرّف به بیت الله الحرام داشت و به عنوان روحانی کاروان های حجّ در خدمت حجّاج بیت الله از هیچ کوششی فروگذار نکرد. از ویژگی های آن عالم صدیق، شدّت علاقه اش به امام خمینی ره بود که می توان گفت ارتحال وی موجب شدّت ناراحتی قلبی وی شد و با وجود معالجات پی گیر ثمری نبخشید و عاقبت در سال ۱۳۷۰ او را از پای در آورد و دعوت حق را لبیک گفت. خدایش رحمت کند.

از جمله فعالیتهای آن سید جلیل القدر، اشتغالش به امر مهمّ قضا بود که از سال ۱۳۵۸؛ یعنی همان اوّل پیروزی انقلاب شروع و تا آخرین لحظات عمر پربار خود به آن کار خطیر ادامه داد.

در زمان جنگ تحمیلی مدّتی در قرارگاه نصر رمضان در جبهه‌های حقّ علیه باطل به تبلیغ و تشویق رزمندگان اسلام مبادرت نمود و موجب تقویت روحیه آن عزیزان بود، او گفته است که در یکی از نیمه‌های شب صدای گریه‌ای را شنیدم، بعد فهمیدم یکی از فرماندهان است که در آن شب با خدا راز و نیاز دارد، و همان فرمانده طولی نکشید که به شهادت رسید.

مسجد چهارده معصوم علیهم‌السلام در تمام هشت سال دفاع مقدّس به کوشش مرحوم سَجّادی و مردم خداجو و حامی انقلاب، یکی از مهمترین پایگاه‌های فعال اعزام نیرو و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌ها بود، که تعداد فراوان شهدا از آن محلّ، بیانگر این ادعا است.

مرحوم سَجّادی در طول حیات پربار خود به تدریس علوم دینی نیز اشتغال داشت. او مردی خوش خلق و در معاشرت با اشخاص، با شیرینی خاصی برخورد می‌نمود، مخاطب را خیلی زود به خود جذب و متوجّه می‌نمود و به توسّل اهل بیت عصمت و طهارت اعتقادی راسخ داشت.

خواب پدر: والدش مرحوم آقای سید تقی گفته است مدّتها از وجود فرزند محروم بودم و در این باره متوسّل به اهل بیت علیهم‌السلام شدم و همسرم به وجود سید علی بارور شد، یکی از شبها در خواب حضرات پنج تن را دیدم که می‌گویند فرزندان پسر خواهد بود و نامش را علی بگذار. لذا وقتی به دنیا آمد طبق دستورشان به همان اسم شریف نامگذاری کردم در زمان کودکی او که مریض شده بود مجدداً خواب دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که می‌فرماید: من همان علی هستم که گفتم نام او را علی بگذار، اکنون او را به تحصیل علوم دینی بگمار فرزندان بهبود خواهد یافت. وقتی به سنّ رشد رسید او را به تحصیل علوم دینی تشویق و تکلیف نمودم.^{۱۸}

۱۸. اقتباس از کتاب زندگانی حکیم جهانگیر خان قشقایی.

حاج میرزا علی هسته‌ای خوانساری (م ۱۳۸۷ هـ ق)

حاج میرزا علی هسته‌ای خوانساری، فرزند محمدرضا از احفاد شیخ زین‌العابدین بن عین‌علی خوانساری است. نامبرده عالمی فاضل و خطیبی کامل و گوینده‌ای متعهد و از معماران فضل و دانش است. مراحل و مدارج تحصیلات را در حوزه نجف اشرف نزد علمای بزرگ آن سامان طی کرد تا به مرتبه عالی از فضل و کمال رسید. پس از بازگشت از نجف، سالها در اصفهان به تدریس و تحقیق و اقامه نماز جماعت مشغول و سپس به تهران مهاجرت کرد و از مقربان و خواص مرحوم شیخ فضل‌الله نوری گردید. بعد از واقعه شهادت ایشان مجدداً به اصفهان مراجعت و تا پایان عمرگاهی در اصفهان و چندی در تهران ساکن بود، و همواره به ارشاد مردم و تبلیغ و وعظ و خطابه پرداخت. او با سخنان گرم خود خدمات فرهنگی فراوانی به جامعه کرد. از آثار تحریری او حاشیه بر «اعتقادات» علامه مجلسی را می‌توان نام برد. او در شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۸۷ درگذشت و در قم به خاک سپرده شد.

سید علی بن سید ابوالقاسم خوانساری (م ۱۳۳۸ هـ ق)

آقا سید علی بن سید ابوالقاسم بن سید حسن بن حاج حسین خوانساری از مجتهدین طراز اول زمانش بوده و با عموی خود همدرس و تلمیذ صاحب قوانین بوده است و مرحوم صاحب «قوانین» میرزای قمی به اجتهادش تصریح فرموده و او را بر همه شاگردانش ترجیح می‌داده، و از قم به خوانسار می‌رفته تا او را دیدار کند و شدیداً به او علاقه می‌ورزیده و مردم را به احترام او توصیه می‌کرده است. او شرحی مبسوط و استدلالی بر «منظومه درّه» بحر العلوم در فقه نوشته و در سال ۱۳۳۸ قمری از دنیا رفته است. شرح حال او را صاحب «روضات» در ترجمه مرحوم میرزای قمی ذکر کرده است.

سید علی اکبر مجتهد بید هندی «فرید» (م ۱۳۴۲ هـ ق)

حاج سید علی مجتهد بید هندی فرزند سید ابوالقاسم از فحول علمای امامیه و از افاضل و مفاخر شیعه اثنی عشریه، جامع علوم معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، رجالی، محدث و متکلمی توانا، انسانی کریم النفس و منیع الطبع، عابدی زاهد، متقی و بخشنده بوده است. او تحصیلات مقدماتی را در خوانسار شروع و پس از چند سال به نجف اشرف مهاجرت و سطوح عالیّه را نزد علمای اعلام عراق از جمله آیت الله میرزای شیرازی اوّل به پایان برده و به درجه عالی اجتهاد نایل آمده است.

جمعی از مردم خوانسار (بید هند و سونقان) در سفر به عتبات از آیت الله میرزای شیرازی در خواست اعزام مجتهدی جامع الشّرایط به منطقه را می‌کنند، مرحوم میرزای شیرازی به حاج سید علی اکبر تکلیف می‌کند که به خوانسار مراجعت نماید.

او پس از بازگشت، در بید هند خوانسار ساکن و به تدریس فقه و اصول و رجال و حدیث و کلام مشغول بوده و خوشه‌چینان و دانش‌اندوزان شریعت و معرفت از دریای دانش او بهره می‌گرفتند. و معروف‌ترین چهره در بین آنان مرجع تقلید بزرگ شیعه مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری متوفای ۱۳۶۳ هجری شمسی است، که در ابتدای تحصیلات خود نزد وی بهره علمی گرفته است. مرحوم حاج سید علی اکبر علاوه بر تدریس علوم اسلامی چند ساعت از اوقات خویش را برای رسیدگی به امور مهمّ مردم، خاصّه نیازمندان و بی‌پناهان اختصاص می‌داده است.

نقل است که اوقات شبانه روز را به چهار قسمت شش ساعته تقسیم نموده بود: ۱ - تدریس ۲ - اجرای حدود و رسیدگی به امور عامه مردم. ۳ - انجام نماز استیجاری ۴ - مطالعه و استراحت.

وجود این سید جلیل‌القدر در منطقه نقطه اتکا و اطمینانی برای مظلومان، و

بیت او مأمنی برای بیچارگان بود و به همین لحاظ، زورگویان و ظالمان و متجاوزان به حقوق مردم، وجود او را به منزله قدرت بزرگ اجرایی تلقی و ملزم به اطاعت بودند. لذا در زمان هرج مرج و غارت خوانسار توسط رجبعلی، یاغی معروف و شرارت او، آن مرحوم در مسجد آقا اسدالله سخترانی کرده تهدید می‌کند که اگر خوانسار را ترک نکنید حکم جهاد می‌دهم، یاغیان که چنین دیدند از ترس وی این محل را ترک و به سرعت از آنجا خارج می‌شوند. و نیز ملاقاتش با ظل السلطان یکی از زورگویان زمانش و احتجاج با او از قضایای مشهور در بین مردم خوانسار است. مرحوم سید در زندگی روزمره خود قانع و زاهد بود و از وجوهات استفاده نمی‌کرد، و به همین جهت مخارج زندگی را از انجام فرایض استیجاری تأمین می‌کرد.

رفت و آمدهای مکرر مردم ستمدیده، رسیدگی به مهمات و حوایج آنان و غمخواری از محرومان بیش از پیش، وجود شریفش را تحلیل می‌برد. سرانجام در ماه جمادی الاولی در سال ۱۳۴۲ برابر با سال ۱۳۰۲ شمسی ندای «ارجعی الی ربک» را لبیک گفت و به ملکوت اعلا پیوست. فوت او غوغایی در منطقه بپا کرد و پس از تشییعی پرشکوه از سوی طبقات مختلف مردم در بید هند و در جوار مدرسه که بنا نموده بود مدفون شد، مزارش زیارتگاه مشتاقان است.

افسر خوانساری در مرثیه او اشعار ذیل را سروده است:

مظهر اسم پاک الرّحمان	مخزن علم علم القرآن
آیت الله حجّة الاسلام	سید القوم قائد الاقران
حامی الدّین محیی الملة	ماحی الکفر قاطع البرهان
کامل الفقه جامع العقول	ناشر الحکم حافظ الفرقان
مصطفی را سلاله و فرزند	قطب الاقطاب، عمدة الارکان
نام پاکش علی لقب اکبر	رحمة الله علیه و الرضوان
کرد پرسش زپیر فکر افسر	سال فوتش به دیده گریان
هاتفی گفت با ندای بلند	هست تاریخ فوت ما غفران

ملا علی اکبر خوانساری (م ۱۲۶۳ هـ ق)

ملا علی اکبر از علما و دانشمندان خوانسار، فاضلی وارسته و زاهدی عالقدر که تحصیلات خود را در خوانسار و اصفهان انجام داد و از محضر علمای اصفهان مدارج فقه و اصول را کسب نمود، بیشترین بهره‌ها را از محضر سید حجة الاسلام شفتی و سید صدرالدین عاملی برد و از آن دو موفق به دریافت اجازه روایت و اجتهاد شد. وی از نزدیکان و خواص مرحوم سید شفتی و از افراد مورد وثوق ایشان بود، به طوری که مرحوم سید شفتی پس از احداث مسجد سید، اقامه نماز جماعت مسجد را به مشارالیه تکلیف و تفویض فرمود. و نامبرده سالها به تدریس و افاضه علوم پرداخت. وفات او در شب جمعه چهاردهم محرم سال ۱۲۶۳ اتفاق افتاد، پس از فوت، جنازه اش به نجف اشرف منتقل و در وادی السلام دفن گردید.

سید فخرالدین خوانساری (۱۲۷۳ هـ ق)

یکی از فرزندان او نیز به نام حاج سید فخرالدین خوانساری معروف به رضوان است که در تاریخ شانزدهم ربیع الثانی سال ۱۲۷۳ دیده به جهان گشوده و ساکن اصفهان گردید و از محضر علمایی چون حاج شیخ محمدباقر نجفی مسجدشاهی و آ میرزا ابوالمعالی کرباسی و آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی استفاده علمی نموده است.

وی در سال ۱۳۴۸ قمری وفات یافته و در جوار مرحوم جهانگیرخان قشقائی به خاک سپرده شده است.

سید فخرالدین خوانساری (م ۱۳۴۸ هـ ق)

حاج سید فخرالدین فرزند سید محمد رضا تقوی، عالم فاضل، حکیم کامل

از دانشمندان و علمای بزرگ حوزه علمیّه اصفهان است. پس از تحصیلات مقدّماتی سطوح عالی علوم معقول و منقول را از محضر علمای نامدار اصفهان آیت الله سیّد محمد باقر درجه‌ای؛ آیت الله شیخ محمد تقی معروف به «آقا نجفی»، حاج میرزا بدیع درب امامی، جهانگیر خان قشقایی، آخوند کاشی و حاج شیخ محمدعلی مسجد شاهی فراگرفت و به درجه عالی اجتهاد رسید. وی پس از درگذشت استادش مرحوم جهانگیرخان قشقایی در مدرسه صدر اصفهان به جای او عهده‌دار امامت جماعت و تدریس علوم اسلامی شد و سالها به افاضه حکمت و دانش پرداخت و در بیست و سوم محرم سال ۱۳۴۸ قمری وفات یافت و در تکیه جهانگیرخان مدفون شد.

سیّد فخرالدّین خوانساری (م ۱۳۴۸)

سیّد فخرالدّین خوانساری فرزند سیّد محمد رضا تقوی، عالم فاضل از شاگردان جهانگیرخان و آقا سیّد محمد باقر درجه‌ای و حاج میرزا بدیع درب امامی و حاج شیخ محمد علی مسجد شاهی و آقا نجفی و آخوند کاشی بوده و پس از فوت مرحوم خان در مدرسه صدر به تدریس و امامت مشغول بوده است. در بیست و سوم محرم ۱۳۴۸ وفات یافته و در اوّل تخت فولاد در تکیه جهانگیرخان مدفون گردیده است. مرحوم علامه جلال الدّین همایی، ماده تاریخ وفاتش را در بیت زیر گنجانده است:

آه همایی کشید از دل و با صد فسوس

از پی تاریخ گفت: «شد به جنان فخر دین»

شیخ فضل الله اعتضادی خوانساری (م ۱۳۶۰ ه ق)

شیخ فضل الله اعتضادی خوانساری فرزند ملا محمد قاسم فرزند ملا محمد صالح از اجله علمای اصفهان در قرن اخیر است. او مجتهدی فاضل، حکیمی بارع،

محقق عالم و مدرّسی بزرگ بود که در خوانسار متولّد شد. تحصیلات علوم اسلامی را در اصفهان از محضر علمای بزرگ آن دیار آموخت و موفق به دریافت اجازاتی از اساتید خود شد. وی دانشمندی وارسته و انزوا طلب بود که همواره به دور از هیاهوی دنیوی و اعراض از مردم عمر خود را سپری کرد. مجلس درس وی محدود و در منزلش تشکیل می‌شد و جمعی از فضلا و طالبان علم از محضر او استفاده می‌کردند. فوت او در ماه شعبان سال ۱۳۶۰ بود و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

سید فضل الله فرید خوانساری

سید فضل الله بن علی اکبر موسوی خوانساری معروف به «فرید» عالم فاضل، فقیه کامل، دانشمند زاهد، از علمای بزرگ تهران، مقدّمات تحصیلات را در اصفهان در حوزه آن شهر به پایان برد و در سال ۱۳۴۷ قمری جهت تکمیل علوم و تحصیل سطوح عالیّه به شهر قم مهاجرت کرد و نزد آیت الله حاج سید احمد خوانساری، آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله میرزا محمد مجتهد قمی تلمذ نمود و خارج فقه و اصول را از محضر آیت الله سید محمد حجت و مدّت کوتاهی نزد آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری آموخت و علوم عقلی را نزد دانشمند عارف و حکیم کامل، آیت الله محمد علی شاه‌آبادی تکمیل و پس از هیجده سال تحصیل در حوزه قم و بهره‌مندی کامل از محضر دانشمندان و اخذ مدارج علمی به تهران مهاجرت و در مسجد سجّاد تهران به تدریس علوم اسلامی و اقامه نماز جماعت پرداخت و منشأ خدمات ارزنده‌ای در تهران شد وی در شهر قم به خاک سپرده شد.

فرزندگان رحمت آباد (عربستان) خوانسار

حضرت حجة الاسلام جناب حاج سید غفیل فرزند برومند مرحوم آسید

محمد رضا ملقب به «معنوی»، سیدی است فاضل و دارای خلق و خوی خوش و بسیار مهمان نواز و خوش برخورد و با وجود کهولت سن از دقت و زبندگی فکر برخوردار است.

وی در سال ۱۲۹۲ شمسی هجری پا به عرصه وجود نهاده و هنگامی که به سن رشد رسیده، تحصیلات خود را نزد برادرش حاج آقا محمد معنوی در شهرستان اراک شروع کرده و بعد از سه سال به زادگاه خود مراجعت نموده و از آنجا به اتفاق مرحوم پدر به اصفهان مهاجرت کرده و نزد علما و فضلاء آن سامان حدود شانزده سال از خرمن پر بارشان خوشه‌ها چیده، آن گاه به رحمت آباد مراجعت نموده و هم اکنون به اقامه نماز جماعت با مردم خداجوی دیار خود و نشر احکام اشتغال دارد. حفظه الله تعالی و ایده ان شاء الله.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب حاج آقا محمد معنوی برادر آقا سید عقیل که از خطبا و مبلغین در استان اراک می‌باشد، ابتدا تحصیلات خود را در اراک شروع و بعد از زمانی چند در همان استان مشغول تبلیغ و نشر احکام الهی گردیده است. آقای آسید محمد و برادرش حاج سید عقیل و سایر سادات ملقب به «معنوی» نسب به حضرت سجاد علیه السلام می‌برند.

دیگر فضلا و خطبا و وعاظ این خطه عبارتند از:

۱- سید صالح معنوی که آن مرحوم را «آمیرزا تراب» نیز می‌گفته‌اند اهل علم و از نیکان زمان خود بوده و در اصفهان نزد علمایی چون مرحوم شفتی و سایرین کسب فضایل نموده و قریب الاجتهاد و مردی صالح بوده است، تاریخ فوت او روشن نیست.

۲- سید علی فرزند سید عبدالباقی بزرگ (که این بزرگوار مربوط به ۱۵۰ سال قبل می‌شود) تاریخ فوت او نیز روشن نیست.

۳- سید حسن روضه خوان.

۴- سید میرزا روضه خوان.

۵- سید فتحعلی روضه خوان.

۶- میرزا مسلم روضه خوان که از فضل خوبی برخوردار بوده است.

۷- سید حسین روضه خوان، فرزند آ میرزا مسلم و از نیکان زمان بوده است.

۸- سید میرزا آقا روضه خوان. تاریخ فوت هیچ یک از این سادات روشن نیست.

سایر علما و وعاظ رحمت آباد

ملا حسنعلی ابن ملا ابوالقاسم واعظ شهیر و نامدار، خدمات فراوانی در راه نشر احکام و ارشاد انام در رحمت آباد داشته است، و پس از سالیان متمادی سرانجام در سال ۱۳۳۶ قمری، دعوت حق را لبیک گفت و در رحمت آباد مدفون شد.

ملا محمد صادق ابن ملا ابوالقاسم که او نیز مانند برادرش خدماتی در راه تبلیغ دین و نشر احکام و سنت نبوی ﷺ داشته، مدتی نزد مرحوم آسید علی اکبر «بیدهندی» مشغول به تحصیل علوم دینی بوده است (متوفی حدود ۱۳۱۸ شمسی و مدفن در رحمت آباد).

ملا عبدالباقی بن عبدالغنی سلطان، آن مرحوم پیش از گرانی، یعنی در سال ۱۲۸۵ شمسی به لقاء الله پیوسته است و در «رحمت آباد» مدفون است. آن مرحوم مدتی جهت تحصیل علوم دینی به اصفهان مهاجرت نموده و گویا در آن شهر سخنرانی‌های پر محتوایی داشته و دارای صراحت لهجه خاص بوده، لذا «ظل السلطان» او را به «سیف الشریعه» ملقب نموده است و به این لقب مشهور گردیده است. او از فضل مطلوبی برخوردار بوده است. آن مرحوم دست به امور خیریه مانند ساخت حمام عمومی و دیگر امور زده و در این زمینه موفق بوده است.

ملا عبدالحمید بن ملا عبدالباقی نیز از وعاظ نیک سرشت بوده که جهت تحصیل علوم در اصفهان از محضر علما و دانشمندان آن خطه بهره‌ور گردیده و پس از مدتی به زادگاه خود مراجعت نموده و مشغول تبلیغ و موعظه و نشر احکام الهی و سنت نبوی شده است. او بعد از گرانی در سال ۱۳۳۴ قمری وفات یافته و در یکی

از قراء «فریدن» به نام «حسین تبلیغ» مدفون شده است. مدّت عمر شریفش حدود پنجاه سال بوده و این طور می نماید که جهت خطابه و منبر به محلّ مزبور سفر کرده است، خداوند او را با محمد ﷺ و آلش محشور فرماید.

آمیرزا محمد بن میر باقی که از گویندگان خطّه رحمت آباد بوده، تقریباً در سده سیزدهم هجری می زیسته که بعد از مدّتی تبلیغ و موعظه مردم در «رحمت آباد» به «گل دره» از قراء اطراف اصفهان (نزدیک اشن) سفر می کند و در حین تبلیغ دعوت حق را لبّیک می گوید و در همان قریه مدفون می شود؛ خدایش رحمت کند.

میرباقی فرزند دوم میر محمد از خوبان «رحمت آباد» بوده، ولی مبلغ نبوده اما فرزندش به نام آسید محمد رضا از وعّاظ مشهور زمان خود بوده که مدّتی در خوانسار تحصیل نمود و سپس به زادگاه خود مراجعت نمود، و پس از ایّامی چند رهسپار اراک شد و از محضر علمای آن دیار کسب تعالیم عالیّه اسلامی نمود، و بعد از زمانی به اصفهان عزیمت کرد و حدود شانزده سال در آن شهر، کسب علم و فضیلت نمود و پس از آن به زادگاه خود جهت نشر احکام مراجعت کرد، و تا پایان عمر پربرکت خود در وطن خویش تبلیغ احکام و پاسداری از اعتقادات اسلامی نمود.

آن مرحوم اساتیدی چون ادیب حبیب آبادی، فاضل هرنندی، میرزا علی آقا شیرازی و دیگر علمای اصفهان را داشته است. وی پس از عمری تلاش در راه اعتلای کلمه طیبّه «لا اله الا الله و محمد رسول الله» سرانجام در سال ۱۳۷۷ به دیار باقی شتافت و در «رحمت آباد» مدفون گردید - غفرالله له و لنا و جعل منزله فی مستقرّ رحمته -

قاسم علی خوانساری

قاسم علی فرزند محمدتقی، عالمی است که دیوان منسوب به

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، غیر از نسخه‌ای که چاپ شده، جمع‌آوری نموده و به خطّ زیبای خویش نگاشته است. این نسخه ضمن یک مجموعه خطّی، در کتابخانه «شیخ موسی اردبیلی» موجود است. در این نسخه مطالبی از کتاب «تحفة الزّائر» نقل شده است.

کمال الدّین خوانساری (۱۲۸۰ - ۱۳۶۱ هـ.ق)

آقا کمال الدّین خوانساری فرزند ملا حسین فرزند ملا علی اکبر از فضلا و دانش‌پژوهان و محققان متأخر است. وی دانشمندی جلیل، فاضلی نبیل و ادیبی کامل بود.

تحصیل علوم را ابتدا نزد پدرش و سایر اساتید حوزه اصفهان فراگرفت و در علوم عقلی و نقلی از استادان میبزرگ‌گردید و به تدریس سطوح عالی فقه و اصول و کلام پرداخت، و به خاطر زهد و تقوایش مورد توجّه و اقبال مردم واقع شد و پس از پدرش اقامه نماز جماعت در مسجد میرزا محمد باقر به او واگذار شد. تولّد او در سال ۱۲۸۰ قمری در اصفهان و فوتش در ظهر چهارشنبه هفدهم صفر ۱۳۶۱ در همانجا اتفاق افتاد. نامبرده دارای تألیفاتی است که از جمله آنها: «ایرادات بر کتاب هزار مسأله در فقه»، «مجالس الذّکر یا محاسن الذّکر»، «رساله‌ای در ردّ بابیه»، و «دیوان اشعار» است.

شهید سید مجتبی صالحی خوانساری (م ۱۳۶۲ ش)

آن شهید بزرگوار، همزمان با تحصیل علوم دینی در سالهای ۴۲ به شغل پیراهن‌دوزی مشغول بود. کم‌کم خیاطی را کنار گذاشت و یکسره دنبال تحصیل را جدّی گرفت، بسیاری از اوقات یا «الفیه» ابن مالک و یا قرآن را حفظ می‌کرد و یا در کتب روایی در جستجوی احادیث ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و یا روایات معتبر اهل بیت (علیهم السلام) بود. جلسات عدیده‌ای از هیئت‌ها و مجامع مذهبی را با نشاطی خاص اداره می‌کرد

که خود آنها را تأسیس کرده بود.

او به تحصیل در تهران و در خدمت شهید آیت الله سعیدی رحمته الله قانع نشد و تصمیم به هجرت به سوی حوزه علمیه قم گرفت و در این شهر عالم خیز و شهید پرور متوطن شد و از محضر علما و مدرّسان عالیمقام کسب علم و فضیلت نمود و در تمام اوقات، آسودگی و راحت را بر خود حرام دانست و پیوسته به تحصیل، تبلیغ، و رسیدگی به امور محرومان مشغول بود.

در قم با طلاب جوان تشکیل جلسه می داد و به امور مستضعفان رسیدگی می کرد. و تا زمان شهادت هم چنان پا بر جا شب و روز را به فکر خیر اندیشی و استعانت به طبقه ضعیف و ناتوان بود. از جمله یادگارهای او جدّیت در تأسیس یک حسینیه در قم و یک حسینیه در تهران برای مردم بود. و هم چنین در راستای تهیه مسکن و خانه دار شدن بعض اقوام و فضلا در قم و تهران تلاش می کرد و در این رهگذر به موفقیتهای مطلوبی دست یافت.

در بدو پیروزی انقلاب و بعد از آن مشتاقانه در راه پیشرفت انقلاب در تمام صحنه های فعالیت و پشتیبانی پیشکسوت بود. در طول جنگ تحمیلی پیوسته در صدد کمک رسانی به جبهه بود که عاقبت جان خود را در این راه فدا کرد و در تاریخ ۲۹ دی ماه سال ۱۳۶۲ شمسی در حالی که با تلاش خستگی ناپذیر پوشاک و غذا و اطعمه در حدّ یک کامیون تهیه کرده بود با شتاب هر چه تمام تر در منطقه جوانرود به دست کومله های کوردل که کاری جز آدم کشی و غارت مردم نداشته و ندارند به درجه رفیعۀ شهادت نایل آمد و به رحمت ایزدی پیوست رحمته الله. بدن پاک آن سلاله محمّدی را ابتدا در تهران و سپس در شهر خون و قیام قم با شکوه تمام تشییع کردند و در گلزار شهدا در جوار امامزاده علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپردند.

واقعه عجیب و شنیدنی امضای شهید حاج سید مجتبی صالحی خوانساری از آنجا شروع شد که اوایل اسفند ماه امتحانات ثلث دوم مدارس آغاز می شود لذا مسؤولین و مربیان مدارس طبق ضابطه آموزش و پرورش برنامه امتحانی تنظیم

نموده و به دست دانش آموز می دهند تا به رؤیت و اطلاع و امضای اولیای خود برسانند و به مدرسه عودت دهند.

زهره سادات دختر آن شهید، در کلاس اول راهنمایی، دختری تیزهوش و صادق و بی آرایش مثل همه همکلاسان خود ورقه مزبور را از مربی گرفته و با دلی پر غم از فقدان پدر که بیش از هشت روز نگذشته که او را از دست داده بود به خانه می آید. و در اندیشه اینکه پدرش آن ورقه را امضا کند به خواب می رود. بیدار که می شود، ورقه را با امضای پدرش رؤیت می کند!

خواب دختر شهید صالحی از زبان خودش

«بسم الله الرحمن الرحيم: هشت روز از شهادت پدرم حاج سید مجتبی صالحی گذشته بود که من به مدرسه رفتم و بعد از مراسمی که در مدرسه در تجلیل از مقام ایشان و شهادت بر پا بوده به کلاس رفتیم. از مدرسه ورقی تحت عنوان برنامه امتحانات ثلث دوم دریافت کردم، وقتی معلم امور تربیتی گفتند ورقه را به پدرتان بدهید امضا کند و حتماً فردا ورقه را بیاورید (البته تأکید ایشان به حسب عادت بود و منظورشان بیشتر ولی دانش آموز بود) من ناراحت شدم و از طرفی مادرم و برادر بزرگم هم برای شرکت در مراسمی که برای یاد بود در زادگاه پدرم برایشان گرفته بودند به خوانسار رفته بودند، یادم هست که شیفه بعد از ظهر بودم وقتی به منزل آمدم ساعت شش بعد از ظهر بود و بعد از مدت کمی رفتم و خوابیدم و شب خواب دیدم پدرم به منزل آمدند و لباسهایشان را در آوردند و جای همیشگی اش گذاشتند، و مثل همیشه مشغول بازی با خواهر و برادر کوچکم شدند، بعد من از ایشان پرسیدم: نهار می خورید برایتان آماده کنم؟ گفت: آماده کنید. به آشپزخانه رفتم هنوز غذا را آماده نکرده بودم که از آشپزخانه بیرون آمدم که ایشان گفتند: زهره ورقه ات را بیاور امضا کنم، که من فکر می کردم کدام ورقه را می خواهد؟ که او گفت همان ورقه ای که به شما دادند و گفتند که پدرتان امضا کنند،

بعد من آوردم و در عالم خواب می دانستم پدرم ورقه را با خودکار آبی امضا می کند، از این رو دنبال خودکار آبی می گشتم تا این که پیدا کردم و به ایشان دادم تا ورقه را امضا کند ایشان در حال امضا کردن بودند که من دوباره به آشپزخانه رفتم تا غذا را بیاورم وقتی غذا را آوردم دیدم ایشان نیستند، رفتم به طرف حیاط دیدم مشغول رسیدگی به باغچه و گلها هستند پرسیدم: آقا جون چه کار می کنید؟ گفت: دارم باغچه را سر و سامان می دهم گفتم: شما هر وقت می آید سراغ باغچه می روید، گفت نزدیک بهار است گلها رسیدگی می خواهند که وقتی به داخل خانه برگشتم دیگر او را ندیدم، و وقتی دیدم پدرم نیست همین طور در خانه می دویدم و به بالا و پایین آمد و شد می کردم و گریه می کردم و او را صدا می زدم، یادم هست که این کار را چند بار انجام دادم و بابا را ندیدم تا این که از خواب برخاستم، صبح که از خواب بر خواستم به سراغ وسایل مدرسه رفتم و بدون این که یادم باشد که شب گذشته چه خوابی دیدم، متوجه شدم ورقه امضا شده است و امضای پدرم هست، در آن موقع فکر می کردم کسی امضای پدرم را بلد نیست! بعد یاد خواب دیشب افتادم و موضوع را به خواهر کوچکترم گفتم با یقینی که در آن لحظه در من ایجاد شده بود، ولی احساس می کردم که کسی حرف مرا باور نکند و تکذیب کند از این رو به مدرسه رفتم و جریان را با دوستم در میان گذاشتم او خیلی خوشحال شد و جریان را به معلم امور تربیتی اطلاع داد و او به مدیر و سایر اعضای مدرسه اطلاع داد.

سید محسن ناشر الاحکام (م ۱۳۸۹ هـ ق)

آقا سید محسن بن سید ابوطالب بن احمد بن حسن بن حاج سید حسین بن میر ابوالقاسم کبیر از وعظ و اتقیای شهر خوانسار بود که تمام قرآن را حفظ بود. وی سیدی جلیل و خوش اخلاق و نورانی بود و از شرح حال خود و پدران بزرگوارش اطلاعاتی در اختیار محقق میرسید احمد روضاتی گذارده بود.

سید در سال ۱۳۸۹ (ه ق) در سن ۹۹ سالگی، ندای حق را پذیرفت و در قبرستان پشت بازار بالای خوانسار مدفون شد.

محمد امامی خوانساری (م ۱۳۵۸ ش)

امامی خوانساری، عمادالدین محمد بن آخوند ملا محمد علی، از دانشمندان و فضایی نامدار معاصر است. مقدمات و سطوح را در حوزه علمیه نجف از محضر علما و پدر بزرگوارش و بیشتر اوقات با مطالعه شخصی انجام داد و سطوح عالی را پیش آیت الله میرزای نائینی و سید ابو تراب خوانساری و دیگر آیات عظام به پایان برد، و به دریافت اجازه روایت و اجتهاد نایل گشت و پس از مدتی تدریس به ایران آمد و در شهر اراک مسکن گزید و دانش پژوهان و طالبان علم از محضر او استفاده بردند.

تالیفات و آثار او عبارتند از: تسدید القواعد فی حاشیه الفراید، منهاج احرام زائر بیت الله الحرام، رساله ای در علل اختلاف احادیث، رساله ای در تعادل و تراجیح، حاشیه بر نجات العباد، رساله ای در اصالت الصّحة، رساله ای در جمع حکم ظاهری و واقعی، حاشیه بر عروة الوثقی، الرّحمة السّابغة و الکلم التّابغة. آن مرحوم پس از عمری خدمت، در سال ۱۳۵۸ شمسی در اراک دیده از جهان فرو بست و به دیار باقی شتافت.

سید محمد خوانساری (برادر آسید ابو تراب)

یکی دیگر از فرزندان سید ابوالقاسم جعفر مرحوم سید محمود است که او نیز از علما و فضایی زمان خود در خوانسار بوده و از آقا سید ابو تراب بزرگتر بوده است. او در سال ۱۲۶۵ (ه ق) به دنیا آمد و تحصیلات خود را در خوانسار دنبال نمود و سپس به اصفهان عزیمت کرد و محضر درس مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کرباسی و حاج شیخ محمد باقر فرزند صاحب «حاشیه معالم» و حاج ملا حسینعلی

تویسرکانی و آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی خوانساری را درک نمود و از خرمن علمشان خوشه‌ها چید و از جانب آقا میرزا محمد هاشم مزبور و حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی در سال ۱۲۹۸ (ه‍.ق) مجاز گردید. و ایشان پدر سید ابوالقاسم نزیل پاکستان است که تنها فرزند او بوده است.

سید محمد خوانساری (۱۲۲۲ - ۱۲۹۳ ه‍.ق)

حاج سید محمد فرزند سید زین العابدین، برادر صاحب «روضات» در یازدهم محرم سال ۱۲۲۲ در خوانسار تولد یافت و همراه پدرش به اصفهان مهاجرت کرد، علوم اسلامی را چون سایر برادران از محضر پدر بزرگوارش آموخت و سپس نزد بزرگان حوزه علمی اصفهان، حاجی کرباسی و حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی تلمذ نمود و به درجات عالی علمی رسید. نامبرده دانش پژوهی فاضل، محقق کامل و کتابشناسی ماهر بود که صدها کتاب خطی به رؤیت او رسیده و بیشتر آنها به خط وی استنساخ گردیده است. صاحب «روضات» از آثار او در تألیفاتش استفاده کرده است. فوت وی در ۲۸ رمضان المبارک سال ۱۲۹۳ در اصفهان رخ داد و در بیرون تکیه مادر شاهزاده مدفون شد.

میر سید محمد خوانساری «چهار سوئی» (ت ۱۲۲۲ ه‍.ق)

مرحوم حاج میرسید محمد خوانساری چهارسوئی ابن مرحوم حاج میرزا زین العابدین، عالمی عادل و فقیهی توانا و محدثی صدیق و متبع و دانشمندی مطلع، در یازدهم محرم سال ۱۲۲۲ ه‍.ق در خوانسار چشم به جهان گشود و نزد پدرش به تحصیل علوم پرداخت و سپس نزد حاجی کرباسی صاحب «اشارات الاصول» و حجة الاسلام رشتی صاحب «مطالع الانوار» در فقه و اصول تلمذ نمود و از پدر خود و حاجی کرباسی و آقای میر سید حسن مدرّسی اجازه داشته است چنانکه به خط شریفش یکی از اجازاتش را که برای یکی از علمای عصر خود

نوشته، به شاگردی نزد علمای یاد شده تصریح نموده است. او سیدی عالیقدر و صاحب اطلاعات از کتب شیعه و سنی بوده و بسیار پرکار و دائماً به مطالعه و نوشتن مشغول بوده است. در فن کتاب‌شناسی اعجوبه‌ای به شمار می‌رفت، به طوری که هر کتابی که اوّل و آخرش ساقط شده بود وقتی به دستش می‌دادند پس از اندکی بررسی در صفحات موجود نام کتاب و مؤلفش را بیان می‌فرمود. لذا وقتی برادرش صاحب «روضات» به تألیف آن کتاب مشغول بود ایشان کمک و معاون خوبی برای تهیه کتب مصادر و مدارک «روضات» و جمع آنها از گوشه و کنار بود.

ملا محمد خوانساری (م ۱۳۰۷ هـ ق)

ملا محمد فرزند ملا علی خوانساری، پدر حاج محمد حسین مولوی دانشمند فاضل و عالم عامل، در اصفهان سکونت داشته و به کتاب‌فروشی اشتغال داشته و در این زمینه تجرّ و مهارت کافی داشته و از این راه خدمات شایانی به جامعه فرهنگی و مذهبی اصفهان نموده است. وفات وی در دهم ذی‌عقده سال ۱۳۰۷ در اصفهان بود و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

سید محمد فرزند مرحوم میرکبیر

آن طوری که در «مناهج» آمده و محقق روضاتی نیز نقل کرده، آن مرحوم، شخصی خوشنویس بوده و قرآنی هم به خط او برجای مانده است. گویند این بیست و نهمین قرآنی است که در سال ۱۱۸۹ موفّق به نوشتنش شده است. یکی دیگر از خطبای آن سامان حاج آقا کمال نبوی بود که مدّتها به نشر احکام و ارشاد مردم مشغول بوده است. مرحوم نبوی از شجره اولاد میرکبیر است در «مناهج» صفحه ۲۱۰ شرح حال او یادآور شده است.

سید محمد رضوی خوانساری (۱۲۹۲ - ۱۳۷۴ هـ ق)

آقا سید محمد رضوی فرزند سید زین العابدین فرزند سید محمد حسن بن محمد در حدود سال ۱۲۹۲ قمری در خوانسار در خانواده علم و تقوی دیده به جهان گشود؛ مقدمات را در خوانسار نزد پدرش فراگرفت و برای کسب علوم اسلامی به اصفهان عزیمت و پس از مدت پنج سال بهره‌گیری از محضر علمای اصفهان به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا نزد علمای بزرگی چون آیت الله سید ابو تراب خوانساری، آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی، آیت الله آخوند خراسانی صاحب «کفایة الاصول» و فقیه اهل بیت سید محمد کاظم یزدی تلمذ نمود و سالها از خرمن دانش آنان خوشه چید و بهره فراوان برد و به دریافت اجازات روایت و اجتهاد از این بزرگان نایل آمد و سپس به اصفهان مراجعت کرد و در آنجا مجالس درس و بحث را دایر و به تدریس فقه پرداخت و هیچ‌گاه از ارشاد و هدایت تشنگان وادی حقیقت غافل نشد.

آیت الله رضوی، مجتهدی فاضل، محدثی ماهر و ادیبی بارع و شاعری توانا بود. تألیفات عدیده او که اینک ذکر می‌گردد، شاهد گویای فضل و کمال اوست:

۱ - شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی.

۲ - جامع التّنزیل فی مراتب التفصیل.

۳ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۴ - تذکرة المتّقین.

۵ - حاشیه بر فرائد الاصول.

۶ - سدرۃ المنتهی در ۳ مجلد.

۷ - برهان المتّقین در دو جلد.

۸ - درّة البیضاء در شرح و حاشیه عروة الوثقی.

۹ - سبع منازل.

۱۰ - رساله‌ای در علم رمل و جفر.

- ۱۱ - رساله عملیه به نام دعوت الحق در دو جلد.
- ۱۲ - اربعین.
- ۱۳ - ایمان.
- ۱۴ - حاشیه بر رسایل شیخ انصاری.
- ۱۵ - حاشیه بر مباحث خبایات شیخ.
- ۱۶ - الدرر و اللآلی فی زاد الایام و اللیالی.
- ۱۷ - دیوان اشعار او با تخلص فنایی.
- ۱۸ - رساله‌ای در رضاع.
- ۱۹ - رساله‌ای در توحید.
- ۲۰ - رساله‌ای در اسم اعظم.
- ۲۱ - رساله‌ای در بیان اقوال و تعداد اسم اعظم.
- ۲۲ - رساله‌ای در ادعیه و ختوم.
- ۲۳ - زاد الآخرة.
- ۲۴ - سبیل اعظم.
- ۲۵ - شجرة العلوم منظوم.
- ۲۶ - شرح زیارت ناحیه مقدسه.
- ۲۷ - صلوات و فضایل آن.
- ۲۸ - ضیاء الانوار در علائم ظهور.
- ۲۹ - علم الرحمن در اسرار قرآن.
- ۳۰ - الکوکب الدّری.
- ۳۱ - اللؤلؤ المنثور.
- ۳۲ - المبشرات الفؤاد در علائم ظهور.
- ۳۳ - کتابی معروف در تاریخ اسماعیلیه به نام «هدایت المؤمنین الطالبین»، چاپ مسکو.

سرانجام این خورشید فروزان علم و دین، در روز پنجشنبه هشتم ذی حجه سال ۱۳۷۴ رحلت نمود و در جنب پدر بزرگوارش در تخت پولاد اصفهان مدفون گردید.

دکتر محمد زهرائی

دکتر محمد زهرائی، افتخارالاطبا فرزند رضا نظام الشریعه، در سال ۱۲۵۱ شمسی در خوانسار متولد شد. خاندان او اهل علم و دانش بودند، پدرش نظام الشریعه از خطاطان به نام و کتاب‌شناسان روزگار خود بود.

دکتر محمد زهرائی تحصیلات ابتدایی را نزد پدر خود و ادبیات عرب را در زادگاهش در مدرسه مریم بیگم (علوی) خوانسار نزد اساتید بنام آموخت و جهت ادامه تحصیل و نیل به درجات عالی به اصفهان مهاجرت نمود و در حوزه علمیه آن شهر، فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر و حکمت را از محضر استادان و نام‌آوران آن دیار مانند جهانگیرخان قشقایی و آخوندگزی فراگرفت و به درجه اجتهاد نائل آمد و به خوانسار مراجعت کرد.

او جهت امرار معاش و خدمت به مردم، تصمیم به تحصیل در رشته طب گرفت و در خوانسار نزد میرزا ابوالقاسم - معروف به حکیم باشی - طب سنتی را خواند و برای تکمیل معلومات و بسط اطلاعات خود به تهران مسافرت کرد و در مدرسه دارالفنون دوره تکمیلی علم پزشکی نوین را تحصیل و دیپلم پزشکی دریافت نموده و ملقب به افتخارالاطبا شد.

شوق و حب او به وطن مألوف و خدمت به مردم، وی را بر آن داشت که به خوانسار بیاید و با بیش از پنجاه سال خدمت به مردم، دین خویش را ادا نماید.

خدمت به خلق و دستگیری از فقیران و تهیدستان و ابراز محبت و دلجویی و مساعدت از آنان، اوقات این انسان شریف را در بر می‌گرفت. شروع نسخه‌بیماران عموماً با کلمه مبارکه بسم الله بود و از مطالبه حق‌العلاج (ویزیت) از بیماران

خودداری می‌کرد.

در طی گذران عمر خود با وجود مخالفت عوام، آبله کوبی را ترویج و مرض آبله را از بین برد و برای ریشه‌کنی امراض مُسری، تلاش مستمری را آغاز نمود. بهداشت و پاکیزگی محیط و تبدیل حمام‌های خزینه‌ای به دوشی بر اثر مساعدت و تلاش بی‌وقفه او به انجام رسید. عواید قسمت زیادی از املاک خود را صرف و وقف طلاب مدرسه مریم بیگم خوانسار کرد. دکتر محمد زهرائی انسانی منبع الطبع و وارسته و زاهد و متقی و پرهیزگار بود و تا آخر عمر از تحصیل علم پزشکی و پیگیری مسائل علمی در این رشته دست نکشید و پس از ۹۳ سال عمر پر برکت، چشم از جهان فرو بست و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

میرزا محمد خوانساری (۱۲۷۳ - ۱۳۵۵ هـ ق)

آقا میرزا محمد فرزند سید محمد صادق بن سید زین العابدین از فقها و اکابر و رجال نامدار مذهبی اصفهان، به سال ۱۲۷۳ قمری متولد گردید، تحصیلات علوم مذهبی را در اصفهان نزد پدر نامدار و ارجمندش به انجام رساند و جهت تکمیل علوم فقه و اصول و حدیث به عتبات عالیات مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگ آن دیار چون شیخ زین العابدین مازندرانی و آقا سید ابوالقاسم از احفاد صاحب «ریاض»، کسب فیض نمود و بهره‌های فراوان برد و به دریافت اجازاتی از آنها نائل آمد.

از تألیفات وی کتابی در سیر و سلوک می‌باشد. وی فرزند برادر صاحب «روضات» می‌باشد. وفات او در بیست و دوم ماه محرم سال ۱۳۵۵ در کاظمین بود.

محمد ابراهیم خوانساری (۱۲۶۹ - ۱۳۳۱ هـ ق)

حضرت آیت الله سید محمد ابراهیم خوانساری، فرزند سید صادق فرزند

میر سید زین العابدین، از فحول علمای امامیه و فضلالی نامدار اصفهان بود او در پانزدهم رمضان سال ۱۲۶۹ در اصفهان در خانواده عالم پرور خوانساری دیده به جهان گشود. نامبرده برادرزاده صاحب «روضات» و از شاگردان صاحب روضات است. او پس از سالها تلمذ اکابر عصر، به درجه عالی اجتهاد رسید و مرجعیت عام یافت به تدریس علوم اسلامی فقه و اصول پرداخت و شاگردان زیادی تربیت نمود. نامبرده مناظرات و مباحثاتی با علمای مسیحی در اثبات نبوت حضرت محمد ﷺ داشته و چون علمای مسیحی استدلال او را نمی پذیرفتند آنها را به مباحله دعوت نمود و دعوت نامه را به طبع رسانید و در اصفهان و بلاد اطراف منتشر کرد، ولی علمای مسیحی حاضر به مباحله نشدند. این انسان وارسته و عاشق دلباخته اسلام در بیست و سوم ربیع الثانی ۱۳۳۱ در اصفهان دار فانی را وداع کرد و در جوار صاحب «روضات» مدفون گردید.

شیخ محمد ابراهیم بحر العلومی تیدجانی (ت ۱۳۲۲ هـ ق)

حاج شیخ محمد ابراهیم ابن ملا محمد رضا ابن ملا محمد ابراهیم تیدجانی معروف به بحر العلومی در سال ۱۳۲۲ هـ ق در آن خطه پا به عرصه وجود نهاد و در بیت علم و تقوا رشد یافت. پدرش مرحوم ملا محمد رضا فرزند عالم ربانی مرحوم ملا محمد ابراهیم از اوتاد زمان بود.

حاج شیخ محمد ابراهیم دوم ابتدا، تحصیلات خود را در دارالمؤمنین خوانسار شروع نمود و پس از چندی جهت ادامه تحصیل به اصفهان عزیمت کرد و در مدرسه صدر آن دیار سکونت گزید و از محضر علمای آن دیار، حدود ده سال بهره علمی برد و سپس به شهر عالم پرور قم مشرف شد و حضور عالمانی چون مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم ملا علی همدانی و حاج آقا حسین قمی و دیگر اساتید حوزه علمیه از خرمین دانششان بهره مند شد و به درجات عالیّه علمی رسید و از مرحوم آیت الله قزوینی اجازه اجتهاد دریافت نمود. حاج شیخ

محمد ابراهیم از همدرسیهای مرحوم امام خمینی می باشد و با ایشان دوستی صمیمانه ای داشته است و بسیار از اخلاقیات و شجاعت و سخنوری آن رهبر بزرگ تعریف نموده و در این زمینه خاطراتی دارد که از حوصله این مختصر بیرون است. از دیگر اساتید آن مرحوم، آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری -رحمت الله علیهما- و مرحوم آقا رضا جارچی در مدرسه جدا و صدرا و مرحوم فیض گلپایگانی و مرحوم محمدی گلپایگانی و جناب شیخ محمد کاظم مشایخی نزیل تهران را می توان نام برد.

مرحوم بحر العلوم ضمن تحصیل فقه و اصول به دانش ریاضیات نیز روی آورد و در این رشته آگاهی و تسلط فراوانی پیدا کرد. آن عالم ربانی مدتها در زادگاهش مشغول ارشاد عباد بود و چند سالی در اواخر عمر پر برکت خود به تهران عزیمت نمود و در مسجد علی بن ابیطالب در شرق تهران به دستور و توصیه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری رحمتهما امامت جماعت را عهده دار بود و بعداً هم مورد توجه امام خمینی رحمتهما قرار گرفت.

او پس از عمری تحصیل و ارشاد و تبلیغ و اقامه جماعت و نشر احکام الهی، به رحمت ایزدی پیوست.

سید محمد باقر خوانساری (صاحب روضات الجنات) (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳ هـ ق)

آیت الله سید محمد باقر خوانساری معروف به صاحب «روضات» ابن میرزا زین العابدین موسوی بن سید ابوالقاسم بن سید حسین بن میر ابوالقاسم جعفر معروف به «میرکبیر» از فحول علمای امامیه و بزرگان رجال و حدیث و فقه و اصول است. او عالمی بزرگوار، دانشمندی نامدار، مجتهدی عالیمقدار، نویسنده ای شهیر، ادیبی فهیم و شاعری شیرین سخن که جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بود.

شهرت او بیشتر در پرتو کتاب جامع و سودمند «روضات الجنات» است که

هیچ مورّخ متبّعی از آن بی‌نیاز نیست. او در سال ۱۲۲۶ هجری قمری در دارالمؤمنین خوانسار در بیت علم و تقوا دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدّماتی را در خوانسار نزد پدرش و سپس پیش علمای دیگر به پایان برد.

در سن چهارده سالگی به همراه پدر بزرگوارش به اصفهان مهاجرت و در درس ارباب کمال و اصحاب فضایل مثل عالم بارع، دانشمند مشهور شیخ محمدتقی و امیر سیّد محمد فرزند سیّد عبدالصمد شهشانی حاضر شد و پس از طیّ مدارج علمی و کسب کمالات معنوی به درس پر برکت مرحوم حجّة الاسلام شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی دو دانشمند مشهور حوزه اصفهان راه یافت و از آن زمان بنا به دستور مرحوم شفتی اجازه داشت تا اخبار متداول و مندرج در کتب اربعه را روایت کند. استادان دیگر وی، فاضل محقق میر سیّد حسن اصفهانی، حاج سیّد اسدالله فرزند مرحوم حجّة الاسلام شیخ قاسم فرزند شیخ محمد نجفی صاحب «شرح شرایع» و سیّد ابراهیم صاحب «ضوابط» و همچنین پدر نامدارش حاج سیّد زین العابدین خوانساری می‌باشند که از آنها اجازه روایت و اجتهاد داشته است. جامعیت وی در علوم و توجّه خاصّ او به احوال ارباب سیر و تصانیف، او را بر آن داشت تا ده سال از عمر خویش را صرف تألیف اثر عظیم و گرانسنگ «روضات الجنات» نماید.

صاحب «روضات» دارای قلمی رسا و نظم و نثری گویا بوده است. نقل است: واعظی به نام سیّد حسن کاشانی به خاطر ابراز سخنانی سخیف و گفتارهای کفرآمیز، حکم ارتدادش توسط برخی از علما صادر می‌گردد و برای تنفیذ حکم نزد صاحب روضات می‌برند، ایشان نیز می‌نویسد: «این سیّد کاشی بدین مشکل تراشی یا در حدّ کفر است یا در حواشی» و لذا برای علما تردید ایجاد می‌گردد و واعظ کاشی مورد عفو قرار می‌گیرد.

آثار مهم این دانشمند بزرگ علاوه بر «روضات الجنات» عبارتند از: ۱- منظومه شعر فارسی در اصول عقاید به نام «قرّة العین» و «سرور النّسّاتین».

۲- رساله‌ای به نام «تلویح التّوریات» در ضروریات دین و مذهب ۳- شرح مبسوطی بر «الفیه» شهید به نام «احسن العطیه» ۴- رساله‌ای در اقسام بلایا و رساله‌ای در فضیلت جماعت. ۵- تعلیقات بر «قوانین الاصول» میرزای قمی ۶- «ادب اللسان» در آداب شرعیه ۷- «طرف الاخبار لتحف الاخبار» ۸- مجموعه قصاید عربی در مناقب اهل بیت و «سرودهای فارسی» است.

آن مرحوم، حوزه‌ی درسی پر رونق و وسیعی داشته که نزدیک به هزار نفر، از خرمن دانش او بهره علمی و اخلاقی می‌گرفتند که مشاهیر آنان عبارتند از: شیخ الشریعه اصفهانی - امام الحرمین همدانی - سید محمدباقر درچه‌ای اصفهانی - سید ابوتراب خوانساری - سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروه» - حاج منیر بروجردی و شیخ هادی تهرانی.

او در طول عمر نسبتاً طولانی و پر برکتش، خدمات فراوانی به حوزه علمیّه اصفهان و دانش پژوهان اسلامی نمود. فوت او در روز هشتم جمادی الاولی ۱۳۱۳ هجری در اصفهان رخ داد و طبق وصیتش در جوار قبر آقا حسین جیلانی دفن شد. این عالم والا، گاهی بر سبیل تفریح اشعاری را می‌سروده است که از جمله آنها می‌توان به اشعار زیر اشاره کرد:

رسید عمر به هفتاد و تن ز کار افتاد

خمیده پشت و شکست نخل مراد

کجاست عهد جوانی که تا به وی گویم

رسید پیری و هر دم دهد ز مرگم یاد

قدم نشست و هوی خفت و خرّمی برمید

دگر مرا به چه کار آید این فسرده نهاد

دریغ از آنکه نکشتم در آن زمان بذری

که حاصلی دهم در خزان خشک نهاد

در اوصاف و علائم ظهور صاحب الزّمان علیه السلام گفته است:

اگر خواهی علامات ظهورش که طالع کی شود از غیب نورش
 لئیمان صاحبان مال گشته فقیران زین سبب پامال گشته
 پسر می‌گردد از مرگ پدر شاد پدر ناشادمان از دین اولاد
 نباشد حجّی الابهر دنیا نه نهی از منکری در خلق گویا
 شود شایع شراب و رشوه خواری قمار و دزدی و بی ریش داری
 ره خیرات گردد جمله مسدود ولی بر کار بدهمت شود زود
 به منبرها روند اطفال بی موی ویا نا متّعظ و عّاظِ پُر گوی
 در مدح حضرت امیر علیه السلام گوید:

علی سر دفتر ارباب بینش علی مهر سپهر آفرینش
 فلک بگرفته آواز کمالش جهان برگشته از صیت جلالش
 هلال آسمان نعل کمندش شکار لامکان صید کمندش

صاحب روضات، علاوه بر مقامات علمی، دارای زهد و تقوی و پرهیزکاری و اعراض از دنیا و اخلاص فوق العاده در عمل و صفات پسندیده و سجایا و ملکات فاضله انسانی هم بوده و همان سبب محبوبیت اجتماعی او بوده است.

او پس از تحصیلات در اصفهان، مدّتی به نجف اشرف مشرّف می‌شود و از محضر علمای حوزه مقدّسه آن بلده طّیبه چون آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» استفاده علمی می‌نماید و صاحب «ضوابط» فوق العاده به ایشان معتقد بوده و مایل بوده صاحب «روضات» برای همیشه در نجف بماند و حوزه علمیّه از وجود او حدّاکثر استفاده را بکند.

آن بزرگوار دارای تألیفاتی است که معروف تر آنها:

۱- کتاب گران سنگ «روضات الجنّات».

۲- احسن الودیعه فی شرح الفیه.

۳- قرّة العین و سرور النّشأتین.

۴- التّهریه که کتاب فقهی مبسوطی است.

- ۵- تلویح النّوریات من الکلام فی تنقیح الضّروریات من الاسلام.
 - ۶- رساله‌ای در امر بمعروف و نهی از منکر.
 - ۷- رساله‌ای در اقسام اسباب بلایا.
 - ۸- رساله‌ای در شرح حدیث حمّاد.
 - ۹- رساله‌ای در فضیلت نماز جماعت.
 - ۱۰- رساله دستور العمل که «رساله عملیه» آن مرحوم است.
 - ۱۱- ارجوزه فی اصول الفقه.
 - ۱۲- تسلیة الاحزان فی فقد الاحبة والاخوان.
 - ۱۳- حواشی بر شرح لمعه.
 - ۱۴- حواشی بر قوانین الاصول.
 - ۱۵- ترجمه رساله صوم صاحب جواهر.
 - ۱۶- دُرر النّظیم فی رسم التّحیة و التّسلیم.
 - ۱۷- طرف الاخبار.
 - ۱۸- ادب اللّسان در علم اخلاق و تهذیب نفس.
 - ۱۹- جواهر الآثار و جوائز الابرا فی شرح حدیث النّبی المختار لابی ذر رحمة الله علیه.
 - ۲۰- حواشی بر ریاض المسائل.
 - ۲۱- رساله‌ای در خمس استدلالی.
 - ۲۲- رساله‌ای در جمیع ابواب فقه بطور اختصار.
 - ۲۳- ملتقطات مجموعه ورام.
 - ۲۴- بیاض مختلفات مطالب.
 - ۲۵- رساله در شرح حال آبا و اجداد و اعلام از خاندان خود.
 - ۲۶- خطب و مکاتیب و مرثی و اشعار بسیار که همه را در مجلّدی تدوین نموده است.
- صاحب روضات در تاریخ هشتم جمادی الاولی سال ۱۳۱۳ هـ ق دعوت حق را لبیک گفت و با تشییع جنازه کم نظیری همراه با تجلیل و عظمت، در جنب

مسجد مصلی تخت فولاد به خاک سپرده شد.

قابل ذکر است که از فرزندان و احفاد این عالم ربّانی علمای بسیاری به وجود آمدند که اکنون در خطّه اصفهان و تهران و سایر بلاد با لقب «روضاتی» هر کدام منشأ اثر علمی و مذهبی و سبب تقویت شریعت نبوی ﷺ بوده و هستند و چون به خوانسار منسوب نبودند ضرورتی در آوردن شرح حالشان دیده نشد.

کتابخانه روضاتی

تأسیس این کتابخانه به نوشته «طبقات» اولاً در خوانسار توسط مرحوم سید ابوالقاسم معروف به «میرکبیر» (متوفی ذی‌عقده ۱۱۵۸) ابن سید حسین موسوی یکی از شاگردان علامه مجلسی صاحب «بحار الانوار»^{۱۹} که مرحوم میر خودش آنها را نسخه‌نویسی نموده بوده است که بعد از رحلتش به اولاد او انتقال یافته و از جمله آنان مرحوم سید حسن (متوفی ۱۱۹۱) و استاد مرحوم بحر العلوم (م ۱۲۱۲) بوده و نیز میرزای قمی رحمه الله (متوفی ۱۳۳۱) نزد او تلمذ نموده و کتبی هم که خریداری می‌نموده و یا هر کتابی استنساخ می‌کرده بر کتب مزبور در کتابخانه خود اضافه می‌نموده است. و بعد از سید حسین منتقل به اولادش شده است از جمله آنان مرحوم سید ابوالقاسم ثانی (متوفی ۱۲۴۰ هـ) بوده که از مرحوم بحر العلوم مزبور صاحب اجازه بوده و ایضاً او هم هر چه نسخه‌برداری می‌نموده بر کتب موروثی سابق می‌افزوده یا اگر خریداری می‌نموده و بعد از او به مرحوم میرزا زین‌العابدین فرزندش (متوفی ۱۲۷۵) منتقل شده و او هم کتبی را بر آن می‌افزاید. و او اولین شخصی از این خاندان است که از خوانسار مهاجرت نموده و در اصفهان ساکن شده است؛ و پس از رحلتش کتب مزبور بین فرزندان هفگانه‌اش؛ مرحوم میرسید محمد (م ۱۲۹۳) و سید محمد باقر صاحب «روضات» (م ۱۳۱۳) و میر محمد هاشم چهار سوقی صاحب «اصول آل رسول» (م ۱۳۱۸) و میر محمد صادق

۱۹. به نقل از روضات الجنّات، ص ۱۵۰

(م ۱۲۸۹) و سه برادر دیگرشان به ارث تقسیم می‌شود. و اما آن کتبی که نزد میرسید محمد (فوق الذکر) بوده پس از او به اولادش به ارث می‌رسد که بعضی آن را فروختند به اولاد صاحب «روضات» و بقیه نزد فرزندش میر محمد داوود که اکنون ساکن اصفهان است باقی ماند.

و اما آنچه نزد مرحوم چهار سوقی بود به سوی عراق منتقل شد که آن هم متفرق شد و چند جلدی از آن را فرزندان صاحب «روضات» خریداری نمودند و مجلدات باقی مانده نزد میر محمد صادق را بعد از او فرزندان صاحب «روضات» خریداری نمودند، که آن روز در کاظمین تماماً سید محمد مهدی بن میرزا محمد (م ۱۳۵۵) ابن میر محمد صادق مزبور که مؤلف «احسن الودیع» است، و بعد از «روضات الجنات» نگارش شده (متولد ۱۳۱۹) و در زمان خود کتابخانه بسیار نفیسی در کاظمین بوده است و اما آنچه نزد صاحب «روضات» بود بعد از او بین اولاد هفتگانه‌اش تقسیم شد که اولین آنان میرزا محمد مهدی (متوفی ۱۳۲۴ هـ) است. و بعد از او هم کتب مزبور متفرق شد که بعضی از آن را مجدالدین خریداری نمود. دومین فرزند صاحب «روضات» آمیرزا مسیح (م ۱۳۲۵) است که کتب موروثی او اکنون در اصفهان و زیر نظر فرزند کوچکش آمیرزا سید حسن چهارسویی زیر نظر حجة الاسلام جناب آقا سید محمد علی بن هاشم بن جلال الدین بن مسیح فهرست شده که تعداد آنها به سه هزار جلد می‌رسد. یک جلد از فهرست آن که چهار هزار صفحه است در سال ۱۲۴۱ (هـ ش) تحت عنوان «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان» منتشر شده و مرحوم صاحب «الذریعه» تقریظ بر آن نوشته است. فرزند سوم، میرزا محمد (م ۱۳۴۱) می‌باشد که کتب موروثی نامبرده بعد از او به دو فرزندش آمیرزا محمد حسن و آمیرزا محمد حسین رسیده و امروز هر دو در اصفهان ساکنند. فرزند چهارم او میر عطاء الله (م ۱۳۳۵ هـ) است که کتبش هر کدام به دست کسی افتاده است. فرزند پنجم او هدایت الله است که بعضی کتابهای او نزد اولادش یافت می‌شود. فرزند ششم، میر محمد حسین (م ۱۳۵۲) او هم کتابهایش

به سرنوشت برادرش میرعطاءالله دچار شد. هفتمین فرزند صاحب «روضات» میر مجتبی متولد (۱۳۰۲) می باشد که اکنون ساکن اصفهان است و او عمید این طایفه و دارای کتابخانه نفیسی است. امید است که فرزندان صاحب «روضات» کتب متفرقه را جمع آوری نموده و یک کتابخانه واحدی تشکیل دهند و آن را به احسن وجه احیا نمایند و برای آن فهرست مرتبی بنویسند.

سید محمد باقر خوانساری (ت ۱۳۰۱ ش)

آیت الله حاج سید محمد باقر خوانساری فرزند حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری، از علمای بزرگ امامیه و رجال نامدار شیعه در عصر حاضر است که در تهران به افاضه علوم اسلامی مشغول و تولیت مسجد امام خمینی بازار و اقامه نماز جماعت در این مکان پس از انقلاب به امر امام علیه السلام به ایشان تحویل گردید.

آیت الله سید محمد باقر در سال ۱۳۰۱ شمسی برابر با ۱۳۴۰ قمری در شهرستان اراک در خانواده دانش و تقوا به دنیا آمد. و مقارن با هجرت پدر بزرگوارش به همراهی آیت الله حائری به شهر مقدس قم آمد. وی تحصیلات ابتدایی را نزد جمعی از فضلاء حوزه شروع کرد و سپس سطوح متوسطه را نزد مرحوم آقا شیخ جواد سدهی و مرحوم شیخ حسن فرید، و سطوح عالی را نزد پدر بزرگوارش و مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری و مرحوم آیت الله العظمی اراکی به پایان برد. ایشام مدت دو سال در محضر آیت الله بروجردی و آیت الله حجت، دروس خارج فقه و اصول را تحصیل نمودند. وی علوم عقلی را از محضر علامه طباطبائی و آیت الله بادکوبه ای کسب نموده است و پس از درگذشت پدر عالیقدرش در سال ۱۳۷۳ قمری به جهت تکمیل تحصیلات عالی به نجف اشرف عزیمت نمود و حدود چهارده سال نزد اساتید عظام، مرحوم آیت الله سید عبدالله شیرزای، آیت الله حکیم، آیت الله سید جمال گلپایگانی و مرحوم آیت الله سید

ابوالقاسم خویی تلمذ نمود و از خرمن دانش و فضل این بزرگان استفاده کرد، سپس به ایران مراجعت نموده و از آن پس به افاضه علوم اسلامی پرداختند و -الحمد لله- وجود شریفشان منشأ خدمات ارزنده فرهنگی و دینی و رسیدگی به حاجات محرومان و درماندگان بوده است. از آثار قلمی او کتاب‌های «انصاف در امامت» و «دلایل العروة» را می‌توان نام برد.

سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۱ هـ ق)

آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری، ابن سید اسدالله بن سید محمد بن سید حسین بن سید ابوالقاسم بن سید حسین بن میرابوالقاسم از فحول علمای امامیه و از مراجع بزرگ تقلید شیعیان است که در سال ۱۳۰۵ هجری در خوانسار پا به عرصه وجود نهاد. وی در اوّل زندگی با قرآن مجید مأنوس بود و به همین جهت شصت پاره‌ای به خطّ خویش نگاشت و در مجالس فواتح و سوگواری وقف نمود که هنوز هم باقی است. تحصیلات ابتدایی و سطوح را نزد اساتید فنّ در خوانسار به پایان برد و به منظور تکمیل تحصیلات و بهره‌برداری از محضر علمای اعلام در سن هفده سالگی عازم نجف اشرف گردید (۱۳۲۲) و مدّت چهار سال در محضر استاد بزرگ و علامه جلیل القدر مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر و مدّتی نیز در محضر فقیه اهل البیت مجتهد عالیقدر آیت الله سید محمد کاظم یزدی تلمذ نمود و از خرمن دانش این دو دانشمند بزرگوار جهان تشیع خوشه‌ها چید. و پس از رحلت ایشان در جلسات درس مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی مرحوم آیت الله نائینی و آیت الله آفاضیاء الدّین عراقی حاضر و در قسمت حکمت و معقولات از محضر استاد حکیم دانشمند عالیقدر آقا شیخ علی قوچانی استفاده برده، و همزمان، به خاطر ذکاوت و هوش سرشار خود نیز مجلس درسی تشکیل و به افاضه علوم اسلامی پرداخت به طوری که مقام علمی او بر اهالش واضح و آشکار گردید.

با شروع جنگ جهانی اول و درگیر شدن کشور عثمانی با دولت استعمارگر انگلیس، مردم مسلمان عراق به یاری و مساعدت دولت عثمانی برخاستند و با نیروهای انگلستان به جنگ پرداختند، علمای نجف علاوه بر صدور فتوا علیه انگلستان، خود نیز در خط مقدم جنگ و مبارزه حاضر شدند. حضرت آیت الله خوانساری که شجاعت و شهامت را از اجداد طاهرینش ارث برده بود، مردانه در صف کارزار حاضر شد و به خاطر حفظ حدود و ثغور کشورهای مسلمان و اعتلای کلمه طیبۀ «لا اله الا الله» و شعار مقدس محمد رسول الله بسان افسران کار آزموده در جبهه بین فرات و دجله به نبرد علیه متجاوزین پرداخت و تعداد زیادی از آنها را به هلاکت رسانید و در گیسو دار جنگ مجروح گردید. شجاعت و ایثار و قدرت فرماندهی و عداوت وی با دشمنان باعث شد که نیروهای انگلستان پس از تسلط بر عراق نامبرده را دستگیر و مدت چهار سال در هندوستان، سنگاپور و اقیانوس هند زندانی و تبعید نمودند و به انواع شکنجه‌ها و رفتارهای خسونت آمیز گرفتار و تا مرز شهادت پیش رفت تا اینکه به لطف خداوند متعال بعضی از راجه زاده‌های هند که در خدمتشان درس فلسفه و حکمت می خواندند باعث استخلاص ایشان شدند.

آیت الله خوانساری پس از آزادی از حبس و تبعید و بازگشت به کشور، به شهرستان خوانسار موطن اصلی خود مراجعت و پس از اقامت کوتاهی به حضور حضرت آیت الله حائری در حوزه اراک رسید و به تدریس پرداخت، معظم له چون از اصحاب خاص و یاران نزدیک ایشان بود، در معیت وی به قم مسافرت نمود که منجر به تأسیس حوزه علمیه قم و اقامت در این شهر مذهبی گردید؛ با مستقر شدن در شهر طیبۀ قم و ایجاد حوزه علمیه، آیت الله خوانساری به رتق و فتق امور حوزه پرداخت و خود از مدرّسین مهم و با عظمت این مرکز علمی جهان تشیع گردید و طالبان و شیفتگان از خرمن دانش او در فقه و اصول و حکمت و فلسفه و علوم متفرقه بهره مند شدند. با وجود کسالت و عارضه قلبی هیچ گاه از افاضۀ فیض طالبان علم کوتاهی نکردند و از رشحات افکار منور و انفاس قدسیه اش آنان را بهره مند

فرمودند که بعضی از علمای اعلام و روحانیون عالیقدر که اکنون در حوزه‌های علمیه‌اند از خوشه‌چینان خرمن اویند. اخلاق حمیده، صفات پسندیده و زهد و تقوای کم‌نظیر و خدمات بی‌دریغ وی به مکتب تشیع و تبخّر نامبرده در علوم و معارف اسلامی و مراتب عالی علمی ایشان موجب آن گردید که پس از رحلت حضرت آیت الله حائری عده زیادی از فضلا و دانشمندان حوزه علمیه قم گرد شمع وجودش در آمده، ریاست و زعامت حضرتش را به جان و دل قبول کردند و در مجالس درس پر فیض و برکتش حاضر و از بیانات شیوا و تحقیقات عمیق و دقیق و دریای موج علوم وی مستفیض شدند.

او پس از رحلت آیت الله حائری به اقامه نماز پر فیض جمعه در مدرسه فیضیه پرداخت، تأکید زیاد مشارالیه بر اقامه این سنت حسنه و ایراد خطبه‌های پرشور، مهیج، بلیغ و فصیح نماز جمعه که با مواعظ و نصایح مشفقانه و سخنان دلنشین این روحانی عالیقدر و زاهد متقی همراه بود تأثیری بس عجیب و حیرت انگیز در فکر و روح مستمعین و نمازگزاران بر جای می‌گذاشت به طوری که از اطراف و اکناف قم و سایر شهرستانها مسلمین خود را موظف به شرکت در این فرضیه الهی می‌دانستند.

از وقایع مهم زندگی آیت الله خوانساری، اقامه نماز استسقاء در شهر قم است، در تابستان ۱۳۲۴ (ه.ش) در سالی که خشکسالی در اکثر بلاد ایران بویژه در قم پدید آمده بود، مردم مسلمان از آیات عظام خواستار اقامه نماز باران شدند. بعضی از مجتهدین به جهت اهمّیت موضوع از خواسته مردم سرباز زدند، اما آیت الله خوانساری درخواست مردم را اجابت نمودند و روزی را برای این امر مهم تعیین فرمودند در آن ایام کشور ایران به وسیله قوای متفقین اشغال بود و عده‌ای از مزدوران آنان در قم مستقر شده بودند. هنگامی که زن و مرد و پیر و جوان و کودک با پای برهنه و پیاده در پی حضرتش به طرف مصلاً در حرکت بودند عده‌ای از منافقین وطن فروش به سربازان خبر دادند که اینان برای درگیری با شما می‌آیند که

آنان پس از مشاهده وضعیت عمومی جمعیت به نیت فتنه‌گران و به هدف پاک جمعیت پی بردند و متعرض آنها نشدند. پس از ادای نماز استسقاء توسط آن بزرگوار، باران زیادی بارید که مزارع را مشروب و باعث خوشحالی زاید الوصف مردم گردید و انعکاس وسیعی یافت.

این گوه‌ر درخشان انسانیت و این عنصر لیاقت و شجاعت سرانجام پس از ۶۶ سال زندگی پر برکت در هفتم ذی‌الحجه سال ۱۳۷۱ هجری قمری در همدان درگذشت و پس از انتقال جسد شریفش به قم در جوار مرقد حضرت معصومه علیها السلام و در مسجد بالا سر به خاک سپرده شد.^{۲۰}

میر محمد تقی ابن حاج میر سید علی

دومین فرزند از فرزندان حاج میر سید علی مرحوم آقا میر محمد تقی بن حاج میرسید علی بن آقا میر ابوالقاسم جعفر دوم است که خود از علمای خوانسار بوده و او نیز سه پسر داشته است.

فرزند بزرگ او آقا میرزا جعفر آقا میرزا جعفر بن امیر محمد تقی بن حاج میرسید علی بن میر ابوالقاسم جعفر بن حاج سید حسین بن میر ابوالقاسم کبیر، عالمی فاضل و فقیهی کامل و از مدرّسین آن دیار بوده است که تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانده و از محضر پر فیض آقا میرسید حسن مدرّس بهره گرفته و در سال ۱۳۶۴ به درجه اجتهاد نائل آمده بود. و در سال ۱۲۸۸ که قحطی در خوانسار اتفاق افتاد این راد مرد الهی هستی خود را به مردم بخشید و چندین هزار

۲۰. مهمترین منبع این یادمان، مجموعه حکمت سال اول شماره ۱۲ است، که این شماره مجله یادواره آیت الله خوانساری می‌باشد که به وسیله استاد مجتبی عراقی نگارش یافت و سپس توسط سردبیر مجله مذکور با آقای یحیی برقی به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن فقید بزرگ در یک شماره اختصاصی مجله در تاریخ یکشنبه سیزدهم مهر ماه ۱۳۳۱ انتشار یافت، در پایان از آقای برقی، هم برای در اختیار گذاردن این مجله سپاس و تشکر فراوان می‌شود.

نفر را احیا کرد و از هلاکت نجات داد. او پدر شهید ثقه الاسلام آمیرزا محمد مهدی است.

شیخ محمد تقی صدر خم پیچی

حاج محمد تقی صدر فرزند مرحوم حاج شیخ محمد باقر مشهور به «صدر الواعظین» عربستانی^{۲۱} است.

حاج محمد باقر، همزمان با درگیریهای حاج محمد مهدی آقا عباس و حاج میرزا محمد مهدی خوانساری و دوران هرج و مرج که منتهی به دار کشیدن حاج میرزا محمد مهدی توسط اعوان صمصام السلطنه گردید، در «خم پیچ» و روستاهای همجوار مشغول تبلیغ بوده است. وی مردی با شهامت و صریح اللهجه بوده و نه تنها خود زیر بار بعضی زورگوییها نمی رفت، بلکه دیگران را در مقابل مالکین و اربابان که بنای تسلیم همگان را در منطقه داشتند، امر به ایستادگی می کرد و به مقابله وای داشت. بنابر آنچه نوه اش آقای محمد باقر نقل می کند: یکی از کسانی که بنای مطیع بودن اهالی خطه خوانسار و اطراف آن را از خود داشت مرحوم آمیرزا محمد مهدی بود و چون مرحوم حاج شیخ توسط اطرافیان وی تحت فشار بود، بنا را بر مهاجرت به سلطان آباد (اراک) گذاشت و این بعد از دستگیری بود که اعوان سید او را زندانی نموده بودند که به طور معجزه آسایی از حبس می گریزد و خلاصه در آن شهر ساکن و مشغول ترویج می گردد.

او فرزندش محمد تقی را که در آن روز هشت سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود برای تحصیل به مکتبخانه فرستاد، پس از طی دوره ابتدایی به جمع طلاب علوم دینی پیوست و پس چندی تحصیل در سن پانزده سالگی ملبس به

۲۱. تعدادی از قصابات گلپایگان و خوانسار که عبارت است از رحمت آباد - خم پیچ - در - تیکن و ... را عربستان نامیده اند.

لباس پر افتخار روحانیت گردید و هنگامی که مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - اعلی الله مقامه الشریف - به اراک تشریف فرما شدند و مدرسه سپهدار را مقرر درس و بحث خود قرار دادند، ایشان از اولین افرادی بود که گرد شمع وجود آن بزرگوار به پرواز درآمد.

خبر تأسیس حوزه علمیه خیلی زود به اطراف و اکناف پیچید و طلاب علوم دینی و عاشقان مکتب امام صادق علیه السلام به این شهر روی آوردند و بر رونق حوزه تازه پا افزودند، از آن جمله نوجوانی از خمین به نام آقا روح الله وارد شد که هفده هجده سال بیش نداشت، ولی خیلی زود جای خود را در دل بنیانگذار حوزه و در قلب دیگر اساتید باز کرد و با خصوصیات ویژه‌ای که از نظر درس و بحث و رفتار و کردار داشت، به زودی از برجستگان حوزه شد و با مرحوم حائری به قم مهاجرت نمود. جریان هجرت مرحوم حائری یزدی به قم را مرحوم صدرا چنین نقل کرده است:

پس از آن که حوزه علمیه اراک رونق گرفت و قدرت یافت جمعی از محترمین و علمای شهر مقدس قم به اراک آمدند و از پیشگاه مرحوم حائری استدعا کردند که چون قداست و روحانیت شهر قم بیش از اراک است بهتر آن که حوزه را از اراک به قم منتقل سازند و در آن دیار به تربیت و آموزش طلاب بپردازند.

مرحوم حائری از این امر امتناع می‌ورزید، چرا که مردم اراک و حومه را تشنه علم و دانش تشخیص داده بود و تصورش این بود که در آن دیار بهتر بتواند موفق باشد، ولی علمای قم دست بردار نبودند و آن قدر اصرار ورزیدند و مرحوم حائری را در تنگنا قرار دادند تا او ناچار شد برای رفع تردید و دودلی به قرآن مراجعه کند چون تفأل به قرآن زد بخشی از آیه ۹۳ سوره مبارکه یوسف «وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» آمد که در آن آیه حضرت یوسف علیه السلام برای پدرش نامه فرستاد که من عزیز مصر شده‌ام، خود و خانواده‌هایتان دسته جمعی به نزد من آیید. مرحوم حائری فرمودند: من قصد داشتم اگر مجبور به این کار شدم خودم تنها به قم بروم و عائله‌ام

در اراک بمانند، ولی این آیه به من تکلیف کرد که با اهل و عیال به قم کوچ کنم. مرحوم محمد تقی که در آن زمان شانزده سال بیش نداشت نیز همراه با سایر طلاب در رکاب استاد خود به قم عزیمت کرد و در سالک مهاجرین الی الله در آمد و در آنجا به ادامه تحصیل و تکمیل آنچه در اراک فرا گرفته بود پرداخت. و در درس اصول حضرت آیت الله العظمی حائری و مرحوم آیت الله یثربی کاشانی که از شاگردان میرز و ممتاز مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی بود شرکت نمود و سطح و کفایه را در خدمت آیه الله میرزا محمد تقی ثابتی همدانی گذراند و مقداری از «فرائد» را هم از محضر حضرت آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری بهره گرفت، و منظومه و حکمت را از محضر آیت الله حاج میرزا محمد علی شاه آبادی استفاده کرد و همچنین از محضر آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی بهره فراوان برد.

در زمان سلطه رضاخان و حمله دژخیمان وی به مدارس علمیه و ضرب و شتم طلاب و تعقیب آنان تا «در بهشت» آستانه مقدسه دختر موسی بن جعفر علیه السلام، هجوم به طرف مدرسه فیضیه و حمله به طلاب و پرتاب آنان از طبقه فوقانی به صحن مدرسه و رودخانه کنار مدرسه، و همچنین اعلام کشف حجاب و به توپ بستن مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، چون طلاب دینی مشاهده کردند که این مرد خون آشام نه از ائمه اطهار شرم دارد و نه حرمتی برای آیات عظام و روحانیت والامقام قائل است، هر یک مأمن و پناهگاهی برای خود یافتند و از دست ظلم این حاکم ستمگر به گوشه ای پناه بردند، برخی هم استوار و مستقیم در قم ماندند، ولی همواره با این دشمنان دین و روحانیت در زد و خورد و مبارزه و معارضه بودند.

در همین ایام بود که حاج شیخ محمد باقر به جوار حق شتافت و فرزند خود محمد تقی را با یک دنیا مشکلات و تعدادی بچه های صغیر تنها گذاشت، بر اثر مسؤولیتی که به گردنش افتاد به ناچار جهت تأمین مخارج زندگی این فرزندان پدراز

دست داده و بی سرپرست از قم به اراک مراجعت کرد تا معاش آنان را که در زمان پدر تحت تکفل او بودند تأمین کند و شاید همین تنگناها و مضایق بود که او را به طرف منبر و کرسی وعظ و خطابه کشاند، اما خود او می‌گفت: سنگینی هزینه زندگی و عدم توازن در آمد وی را به سوی وعظ و خطابه کشاند، که خود این گرایش، یک وظیفه بود؛ چرا که منبر و محراب به دست افرادی نا اهل افتاده بود که حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند و در این صورت به جای آن که مردم را به سوی اسلام و قوانین متقن و محکم آن جذب کنند، بیشتر مردم را فراری می‌دادند، مضافاً اینکه پدرم وصیت کرده بود و بر آن تأکید داشت که اگر به اجتهاد و مقام مرجعیت هم رسیدی حق نداری در منزل بنشینی و دست از وظیفه اصلی خود که «احیاء دین و تبلیغ مذهب است» بکشی و از من خواست که ساعات زندگی ام را یا باید برفراز منبر بگذرانم و یا به نوشتن پردازم و اگر خداوند عنایت کند تا به حال به این وصیت عمل کرده‌ام و - ان شاء الله - تا آخر عمر چنین خواهم بود، و نیز مرحوم پدرم تأکید کرده بود که هیچ گاه منبرم را بدون ذکر مصیبت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام به پایان نرسانم و این کار را نیز تا به حال ادامه داده‌ام.

البته علاوه بر اجرای وصیت پدرم خودم نیز بر این امر شایق بودم، چرا که اعتقاد راسخ داشتم که اگر امروز صحبت از دین اسلام و آیین آسمانی می‌شود همه مرهون جانبازی و از خود گذشتگی آن سبط بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، پس نوعی ناسپاسی است اگر واعظی برفراز منبر شود و سپاسگزار ولی نعمت خود و مولای خود نباشد.

مرحوم حاج محمد تقی حتی در روضه خوانیهای هفتگی در منازل بسیار محقر و کوچک هم که معمولاً شخصیت‌های علمی نظیر او به ندرت شرکت می‌کنند حاضر می‌شد و هیچ گاه به کمی جمعیت پای سخن خود و دریافت وجه ناچیز، توجه نداشت، دلیل این گرایش را فرزند ارشدش با نقل یک داستان چنین روشن می‌سازد:

«شبی سرماخیز و یخبندان از آن سرماهای معروف اراک به همراه مرحوم والد از لابلای توده‌های برف از چندین کوچه گذشتیم پاهایمان چنان یخ کرده بود که از زانو به پایین حسی نداشت به طوری که چند بار کفش از پایم بیرون آمد متوجه نشدم، سرانجام به خانه‌ای رسیدیم که در دور افتاده‌ترین نقطه شهر قرار داشت، در آن خانه دخمه مانند، دو سه نفر پیرزن و یک پیرمرد در کنار یک صندلی فرسوده منتظر قدوم واعظی چون او بودند، که پدرم از در وارد شد و بر آن صندلی جلوس نمود و گفت: السّلام علیک یا ابا عبدالله ... و روضه‌ای خواند که از اوّل تا آخر آن، هم گوینده و هم مستمع فراوان گریستند؛ وقتی از مجلس بیرون آمدیم آن پیرمرد سکه‌ای کف دست پدرم نهاد، من که در آن زمان مثل امروز خام و نبخته بودم تقریباً به حال اعتراض اصرار کردم تا سکه را به من نشان بدهد، یک سکه پنج ریالی بود. گفتم: پدر ما در این سوز سرما این راه دور و دراز را طی کردیم و این رنج و ملال را به جان خریدیم برای پنج ریال؟! نگاهی به سراپای من انداخت گفت: پسر من نوکر امام حسین هستم نه نوکر پول، اگر کسی از من دعوت کند که به مجلسش بروم و مصائب اربابم را برایش بازگو کنم، من به چه دلیل از این دعوت سرباز زنم؟ گفتم بهتر نیست این سکه را هم نگیرید و رایگان این خدمت را انجام دهید؟ گفت: نخیر، به دو دلیل؛ اوّل آن که این سکه به ظاهر ناچیز برای من میلیاردها ارزش دارد و برکت زندگی من است، دیگر آن که اگر از دریافت وجه خودداری کنم، مردم آن را اعتراضی تلقی می‌کنند و دیگر دعوت نمی‌کنند و از این فیض محروم می‌شوم.»

از این قبیل خاطرات در زندگی پربار و پرثمر آن عارف وارسته بسیار است که نقل همه آنها مقدور نیست.

از جمله کارهای اجتماعی او در شهرستان اراک علاوه بر خدمت در سنگر منبر و محراب، یکی استرداد مدرسه مرحوم آقا ضیاء الدّین از چنگال عمّال رژیم ستم شاهی بود که به استناد مفاد وقف نامه واقف، آن را برای تحصیل علوم دینیّه وقف کرده بود و وزارت معارف آن روز، مدرسه علمیه را به دبستان تبدیل کرده بود،

ایشان به اصرار فراوان و با مخابره تلگرافهای عدیده، مجدداً آن را به مدرسه علوم دینی تبدیل کرد و به تشکیل حوزه علمیه پرداخت و حجرات آن را برای استقرار و اسکان طلاب اختصاص داد که پس از چندی از اطراف و اکناف، جوانان و نوجوانان متدین برای تحصیل علوم دینی به این مرکز هجوم آوردند و موقوفات آن را هم که عواید دو دهکده بود و سالیان سال به جیب مفت خواران سرازیر شده بود از حلقومشان بیرون کشید و از آن محل، شهریه طلاب را تامین کرد.

یکی دیگر از کارهای اجتماعی این روحانی فعال و متعهد، جلوگیری از فعالیتهای دامنه دار فرقه ضالّه بهائیت بود، از کارهای دیگر این فقیه دلسوز، حفر و احداث دو حلقه چاه عمیق در شمال شهر اراک بود، صحرای ورزنه بسیار حاصلخیز و پر برکت بود، ولی به دلیل نبودن آب، به صورت کویری لم یزرع در آمده بود و کشاورزان آن منطقه هم تار و مار شده بودند و هر کس به کار دیگری پرداخته بود. برای جمع کردن رعایا و زارعین آن منطقه نیاز به آب بود، لذا ایشان با سرمایه مردم شرکتی به نام «شرکت سهامی حفر چاه و توسعه کشاورزی» تأسیس کرد و با این برنامه دو سه سالی نگذشته بود که چند صد هکتار از اراضی مرغوب و حاصلخیز زیر کشت رفت. یکی از اعضای هیئت مدیره تعریف می کرد که قبل از شروع فعالیت شرکت به مرحوم صدرا پیشنهاد شد که اگر می خواهند شرکت رونق بگیرد و صاحب سرمایه و سود شود، بهتر است مقداری از زمینهای اطراف چاه را شرکت بخرد، چون پس از حفر چاه و آماده شدن محل، دیگر هیچ کس حاضر به فروش نخواهد بود، ایشان با قیافه ای برافروخته و تقریباً عصبی گفتند: هدف ما از این کارها این است که یک عده زارع و کشاور آواره و بینوا به نوا برسند و سر و سامان بگیرند، نه اینکه سرمایه گذاران شرکت به نان و نوا برسند.

خلاصه شرکت پا گرفت و زارعین به کشت و زرع پرداختند. ناگاه خبر رسید که عده ای به تحریک یکی دو نفر از فتودالها چاهها را آتش زده اند. فرزند ارشد ایشان می گوید: وقتی این خبر به پدرم رسید شب بود و صبح که برای ادای فریضه

برخاستم و به چهره پدر نگاه کردم به اندازه ده سال پیر شده بود و قسمت عمده‌ای از محاسنش که سر شب سیاه بود به سپیدی گراییده بود، وقتی خواستم به اصطلاح او را دل‌داری بدهم با تندی گفت: پسر! این مردم به اعتماد من فرش خود و زرو زیور همسران خود را فروخته‌اند و در این شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌اند من چه جوابی دارم به آنان بدهم؟

و از همان زمان دل از این شهر کند و زمانی که جمعی از سران هیئت محترم بنی فاطمه به دیدن ایشان آمده بودند و از او درخواست کرده بودند که به تهران نقل مکان کند از پیشنهاد آنان استقبال کرد و جواب مساعد داد، اما به دلیل عکس‌العمل شدیدی که مردم با جمع شدن گردخانه‌وی نشان دادند و حتی کف خیابان خوابیده بودند مانع خروج او از اراک شدند، اما بار دیگر سحرگاه بدون اطلاع مردم، با این هیئت به تهران عزیمت کرد و در خیابان گرگان (شهید نامجو) منزل برادر خود رحل اقامت افکند. کم کم اراکی‌های مقیم تهران که اغلب در همان حوالی سکونت داشتند از ورود ایشان آگاه شدند و گروه گروه به دیدنش آمدند و پس از مدتی ابراز داشتند که اغلب مهاجرین، کسانی هستند که از شهرستانها به تهران آمده‌اند برای خودشان پایگاه و مقری ساخته‌اند، ولی ما مجبوریم مراسم سوک و سرور خود را در پایگاهها و مساجد دیگران بر پا کنیم، و مجدانه خواستند که برای بنای یک مسجد آبرومند اقدام کند. آن عالم متعهد که خود اهل علم بود دست به کار شد و زمینی را در انتهای خیابان شهید نامجو که قبل از انقلاب خیابان گرگان نامیده می‌شد قولنامه کرد و مردم متدین و علاقه‌مند ظرف مدت کوتاهی شب و روز کار کردند و زمین ناهموار را تسطیح و برای اقامه نماز عید فطر آماده کردند. مسأله در خطبه‌های نماز مطرح شد و همان روز وجوه زیادی جمع‌آوری گردید و طلا و زرو زیور بانوان مؤمنه نیز در سفره‌ای که گسترده بودند سرازیر شد، پس از اتمام ساختمان مسجد، نمازگزاران و مؤمنین به پاس زحمات بی‌وقفه و فعالیت‌هایی که آن مرحوم طی چند سال برای ایجاد و احداث آن مسجد متحمل شده بود آن را رسماً

به نام وی نامگذاری کردند و بدون این که از او نظرخواهی کنند کاشی سردر مسجد را بدین نام ساختند و نصب کردند.

خصوصیات ذاتی مرحوم صدرا اراکی را مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله پس از رحلتش در چند جمله خلاصه فرمودند، پس از نماز میت بر او فرمود: آن بزرگوار دائم الذکر بود و در عرض چندین سال که در حوزه با او حشر و نشر داشتیم، یا مشغول مطالعه بود یا مشغول مباحثه، یا درس می گفت و بالباش به ذکر حق مشغول بود و هیچ لحظه ای از عمر خود را به هدر نمی داد.

دیگر از خصوصیات اخلاقی وی آن بود که تا جان در بدن داشت یا می نوشت و یا سخن می گفت، یعنی در حقیقت آنچه آموخته و اندوخته بود یا با مردم زمان خود در میان می گذاشت یا برای نسلهای آینده می نوشت که نمونه های بارز آن چندین عنوان کتاب است که از آنها نام خواهیم برد، ولی جای بسی تأسف است که هیچ یک از آنها تاکنون به چاپ نرسیده است.

تالیفات و آثار منشور و منظوم وی به شرح ذیل است:

۱- الضرائب - زندگی مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام در چند جلد.

۲- الکعبه و ولیدها.

۳- ادب بهترین یار عقل و خرد «شامل ادب گفتار و ادب کردار.

۴- تأثیر النجوم فی ارض الطّفوف.

۵- مجموعه های از اشعار و سرودهای وی که به صورت خطی است و

حاوی قصاید عربی و فارسی در مدح و منقبت پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام و نیز غزلیاتی عرفانی و اشعاری به صورت مناظره، پند، اندرز و حکمت و نصیحت است که به عنوان نمونه ابیاتی چند از آن نقل می شود:

در تضمین قصیده معروف خاقانی شروانی چنین سروده است:

از نوبه سخن آمد این طوطی خوش الحان
 کرده است مرا چون خود دیوانه و سرگردان
 او راست شکایتها در سینه از این دوران
 خواهد که چو خاقانی گوید ز دل نالان
 «هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان»
 «ایوان مدائن را آئینه عبرت دان»
 باشید فلک از کین خاکی به سر دجله
 وز سنگ جفا بشکست او بال و پر دجله
 برباد شدی یک سر آن زیب و فر دجله
 از طول شب هجران خم شد کمر دجله
 «وز آتش حسرت بین بریان جگر دجله
 خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان»
 این طاق که می بینی، زد طعنه به کیوان دی
 کیوان متواضع بد در پیش جلال وی
 امروز که شد او را اوراق بزرگی طی
 بس ناله و زاریها کورا بود اندر پی
 «مست است زمین زیرا خورده است به جای می
 در کاس سر هر مز خون دل نوشیروان»
 در میلاد خجسته حجة بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه - چنین سروده است:

باد بهاری وزید جان جهان شاد شد جان جهان خرم از وزیدن باد شد
 از آن وزیدن زمین یکسره آباد شد زمین چو آباد شد نبات آزاد شد
 نبات آزاد شد، در چمن و لاله زار
 باز ز نو بلبلان نغمه زنان در چمن نغمه زنان در چمن شاخه سرو و سمن
 به شاخ سرو و سمن منتظر نسترن منتظر نسترن که وا کند پیرهن
 چو وا کند پیرهن، رود ز بلبل قرار
 شهی که واللّیل شد آیتی از موی او مهی که شمس الضحی کنایه از روی او
 فشم وجه الإله نظر بود سوی او آیه خلق عظیم ز خلق دلجوی او
 ذره ای از عالم و یک است از صدهزار
 خدا نگویم تو را که خود ابا کرده ای
 اگر خدا نیستی کار خدا کرده ای
 زمین و هفت آسمان تو خود بنا کرده ای
 به دست خود خلقت شاه و گدا کرده ای
 تمام جنّ و ملک ز نعمت ریزه خوار
 دو چشم «صدرا» شما ز دوریت کور شد
 چه وقت آبی شما که نفخه صور شد
 ببین که آیین و دین چگونه مهجور شد
 خصم بد اندیش ما چیره و مسرور شد
 از پس پرده در آبر آرازشان دمار
 آن عالم متقی، سرانجام در نیمه شب بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۶۱ هجری
 شمسی پس از چند روز معالجه و مداوا چشم از جهان فرو بست و روح بزرگش از
 جسم پر تلاش و ناتوانش پرواز کرد و دیده به جهان دیگر گشود - رحمة الله علیه - از
 نکات جالب و شنیدنی آن که در همان ساعات احتضار و نزع چشمش را گشود و به
 همسر وفادارش که دقیقه ای از کنار تختش نمی جنبید و از سیمای ملکوتی اش چشم

بر نمی داشت فرمود:

از اتاق بیرون برو مگر نمی بینی که استاد بزرگواریم حاج شیخ عبدالکریم
حائری به ملاقاتم آمده؟!

وی پرستاران و پزشکان کشیک را خبر کرد، ولی تلاش آنان به ثمر نرسید و
نتوانستند جلوی مشیت الهی را بگیرند. یکی از شعرای معاصر برای سالروز وفات
او ماده تاریخی بدین صورت ساخته است:

رفت آیت حقّ حضرت صدر از دنیا شد در غم او صبر و قرار از دل ما
«مستی» پی تاریخ به خورشیدی گفت «با نام خدا ورا جنان شد مأوی»
شاعر دیگری ماده تاریخ فوت ایشان را چنین سروده است:

روح صدرا به جنان کرد صعود ساغروی به کف ساقی ماند
فوت او بود به سال شمسی فصل خویش به جهان باقی ماند
بدن مطهر آن رادمرد الهی طبق وصیتش با مراسمی بس باشکوه به منزل و از
آنجا به قم و سپس به زادگاهش خم پیچ نقل داده شد. در قم مرحوم آیت الله
العظمی نجفی بر او نماز گزارد.

مرقد مطهر آن عالم پاک باخته مزار مؤمنین و مردم پاکدل آن دیار است. او از
نه نفر از مجتهدین جامع الشرایط زمان خود اجازه اجتهاد دریافت نموده بود که همه
آنها در یک مجموعه گردآوری شده است.

سید محمد تقی غضنفری (ت ۱۳۰۳ ه ق)

مرحوم آیت الله سید محمد تقی غضنفری فرزند مرحوم آیت الله حاج سید
هاشم از سلاله پاک خاندان نبوت، در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در خوانسار پا به
عرصه وجود گذاشت.

پدرش او را میرزا محمد تقی نام نهاد و به تربیتش همت گماشت، به گفته
آقای ساعی خوانساری از خردسالی آثار نبوغ از وجناتش نمایان بود و گویا حرکات

و سکناتش دلالت می‌کرد که روزی از مفاخر عصر خواهد شد. اراده قوی وی فراموش نشدنی است، در برابر مشکلات با عزمی راسخ پیش می‌رفت سابقه نداشت دست به کاری بزند و آن را نیمه تمام بگذارد. هنگامی که مرحوم آیت الله شیخ موسی نجفی خوانساری صاحب کتاب: «منیه» (که تقریرات درس مرحوم نائینی است) به خوانسار آمد به مرحوم سید محمد تقی فرمود: شما به درجه اجتهاد رسیده‌اید. آن مرحوم، از آیات عظام: اصفهانی، نائینی، حائری، اصطهباناتی و سید ابوتراب خوانساری اجازه اجتهاد داشته و مدتی با مرجع بزرگ مرحوم سید محمد تقی خوانساری مباحثه می‌کرده است.

نسب مرحوم سید محمد تقی غضنفری بدین قرار است:

حاج سید محمد تقی بن حاج سید هاشم ابن آقا میر محمد بن آقا میر باقر بن السید حسین بن السید حسن بن السید حسین بن غضنفر بن السید علی بن السید محمود بن السید کمال بن السید شمسوار بن السید شرف بن سلمان بن سلیمان بن شرف بن ذوالفقار بن زین العابدین بن سلطان بن مالک بن زید الدین بن رکن الدین بن السید زین العابدین بن السید صالح بن سید ابراهیم بن السید عیسی بن حسن بن عبدالله ابن مولانا امام موسی کاظم - علیه آلاف التحية والثناء.

از جمله امتیازات آن زاهد بزرگ، ساده زیستی و بی‌آلشی و رعایت زهد و تقوا و مردم‌داری بوده است.

در زندگی اش روح صفا و صمیمیت حاکم بود. و هر وقت از خواب بیدار می‌شد یا به نماز بود یا در حال دعا. هنگامی که افراد متنقذ نزد او می‌آمدند ابهتش آنان را مرعوب می‌نمود و نزدش با ادب و دوزانو می‌نشستند و سبب آن چیزی نبود جز روحانیت و صفایش. این نابغه زمان در خوانسار نماز جمعه بر پا می‌داشت و عده کثیری در نمازش شرکت می‌کردند، جالب آن است که نماز عید فطر را بالای بام مسجد «دوراه» و بر بام بعضی از دکانین بر پا می‌نمود و جمعیتی با شکوه به آن بزرگ مرد تاریخ اقتدا می‌نمودند.

از جمله خدماتی که در زادگاه خود داشت تجدید بنای حسینیه که اصل آن را در سال ۱۲۷۲ هجری قمری میرزا زین العابدین یکی از خوانین خوانسار بنا نهاد که از همان زمان همه سال در آن اقامه عزای سرور شهیدان می شد.

و از جمله تجدید بنای مسجد «دواره» است که به همت آن فقیه عالیمقام شروع شد و پس از چند سال به اتمام رسید و آیه شریفه: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ...» را مصداق بخشید، مردم خدا دوست آن دیار با او همکاری کردند و از خود بنایی عالی به یادگار گذاشتند.

و نیز در خوانسار سقاخانه‌ای بزرگ جهت آب شرب مردم و همچنین بنای ضریح امامزاده را از یادگارهای او می توان نام برد. ساخت مقبره ملامبین جدّ اُمّی فرزند اکبر ایشان که از علمای خوانسار است که در همین کتاب از حالات او یاد شده است و نیز مقبره ملا محمد باقر که قبل از آن مرحوم در همان مسجد دواره اقامه نماز می نموده است. از دیگر خدمات ارزنده او ساخت مقبره ملا عبدالکریم در «دواره» را می توان نام برد.

شیخ محمد تقی فرقانی تیدجانی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۹ ش)

مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد تقی فرقانی فرزند آخوند ملا محمد صادق تیدجانی در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در خانواده‌ای متدین و دانش پژوه در خوانسار پا به عرصه وجود گذاشت. تحصیلات مقدماتی را در حوزه علمیه خوانسار شروع نموده و جهت ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد و پس از گذراندن دروس سطح، خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج سید محمد تقی خوانساری، حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و مرحوم شاه آبادی بهره مند شد و به مقام عالی علمی نایل آمد. از همدرسان و دوستان ایام تحصیل وی در حوزه مقدسه قم حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، آیت الله سید محمد صادق لواسانی، حاج سید صدرا بیدهندی خوانساری و حاج

فضل الله روحانی خوانساری بوده است.

او به خاطر علاقه قلبی که به زادگاه خود داشت به خوانسار مراجعت نمود و به تبلیغ و ارشاد از طریق انعقاد جلسات مذهبی و ایراد سخنرانی پرداخت و با بیان نافذ و صفای باطن خود خدماتی به شریعت مصطفوی و ترویج آیین مرتضوی نمود، و این مهم را تا پایان عمر عهده دار بود. آن مرحوم علاوه بر ارشاد به امور مهم مردم رسیدگی می کرد.

فرقانی انسانی وارسته و سلیم النفس و دارای صفات حمیده و اخلاق پسندیده و زاهد و انزوا طلب بود، در برخوردها مجلسی شیرین داشت و بسیار خوش خلق و جذاب بود.

او با رهبر کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی سابقه دوستی دیرینه و خلل ناپذیر داشت. وفاتش در هجدهم مرداد ماه سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد و در زادگاهش «تید جان» از قراء خوانسار مدفون گردید.

سید محمدجواد خوانساری (۱۲۱۹ - حدود ۱۲۶۴ هـ ق)

آقا سید محمد جواد بن حاج میرزا زین العابدین خوانساری اولین فرزند ذکور آن عالم بزرگ، خود از علمای و فضیای آن دیار بوده. ولادتش در صبح روز یکشنبه هفدهم ماه صفر سال ۱۲۱۹ در خوانسار واقع شده است. پدرش او را به زین الدین ملقب ساخت.

او تحصیلاتش را در همان خطه ادامه داده و سپس به قزوین عزیمت کرده و در مدرسه علمیه پنجه علی سکونت داشته و از محضر پر فیض عالم شهیر مرحوم شیخ عبدالوهاب قزوینی که از اعظم علمای قرن سیزدهم هجری بوده بهره جسته است و تا سال ۱۲۴۸ (هـ ق) در آن شهر مشغول به تحصیل بود و بعد به خوانسار مراجعت و تا آخر عمر پربارش در وطن خود ساکن بوده است.

علت مسافرتش به قزوین روشن نیست چه اینکه پدر بزرگوارش فرزندان

خود را در سال ۱۲۴۰ (ه.ق) به اصفهان منتقل نموده لیکن سید محمدجواد در خوانسار سکونت داشته و فرزندان و اعقابش در خوانسار و گلپایگان باقی مانده‌اند. مرحوم آقا محمدجواد به خط شریف خود ۲۳ جلد کتاب تألیف و جمع‌آوری کرده، که اکنون چهار مجلد آن در خاندان محترم روضاتی موجود است، از جمله:

- ۱ - نسخه کتاب «لؤلؤ البحرين» شیخ یوسف، نگارش سال ۱۲۳۱ قمری.
- ۲ - مجلد اجازات «بحار الانوار» علامه مجلسی که در آخرش مرقوم فرموده: «قد وفقت بعون الله لتنسيق هذا المجلد و هو المجلد السادس والعشرون من مجلدات بحار الانوار...»

۳ - کتاب «مجموعة الاجازات» که اجازات شیخ و استاد خود مرحوم شیخ عبدالوهاب قزوینی - اعلی الله مقامه - است آنها را جمع‌آوری نموده و در اول آن چنین نوشته است:

«الحمد لله رب العالمين والصلوة على اشرف الاولين والآخرين محمد واله الطيبين الطاهرين و بعد فهذه اجازات واقيات ساميات ناميات شافيات من جملة من اجلة علمائنا وثلة من افاضل فقهائنا الذين هم كانوا في عصرهم مرجع الشيعة ورؤساء الشريعة اعلی الله تعالى مقاماتهم في دار الاسلام للمولى الجليل والعالم النبيل ذي الشرف الاصيل قدوة اهل التحقيق وزبدة اهل التدقيق نخبة الانجاب و سلسل الاطياب جناب حاج ملا عبدالوهاب امده الله الكريم الوهاب^{۲۲}»

۴ - نسخه حواشی جدش مرحوم حاج سید حسین خوانساری بر شرح «لمعه»، نسخه اصل آن به خط شریفش تدوین شده و بعد از نوشتن یک جزو آن به رحمت ایزدی پیوسته و بقیه نسخه را برادرش میرسید محمد خوانساری تکمیل نموده و در سال ۱۲۵۶ قمری از آن فارغ شده است و در آن تصریح به فوت برادر خود نموده است که معلوم می‌شود ارتحالش قبل از سال ۱۲۶۴ بوده است.

۲۲. مناهج المعارف، میرسید احمد روضاتی، ص ۲۲۵ - ۲۲۷.

ملا محمد حسن «حاج آخوند خوانساری» (۱۲۶۴ - ۱۳۴۳ ش)

تولد او حدود سالهای ۱۲۶۳ - ۱۲۶۴ هجری شمسی و فوت او در سال ۱۳۴۳ شمسی در خوانسار بوده است. آن مرحوم عالمی عابد، و عابدی زاهد، دانشمندی پرهیزگار، صاحب کمالات انسانی و دارای صفات رحمانی بوده است. تحصیلات مقدماتی و مقداری از سطح رادر خوانسار نزد اساتید و بزرگان حوزه خوانسار انجام و جهت تکمیل معلومات و استفاده از محضر علمای اعلام رهسپار عتبات گردید و در حوزه علمیّه نجف اشرف و کربلا چندین سال به تحصیل علوم اسلامی مشغول و به درجات عالی رسید. او علاوه بر کسب علوم ظاهری با تمسک به ارواح طیبه ائمه اطهار به تحصیل مقامات معنوی پرداخت. وی که علایق به دنیا را رها کرده و بوی عشق حق، او را از خود بی خود کرده بود، بدانجا رسید که صاحب کرامات باهره شد. حاج آخوند در مراجعت به خوانسار از طریق منبر به ارشاد و راهنمایی مردم و تبلیغ احکام و مکارم شریعت و فضایل خاندان عصمت و طهارت مشغول شد. او از معدود انسانهایی است که هدف از زندگی، وظایف ایام حیات خود و مسئولیت‌ها را تشخیص داده، و سراسر عمر پربرکت را جهت اعتلای اسلام بر محور عقیده و توجه به خودسازی و آن گونه که منظور شرع مقدّس است سپری کرد و هیچ گاه از این وظایف عدول نکرد و برای نیل به هدف، نخست خود را شناخت و از خود شروع کرد و با آن سرمایه معنوی که طی دوران عمر کسب کرده بود، وظیفه‌اش را در تبلیغ و ترویج فضایل اسلامی و انسانی دانست تا آنجا که سخنانش بر مستمعین تأثر عجیبی داشت و مجالس او از شور و جذبه معنوی خاصی برخوردار بود.

او شخصی بزرگوار و خطیبی شیرین گفتار و محدثی دانشمند بود که در پرتو ایمان و ملکات فاضله و مواظبت در واجبات و اهتمام در مستحبات، عالمی عامل و واعظی مدافع حقّ بار آمده بود پس از فوت ایشان، شعرا در مرثی و اشعاری

سرودند که از آن جمله، اشعار کامل، شاعر معاصر او بوده:
 از دیار ما دریغا آفتابی شد نهان
 زیر ابر تیره فام ارتحال از این جهان
 حاجی آخوند جلالی آفتاب علم و حلم
 واعظی بس متعظ خوشنام و فخر همگان
 گه به محراب عبادت اوج معراج خلوص
 گه به منبر در نصیحت موج حرفش دُریشان
 آمر معروف و ناهی بود از منکر همی
 می‌گرفت احکام شرع از نطق او همواره جان
 بر سر منبر کلام الله را با لطف خاص
 از برای مستمع می‌کرد تفسیر و بیان

محمد حسن داور پناه خوانساری (م ۱۳۸۲ هـ ق)

شیخ میرزا محمد حسن قاضی عسکر معروف به «داور پناه» عالم فاضل، فقیه کامل و محقق جلیل القدر در خوانسار دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در خوانسار به پایان برد و جهت تکمیل آن ابتدا به اصفهان و سپس به نجف اشرف عزیمت نمود و سالها از محضر علمای نامدار آن سامان بهره‌ها برد و معلومات خود را در اصول فقه، حدیث، کلام و رجال تکمیل، و به درجه عالی اجتهاد رسید. او سالها تدریس ادبیات و فقه و اصول در سطح خارج را می‌نمود و وجودش راهگشای جویندگان حلّ معضلات علمی بود و سالها در مدرسه علمیّه در کوشک، افاضل شهر اصفهان از خرمن دانش او خوشه‌ها چیدند. نامبرده پس از تشکیل مدارس جدید به خدمت فرهنگ وارد شد و منشأ خدمات زیادی گردید که قدر مقام علمی او شناخته نگردید و از وجود وی استفاده شایان در عرصه فرهنگ و معارف اسلامی نشد. مشارالیه چندی در ارتش به عنوان قاضی عسکر مشغول

گردید و منشأ اثرات مطلوبی گردید. وفات او در ماه رجب سال ۱۳۸۲ به سنّ متجاوز از ۸۰ سالگی در اصفهان رخ داد.

محمّد حسن آخوند فاضل خوانساری (۱۲۹۶ - ۱۳۷۵ ش)

مرحوم حاج محمد حسن فرزند آیت الله محمد مهدی فاضل فرزند محمد اسماعیل از فضلا و دانش پژوهان و علمای معاصر بود. تولّد او در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی در خوانسار بوده و تحصیلات ابتدایی را در آن دیار نزد والد بزرگوارش آموخت. دیگر اساتید او حاج منیر الدّین عظیمی، شیخ محمد حسن شاکری، حاج میرزا یوسف مهدویان، سیّد ابوالقاسم علوی و آیت الله سیّد محمد علی ابن الرّضا می باشد. در طول این مدّت تحصیلات علمی را نزد پدرش با مراقبت گسترده او استمرار بخشید. در سفری که مرحوم آیت الله العظمی شیخ موسی خوانساری نجفی از عراق به خوانسار داشته اند در برخورد و مباحثه با وی مراتب فضل و کمال او را دریافته بود، پس از مراجعت به نجف اشرف، اجازه روایت جهت وی از آیت الله حاج سیّد ابوالحسن اصفهانی اخذ و ارسال نمود. آن مرحوم با بررسی اوضاع و احوال مردم و نظر به نقش اسناد رسمی در کشور و مدیریت اشخاص متعهد و مؤمن و عالم، طبق وظیفه شرعی عهده دار دفتر اسناد رسمی و امور ازدواج گردید و از این طریق وجودش منشأ خدمت به مردم شد. وی در کنار این کار اقدام به تحقیقات وسیعی در احوال مشاهیر خوانسار و گلبایگان و خمین اعم از علما، فضلا، اطبا، حکام شرع، نویسندگان، مترجمان، ائمّه جماعت، مداحان، فیلسوفان، خطبا و خوشنویسان و بررسی اوضاع تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی آن دیار نمود که قرار است در مجموعه ای چند جلدی به نام «مهبط نور یا ولایات ثلاث» منتشر گردد.

مرحوم فاضل به خاطر علاقه زاید الوصفی که به وطن خود داشت و با توجّه به توصیه پدرشان در راه اشاعه علم و فرهنگ در این منطقه از هیچ کوشش، چه از

نظر مادی و یا معنوی و فرهنگی، دریغ نمودند و در سال ۱۳۳۰ شمسی ۶۰۰ متر زمین به اداره آموزش و پرورش آن سامان جهت احداث دبیرستان اهدا کرد و در سفر به مکه معظمه در کنار مرقد مطهر رسول خدا ﷺ در مدینه، اساسنامه مجموعه علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله محمد مهدی فاضل پدر بزرگوار خود را تنظیم نمود و برای همین کار منزل مسکونی پدری را تبدیل به مؤسسه علمی فرهنگی و کتابخانه عمومی به نام والد نمود که از هر جهت مورد توجه مردم قرار گرفت.

آن مرحوم، دانشمندی محقق و دقیق و نکته سنج در مسائل علمی بود و از انسانهای با کمال عصر محسوب می شد. در برخورد با مردم دارای سعه صدر و بخشنده و سخی بود. عمر گرانمایه او صرف خدمات فرهنگی و رفاهی جهت هموعانش شد.

زمانی که قرار بود کتابخانه آیت الله فاضل خوانساری در سفر حجة الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت به خوانسار افتتاح گردد در روز چهارشنبه هفتم شهریور سال ۱۳۷۵ مطابق دوازدهم ربیع الثانی ۱۴۱۷ دارفانی را وداع و به ندای «إِزِجْجِیْ اِلَیَّ رَبِّکَ» پاسخ گفت و در خوانسار به حسب وصیتش در کنار مرقد پیر باباعدنان در «سرچشمه» به خاک سپرده شد و ریاست جمهور محترم از این واقعه اظهار همدردی و تأسف نمود.

سید محمد حسن (ت ۱۴۳۱ ه ق)

سید محمد حسن بن سید محمد سید صادق بن سید مهدی صاحب رساله ابوبصیر از علمای ساکن خوانسار، تحصیلات خود را بعد از تشرف به نجف اشرف در محضر خالوی خود آقا سید ابوتراب اکتساب نموده است و ایشان اجتهادش را تصدیق نموده است، او در چاپ کتاب «سبل الرشاد» خالوی خود کوشش نموده و مقدمه آن را نگاشته است.

دومین اولاد آقا سید محمد صادق، مرحوم آقا سید جواد بن سید محمد

صادق بن آقا سید محمد مهدی صاحب «رساله ابوبصیر» است که از علما و فضلا بوده و تاریخ ولادتش به خط جدش نگاشته شده که در سال ۱۲۳۱ (ه ق) بوده است. وی امام جمعه زمان خود در خوانسار بوده و محمد شاه قاجار عصای مرصع و انگشتری برای او فرستاده و او را ملقب به آقازاده نموده است، که اعقابش تا هم اکنون به همان لقب معروفند.

مرحوم آقا سید جواد چهار پسر داشته، اول: آقا سید یحیی که اهل فضل و کمال بوده و در خوانسار وفات نموده است.

دوم: آقا سید یعقوب آقازاده که از علمای مبرز و از ادبای ماهر بوده و در سال ۱۳۲۷ (ه ق) در دامنه یکی از روستاهای اطراف داران، ۳۰ کیلومتری خوانسار، مسموم شده و از دنیا رفته و همان جا به خاک سپرده شده است. فرزند او میرزا ابوالقاسم آقازاده است که در تهران به وعظ و ارشاد مشغول است.

سومین اولاد آسید محمد صادق، مرحوم آقا سید اسدالله بن سید محمد صادق بن سید محمد مهدی صاحب «رساله ابوبصیر» است که عالمی خبیر و فاضلی بصیر بوده و در خوانسار ریاست علمی داشته و او نیز دو پسر داشته:

۱- آقا سید محمد باقر که از علمای خوانسار بوده، تحصیلات خود را در محضر آقا سید ابوتراب ادامه داده و از آن استاد عالیقدرش اجازه اجتهاد داشته است.

۲- آقای حاج سید جلال الدین که او هم از علمای خوانسار بوده است.

چهارمین اولاد آقا سید محمد صادق، آقا سید محمد مهدی بوده که خود از علما و فضلاي آن خطه به حساب می آمد که تاریخ تولد و ارتحال او همچون بعضی علمای خوانسار روشن نیست.

سید محمد حسن خوانساری (م ۱۳۳۷ ه ق)

وی از علمای عامل و از رجال محترم علمی بوده اند که در گلیاگان به سر می برده اند و برادر بزرگ مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید احمد

خوانساری رحمته الله بوده‌اند.

علامه تهرانی آقای حاج شیخ آقا بزرگ درباره وی می‌گوید:

سید محمد حسن موسوی خوانساری فرزند محمد یوسف فرزند میرزا بابا فرزند (سید مهدی مؤلف رساله ابو بصیر) عالم جلیل، از فضلاء خاندان و از بزرگان بیت خود بود و از برای او آثاری است:

- ۱ - حاشیه کتاب وصایا از قواعد علامه متعلق به مباحث حساب.
 - ۲ - رساله‌ای در تعیین وقت در روز و شب از خورشید و ستارگان.
 - ۳ - تدوین الآثار در احوال علمای خوانسار.
 - ۴ - تقریظ بر روضات الجنات که به خط خود ایشان موجود است.
- او در سنه ۱۳۳۷ در سن چهل و چند سالگی از دنیا رفت.^{۲۳}
- آن عالم پرمایه، از علوم غریبه نیز بهره‌مند بوده و در آخر، در اراک وفات یافته و در جنب امامزاده مدفون گردیده است.^{۲۴}
- مرجع بزرگوار، مرحوم آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی چند نکته درباره ایشان نقل می‌فرمودند:
- ۱ - عمده استفاده ما، در گلپایگان از ایشان بود.
 - ۲ - مطول را در نزد ایشان می‌خواندیم.

سید محمد حسن خوانساری (م ۱۳۳۶ هـ ق)

حضرت آیت الله آقا سید محمد حسن معروف به حاج میرزا حسن علامه ابن حاج میرزا یوسف بن آمیرزا بابا، مردی عالم، عالمی عامل، که از فقها و محققین بزرگ عصر اخیر است و در علم فقه و اصول و رجال و معقول بلکه علوم غریبه و

۲۳. نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲۴. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۳۵۹.

ادبیات عرب و عجم و ریاضیات ید طولایی داشته است.

در سال ۱۳۱۱ (ه.ق) به اصفهان عزیمت نمود و حدود شش سال در آن دیار ساکن بود. و نزد صاحب «روضات» و صاحب «مبانی الاصول»، تحصیل فقه و اصول و رجال نموده است. مرحوم حاج شیخ محمدباقر الفت فرموده: پدرم مرحوم آیت الله آقا نجفی اصفهانی، این مرد بزرگ را به خانه خود دعوت نمود تا شبها نزد او علوم غریبه را بیاموزد، و روزها برای من رسائل شیخ را تدریس می نمود و مدت دو سال در خانه ما مهمان بود.

مرحوم آقا سید محمد حسن، نیکو شعر می سروده و تخلص شعری او «غریب» بود و اشعار عربی و فارسی زیادی از او به یادگار مانده است که آقای روضاتی در کتاب «علماء الاسره» ذکر نموده است، و از جمله تألیفات او عبارتند از: ۱ و ۲ - منظومه صرف و منظومه نحو به عربی که در سنّ دوازده سالگی سروده و بسیار روان و قابل توجه است.

۳ و ۴ - منظومه در فقه و اصول که مشتمل بر تحقیقاتی از خود اوست.
۵ - حاشیه بر کتاب وصایا از قواعد علامه را و مباحث متعلق به ریاضیات آن.
۶ - از تألیفات دیگرش رساله ای در تعیین وقت شب و روز از خورشید و ستارگان است که دلالت بر تبخّر او در علم هیئت می کند.

۷ - از جمله تألیفاتش «تدوین الآثار فی احوال علماء خوانسار است.
او در سال ۱۳۳۶ (ه.ق) در شهرستان اراک دعوت حق را لبیک گفت و در کنار امام زاده مدفون گردیده است.^{۲۵}

آخوند ملا محمد حسن خوانساری (۱۲۹۰ - ۱۳۶۸ ه.ق)

حجة الاسلام ملا محمد حسن خوانساری فرزند مرحوم آخوند ملا محمد صادق

۲۵. شرح حالش در اعیان الشیعة و نقباء البشر، ج ۴۴، ص ۸۹، ۴۵۲ مذكور است.

فرزند ملا محمدنصیر از اجله علما و مفاخر خوانسار، عالمی پرهیزگار، فقیهی جامع، متکلمی توانا و واعظی عالیقدر و محدّثی دانشمند بود. تولّد او در سال ۱۲۹۰ هجری در خوانسار بوده، تحصیلات ابتدایی و مقدّمات صرف و نحو را در خوانسار به پایان برد و جهت تکمیل معارف و کسب فضایل به اصفهان مهاجرت کرده و در حوزه علمیّه آن شهر از محضر علمای نامداری چون حکیم الهی، آخوند محمد علی کاشی، مرحوم جهانگیر خان قشقایی، آیت الله شیخ محمدتقی نجفی (آقا نجفی)، آیت الله میرزا محمد هاشم چهار سوئی خوانساری تحصیل کرده است.

مشارّالیه در بین اساتید نامدار خویش از خواصّ و ملازمین نزدیک مرحوم آخوند محمد علی کاشی گردید. وی با تلاش بی وقفه در امر تحصیل پس از گذشت چندین سال به مقامات عالیّه معنوی و کسب علوم ظاهری نایل و با دریافت اجازات کامله به وطن خود خوانسار مراجعت و به افاده و افاضه علوم اسلامی و نشر احکام الهی در خوانسار و منطقه فریدن پرداخت. او به سبب علوّ درجات و بر خورداری از فضایل و مکارم اخلاقی، سخنان و نصایحش بر مستمعان تأثیری فوق العاده داشت و همه جا زیب و زینت مدارس علمیّه و منابر و محراب مساجد بود. به خاطر تسلّط کاملی که در علم نحو و قرائت داشت بسیاری از بزرگان و دانشمندان خوانسار از محضرش کسب فیض کردند. نامبرده پس از عمری افاضه علمی در سال ۱۳۶۸ هجری به دیار باقی ارتحال نمود.

مرحوم افسر خوانساری در رثای ایشان سروده است:

کرد به رضوان مکان ز کهنه جهانی	عالم عالی صفات بود ز ثانی
گنجه علم اصول و فقه جنابش	سینه او مخزن بیان و معانی
عاصم ثانی به علم نحو و قرائت	مؤمن پاکسی و متقی زمانی
بود ز فضل و کمال و نیکی اخلاق	مورد تجلیل کل عالی و دانی
نام محمد حسن فرید معاصر	ناشر احکام در عیان و نهانی

داعی حق را نمود چون که اجابت کرد روانش به خلد نقل مکانی

میرزا محمّد حسن خوانساری (۱۲۹۸ - ۱۳۸۰ هـ ق)

میرزا محمّد حسن فرزند میرزا احمد فرزند محمّد باقر صاحب «روضات» از علمای بزرگ اصفهان و ائمه جماعت آن شهر بود. تولّد او به سال ۱۲۹۸ در سیزدهم ماه صفر بوده، آن سید بزرگوار عالمی وارسته و فاضلی محقق و فقیهی منزوی و گوشه گیر بود.

تحصیلات خود را پیش پدر دانشمندش و دیگر علمای حوزه اصفهان و نجف به انجام رسانده و به اصفهان مراجعت نمود و به اقامه نماز جماعت در مسجد جوزدان و افاضه علوم برای طالبان علم پرداخت.

فوت او در ۱۷ ماه شعبان ۱۳۸۰ در اصفهان اتفاق افتاد و در همانجا دفن گردید.

آخوند ملا محمّد حسن جناب (م ۱۲۹۶ ش)

آخوند ملا محمّد حسن جناب، فرزند ملا محمّد رفیع، در خوانسار متولّد شد و پس از سالها تحصیل از فضلالی عصر خود شد. او خطیبی فاضل، گوینده‌ای عادل، متکلمی قادر و شاعری ماهر بود که در نشر حقایق و معرفی شرع مقدّس و پیروی از شریعت سعی وافر داشت. وی از شعرا و خطبایی بود که در بیدارگری مردم زمان و آشنایی آنها با وقایع تلخی که رخ می‌داد کوشش فراوان می‌کرد. ذهن وقاد و ذوق سرشارش او را بر آن داشت تا حقایق اجتماع آن روز را در لابلای اشعاری نغز و شیوا بیان کند. او به خاطر نداشتن امنیت جانی مجبور شد آنها را به صورت شبنامه در خوانسار منتشر کند. و در این میان به طرح داستانهای آموزنده و شیرین و جذاب پرداخت که موجب بیداری مردم و ناخشنودی آشوب طلبان گردید. اشعار او در دو جلد بنام «ریقة الاسلام» جمع آوری شد، که نسخه خطی آن

موجود است. مشارالیه مُعَبَّری توانا بود. وفات او پس از سال ۱۲۹۶ شمسی بوده است. وی اشعاری هم سروده که به چند بیت از آن اشاره می‌شود.

داده‌ای از دست کار خویش را	کن مذمت نفس کافر کیش را
نه ز درس و بحث داری یک هنر	نه ز شرع مصطفی داری خبر
درس و بحث تو شده اسب و تفنگ	سید و ملا همه از تو به تنگ
این همه اوضاع اندر این ولا	باشد از کردار زشت تو بپا

شیخ محمد حسین قودجانی (۱۲۸۵ - ۱۳۷۵ هـ ق)

آیت الله حاج شیخ محمد حسین قود جانی فرزند ملا محمد واعظ، از مشاهیر علما و فضلاء حوزه علمیه اصفهان، مجتهدی عالیمقدار، فقیهی زاهد، محدثی فاضل، متکلمی توانا و مناظره‌گری متبحر که ولادتش در سال ۱۲۸۵ هجری در «قودجان» بوده. مقدمات علوم و ادبیات عرب را در خوانسار فراگرفت و جهت تحصیل فقه و اصول و حدیث و کلام به حوزه اصفهان عزیمت و از محضر علمای آن شهر کسب فیض نمود و پس از چندی به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد بزرگان آن دیار من جمله مرحوم آخوند خراسانی صاحب «کفایة الاصول» سطوح عالی فقه و اصول و کلام و ادبیات را تکمیل و پس از چهارده سال اقامت در آنجا موفق به دریافت اجازه روایت و اجتهاد از آخوند خراسانی و دیگر بزرگان حوزه نجف شد و به ایران مراجعت و مدتی را در خوانسار و قریه «قودجان» در نهایت گمنامی به سر برد و پس از اقامت کوتاهی در روستای «اشن» از بلوک عربستان از توابع اصفهان، به اصرار و درخواست علما به اصفهان منتقل شد و به تدریس خارج فقه و اصول و کلام و حدیث در حوزه اصفهان مشغول و عده زیادی از محضر پربرکت او بهره‌مند شدند. آیت الله قودجانی، عالمی وارسته بود که استغنائی طبعش او را نسبت به ذخایر دنیوی بی‌اعتنا و به دور داشته بود و علی‌رغم شایستگی، رغبتی به ریاست و مرجعیت نداشت. وفات او در بعد از ظهر یکشنبه

بیست و چهارم رمضان ۱۳۷۵ در سن ۹۰ سالگی بود و در اصفهان در بقعه آقا میرزا ابوالمعالی مدفون گردید.

شیخ محمد حسین مولوی خوانساری (م ۱۳۶۶ هـ ق)

شیخ محمد حسین مولوی خوانساری، فرزند ملا محمد بن ملا علی، از علما و فضلاء اصفهان بود که شغل کتاب‌فروشی داشته است و از راه چاپ و نشر کتاب خدمات فرهنگی فراوانی انجام داده است. او از جمله شاگردان حاج میرزا یحیی مستوفی و جمعی دیگر از فضلاء اصفهان بوده و تألیفاتی دارد که بعضی از آنها به زیور طبع آراسته گردیده است. حواشی بر تفسیر مولوی در حاشیه قرآن مجید به چاپ رسیده است. و نیز کشف الایات او که در آخر «جَنّات الخلود» به طبع رسیده است. وفات این خدمتگزار علم و دین در آخر ماه شعبان سال ۱۳۶۶ رخ داد و در تخت فولاد اصفهان در جنب پدرش به خاک سپرده شد.

محمد ربیع خوانساری (قرن دوازدهم)

آقا محمد ربیع خوانساری، فرزند آقا رضی الدین فرزند آقا حسین (محقق خوانساری) از دانش پژوهان خوانسار است که در اصفهان زندگی می‌کرده است. او ادیبی بارع و فاضلی زاهد، شاعری توانا و دارای مدارج اخلاقی و ملکات فاضله انسانی بوده که بیشتر به سیر و سیاحت می‌پرداخت، او سفری به هندوستان داشته و تا اواخر قرن دوازدهم در قید حیات بوده است.

حاج سید محمد رضا خوانساری (۱۲۴۶ هـ ق)

چهارمین فرزند مرحوم سید محمد مهدی صاحب «رساله ابو بصیر» مرحوم حاج سید محمد رضا بن سید مهدی بن سید حسن بن سید حسین بن میرابوالقاسم کبیر است، که در سال ۱۲۴۶ (هـ ق) به دنیا آمده است. او نیز همچون پدرانش از

علمای خوانسار بود.

میرزا محمدرضا رضوی خوانساری (م ۱۳۳۹)

حاج میرزا محمدرضا رضوی خوانساری فرزند سید عبدالرسول از علمای بزرگ اصفهان است. او فقیهی نامدار، محدثی توانا و متکلمی توانمند بود. در اصفهان تحصیل فقه و اصول و ادبیات عرب را شروع کرد و خود از مدرّسان بنام حوزه اصفهان گردید. وی در آن خطّه درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. از آثار او تصحیح بعضی کتب مانند «وافی» و «مستند» بوده است. او در ۲۷ رجب ۱۳۳۹ دارفانی را وداع کرد.

سید محمد صادق خوانساری (ت ۱۲۰۸ هـ ق)

سومین فرزند صاحب «رساله ابو بصیر»، آقا سید محمد صادق بن سید مهدی بن سید حسن بن حاج سید حسین بن میرکبیر، مؤلف «مناهج المعارف» است که در سال ۱۲۰۸ (هـ ق) به دنیا آمد و پس از تحصیلات به درجه عالیّه فقهت و اجتهاد رسید چنان که مرحوم آقای حاج میرزا زین العابدین خوانساری در مورد او فرموده:

ابن المرحوم السید السند الزکون المعتمد المجتهد الفقیه الحاذق المزن الکریم
الوادق الآقا میر محمد صادق المبرز فی علم الحدیث والفقه والرجال،
و در احوالات او کتاب «الکرام والبره» صفحه ۶۴۶ مطالبی ذکر نموده است.
او از محضر پرفیض پدر بهره فراوان برده است و از او اجازه داشته و نیز از آقا
محمد مهدی بن حاج مهدی ابراهیم کرباسی صاحب «اشارات الاصول» اجازه
داشته و تصریح به اجتهاد او فرموده است.

از تالیفات آقا میر محمد صادق می توان: رساله در مسأله «مقدمه واجب» را
نام برد. وی در خوانسار به لقاء الله پیوسته است، جسد پاک او را به کربلا منتقل

کردند و در جوار جدش آقا سید مهدی صاحب «رسالة ابوبصیر» در «مقبرة سید محمد مجاهد» مدفون گردید.

میر محمد صادق خوانساری چهار سوئی (۱۲۲۸ - ۱۲۸۹ هـ ق)

آقا میر محمد صادق بن آیه الله میرزا زین العابدین خوانساری اصفهانی، «متولد سال ۱۲۲۸ هـ ق» از علمای عاملین و فقیهی توانا و مجتهدی زیر دست بوده که ادامه تحصیلش در شهر اصفهان بوده و از خرمن علم مرحوم والدش و نیز آقا سید محمد شهنشاهی خوشه‌ها چیده و آقا میر سید حسن مدرّسی نیز یکی دیگر از اساتید علمی آن رادمرد بزرگ بوده و از هر سه نفر در اجتهاد و روایت مجاز گردیده است.

از دیگر اساتید او حاج محمد ابراهیم کرباسی صاحب «اشارات الاصول» و آقا سید محمد مهدی نائب الصدّره که خود از علمای بزرگ اصفهان بوده را می‌توان نام برد. تألیفات او عبارتند از:

- ۱ - شرح شرایع.
 - ۲ - رسالة فی الحجّ.
 - ۳ - رسالة مناسک حجّ به فارسی.
 - ۴ - رساله‌ای در طهارت و صلات و صوم و حجّ و خمس و زکات.
 - ۵ - رساله‌ای در صیغ العقود.
 - ۶ - رسالة فی ذکر مشایخه الکرام.
- آن مرحوم، در سال ۱۲۸۹ قمری در اصفهان به لقاء الله پیوست و جنازه او را با تجلیل کم نظیر در تخت فولاد در بقعه والدش مدفون نمودند.

سید محمد صادق خوانساری (م ۱۲۸۹ هـ ق)

سید محمد صادق خوانساری، فرزند سید زین العابدین از احفاد میرکبیر که

تولدش در خوانسار بوده و پس از مهاجرت پدرش به اصفهان، همراه ایشان به این شهر عزیمت نمود. مقدمات علوم را نزد پدر بزرگوارش تحصیل و سپس علوم عالیة اسلامی را از محضر سید حسن مدرّس، حاجی کرباسی و سید صدرالدین عاملی و مرحوم حجة الاسلام شفتی فراگرفت و به درجه اجتهاد از سوی پدر و دیگر نامداران حوزه اصفهان نایل آمد. وی فاضلی کامل، عالمی عامل و فقیهی بزرگوار و انسانی کامل بود. آثار قلمی او شرحی است بر «زیده» شیخ بهائی و کتاب «الاحباط و التکفیر» که کتاب اخیر از آثار پدرش سید زین العابدین می باشد.

فوت این عالم شهیر در بیست و نهم ماه شعبان سال ۱۲۸۹ در اصفهان بود و در جنب پدر مدفون گردید.

محمد صادق بن علی نقی خوانساری^{۲۶}

محمد صادق بن علی نقی عالم ربّانی از علمای خوانسار صاحب کتابی است به نام «رسالة البدیعیّه» که آن را در سال ۱۱۹۳ قمری تألیف کرده است، و یک نسخه از آن نزد مرحوم سید ابوالقاسم ریاضی خوانساری در نجف اشرف بوده است.

آخوند ملا محمد صادق حلّی (۱۲۰۹ - ۱۲۸۹ هـ ق)

مرحوم آشیخ ملا محمد صادق حلّی، معروف به آخوند فرزند حاج حسین در سال ۱۲۰۹ شمسی در روستای «بابا سلطان» از توابع شهرستان خوانسار متولد شد و پس از دوران طفولیت در همان زادگاه خود نزد بعضی دانشوران و از محضر پر فیض عالم بزرگ حاج شیخ احمد نجفی خوانساری عموی بزرگوار حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری در سالهای متمادی در مسجد آخوند بابا سلطان که آن روز توسط این عالم جلیل القدر^{۲۷} به حوزه علمیه تبدیل

۲۶. اعلام الشیعه، ج ۱، نقباء البشر

شده بود بهره‌ها جست. حواشی فراوان او بر کتب درسی از «شرح لمعه» گرفته تا «کفایة الاصول»، گویای مراتب فضل و کمال آن بزرگوار است. او در تنظیم اوراق و قبالة جات و حلّ و فصل دعاوی مردم نیز بسیار تلاش می‌نموده است. آن بزرگوار بیشتر عمر خود را صرف تبلیغ شریعت مبین اسلام در آن دیار نموده است. و از شاگردان مرحوم حاج شیخ احمد معاصر این عالم بزرگوار می‌توان: آخوند ملا محمد نجفی، آخوند ملا جعفر سلطانی، آخوند ملا عباس فصیحی و شیخ یوسف میر شفیعی و سیف الشریعه حاج سید حسن الموسوی را نامبرد که هر کدام به نوبه خود در ترویج احکام و تهذیب نفوس عوامّ مجدّانه تلاش کرده‌اند.

از آن مرحوم دو فرزند پسر باقی مانده که هر کدام نیز در شناخت احکام دین و عمل به آن و تبلیغ شریعت محمدی صلی الله علیه و آله در حدّ امکان سعی نموده‌اند. او سرانجام در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی ندای حقّ را لبیک گفت و در زادگاه خود «بابا سلطان» به خاک سپرده شد.

شیخ محمد صادق شاکریان (۱۲۹۵ - ۱۳۷۲ ش)

حاج شیخ محمد صادق شاکریان فرزند آخوند ملا محمد حسن فرزند آخوند ملا محمد صادق از فضیلهای معاصر و از رجال نامدار و خدمتگزاران صدیق ولایت، در سال ۱۲۹۵ شمسی در خوانسار متولّد شد، تحصیلات ابتدایی فارسی و ادبیّات عرب و سطح را در محضر پدر بزرگوارش و در حوزه پر برکت آیت الله آقا میرزا محمود ابن الرضا فراگرفت و سپس نزد آیت الله حاج میرزا یوسف مهدوی به تکمیل دروس فقه و اصول پرداخت و پس از چندی به علّی تحصیل را رها نمود و در منطقه فریدن و تهران به تجارت مشغول، و بعد از مراجعت به خوانسار در دبستان ملّی «محمدی» به عنوان معلم به تدریس علوم دینی و قرآن و تربیت محصلین همّت گماشت.

نامبرده در کنار تدریس، چاپخانه و کتابفروشی نور را در خوانسار تأسیس و از

این رهگذر خدمات ارزنده و گسترده‌ای به جامعه مذهبی و فرهنگی منطقه کرد. ترویج شعائر اسلامی و تعلیم دستورات نورانی قرآن و احکام مذهبی و بزرگداشت سیره ائمه طاهرين (علیهم‌السلام)، همدلی و همدردی ورزیدن با بی‌نویان، غمخواری از غمگینان، بر طرف کردن نیاز نیازمندان زندگی این عارف عامل و انسان کامل را تشکیل می‌داد. سراسر عمر پر افتخار او فروغ انسانیت و فضیلت ایثار و جوانمردی، تجلی شرافت و پرهیزگاری، وقار و عدالت خواهی بود. وجودش پناهی برای مظلومان و ناجی مغمومان در منطقه خوانسار محسوب می‌شد.

قناعت، استغنای طبع و وارستگی از خصایص اخلاقی مرحوم شاکریان بود که هنگام فراغت و دور از هیاهوی زندگی در قالب تحریر اشعار مذهبی حکمی و اخلاقی شاعران با خط خوش و زیبای نستعلیق و نسخ وی آشکار می‌گردید و شوق پرواز روح بزرگ او بود که از سرای فانی به دیار باقی در التهاب به سر می‌برد و سرانجام جامه دیدار معبود را پوشید و از دنیا و تعلقاتش چشم پوشیده و در آذر ماه سال ۱۳۷۲ به آرزویش رسید.

جناب نخبة الواعظین آقای «ساعی» شاعر معاصر در رثایش چنین سرود:

یارب این بنده که چشم و دل او بینا بود مرد دیندار و فداکار در این دنیا بود
نیت و طینت پاکش به همه بُد روشن عارف و فاضل و بخشنده و هم دانا بود
مهربان بود و وفادار و خجسته سیرت اسوه زهد و شرف مجمعی از تقوا بود
بهر آسایش مردم به تعب می‌افتاد کار خیرش همگی شاهد این معنا بود

آخوند ملا محمد صادق شاکریان (۱۳۴۷ هـ ق - ۱۳۲۰ ش)

آخوند ملا محمد صادق شاکریان، فرزند حجة الاسلام ملا محمد نصیر خوانساری، از رجال نامدار و از مشاهیر علمای خطه خوانسار در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری است. تولد او حدود سال ۱۳۴۷ هجری در خوانسار بوده است. مشارالیه عالمی عابد و فاضلی زاهد و محدثی عالیمقدار

است که مقدمات علوم را در زادگاهش تحصیل و جهت ارتقای معلومات و اندوخته علمی به اصفهان مهاجرت کرد و از محضر علمای اعلام حوزه اصفهان، فقه و اصول و حدیث و معارف اسلامی را فراگرفت و برای تکمیل آن به حوزه نجف اشرف مشرف، و نزد بزرگان و آیات عظام تلمذ کرد و به دریافت اجازاتی از اساتید خود نایل آمد و به خوانسار مراجعت و با توجه به نیاز مردم منطقه، به نشر احکام شریعت و ترویج اسلام و تبلیغ سنت محمدی صلی الله علیه و آله مشغول شد تا اینکه در سال ۱۳۲۰ هـ.ش) دعوت حق را لبیک گفت:

اختر خوانساری در ماده تاریخ وراثت او گفته است:

چون رفت از جهان به جنان قدوه زمان

سلمان دهر و بوذر دوران بزمروشان

از ماتمش فغان و خروش از آسمان گذشت

سیلاب خون ز غم شد از دیده‌ها روان

صد حیف از فضایل آن منبع کمال

آواز کمال و طاعت این ازهد زمان

«اختر» ز بهر سال وفاتش رقم نمود

«صادق بپام قصر جنان کرد آشیان»

آخوند ملا محمد علی امامی (۱۲۵۴ - ۱۳۳۲ هـ.ق)

مرحوم آخوند ملا محمد علی بن محمد حسن بن محمد علی بن ملا نصیرالدین بن محمد از فحول علمای امامیه و دانشمندی فاضل، عالمی عامل، متکلم و محدثی توانا و مجتهدی عالیمقام بوده است.

در سال ۱۲۵۴ قمری در خانواده‌ای دانش پرور در خوانسار متولد شد، خواندن و نوشتن را نزد پدر بزرگوارش فراگرفت و در سن شانزده سالگی برای تحصیل علوم اسلامی به شهرستان بروجرد عزیمت کرد و از محضر بزرگان حوزه

علمیه آن دیار مانند: سید شفیع جابلقی و ملا محمد علی قراچه داغی فقه و اصول و کلام را آموخت.

در سال ۱۲۸۳ تصمیم هجرت به نجف اشرف گرفت و به آن دیار کوچ کرد و خوشه چینی را از حوزه پربارش آغاز کرد. و در محضر علمایی چون میرزا حبیب الله رشتی، شیخ محمد حسن کاظمی و شیخ راضی بن محمد نجفی بهره علمی به قدر توان گرفت، و شرکت در درس میرزای شیرازی (میرزا محمد حسن) از جمله تلاشهای آن مرد الهی بود و در این راستا موفق به اخذ اجازه اجتهاد و روایت از بعض بزرگانی چون ملا علی کنی، ملا حسین فاضل اردکانی، سید مهدی قزوینی، شیخ زین العابدین مازندرانی و سید علی بحر العلوم گردید.

در برخی از کتب، مرحوم آخوند خوانساری را از شاگردان شیخ مرتضی انصاری رحمته الله قلمداد کرده اند که با توجه به تاریخ فوت مرحوم انصاری (۱۲۸۱) و عزیمت آخوند خوانساری در سال ۱۲۸۳ به عتبات، درست به نظر نمی رسد، شاید اشتباهی در نوشتن تاریخها رخ داده باشد و هم چنین شرکت وی در درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی با در نظر داشتن ولادت مرحوم خراسانی (سال ۱۲۵۵) و به اجتهاد رسیدن آخوند خوانساری در سنین جوانی قابل تأمل است.

نامبرده پس از رسیدن به مراحل عالی اجتهاد و تبحر در علوم اسلامی، خود به تدریس فقه و اصول و کلام و حدیث پرداخت. از حوزه درس پررونق او بزرگانی چون حاج سید محمد رضا گلپایگانی رحمته الله، آخوند ملا محمد مهدی فاضل خوانساری و ملا ابوالحسن مرنندی و شیخ احمد نهاوندی کسب علم کرده اند. او علاوه بر تدریس علوم حوزوی، مجالس موعظه و ارشاد بر پا می داشت و مستمعین را به کسب مدارج اخلاقی و فضایل معنوی وامی داشت. برخورداری او از سجایای انسانی و صیانت نفس و تواضع و فروتنی که به زیور تقوا آراسته بود، موجب رونق مجالس مواظظ اخلاقی او و استفاده خیل مشتاقان شده بود.

آن مرحوم کتاب شناسی ماهر بود و در شناسایی انواع نسخ خطی مهارت

فوق العاده داشت و به همین لحاظ انواع کتب خطی و چاپی را در اختیار داشت که مرجع استفاده دانشجویان و طالبان علم بود، و همه جانام آخوند ملا محمد خوانساری با نام کتابخانه مهم او در نجف همراه است که حاصل تلاش بی وقفه و صرف عمر گرانبهای او در جمع آوری این گنجینه عظیم می باشد.^{۲۷}

وی صرف نظر از تهیه و تنظیم فهرست برای کتابخانه خود، بسیاری از نسخ خطی فقه و اصول را با خط مؤلفین آنها مقابله و تصحیح کرد و در کنار این کار نیز به تألیفات مهم دست زد از جمله:

۱- المجالس. (که مواعظی به فارسی است) ۲- صلوة مسافر ۳- شرح تبصره (جلد طهارت) ۴- اصول فقه ۵- رساله فی المبادئ اللغویه ۶- رساله فی المقدمه الواجب ۷- کتاب فی الزکوة ۸- کتاب الخلل ۹- حاشیه بر رسائل ۱۰- حاشیه بر مکاسب و آثاری دیگر می باشد.

مرحوم ملا محمد علی امامی پس از عمری خدمت به طرفداران شریعت محمدی علیه السلام در سن ۷۸ سالگی مصادف با سوم ماه رجب سال ۱۳۳۲ قمری دارفانی را وداع و به دیار باقی شتافت و پس از تشییع پر شکوه، جنازه اش در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

گفتنی است که شماری از کتب کتابخانه مرحوم امامی همراه با کتابخانه آیت الله فاضل خوانساری، به سعی و اهتمام دانشمند فقید مرحوم محمد حسن فاضلی به خوانسار انتقال یافت که اکنون مورد استفاده خاص و عام است.

ملا محمد علی خوانساری (م ۱۳۵۰ هـ ق)

ملا محمد علی خوانساری، فرزند محمد باقر، دانشمندی فاضل و گوینده ای عامل بود و بیشتر به ایراد وعظ و خطابه اشتغال داشت. تحصیلات خود را در حوزه

۲۷. نباء البشر، ج ۴، مقدمه کتاب فهرست نسخه ای خطی کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری

علمیه اصفهان در محضر علمای نامدار بویژه حکیم نامدار مرحوم جهانگیر خان قشقایی ادامه داد و سرانجام در چهاردهم ربیع الاول سال ۱۳۵۰ وفات یافت و در تخت فولاد در جنب استاد خود، جهانگیرخان قشقایی به خاک سپرده شد.

در «نقباء البشر» آمده است: «من العلماء الفضلا و اهل الورع و التقی» نزد علمای بلادش درس خوانده و متصدی ارشاد و موعظه و امامت جماعت بوده و نزد وی فصل خصومات می شده است و نزد مردم دارای احترام و وجاهت خاص بوده و مدتی طولانی در بین مردم انجام وظیفه می نموده است و تا زمان ۱۳۳۱ در قید حیات بوده است؛ تاریخ فوت او روشن نیست.

میرزا محمد علی واعظ (حکیم الهی) (۱۲۵۰ - ۱۲۹۷ ش)

میرزا محمد علی بن محمد حسین، از فضلی نامدار و واعظان متعهد خوانسار، در سال ۱۲۸۸ هجری برابر با ۱۲۵۰ شمسی در خوانسار تولد یافت. او دانشمندی فاضل، گوینده‌ای عامل و ناصحی امین بود. تحصیلات مقدماتی را در خوانسار فراگرفت و برای تکمیل معارف راهی اصفهان شد و نزد علمای بزرگ حوزه علمیه اصفهان تلمذ نمود و پس از چند سال تحصیل در علوم منقول و معقول به درجه عالی اجتهاد رسید و به خوانسار مراجعت کرد.

او با امعان نظر در اوضاع اجتماعی اخلاقی و مذهبی منطقه؛ وظیفه خود و نیاز مردم را در ایراد سخنرانی و وعظ و خطابه و آشنایی آنان با وظایف دینی و اجتماعی و اخلاقی می دانست. و در این کار اهتمام زیادی نمود و خدمات فراوانی به جامعه مذهبی خوانسار کرد.

مشارالیه در سال ۱۲۹۷ شمسی به شهرستان اراک مهاجرت کرد و در آنجا نیز وجودش منشأ خدمات ارزنده‌ای گردید و سرانجام پس از عمری تبلیغ در سال ۱۳۲۵ شمسی بدرود حیات گفت.

سید محمد کاظم خوانساری چهار سوقی (۱۲۳۰ - ۱۲۶۶ هـ ق)

او ششمین فرزند مرحوم آیه الله حاج میرزا زین العابدین خوانساری مرحوم آقا سید محمد کاظم خوانساری چهار سوقی است که در سال ۱۲۳۰ قمری به دنیا آمده و به امر برادرش مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی نسخه کتاب شریف «جاری بردن» در علم صرف را به خط زیبای خود نوشته و در تاریخ نهم محرم سال ۱۲۵۰ قمری از آن فارغ شده که آن نسخه در کتابخانه محقق روضاتی موجود است. تاریخ فوت او بین سالهای ۱۲۵۰ و ۱۲۶۶ می باشد و قبرش در ایوان غربی پشت بقعه آقا حسین خوانساری روبروی درب تکیه در تخت فولاد است.

سید محمد مهدی خوانساری (۱۲۵۱ - ۱۳۲۴ هـ ق)

میرزا محمد مهدی فرزند میرزا محمدباقر خوانساری صاحب کتاب گرانسنگ «روضات الجنات» از فضلا و علمای امامیه، فقیهی اصولی، محدثی توانا، عالمی فاضل مجتهدی کامل و مفسری زاهد بود. او در هشتم رمضان المبارک سال ۱۲۵۱ در اصفهان تولد یافت - نامبرده تحصیلات خود را پیش پدر بزرگوارش و عمویش سید محمد هاشم (آیت الله چهار سوقی) و اکابر دیگر حوزه اصفهان به پایان برد و از آنها اجازه روایت دریافت کرد.

وی دارای تالیفاتی از جمله: ترجمه الفیه شهید به نام «فرایض الیومیّه» - تعلیقه بر لمعه و شرح آن - حاشیه قوانین - شرح تبصره علامه - شرح بر الفیه شهید - تکمیل شرح الفیه که پدرش نوشته به نام مکمل البقیه من احسن العطیه و دلیل المصلین است. فوت او در سیزدهم ذی الحجه ۱۳۲۴ بود و در بقعه پدر مدفون گردید.

سید محمد مهدی صاحب رساله ابو بصیر (ت ۱۱۸۲ هـ ق)

این عالم خبیر، صاحب «رساله ابو بصیر»، از علما و فقهایی عالقدر در عصر خود بوده و در فن رجال و تمیز مشترکات رجالیه تبخّری به سزا داشته است و در

فنون شعر و ادبیات و معما و ریاضیات نیز متبحر بوده است. شریک درس با برادرزاده اش آقا سید علی بوده و هر دو از شاگردان صاحب «قوانین» بوده‌اند و میرزای قمی به اجتهاد وی تصریح نموده است و مردم را به احترامش ترغیب و تحریص می‌نموده و همه ساله برای دیدارش به خوانسار سفر می‌کرده و فوق‌العاده او را دوست می‌داشته و بر سایر شاگردانش ترجیح می‌داده است و لادتش در سال ۱۱۸۲ قمری در خوانسار بوده. وی تألیفاتی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱- رساله‌ای در حواشی بر قسم و نشوز شرح لمعه.

۲- رساله‌ای در حواشی بر مبحث تحدید کُر از شرح لمعه.

۳- حواشی کثیره متفرقه بر سایر مواضع شرح لمعه.

۴- شرح بر شرح الفیه ابن مالک در سیوطی.

۵- شرح بر مبادی الاصول و تبصره علامه.

۶- رساله‌ای در احوال ابو بصیر که حاوی تحقیقات کثیره رجالیه است و مقام شامخ او را در فن رجال حدیث معرفی می‌کند. این کتاب در فن خود بی‌نظیر است، چنان که مؤلفش هم آن را «عذیمۃ النظیر فی احوال ابی بصیر» نامیده است.

میرزا محمد مهدی شهیدی (ت ۱۲۶۳ هـ ق)

آقا میرزا محمد مهدی شهیدی معروف به «ثقة الاسلام» شهید فرزند مرحوم آقا میرزا جعفر بن آقا میر محمد تقی، اجداد او همه از علما و بزرگان زمان خود بودند. وی در سال ۱۲۶۳ قمری در خوانسار متولد شد و پس از پایان تحصیلات سطح به نجف اشرف رهسپار و به تحصیل علوم عالیّه فقه و اصول نزد علما و مراجع عظام مقیم نجف پرداخت و به مقام اجتهاد نائل آمد. مرحوم آیت الله شهیدی ناطقی توانا و سیاستمداری بصیر و برجسته، پناه مظلومان و ستمدیدگان بود و همواره عده‌ای از فقرا و مساکین در کنار خوان گسترده و سفره پربرکتش اطعام می‌شدند. در زمان ناصرالدین شاه به درخواست علمای بزرگ تهران از عراق به

تهران آمد و مورد استقبال شایان و پر شور طبقات مختلف مردم قرار گرفت. پس از چندی اقامت در تهران به خوانسار، موطن مورد علاقه خود آمد و به رتق و فتق امور عامه و تدریس علوم اسلامی پرداخت. اعتمادالسلطنه حاکم وقت خوانسار از علاقه‌مندان ایشان بود، در کتاب خاطرات خود از فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و اقتدار و اعتبار او در هیأت حاکمه کشور مطالبی را به رشته تحریر در آورده است. شهید سعید ثقه الاسلام از فقهایی بود که اعتمادی راسخ و متقن به ولایت فقیه داشت و به همین جهت خود را ملزم به اقامه حدود شریعت می‌دانست. فقیه شهید در خارج از شهر خوانسار و در مجاورت املاک بختیاری‌ها املاکی داشت، که رؤسای بختیاری قصد تصاحب آن را داشتند ولی به خاطر نفوذ و قدرت آن مرحوم قادر به انجام آن نبودند. تا اینکه زمان صمصام‌السلطنه حاکم خوانسار در سال ۱۳۳۶ قمری، قحطی بزرگی پیش آمد و بسیاری از مردم در این واقعه هلاک شدند. زعمای بختیاری انبارهای گندم و غلات فراوانی در خوانسار داشتند ولی به نصایح مشفقانه سید شهید که گندم را به نرخ عادلانه به نانوایان بفروشند توجهی نکردند. لذا سید حکم داد که غلات محترکین ستمگر بختیاری به نرخ عادلانه روز تحویل نانوایان شود تا مردم گرسنه مستضعف از مرگ نجات پیدا کنند. صمصام‌السلطنه که از همپیمانان رؤسای بختیاری بود و به ریاست وزراء رسیده بود و از طرفی از دوستی و ارادت سردار محتشم به مرحوم سید ناراضی بود، نزد احمد شاه از سید شکایت و او را مخالف دولت معرفی کرد، احمد شاه که کم و بیش از خصومت صمصام‌السلطنه و اتباعش با سید مطلع بود، به وزیر داخله دستور داد تا تلگرافی از تهران مخابره و سید را محترمانه به تهران دعوت نمایند تا حضوری و دوستانه اختلافات را حل و فصل نمایند، اما صمصام‌السلطنه از حضور سید نزد شاه بیمناک بود. به حکومت دست‌نشانده ثلاث (شهرهای خمین، گلپایگان و خوانسار) که از دست‌نشانده‌گان و ایادی او و محترکین بختیاری بودند و هدایا و رشوه‌های زیادی را به او پیشکش کرده بودند، دستور داد با ایجاد بلوا و آشوب ساختگی ابتدا سید

بزرگوار را به وسیله دار شهید کنند، سپس مفاد تلگراف دعوت شاه از سید را افشا نمایند.

بعد از این جنایت عظیم، حاکم پست فطرت به تهران تلگراف کرد که امریه همایونی ساعتی پس از قتل سید واصل گردید. بدین ترتیب دست خود را به خون پاک فرزند فقیه و عالم عادل و شجاع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که برای نجات جان مردم فقیر قیام کرده بود آلودند و ننگ این جنایت را برای همیشه بر خود خریدند.

پس از گذشت نه سال از آن واقعه شرم آور که جسد او را به امانت در خوانسار به خاک سپرده بودند، هنگام حمل جنازه اش به نجف اشرف، جسد شریفش سالم مشاهده می شود و حضرت آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله ضیاء الدین عراقی هنگام تشییع و تدفین او سالم بودن جسد را به عینه مشاهده و تأیید می کنند. اظهار نظر شریف آیت الله مرعشی در این باره در کتاب «مناهج المعارف» مندرج است. مرتکبین قتل و غارت اموال سید شهید با فجیع ترین و ننگین ترین وضع یکی پس از دیگری نابود و به درک واصل شدند. «فاعتبروا یا اولی الابصار»

ملا محمد مهدی فاضل خوانساری (۱۲۹۲ - ۱۳۵۵ هـ ق)

مرحوم آخوند ملا محمد مهدی فاضل خوانساری فرزند محمد اسماعیل ابن محمد باقر از اکابر علمای امامیه، عالمی عامل، محقق فاضل، فقیهی جامع الشرائط و اصولی نامدار و محدثی موثق و انسانی کریم النفس و متقی و بخشنده بود. در ۲۸ شعبان سال ۱۲۹۲ مطابق ۱۲۵۲ شمسی در خوانسار در خانواده ای نامدار و متدین به دنیا آمد.

این خاندان در منطقه خوانسار از موقعیت خوبی در اجتماع برخوردار بودند. فاضل خوانساری تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود آغاز و سپس نزد مرحوم شیخ محمد حسین خوانساری و دیگر بزرگان حوزه علمیه آن خطه سطوح عالی را فراگرفت و برای تکمیل آن عازم حوزه اصفهان شد و از محضر علمای آن

دیار از جمله مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی نجفی معروف به «آقای نجفی» بهره‌مند و به اجازه اجتهاد وی نایل آمد و پس از مراجعت و توقف کوتاهی در خوانسار، رهسپار عتبات عالیات گردید و از درس پر فیض و با رونق آخوند خراسانی صاحب «کفایة الاصول» و آخوند ملا محمد علی خوانساری و سید محمد کاظم طباطبائی استفاده نمود و مفتخر به دریافت اجازات روایی و اجتهاد شد. مدت هفت سال تحصیل در حوزه نجف و کوشش توان فرسا و استمرار و تحقیقات علمی و بهره‌مندی از خرمن دانش نام آوران آن عصر وی را دانشمندی بصیر و جامع الاطراف و محقق توانا ساخته بود، که در مراجعت به خوانسار منشأ خیر و برکت و بهره‌وری برای عامه مردم بویژه دانش پژوهان و طلاب گردید. وی علاوه بر تدریس علوم اسلامی، بیشتر اوقات خود را در رفع گرفتاری‌ها و ادای حاجات و امور شرعی هموطنان خود مصروف می‌داشت.

حوزه درس پر برکتش با رونق، و طالبان علم از اطراف و اکناف گرد آمده از محضرش استفاده می‌کردند. طبق نوشته کتاب ارزشمند «فهرست نسخه‌های خطی آیت الله فاضل خوانساری» تألیفات زیادی از آیت الله فاضل به جای مانده است و متأسفانه هیچ یک از آنها تاکنون به چاپ نرسیده است از جمله:

۱- ریاض الجنان: شامل مجالس مختلفی در تاریخ زندگانی ائمه اطهار (علیهم السلام).

۲- کتابی در فقه و اصول.

۳- تقریرات آخوند خراسانی در فقه.

۴- تقریرات الاصول آخوند خراسانی.

۵- رسالاتی در فقه: که مشتمل است بر:

الف - رساله‌ای در خمس،

ب - رساله‌ای در رضاء،

ج - رساله‌ای در غیبت.

۶ - سه رساله فقهی با عناوین:

الف - کتاب الطَّهارة،

ب - کتاب الخمس،

ج - کتاب الزَّهْن.

آن مرحوم در کنار درس و رسیدگی به حوایج مردم، جهت تأمین معاش خود به احیای اراضی موات پرداخت که حاصل آن چند مزرعه و قنات است. به پاس قدردانی از خدمات مذهبی فرهنگی و اجتماعی وی، کتابخانه‌ای مجلّل با صرف هزینه و همت بلند فرزند خلفشان مرحوم محمد حسن فاضلی در خوانسار احداث و مورد استفاده طالبان علم و دانش قرار گرفت. وفات آیت الله فاضل در جمادی الثانی ۱۳۵۵ در زادگاهش رخ داد و در همانجا به خاک سپرده شد.

محمد مهدی موسوی کاظمی (ت ۱۳۱۰ هـ ق)

سید محمد مهدی موسوی خوانساری اصفهانی معروف به کاظمی، ابن حاج سید محمد بن سید محمد صادق بن حاج سید زین العابدین خوانساری، از احقّاد میرکبیر و نوه برادر صاحب «روضات» است. اصل وی از شهرستان خوانسار است و در اصفهان متولّد شده است. تحصیلات مقدّماتی را در اصفهان نزد پدر بزرگوارش شروع کرده و پس از چندی به حوزه علمیّه نجف اشرف عزیمت نموده و نزد علمای بزرگ آن زمان مانند: سید ابو تراب خوانساری، شیخ علی مازندرانی، میرزا ابراهیم سلماسی، آقا ضیاء الدّین عراقی، شیخ علی کاشف الغطاء، سید محسن امین عاملی، سید هادی خراسانی و سید محمد کاشانی تلمذ نموده است. وی از برخی اساتید خود اجازه روایت گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده است. نامبرده از علمای متأخر امامیه است که عالمی نامور، فقیهی فاضل، رجالی و محدّثی توانا و نویسنده‌ای شهیر و کثیرالتألیف است.

آثار قلمی او عبارتند از: احسن الودیعة فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشّیعة که آن را در تکمیل کتاب «روضات الجنّات» تحریر کرده است، انوارالکاظمیه

در احوال سادات موسویّه، البرهان الجلی فی احوال زید بن علی، بغیة اللیب فی شرح منطق التّهذیب، جامع الشّئات فی التّوادر و المتفرّقات، رشحات الاقلام فی تراجم الاعلام، زیدة الکلام فی المنطق و الکلام، صرف العنایة فی حلّ معضلات الکفایة، مسالک المتین فی اجازات علمائنا المجتهدین، نزّهة المرتاض فی شرح طهارة الرّیاض، نفایس الکلام فی شرح اسماء الله العظام، مواهب الباری فی ترجمة العلامة الخوانساری (سیّد ابو تراب خوانساری)، معجم القبور، القول المقبول فی مباحث الاصول، مطالع الشّمس و حاشیه بر رسائل شیخ انصاری.

آن مرحوم پس از کسب معارف و فضایل و رسیدن به درجات عالیّه علمی در شهر کاظمین مقیم شد و به تدریس علوم اسلامی و اقامه نماز جماعت در صحن مطهر کاظمین پرداخت و وجود شریفش باعث خیر و برکت و خدمات ارزنده بود و دانشوران فراوانی نزد او تلمذ نموده‌اند. عمر او بیشتر صرف تحقیق و تألیف گردید. ولادتش را برخی ۱۳۱۹ هجری و بعضی ۱۳۱۰ هجری نوشته‌اند.

میرزا محمّد هاشم چهار سوقی (۱۲۳۵ - ۱۳۱۸ هـ ق)

میرزا محمّد هاشم خوانساری بن میرزا زین العابدین خوانساری معروف به آیت الله چهار سوقی یا چهار سوئی، برادر کوچکتر صاحب «روضات» است. وی از اکابر علمای امامیه اوایل قرن چهاردهم هجری است که جامع علوم منقول و معقول و حاوی فروع و اصول بود. در سال ۱۲۳۵ هجری در خوانسار در خانواده اهل علم و تقوی تولّد یافت. تحصیلات ابتدایی را در خوانسار فراگرفت و سپس از محضر پدر نامدارش بعضی از دروس را تکمیل و به اصفهان عزیمت کرد و از درس پرفیض مرحوم آیت الله سیّد حسن مدرّس، سیّد صدرالدّین عاملی و حاجی کرباسی استفاده نمود و در سن ۲۶ سالگی از آیت الله مدرّس اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد. سپس جهت تکمیل معلومات و اندوخته‌های علمی به عراق مهاجرت کرد و در حوزه نجف اشرف از محضر فقیه کامل، زاهد فاضل شیخ مرتضی انصاری

بهره‌ها برد و مفتخر به اجازهٔ اجتهاد از دست آن بزرگوار شد؛ پس از آن به ایران مراجعت و در اصفهان مسکن گزید. وی پس از رسیدن به درجات عالی علمی، صاحب فتوی و مرجع خاص و عام گردید و مانند اجداد و اسلاف بزرگوارش ریاست تام در اصفهان پیدا کرد. نقل است در مسافرت به مشهد مقدس سر راه به تهران وارد شد و مورد استقبال ناصرالدین شاه قرار گرفت و شاه از مقام او تجلیل و تکریم کرد. او از مشایخ اجازه سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی می‌باشد. آن مرحوم در سال ۱۳۱۸ هجری در سفر به عتبات عالیات در سن ۸۱ سالگی در نجف اشرف دعوت حق را لبیک گفت و در وادی السلام به خاک سپرده شد، و بدین مناسبت در ایران و عراق عزای عمومی اعلام شد و شعرا و فضلا مرثیاتی زیادی در سوگ او گفتند.

تألیفات او عبارتند از: «مبانی الاصول» که بیشتر شهرت وی به آن است، حاشیهٔ ریاض، حاشیهٔ معالم، الحج، الصلوة، الصوم، صیغ العقود، الاستصحاب و اصول آل رسول.

میرزا محمود صدر المحدثین (م ۱۳۳۲ هـ ق)

میرزا محمود صدر المحدثین فرزند ملا عبدالله خوانساری، از وعاظ شهیر و فضیلتی معروف اصفهان بوده که در ذکر مصائب اهل بیت اطهار و نقل مطالب دینی، روشی منحصر به فرد داشته و به خاطر بیان شیرین و حسن صوت، شهرهٔ خاص و عام بود و غالباً مجالس وعظ او از شور و شوق و رغبت مردم برخوردار بود. وفات او در بیست و سوم ماه رجب سال ۱۳۳۲ قمری در اصفهان و در جنب قبر پدر در بقعه تکیه آباده‌ای به خاک سپرده شد.

ملا محمود بابا سلطانی (۱۲۷۷ - ۱۳۴۴ هـ ق)

آقا شیخ محمود بن ملا محمد حسین خوانساری بابا سلطانی متخلص به

شهاب در سال ۱۲۷۷ قمری در قریه بابا سلطان از توابع خوانسار دیده به جهان گشود. پدرش شیخ ملا محمد حسین از روحانیون و زهاد بود که در زمان خود از فضلا و مشایخ به شمار می‌رفت و نزد مردم عصر خویش با احترام می‌زیست.

او تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود، نزد پدر آغاز و پس از چند سال تحصیل تا حدود شرایع، برای ادامه آن به حوزه علمیه اصفهان که در آن روزگار از شهرت خاصی برخوردار بود رفت. و پس از صرف زمان و بهره‌گیری از محضر علمای اعلام به حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار و در جوار مرقد مولای متقیان مسکن گزید. در آنجا از درس بزرگان و اساتید حوزه نجف خوشه‌ها چید و بهره‌ای وافر بود. وی پس از چند سال اقامت در نجف و تکمیل معلومات با اندوخته‌های فراوان به وطن مألوف خود خوانسار مراجعت کرد و تا پایان عمر در قریه «بابا سلطان» به سر برد.

ملا محمود، عالمی وارسته، واعظی دانشمند و شیرین گفتار بود. معلومات سرشار از معارف اسلامی، ذهن وقاد و طبع سرشار همراه با فصاحت و بلاغت، از او گوینده‌ای فصیح و خطیبی بلیغ ساخته بود که در فن بیان و اداره منبر و مجلس یدی طولاً داشت. به خاطر تعهد دینی و اخلاقی که داشت حقایق اسلام و مسائل اجتماعی اخلاقی و سیاسی را صراحتاً بیان می‌کرد؛ به طوری که گفتار او شور و شوق مردم را برمی‌انگیخت.

نامبرده شاعری توانا و رقیق الطبع بود و به سبب احاطه او بر ادبیات عرب و مطالعه دواوین شعرای فارسی زبان، اشعاری نغز با مضامین عالی از خود به جای گذاشته است. مجموعه اشعار وی به نام «خوشاب» نشر گردیده که شامل مسائل مذهبی، کلامی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است و به سبب تسلطی که در علم کلام و مبانی فلسفه داشته، در لابلای کتابش به اینگونه مسائل اشاره دارد و با استادی هر چه تمامتر به طرح و بحث در این باره پرداخته است. مدایح وی در خصوص ائمه اطهار و بزرگان دین گواه این مدعاست.

این دانشمند شهیر که معاصر با شاهان قاجاریه چون ناصرالدین شاه تا محمد علی میرزا بوده است، با زبردستی تمام نکات بدیع اخلاقی و سیاسی و اجتماعی رایج در عصر خویش را بیان کرده. ناراحتی و مشقّاتی را که مردم ایران بالأخصّ مردم خوانسار از نابسامانی اوضاع و ناامنی بلاد و حکام داشته‌اند، در اشعار بلیغ و فصیح او مشهود و به نحو احسن منعکس گردیده است. مذمّت دنیا و توجّه به عقبی و خصلت‌های اخلاقی و اجتماعی مردم، موارد متعدّد و معتنا بهی از عناوین اشعارش را در بر می‌گیرد، و در این زمینه به وجهی نیکو داد سخن داده است و رسالتی را که به عهده داشته به انجام رسانده است.

شهاب، سرانجام پس از سالها خدمت به مردم و ارشاد و تبلیغ احادیث و اخبار ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و حقایق معارف اسلامی، در سال ۱۳۴۴ هجری قمری روی در نقاب خاک کشید و در زادگاهش و در جوار آبادی خویش به خاک سپرده شد. اشعار ذیل نمونه‌ای از اشعار اوست:

صنما ز راه احسان نظری نما تو ما را

که به یک نظر تو سلطان زمان کنی گدا را

ز چه یک قدم نیایی سوی کلبه فقیران

به گمانم این که عارت بود این چنین صفا را

اگر ت عبور افتد سوی کوی این پریشان

نه عجب که زنده سازی چو مسیح مرده‌ها را

به نگاه نیم مستی دل من خراب کردی

اگرم کشی چه بهتر که رسی تو مدعا را

پی قتل عاشقانت تو بسی شتاب داری

که به جنگ می‌فرستی تو سپاه دیده‌ها را

ز میان جمله خوبان منت اختیار کردم

ز چه رو دریغ داری تو محبّت و وفا را

ز کمان ابروان و ز خدنگ تیر مژگان
 بکشی تو عاشقان و ندهی تو خونبها را
 اگر برانی از در به کجا روم چه سازم
 بجز این که از فراقت بکشم چو نی نوا را
 مه من مگر نباشد به دل تو از مروت
 که به چشم در نیاری تو «شهاب» بی نوا را
 و نیز از اوست:

شیخ و نماز بی ریا، می شود این، نمی شود
 زاهد و قلب با صفا، می شود این، نمی شود
 عالم و علم با عمل، مؤمن و خالی از دغل
 مسلم دور از جفا، می شود این، نمی شود
 واعظ و حالت نکو، ناصح و خلق راستگو
 ذاکر و بُعد از خطا، می شود این، نمی شود
 یار و رفیق مهربان غیرت و مردم جهان
 همدم و زوجه با وفا می شود این، نمی شود
 تاجر و بی خیانتی، کاسب و بی دیانتی
 صاحب پول و بی ریا، می شود این، نمی شود
 خان و بزرگ بی غرور، مالک بی جفا و زور
 غیبت و آدم گدا، می شود این، نمی شود
 اهل عمامه بی حسد، خانه و خالی از نمد
 آدم خوب و کدخدا، می شود این، نمی شود
 لوطی و عزت و شرف، بچه در این زمان، خلف
 نوکر خوب و بخت ما، می شود این، نمی شود

زحمت مفت و بی عوض، شخص رئیس و بی مرض
 آدم رند و با صفا، می شود این، نمی شود
 عامی و حرف بی غلط، جاهل و نقطه وسط
 عارف و مایل هوا، می شود این، نمی شود
 گو به «شهاب» بی نواکی تو به نفس مبتلا
 بنده و دوری از خدا، می شود این، نمی شود

میرزا محمود ابن الرضا (ت ۱۲۸۵ هـ ق)

مرحوم آیت الله آقا میرزا محمود ابن الرضا از اجله علمای خوانسار که در علم و تقوا و زهد و حسن اخلاق در عصر خود کم نظیر بود. این عالم بزرگوار مردم را با محاسن اخلاق خود به سوی خدا دعوت می کرد و افعال و اقوالش برای آنان موعظه بود و رفتارش جامعه را به یاد خدا می آورد و به آخرت راغب می نمود و گفتارش بر علم آنان می افزود.

وی از عموزادگان مرحوم آیت الله آقا سید میرزا آقای دولت آبادی است که از مشاهیر شاگردان و خواص اصحاب مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی معروف می باشد.

مرحوم ابن الرضا در سال ۱۲۸۵ قمری پا به عرصه وجود گذاشت و از همان اوایل زندگی، اشتیاق به تحصیل علوم و فضایل داشته، از محضر علمای اعلام معاصر خویش، ادبیات و منطق و فقه و اصول را فرا گرفت و سپس برای تکمیل معلومات به اصفهان مهاجرت و حدود شش سال از محضر حضرات آیات، مرحوم آخوند کاشفی و علامه جهانگیر خان قشقایی و آقا نجفی مسجد شاهی و میرزا محمد هاشم چهار سوقی خوانساری و غیرهم استفاده نمود و به خوانسار مراجعت، و به تدریس پرداخت، آن گاه به سوی عتبات عالیات حرکت و در نجف اشرف به منزل مرحوم آیت الله آسید میرزا آقای دولت آبادی وارد و مدت شش

سال از محضر و درس آیت الله العظمی آقا سید محمد یزدی و علامه آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی و آقا سید اسماعیل صدر و غیر هم استفاده کامل نمود و از بعض آنان به دریافت اجازه نایل و در خلال این مدت به تهذیب نفس و فراگرفتن اخلاق و سیر و سلوک نزد آقا سید میرزا و ملا فتحعلی اشتغال داشته است، آن گاه به خوانسار مراجعت کرده و به خاطر اختلافات داخلی و هرج و مرج حکومت خوانین و متنفذین، انزوا و گوشه گیری را اختیار نموده و به تدریس و ترویج و نشر احکام و اقامه جماعت و تهذیب اخلاق پرداخته و در اواخر عمر بیشتر اوقاتش مستغرق در عبادت و دعا بوده و در هفتاد سالگی به عالم بقا رحلت کرده است.

قابل ذکر است که در دوران چهار ساله هرج و مرج حکومت خوانین در خوانسار، بیت آن عالم ربّانی مأمن و پناهگاه مردم بی پناه بود و چون اعوان رجبعلی یاغی اغلب منازل مردم را غارت می کردند، هر کس اشیاء قیمتی داشت برای دور ساختن از دسترسی غارتگران به منزل مرحوم ابن الرضا می سپرد و چنانچه کسی از ترس آنها فراری بود به بیت این عالم بزرگ پناهنده می شد و در امان بود.

آن مرحوم دارای دو پسر بود: ۱ - حجة الاسلام میرزا رضا که در علم و عمل و ذکاوت و اخلاق حمیده هم چون والد ماجد خود بود و از همگان گوی سبقت را می ربود. او از محضر پدر بزرگوارش علوم ادبی و منطق و فقه و اصول را استفاده نمود و بعد به قم مشرف شد و از حوزه درس علمای قم مخصوصاً مرحوم آیت الله حائری مؤسس حوزه بهره مند شد، ولی متأسفانه در سن ۲۹ سالگی به دیار بقا شتافت، یادش گرامی و روحش شاد باد.

۲ - حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا محمد علی ابن الرضا که از علمای معاصر خوانسار است، وی پس از خواندن مقدمات و ادبیات و قسمتی از سطوح در خوانسار، به قم مهاجرت نموده و از حدود سال ۱۳۴۹ قمری از محضر آیات و مدرّسین حوزه علمیّه بهره مند شده، آنگاه در سال ۱۳۵۶ قمری به خوانسار

مراجعت نموده است.

آسید محمود رضوی والد مرحوم آمیرزا محمود بود که قبل از ولادت او دعوت حق را در سن ۲۷ سالگی لبیک گفته، یک جزوه سوره انعام از قرآن کریم به خط آن بزرگوار نزد خاندان ابن الرضا موجود است.

شاگردان حوزه درسی آن مرد زاهد الهی عبارتند از:

- ۱ - ملا محمد حسن شاکریان.
- ۲ - آمیرزا یوسف صدری.
- ۳ - حاج میرزا محمد تقی غضنفری (که اکثر معلوماتش از این استاد است).
- ۴ - حاج سید محمد تقی خوانساری مرجع تقلید (که ادبیات را نزد او خوانده است).
- ۵ - حاج شیخ موسی (که شرح حالش گذشت).
- ۶ - مرحوم آمیرزا رضا ابن الرضا فرزند او که در سن ۲۹ سالگی دعوت حق را لبیک گفته است.
- ۷ - فاضل میاندشتی.
- ۸ - آخوند ملا محمد مروّجی (پسر عموی ملا محمد علی دوست محمدی) ابن ملا ابوالقاسم مروّجی.
- ۹ - مرحوم رضا سلطانی تیدجانی.
- ۱۰ - میرزا یوسف حمیدی.
- ۱۱ - فاضل معروف، آقا محمد فروغی، دائی جناب آقای غضنفری امام جمعه.
- ۱۲ - آشیخ محمد حسن رفیعی.
- ۱۳ - جاج میرزا یوسف مهدویانی.
- ۱۴ - آمیرزا علی اصغر خیاط (مُکَلّا) که تا رسائل و مکاسب تحصیل کرده است.

۱۵ - مرحوم حاج شیخ علی آقا غفّاری (متفقهی) نزیل تهران.

۱۶ - ملا محمد مهدی مقصودی.

۱۷ - مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی صفائی.

و جمع کثیری از فضلا و طلاب آن زمان، که مرحوم میرزا محمود منزل خود را برای درس و بحث آنها به صورت حوزه در آورده بود و در سه بخش به تدریس می پرداخت: ۱ - مقدمات و ادبیات ۲ - لمعتین و قوانین و شرایع ۳ - رسائل و مکاسب و علوم می مانند نجوم و ریاضیات که در دوره های اوّل بر سه بخش توسط، خود میرزا محمود و در دوره های بعد و ادبیات توسط ملا محمد حسن شاکریان، و لمعتین و معالم و مطوّل توسط مرحوم میرزا رضا فرزندانسان و رسائل و مکاسب توسط خود آن مرحوم تدریس می شد.

آقا مصطفی صفایی خوانساری (۱۳۲۱ - ۱۴۱۳ هـ ق)

مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی ابن سیّد احمد بن محمد رضا الحسینی العبدلی الاعرجی معروف به صفایی در سال ۱۳۲۱ قمری در خوانسار پا به عرصه وجود گذاشت و تحصیلات ابتدایی را از دایی خود سیّد علی خوانساری و پدر بزرگوارش مرحوم آیت الله سیّد احمد صفایی استفاده کرد و در سال ۱۳۴۰، یعنی سال تأسیس حوزه علمیه قم، به قم مشرف شد و از محضر آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزا محمد علی شاه آبادی، حاج سیّد ابوالحسن رفیعی قزوینی، حاج سیّد محمد تقی خوانساری، حاج سیّد احمد خوانساری، حاج محمد رضا مسجد شاهی، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و چند نفر دیگر بهره علمی فراوانی برد. او علاقه زیادی به جمع و حفظ و احیای کتب شیعه داشت. نتیجه این علاقه، تشکیل کتابخانه ای مهم و جامع با تعداد ۱۵۰۰ نسخه خطی و حدود ۶۵۰۰ نسخه چاپی شد که پس از درگذشت مرحوم آیت الله آقا سیّد مصطفی، به دستور رهبر معظم انقلاب، همه آن یکجا خریداری و نسخه های خطی

آن به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا گردید، کتابهای چاپی آن، در حوزه علمیه قم باقی ماند.

آن مرحوم در سال ۱۴۱۳ قمری به لقاء الله پیوست و در حرم حضرت معصومه علیها السلام همان جا که سالهای متمادی صبح ها اقامه جماعت می کرد به خاک سپرده شد. بین مرقد او و قبور شهیدان: آیت الله ربّانی شیرازی و قدّوسی و شهید آیت الله ربّانی املشی و شهید مجاهد محمّد منتظری و شهید محلاتی و موسوی دامغانی و شهید شیخ عباس شیرازی یک ستون فاصله است.

از تألیفات منسوب به ایشان فقط «الجواهر المودعة» که کشکول ماندنی است در دست است. مرحوم آیت الله صفایی خوانساری از حافظه ای عجیب برخوردار بود و بسیار زاهد و پاک باخته و فقیهی دقیق و عمیق بود، رادمردی خلیق و جدّاً باید گفت لقب با مسمّایی داشت، یعنی، بسیار باصفا و خوش رفتار می نمود، از علما و بزرگان دین با شیرینی خاص و حلاوت و با احترام خاص یاد می کرد و گذشته از فقه و اصول و رجال شناسی در علم انساب ید طولایی داشت. سالیان متمادی در میدان میر قم و مسجد بالاسر حضرت معصومه اقامه جماعت می کرد و عده زیادی از علما و فضلا و مؤمنین مشتاقانه به او اقتدا می کردند. او در برگزاری توسّل و ذکر مصایب سالار شهیدان علاقه شدیدی از خود نشان می داد و سالیان متمادی روزهای جمعه در منزل خود، جلسه روضه خوانی و موعظه برگزار می کرد.

سید مصطفی موسوی خوانساری (کاشفی) (۱۳۴۴ - ۱۴۱۲ هـ ق)

مرحوم آیه الله حاج سید مصطفی ابن مرحوم آیه الله سید ضیاء الدّین از احفاد عالم ربّانی امامزاده سید صالح، مشهور به «قصیر» است. او در سال ۱۳۴۴ قمری در بلدة طیبّه قم دیده به جهان گشود، پس از دوران کودکی به فراگیری علم پرداخت و در محضر پدر پس از آموزش ابتدایی، تمام قرآن را فرا گرفت و آن گاه به

مدرسه ابتدایی راه یافت. در همین دوران سایه پر مهر پدر را از دست داد. او که در آن هنگام بیش از سیزده سال از عمر شریفش نگذشته بود، مسئولیت اداره زندگی شش سرعائله به عهده‌اش نهاده شد. پس از گذشت زمانی کوتاه به تحصیل علوم دینی پرداخت و در مدرسه حاج سید محمد صادق هفت سال مشغول تحصیل بود تا سطوح عالیه را به اتمام رسانید و به درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله العظمی بروجردی راه یافت. او از ذکاوتی سرشار برخوردار بود، معروف است که گفته‌اند درسی را که امسال از استادی فرا می‌گرفت سال بعد توان تدریس همان درس را به خوبی داشت، ایشان از شاگردان خاص مرحوم بروجردی به شمار می‌رفته است؛ به نحوی که مرحوم بروجردی رضوان الله تعالی علیه او را از اعضاء هیئت تحریریه خود قرارداد و او را برای این مهم شایسته دید و با همکاری وی «تهذیب الوسائل» را تألیف کردند که مدت ۱۰ سال (۱۳۲۵ - ۱۳۳۵) به طول انجامید.

در سال ۱۳۳۸ از طرف آن مرجع بزرگ هیئتی مرکب از مرحوم کاشفی و آیه الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای و مرحوم آیه الله طالقانی و آن مرحوم برای اظهار تشکر از فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت^{۲۸} رئیس جامعه الازهر مصر به آن کشور مسافرت کردند. و در آن دانشگاه جلسات متعددی با علمای الازهر تشکیل دادند که بسیار مورد توجه قرار گرفتند و نیز با جمال عبدالناصر ملاقات کرده و در باره مسائل جهان اسلام با او گفتگو کرده‌اند. در همین سال بوده که ایشان به دریافت اجازه روایت و اجتهاد از مرحوم بروجردی^{۲۹} با تعبیر «الفائزالی اعلى مراتب الاجتهاد» نائل می‌شود.

آیه الله خوانساری بسیار به مسائل اقتصاد توجه داشتند و معتقد بودند

۲۸. مرحوم شیخ محمود شلتوت که مرجع دینی بیش از چهارصد میلیون مسلمان اهل سنت بود، با فتوای بی‌سابقه و شجاعانه خود مبنی بر صحت جواز عمل و پیروی از فقه شیعه مانند دیگر مذاهب اربعه، قدم بزرگی در ایجاد تفاهم میان مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی برداشت.

روحانیت اسلام به خاطر موقعیتها و مسئولیت‌های خطیر بایستی از لحاظ مادی، مستقل و بی‌نیاز باشد.

تألیفات آن عالم فرزانه علاوه بر همکاری در تألیف «تهذیب الوسائل» عبارتند از:

- ۱- رساله عملیه.
 - ۲- مناسک حج.
 - ۳- ازدواج در اسلام.
 - ۴- گل‌بند عصمت در فدک.
 - ۵- چه کنیم که ثروتمند شویم.
 - ۶- الفقه الاسلامی علی المذاهب الاربعه و الامامیه و تقریرات زیادی که از درسهای مرحوم آیت الله بروجردی رحمت الله علیه از او برجای مانده است.
- او چه در تهران و چه در مشهد مقدس، در کنار مرقد مطهر حضرت ثامن الحجج علیه السلام مشغول تدریس فقه اسلامی بوده است و از دیگر آثار تألیفی آن مرحوم کتاب «ثروت مشروع» قابل ذکر است. آن بزرگوار در سال ۶۱ شمسی دچار سکنه مغزی شد و در یکی از بیمارستانهای تهران به مدت یک ماه بستری گردید. بار دیگر در سال ۶۷ سکنه‌ای بر او عارض او شده و مجدداً بستری گردید و توسط حضرت امام خمینی ره مورد تفقد قرار گرفت و سرانجام در روز پنج‌شنبه ۱۶ ربیع الاول سال ۱۴۱۲ هجری مطابق چهارم مهر سال ۷۰ دعوت حق را لبیک گفت. پس از تشییع با شکوه از تهران به قم منتقل شد و پس از تشییع مجدد توسط علمای اعلام و فضلا و روحانیون و مردم خداجوی ابن بلده، در جوار امامزاده احمد بن قاسم و در کنار مرحوم والدش آیه الله سید ضیاء الدین موسوی خوانساری به خاک سپرده شد.

از جمله خدمات آن دانشمند باصفا، طرح خدمات کشاورزی و ایجاد اشتغال برای آنان در گنبد بود که با مخالفت دولت طاغوت مواجه گردید. او در سفر

خود به فلسطین اشغالی در مسجد اقصی نماز گزارده و درباره اتحاد مسلمانان سخن گفته است. و نیز از دیگر خدمات او طرح دانشگاه بین‌المللی اسلامی در مشهد مقدّس بود که با مخالفت رژیم شاه مواجه شد و عملی نگردید. آن مرحوم در بعضی مسائل فقهی نظرات جدیدی داشته است.

سید مصطفی سجّادی (م ۱۳۱۲ هـ ق ۱۳۵۳ ش)

حاج سید مصطفی سجّادی فرزند حاج سید اسدالله از مجتهدین و علمای بزرگ این خطّه‌اند که فقهی جامع، محدّثی فاضل، حاوی اصول و فروع و سیدی جلیل‌القدر بود. در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در خوانسار به دنیا آمد.

او مقدّمات علوم را در زادگاهش «سونغان» آغاز و با صلاح‌دید مجتهد عالیقدر حاج سید علی اکبر بید هندی که به امورات او نظارت داشت به اسفرنجان گلپایگان نزد علمای آن دیار، مرحوم حاج میرزا محمد و مرحوم حاج میرزا عبدالکریم اسفرنجانی تلمّذ نموده و پس از مدّتی به حوزه علمیه اراک عزیمت نموده و به تحصیل پرداخت، و سپس به اصفهان رفت و از محضر علمای اعلام حوزه اصفهان، مرحوم شیخ محمد تقی نجفی، معروف به «آقا نجفی»، مرحوم آخوندکاشی، و مرحوم جهانگیر خان قشقایی به تکمیل علوم عقلی و نقلی مشغول و بعد از چند سال به قصد تشکیل زندگی به خوانسار مراجعت نمود و دختر فقیه اهل بیت حاج سید علی اکبر را به حیالّه نکاح در آورد و همراه خانواده به جهت استفاده از محضر علمای بزرگ به عراق مهاجرت نمود و از درس پر فیض آیت الله آقا ضیاءالدّین عراقی، آیت الله میرزای نائینی و دیگر آیات عظام استفاده شایان برد و به درجه اجتهاد نایل آمد. مشاّرالیّه پس از چند سال تحصیل در نجف به لحاظ پیشآمد غیر منتظره به خوانسار، موطن خویش مراجعت و تا پایان عمر در خوانسار ماندگار شد و به افاضه علوم اسلامی پرداخت. مرحوم سجّادی انسانی سخی و متّقی و پرهیزگار بود که به امور و مهمّات مردم رسیدگی لازم را مبذول می‌داشت.

در گرانی و قحطی سال ۱۳۳۶ هجری قمری خوانسار که بسیاری از مردم به خاطر گرسنگی و عدم امنیت کافی تلف شدند، در رفع گرفتاری محتاجان از بذل مال و فداکاری دریغ نکرد.

با آغاز سلطنت رضاخان و صدور شناسنامه برای مردم و اهمیت اسناد رسمی در زندگی مردم، نامبرده بر حسب وظیفه شرعی و انسانی بر خود واجب و لازم دیده که در این راه قدم گذارد و مسؤولیت دفترخانه اسناد رسمی، آن هم فقط امور ازدواج را تقبّل نماید و لذا در سال ۱۳۱۳ شمسی عهده‌دار این کار مهمّ شده و تا پایان عمر شریف بدین کار اشتغال داشت و از این راه خدمات مهمّی به مردم این منطقه نمود. مرحوم سجّادی همواره در اشاعه فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام و بیان حقایق سعی وافیه داشت و علاقه شدیدی او به ائمه معصومین موجب آن گردید که در بیشتر ایام سال در منزل او مجالس روضه خوانی منعقد گردد.

فوت او پس از عمری خدمت در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی در خوانسار اتفاق افتاد.

میرزا منظور خوانساری (۱۳۲۳)

حاج میرزا احمد متخلص به «منظور»، فرزند ملا محمد رضا، عالمی فاضل و واعظی کامل بوده به طوری که در سخنوری و وعظ و خطابه از معروفین قرن سیزدهم به شمار می‌رود. وی دانشمندی کثیرالتألیف و شاعری توانا بود و اکثر کتابهای او در ترویج و تبلیغ مذهب شیعه و مناقب ائمه اطهار و ذکر احادیث و اخبار می‌باشد. از جمله آنها:

- ۱- ذکرى للذاكرين ۲- بشرى للزائرین ۳- تذکرة المتّقین ۴- تبصرة الناظرین.
- ۵- تبصرة الوارثین، مجموعه قصاید و غزلیات او ۶- خلاصة المقاصد فی تاریخ الامجد درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مصباح الامة فی تاریخ ام‌الائمّه ۸- منظورالائمّه در ۴ مجلد که در ترجمه تفسیر جلد دهم بحارالانوار محمد باقر مجلسی است. ۹-

عمدة المصائب که به طبع رسیده و اسامی این تألیفات در آن مذکور است ۱۰ - زبدة النوائب که جلد دوم عمدة المصائب است. ۱۱ - زبدة المصائب ۱۲ - عنوان الرزیه فی بیان القضية من ذریة النبوة ۱۳ - فلاح الامّة فی تاریخ ثامن الائمه ۱۴ - کتابی در اسامی اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۵ - فصلین یا بهار و خزان داستان یوسف و زلیخا ۱۶ - مخزن الاسرار و مجمع الاشعار ۱۷ - مفتاح الغمة در تاریخ ائمه ۱۸ - کتابی به نام یومیّه که وقایع الایام است ۱۹ - کتابی در مواعظ.

وفات این دانشمند شهیر در سال ۱۳۲۳ در اصفهان بوده و در همان شهر به خاک سپرده شد.

شیخ موسی نجفی خوانساری (۱۲۹۳ - ۱۳۶۳ هـ ق)

مرحوم مغفور علامه شیخ الفقهاء والاصولین حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ موسی نجفی خوانساری - اعلی الله مقامه الشریف - به تاریخ مهر ماه ۱۲۵۴ (هش) در بلدة مصفاى خوانسار متولد شد (۱۲۹۳ قمری) والد ایشان مرحوم میرزا محمد، بزرگ طایفه شیخ‌ها به حساب می‌آمد از این جهت به او «شیخ الطایفه» نیز می‌گفتند؛ که کثیر المال، کثیر العلم، کثیر الاولاد و کثیر الطایفه بود.^{۲۹}

او مردی وارسته، متقی و خدمتگزار به جامعه آن روز خوانسار بود. والده ماجده اش برای دیدار فرزند خود به عتبات عالیات مشرف شد، همان جا دعوت حق را لبیک گفت و در جوار حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) مدفون گردید. آن مرحوم به ساده زیستی، زهد و تقوا، و بسیار اجتماعی بودن شهره خاص و عام بود؛ بنا به روایاتی جدّ اعلای ایشان شیخ ابوعدنان از مشایخ علما و صاحب کرامات بوده که مرقدش در سرچشمه خوانسار، مشهور به «بقعه پیر» زیارتگاه خاص و عام است.^{۳۰}

۲۹. آن بزرگوار لقب اصلی اش «انصاریان» بوده که بعداً به «نجفی خوانساری» تغییر یافته است.

۳۰. مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی صفائی؛ نوشته: کان من بیوت القدس والورع و العباده من آل شیخ ابو عدنان المدفون ...

او صفات نیک را از جدّ خود به میراث برده بود. دروس مقدّماتی و ادبیّات را در مدرسه «مریم بیگم» خوانسار نزد عالم فاضل، مرحوم علامه شیخ میرزا حسین فراگرفته و برای ادامه تحصیل ابتدا به اصفهان هجرت نموده و نزد حاج آقا جمال اصفهانی دروس سطح را خوانده و سپس به نجف اشرف عزیمت می‌کند و فقه و اصول را نزد آیات عظام سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی» و مرحوم آخوند خراسانی تلمذ می‌نماید. و پس از ارتحال آن دو بزرگوار به حلقات درسی آخوند ملا محمد علی خوانساری (ابوالزّوجه اش)، آقا ضیاء عراقی، سید ابوتراب خوانساری صاحب «شرح نجاه العباد» و امیرزا حسین نائینی - اعلی الله مقامهم و درجاتهم - می‌پیوندد. آنچه معروف است استاد اصلی او مرحوم نائینی است و خود ایشان از برجسته‌ترین و مقرب‌ترین شاگردان آن عالم عظیم الشان بوده است. تقریرات مهم درسی نائینی را که شرح «مکاسب، صلوات و اصول» است حاج شیخ موسی تحریر نموده و شرح مکاسب با نام «منیة الطالب» را برای اولین بار در سال ۱۳۵۷ (ه.ق) در دو جلد در نجف اشرف به چاپ رساندند، این اثر به سبب اهمیتی که دارد مأخذ تدریس گردیده و بارها و بارها تجدید طبع گردید. از مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی نقل است که فرموده بودند: «منیة الطالب از بهترین تقریرات نائینی است.»

از دیگر آثار آن مرحوم، کتاب «الصلّات و اصول» است. و آنچه فعلاً (از این دو اثر) در دسترس می‌باشد مشتمل به صدها صفحه به خطّ شریف خود ایشان است که متأسفانه به سبب گذشت زمان قسمتهایی از آنها دو اثر مفقود گردیده است.

در مورد کتاب «صلّات» وی از امام راحل رحمته الله نقل شده که: «صلّات مرحوم حاج شیخ موسی خوانساری بهترین کتاب صلوات است» و ایشان اعلام آمادگی فرمودند که به هزینه خود، این کتاب را به چاپ برساند و آنچه که بیشتر را قم این سطور را تشویق به ثبت آثار آن مرحوم نمود همین فرمایشات آن رهبر فقید

عظیم الشان بود که متأسفانه یک سال پس از رحلت آن بزرگوار به سمع این جانب رسید.

درباره مقام علمی و زهد و تقوای ایشان باید گفت: آن زمان که مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی مرجع عظیم الشان، به علت کهولت و کبر سن دیگر قادر به اقامه نماز جماعت و تدریس نبوده پس از فوت شیخ علی قمی (که بیش از هر چیز به زهد مشهور بود) مرحوم حاج شیخ موسی در بزرگترین و مهمترین مسجد نجف (یعنی مسجد جامع هندی) اقامه نماز می نمود و با وجود اساتید معظم دیگر، پرجمعیت ترین حلقات درسی خارج را در حوزه علمیّه نجف اشرف اداره می کردند و با قوت و صلابت گرم نگهداشته بودند. همچنین در امر استفتائات و اجازات، مورد اعتماد کامل مرجع بزرگ شیعه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله بود.^{۳۱} نه تنها

۳۱. جهت اثبات مطلب فوق و نیز آشنائی با انشای زیبای عربی آن بزرگوار متن اجازه ای را که به مرحوم عمادزاده داده اند و نامبرده آن را در مقدمه کتاب «امام حسن عسکری» خود ثبت نموده عیناً نقل می گردد، عمادزاده ابتدا نوشته است: «... مرحوم آقا شیخ موسی ابن محمد خوانساری از مدرّسین میرز حوزه علمیّه نجف اشرف و مورد اعتماد و وثوق آیت الله اصفهانی رحمه الله بوده اند. در شرف حضورشان به آقای شیخ موسی نجفی خوانساری فرمودند: اجازه ای برای نگارنده به خطّ خود نوشته و معظم له یک اجازه از طرف خود و یکی از طرف آیت الله مرقوم فرمودند که اصل آن در کتاب اجازات محفوظ است، اینک متن اجازه نامه: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي رفع بالعلم درجات العلماء العاملين وجعل مدادهم افضل من دماء الشهداء الصالحين والصلوة والسلام على مؤسس قواعد الدين والائمة الهادين المهديين واللجنة الدائمة على اعدائهم الى يوم الدين وبعد: فان جنبه الفاضل الكامل والعالم العامل، صاحب المصنفات البديعه والمؤلفات اللطيفه، عماد الاسلام وثقه الاعلام الآقا ميرزا حسين المعروف بعمادزاده، دامت تأييداته ممن استجاز منى رواية كتب الاخبار ومصنفات اخيار، فاجزت له ان يروى عني جميع ما صحت لي روايته بحق اجازاتي عن العالمين العاملين، الحجتين الآيتين، فقيه عصرنا ووحيد دهرنا الآقا ميرزا حسن النائيني والآقا وحيد البهبهاني والفقهاء المحذّث الشيخ يوسف البحراني، نور الله ضريحهما باسانيدهما المفضلة، المنتهية الى ارباب ... الجوامع العظام والكتب والاصول ومنهم الى اهل بيت النبوة ومهبط الوحي ومعدن العصمة صلوات الله عليهم اجمعين. واوصيه بملازمة التقوى والتحذر من ان تغرّه الدنيا وارحوا منه ان لاينساني من صالح دعواته انشاء الله تعالى. والسلام عليه ورحمة الله وبركاته كتبه ... اثره، موسى النجفي

رابطه ایشان با مرحوم سید چنین بوده، بلکه از خواصّ مرحوم نائینی نیز بوده‌اند. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب پر ارج خود «نقباء البشر» (اعلام الشیعه) چنین نگاشته است: «الشیخ الفاضل، الورع التقی، الشیخ موسی بن شیخ المشایخ المیرزا محمد الخوانساری النجفی من الفضلاء المبرّزين و هو صهر العلامة المیرزا محمد علی الخوانساری، و رأیت بخطّه جملة من النسخ اللّتی استکتبها له فی ۱۳۲۳ فی النجف الاشرف و هو الیوم من خواصّ اصحاب مولینا المیرزا محمد حسن النائینی، و کتب کثیراً من تقریراته و طبع بعضها مثل منیة الطالب فی حاشیة المکاسب فی مجلّدين فی ۱۳۵۸ و صار مرجع التدریس بعد وفات شیخه النائینی و یصلی فی الجامع الکبیر الشّهر به مسجد الهندی الی ان توفی فی لیلة الخمس السّابع والعشرین من ذی الحجة سنة ۶۳ و دفن به مقبرة شیخه النائینی طاب ثراهما، و صلی فی مقامه بعد موته السّید علی التّبریزی ابن السّید حسن مسأله گو ... فتوفی ... اوان تشرّفی للحجّ (۱۳۶۴) فقام مقامه السّید محمود الشّاهرودی».

آنچه که نزد علمای آن زمان ملموس و معلوم بوده ایشان را جانشین مسلم مرحوم سید ابوالحسن علیه السلام می‌دانستند اما دست اجل در کار دیگری بود که حدود دو سال قبل از رحلت مرحوم اصفهانی در سن ۶۹ سالگی «که برای عالمی پرکار و پربار مثل او عمر اندکی به حساب می‌آمد به سال ۱۳۲۳ شب پنجشنبه دوازدهم آذر ماه مطابق با ۲۷ ذیحجه ۱۳۶۳ دعوت حق را لبیک گفت و در کنار استاد بزرگوارش مرحوم نائینی در صحن مطهر مولای متقیان به خاک سپرده شد.

آیت الله حاج شیخ موسی خوانساری بسیار خوش خطّ بوده‌اند؛ قرآن کاملی را با خطّ نسخ بسیار زیبا نگاشته، حواشی و فاتحه کتاب را تذهیب و سپس جلد نموده بودند، این قرآن متأسفانه معلوم نیست که فعلاً در کجا و نزد کیست.



الخوانساری. فی اثنی عشر من شهر ربیع المولود سنة ثلثمائة و ثلاث و ستین بعد الالف من الهجرة المبارکة.

آیت الله صفایی نقل نمودند: حتّی یک قرآن با خطّ زیبایی که داشت نوشته بود، از او سؤال شد با آن همه اشتغالات علمی و کاری این کار برای چیست فرموده بود:

«برای اینکه فردای قیامت در وقت حساب و کتاب وسیله‌ای برای نجات داشته باشم.»

از تألیفات دیگر آن رادمرد الهی که فعلاً به صورت خطّی در دست است، چه به صورت کامل و چه به صورت نیمه مفقود، آثار زیر را نام می‌بریم:

۱- المقصد الرابع فی الجماعة - المقصد السادس فی صلاة المسافر مشتمل بر ۲۳۴ صفحه.

۲- فی قضاء الصلوة ۳ صفحه.

۳- الرکن الثالث فی التیمم ۱۷ صفحه.

۴- المبحث الثالث فی الشک (فی افعال الصلوة) ۳۵ صفحه.

۵- الادعیة المأثورة بین التکبیرات و مباحث القراءة ۸۰ صفحه.

۶- فصل فی الخلل الواقع فی الصلوة ۱۲۰ صفحه.

۷- فی ختام المسائل المتعلقة فی الشک ۸ صفحه.

۸- کتاب الطّهارة ۱۷۰ صفحه.

۹- کتاب القضاء ۷۰ صفحه.

۱۰- کتاب الصوم ۶۰ صفحه.

۱۱- صلوة الجمعة ۱۱ صفحه.

۱۲- فی الاجتهاد والتقلید ۲۲ صفحه.

۱۳- المقام الثانی فی الاستصحاب (اصول عقلیه) ۲۸۰ صفحه.

۱۴- قاعدة من ملک شیئاً ۸ صفحه.

۱۵- مباحث الفاظ، بحث ضرر، خراج، واجب مطلق، مشروط و نهی از

اضداد (صدّها صفحه) حاشیه مکاسب.

۱۶- اصول عقلیه ۲۵۰ صفحه.

۱۷- رساله فی اجتماع الامر والنهی. که بنا به نقل مرحوم صفایی در یک سفر زیارتی به مشهد مقدس در همان جا آن را به چاپ رسانده بود. مرحوم صفائی می نویسد: نسخه ای از آن را داشته که آن را به امانت داده، ولی بازگردانده نشده است.

در ساده زیستی او داستانها نقل شده که تاکنون در میان فضلا و علما دهان به دهان گشته و هنوز هم متداول است که در اینجا به بعضی از آنها اشارتی می کنیم:

داستان جبّه وصله دار

آن مرحوم جبّه بزرگی داشت که به سبب کهنگی و شاید پارگی در قسمت نمایان فوقانی آن، توسط خودشان وصله شده بود، همسر اولشان یعنی، دختر آخوند که زنی با جاه و مال و منال و صاحب شخصیتی اجتماعی و فرهنگی در شهر نجف بود و مردم آن خطّه ایشان را «بنت الشیخ» می خواندند، به خاطر وصله مزبور، چندین بار به حاج شیخ تذکر دادند که، آقا آبروی ما را با این وصله برده اید! ایشان پاسخی نمی داد، هنگامی که این تذکر جنبه تعرض به خود گرفت با ناراحتی پاسخ دادند: بابا مردم به این (اشاره به وصله) نگاه نمی کنند! به این (با دو دست اشاره به عمامه) نگاه می کنند، و دیگر این مسأله مطرح نشد.

برای شناخت بیشتر آن بانوی بزرگوار یادآور می شویم که، چون ایشان صاحب اولاد نشدند، برای مرحوم آقا زوجه ای انتخاب نمودند و زوجه دوم بچه آورد و اطفال متولد شده را پس از پایان دوران رضاع در دامن پر مهر و محبت خود می پروراند، رحمت خدا بر چنین زنانی باد.

خواهر کوچکتر ایشان متعلقه حضرت آیت الله العظمی مرحوم حاج سید احمد خوانساری بودند.

داستان برنج قرمز

حضرت آیت الله مرحوم آقا شیخ کاظم تبریزی از مدرّسان حوزه علمیه قم که

شاگرد مرحوم آقا بودند، چند سال پیش تعریف کرد که روزی از درس بیرون آمدیم، حاج شیخ از من سؤال کردند، آقا شیخ کاظم، طرف ما برنج قرمز نبود (برای خریدن) طرف شما پیدا نمی‌شود؟ (توضیح آنکه برنج قرمز از پست‌ترین نوع برنج بود).

داستان چای همه سماورها

طلبة فاضلی چندی پیش، شوخی بامزه‌ای را که در آن دوران برای مرحوم حاج شیخ موسی درست کرده بودند برایم تعریف کرد. به این مضمون: دو نفر طلبه عکس سمآوری را به هم نشان داده می‌گفتند: شیخ موسی خوانساری چای سمآوری را در نجف نیست که نخورده باشد، مگر این سماور را! یعنی سمآوری که در عکس است.

باید خاطر نشان نمود که ایشان با وجود آن همه مشغله، تدریس روزانه در دو نوبت، نماز جماعت، مطالعه کافی و تألیف، گاهی خرید برای منزل و ... با آن جثه لاغر و نحیف با پای پیاده از رفتن به مجالس روضه‌خوانی اهل بیت که در منزل هر شریف و وضعی تشکیل می‌شد ابایی نداشت، داستانها و مسائل گوناگونی از او نقل شده و به یادگار مانده است که فعلاً مجال ذکر آن نیست.

آن مرحوم، در صحنه‌های سیاسی نیز حضور یافته، از جمله در حرکت آخوند خراسانی به هنگام خیزش مشروطه به سوی کوفه، او نیز یکی از افراد موکب صاحب «کفایه» بوده‌اند.

همان طور که نقل شده، مرحوم آخوند در آنجا مریض (شاید هم مسموم) شده و سپس به رحمت ایزدی می‌پیوندد، موکب نیز بر هم خورده، افراد مراجعت می‌کنند.

شاگردان حاج شیخ موسی

۱- شیخ محمد شریف نوری (مشهور به شاهرودی).

۲- آیه الله مرحوم حاج میرزا کاظم تبریزی (که از مدرّسین حوزه علمیه قم

بودند).

۳ - شیخ محمود آشتیانی (مؤلف کتاب الصلوة)^{۳۲}.

۴ - حاج شیخ عبدالله امامی تربتی.

۵ - شیخ میرزا محمد بن رجبعلی تهرانی عسکری (که اجازه‌ای هم از او داشته است).

۶ - شیخ محمد کفعمی.

۷ - شیخ علی اکبر تسخیری گیلانی.

پیکر پاک مرحوم حاج شیخ موسی بن میرزا محمد خوانساری، متوفی ۱۳۶۲ هـ پس از چهارده ماه و چهارده روز تر و تازه مشاهده شد.

مرحوم حاج شیخ موسی از آیات عظام و مدرّسین والامقام حوزه علمیه نجف اشرف بود، وی از خواصّ اصحاب مرحوم نائینی بود و بسیاری از تقریرات استادش را به رشته تحریر در آورد. پس از ارتحال مرحوم نائینی کرسی تدریس به او سپرده شد در مسجد جامع معروف به مسجد هندی امامت می‌کرد و همه ساعات شبانه روزش را به تألیف و تدریس سپری می‌نمود، تا در شب پنجشنبه ۲۷ ذیحجه الحرام ۱۳۶۳ هـ دار دنیا را وداع گفت و در مقبره استادش مرحوم نائینی به خاک سپرده شد^{۳۳}.

پس از ایشان یگانه تاز کرسی تدریس مرحوم شیخ محمد علی کاظمی بود، مرحوم کاظمی به سال ۱۳۰۹ هـ در سامرا متولد شد، مقدّمات و سطوح را در مشهد مقدّس از محضر پدرش شیخ حسن کاظمی، حاج آقا حسین قمی و آقا میرزا محمد آقازاده فراگرفت، در سال ۱۳۳۸ (هـ) به عتبات مشرف شده، دو ماه از محضر میرزا محمد تقی شیرازی بهره جسته، سپس به نجف اشرف شرفیاب شد و از خواصّ

۳۲. فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۸۸

۳۳. نقباء البشر.

اصحاب میرزای نائینی گردید. وی دوره کامل تقریرات استادش را نوشت و در میان شاگردان ایشان مشاراً با لبنان گردید. مرحوم کاظمی در عهد استاد از مدرّسین والامقام به شمار می آمد بعد از رحلت استاد، مورد توجه همه ارباب تحقیق شد و ده سال تمام مطالب استاد را برای فضلالی نجف تقریر نمود تا در روز پنجمینبه یازدهم ربیع الاول ۱۳۶۵ (ه ق) به عالم بقا شتافت.^{۳۴}

پیکر پاک این اسوه تقوی و اسطوره تحقیق در مقبره استادش مرحوم نائینی در کنار همردیفش مرحوم خوانساری به خاک سپرده شد.

به هنگام دفن مرحوم کاظمی دیوار لحد فرو ریخت و جسد پاک و مطهر اسوه تقوا و فضیلت مرحوم حاج شیخ موسی خوانساری تر و تازه پدیدار گردید. این گزارش را گروهی از فضلالی نجف برایم نقل کرده بودند، اخیراً از محضر مقدّس آیت الله حاج آقا محمد روحانی مستحضر شدم، فرمودند: من در مراسم تشییع حاج شیخ محمد علی کاظمی حضور داشتم، یک مرتبه در مقبره میرزا غلغله شده وقتی جویا شدم، گفتند که دیوار لحد فرو ریخت و جسد حاج شیخ موسی خوانساری تر و تازه ظاهر شد، وی افزودند در آن هنگام بوی عطر ساطع شد و مقبره مرحوم نائینی عطراگین گردید، نظر به این که کفن پوشیده بود، برایش کفن آوردند، کفن کردند و روی لحد را پوشانیدند.

سید مهدی غضنفری

آیه الله حاج سید مهدی غضنفری فرزند اکبر مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی، در بیت علم و تقوا پا به عرصه وجود گذاشت.

در سال ۱۳۵۱ قمری راهی قم شده و شرح لمعه و اواخر معالم را نزد اساتید آن سامان شروع می کند و در همان سال کتاب «لبّ العقاید» فیض کاشانی را ترجمه

۳۴. کتاب اجساد جاویدان، ص ۳۳۸، نوشته علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴.

می‌کند و سپس به تألیف کتاب «تلخیص الحساب» و «ملخص المیراث»، می‌پردازد. او در سنه ۱۳۵۵ متاهل می‌شود. در سال ۵۷ درس خارج را شروع نموده و در درس آیه الله صدر^{علیه السلام} و مرحوم حاج سید محمد تقی شرکت می‌کند؛ در سنه ۱۳۶۰ به تدریس قوانین مشغول می‌شود. او از دروس خارج علمایی چون آقا سید جمال الدین گلپایگانی در نجف و آیت الله بروجردی در قم، و آیت الله خوانساری و دیگر علما استفاده کرده است.

در سنه ۱۳۷۳ به خمین دعوت می‌شود و چند سال در آن دیار اقامه نماز جماعت و ارشاد عباد نموده و تارحلت والد ماجدش در خمین همچنان به تبلیغ و تدریس مشغول بوده است، بعد از آن مردم خوانسار از او برای جانشینی پدر بزرگوارش جهت اقامه نماز جمعه و سایر خدمات، دعوت به عمل آوردند و او تا پیروزی انقلاب اسلامی در آن شهر مشغول اقامه نماز جمعه بود و بعد از پیروزی هم در آن منصب ابقا گردید.

نظام الدین خوانساری

نظام الدین یکی از شخصیتهای برجسته و عالمی باکمالی بود که تحصیلات خود را در اصفهان داشته و از طرف والی خرّم آباد به کار قضاوت پرداخت و آثار بسیار خوبی در زمینه احقاق حق افراد ضعیف داشته است.^{۳۵}

نورالدین خوانساری (ت ۱۳۱۸)

آقا نورالدین فرزند حاج شیخ محمد حسین قودجانی در سال ۱۳۱۸ در ده قودجان خوانسار دیده به جهان گشود و در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل معقول و منقول پرداخت. بعد مهاجرت به قم داشت و سالی چند از محضر درس آیت الله حائری

استفاده کرد و در مدرسه فیضیه هم تدریس داشت. و باز به اصفهان بازگشت و شهرت بسزایی در اصفهان داشت.

سید هاشم ابن سید احمد «تید جانی» (م ۱۱۷۴ هـ ق)

بر سنگ مزار مرحوم آسید هاشم این عبارت حک شده: هذا المرقد الشریف للعالم العامل الکامل صاحب المناقب المفاخر مولانا مرحوم آقا سید هاشم رحمه الله علیه ابن سید احمد بن سید عبدالله بن سید جنید بن سید ناصر بن سید عبدالله بن سید علی بن سید حسن بن سید برهان بن سید علی بن سید عیسی بن سید حسن بن امام زاده عبدالله بن موسی بن جعفر علیه آلاف التحية والثناء، متوفی سنه ۱۱۷۴.

آن بزرگوار بسیار عالقدر و مورد احترام مردم اهالی «تیدجان» بوده و کشف و کراماتی به او نسبت می دهند. افسر خوانساری از شعرای معروف خوانسار، درباره اش چنین شعر سروده است:

با ادب بگذر از این مخزونه گنج شرف
ای که می افتد تو را اندر مزار او گذار
بهر تجدید مزارش افسر خوانسار گفت
تا بماند سالها از او به عالم یادگار
رفتی از دار فنا اندر بهشت جاودان
سال هجری یکهزار و یکصد و هفتاد چهار
هاشمی از آل هاشم خفته است در این مزار
سیدی عالیمقام و عالمی کامل عیار
بس کرامت ها که از او دیده اند هر مرد و زن
از مزارش بعد مرگ و در حیاتش بی شمار

بود تا بودی جنابش دین جدش را قوام
در حقیقت مستقر و در شریعت برقرار

فضای رحمت آباد (عربستان) خوانسار

- ۱- آقای آسید عبدالجواد.
 - ۲- آقای محمد فرزند آسید ابوالحسن.
 - ۳- آخوند ملا محمد علی تجربه‌ای، اهل خطابه و سخن و مبلغ احکام، که حدود چهل سال قبل به رحمت ایزدی پیوسته (حدود سال ۱۳۵۵ خورشیدی) و در آن قریه و در میر آباد مشغول نشر احکام بوده است.
 - ۴- آقا سید ذوالفقار برادر کوچکتر حجة الاسلام آسید عقیل که در زادگاه خود به طور متفرقه تحصیلاتی داشته و مدت کوتاهی نیز در اصفهان به تحصیل علوم اشتغال داشته است.
 - ۵- حجة الاسلام حاج سید ابوالحسن بن سید محمد تقی بن سید میرزا ابن سید حسن بن سید علی بن سید علی محمد.
- نامبرده ابتدا در زادگاهش مشغول تحصیل شده و سپس به اصفهان مهاجرت نموده و در آن شهر نزد علما و فضلا کسب فضیلت و علوم اسلامی نموده و بعد از گذشت نه سال به زادگاه خود برمی‌گردد و مشغول ارشاد و تبلیغ و اقامه نماز جماعت و رسیدگی به امور مذهبی مسلمین و هم‌وطنان خود می‌شود.
- از اساتید وی می‌توان از علمایی چون حاج ملا محمد حسن نجف آبادی، حاج شیخ علی محمد و حاج شیخ عباسعلی ادیب نام برد. ولادت ایشان در تاریخ سال ۱۲۹۸ شمسی است و فعلاً مؤمنین از فیوضات معظم له بهرمند هستند.

میرزا یوسف بن سید حسن «امیرزا بابا» (م ۱۳۱۲ هـ ق)

حضرت آیت الله حاج میرزا یوسف بن سید حسن معروف به امیرزا بابا آقا

سید مهدی مزبور صاحب «رسالة ابو بصير»، علامه‌ای خبير و فقیهی عالیمقام و از علما و مجتهدین و ائمه جمعه و جماعت خوانسار و صاحب فتوا و دارای محکمه شرعیّه در عصر خود در خوانسار بوده است. او تحصیلات خود را در اصفهان نزد مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی به انجام رسانده و به درجه اجتهاد رسیده و از این استاد عالیقدر اجازه داشته است.

آن مرحوم دارای تألیفاتی در فقه و اصول است که پس از رحلتش، آقا سید محمد حسن (برادر حضرت آیت الله خوانساری) آنها را تدوین نموده است و همه به خط آخوند ملا احمد جا پلّقی نزد آقای روضاتی موجود است.

مرحوم علامه حاج میرزا یوسف در سال ۱۳۱۲ (ه ق) به رحمت ایزدی پیوست. فرزندش سید محمد حسن در تاریخ فوتش سروده است:

لو سئلت اذکا تاریخه قال قضی یوسف هو الصدیق

آن عالم جلیل، داماد آقا سید محمد جواد ابن حاج میرزا زین العابدین خوانساری پدر صاحب «روضات الجنّات» بوده است.

حاج میرزا یوسف مدرّسی (۱۲۷۹ - ۱۳۴۴ ه ق)

حاج میرزا یوسف مدرّسی خوانساری از علما و زهاد عصر خویش است که از عبادت و اخلاص او تعریف‌های زیادی شده است. و در زمان تحصیل در اصفهان از درس آیت الله آقا نجفی مسجدشاهی بهره‌های زیادی برد و چند سالی هم در نجف بود و باز به خوانسار بازگشت و به ترویج احکام نورانی اسلام مشغول بود تا در سال ۱۳۴۴ ه ق دار فانی را وداع گفت و در قبرستان پشت بازار قدیم خوانسار به خاک سپرده شد.^{۳۶}

فهرست

مقدمه	۵
سید میرزا آقا خوانسار (م ۱۳۲۸ ه ق)	۱۱
سید میرزا ابراهیم خوانساری	۱۱
شیخ ابراهیم خوانساری (م ۹۲۴ ه ق)	۱۱
سید ابوطالب خوانساری	۱۲
سید ابوتراب بن سید ابوالقاسم خوانساری (۱۲۷۱-۱۳۴۶ ه ق)	۱۲
سید ابوطالب خوانساری (م ۱۳۲۷ ه ق)	۱۳
شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری (ت ۱۲۹۶ ش)	۱۴
سید ابوالفضل خوانساری	۱۸
میر ابوالقاسم میرکبیر خوانساری (ت ۱۰۹۰ - ۱۱۵۸ ه ق)	۱۹
سید ابوالقاسم بن حاج حسین خوانساری (۱۱۶۱ - ۱۲۴۰ ه ق)	۲۹
سید ابوالقاسم خوانساری (۱۳۰۹ - ۱۳۸۰ ه ق)	۳۰
سید ابوالقاسم خوانساری (۱۳۱۱ - ۱۳۸۱ ه ق)	۳۰
سید ابوالقاسم جعفر (م ۱۲۸۰ ه ق)	۳۱
حاج سید احمد خوانساری (۱۳۰۹ - ۱۳۶۳ ه ش)	۳۱
سید احمد خوانساری (۱۲۶۳ - ۱۳۴۱ ه ق)	۳۳
سید احمد خوانساری «صفایی» (۱۲۹۱ - ۱۳۵۹ ه ق)	۳۴
شیخ احمد خوانساری (م ۱۳۴۵ ه ق)	۳۷
آقا سید احمد خوانساری	۳۸
احمد سهیلی خوانساری (۱۲۹۰ - ۱۳۷۳ ش)	۳۸
شیخ اسماعیل غضنفری خوانساری (م ۱۳۱۳ ه ق)	۴۱
سید اسماعیل مرتجی قودجانی (۱۲۴۹ ه ق - ۱۳۱۲ ش)	۴۲
سید بهاء الدین رضوی خوانساری (۱۳۲۸ - ۱۳۶۳ ه ق)	۴۳

- سیّد جعفر موسوی میراشرافی ۴۴
- سیّد جمال الدّین خوانساری «امام جمعه» (م حدود ۱۳۰۰ هـ ق) ۴۴
- آقا جمال الدّین خوانساری «آقا جمال» (م ۱۱۲۵ هـ ق) ۴۴
- سیّد حسن چهار سوقی (۱۲۹۴ - ۱۳۷۷ هـ ق) ۴۷
- میر سیّد حسن مجتهد خوانساری «اصفهانی» (۱۲۵۴ - ۱۲۷۳ هـ ق) ۴۹
- میرزا سیّد حسن فرزند سیّد حسین بن میر ابوالقاسم (ت ۱۱۳۸ هـ ق) ۵۰
- آقا سیّد حسن خوانساری ۵۱
- حاج آقا حسین علوی خوانساری (۱۲۷۸ - ۱۳۶۸ ش) ۵۱
- آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸ - ۱۰۱۶ هـ ق) ۵۷
- آقا حسین بن آقا شریف بن آقا رضی الدّین ۵۹
- ملاّ حسین خوانساری ۵۹
- سیّد حسین میر صانعی خوانساری (۱۳۲۳ - ۱۳۷۳ ش) ۶۰
- حسین واعظزاده (۱۲۷۴ - ۱۳۴۹ ش) ۶۹
- حاج آقا حسین روحانی (۱۲۵۳ - ۱۳۳۸ ش) ۷۱
- حاج سیّد حسین فرزند میرکبیر (۱۱۴۶ - ۱۱۹۱ هـ ق) ۷۲
- حسینعلی ساعی (۱۳۰۰ - ۱۳۷۵ ش) ۷۶
- ملاّ خداداد خوانساری (م بعد از ۱۲۳۰) ۷۸
- سیّد خلیل خوانساری ۷۸
- آخوند ملاّ رجبعلی فاضل خویرو ۷۸
- رضی الدّین خوانساری (م ۱۱۲۵ هـ ق) ۷۹
- رضی الدّین خوانساری (ت ۱۱۱۳ ش) ۷۹
- زلالی خوانساری (م ۱۰۲۴ هـ ق) ۸۰
- شیخ زین الدّین خوانساری (م ۱۱۶۷ هـ ق) ۸۳
- زین الدّین علی خوانساری ۸۳
- حاج میرزا زین العابدین خوانساری (۱۱۹۰ - ۱۲۷۶ هـ ق) ۸۴
- آقا سیّد صالح قصیر اوّل ۸۶
- آقا سیّد صالح قصیر دوم ۸۶
- صدرای بید هندی ۸۸
- سیّد ضیاء الدّین موسوی (کاشفی) (۱۲۷۰ - ۱۳۱۷ هـ ق) ۸۹

- ملا عبدالله خوانساری (م ۱۲۹۳ ه ق)..... ۹۰
- میرزا عبدالحسین صدر (۱۳۱۰ - ۱۳۶۷ ه ق)..... ۹۰
- ملا عبد الغفار خو برو..... ۹۱
- آخوند ملا عبدالمبین شاکریان خوانساری (م ۱۲۶۰ ه ق)..... ۹۱
- آقا سیّد علی مجتهد (ت ۱۲۵۲ ه ق)..... ۹۲
- میر سیّد علی خوانساری..... ۹۸
- سیّد علی میر حبیبی بیدهندی (م ۱۳۸۵ ه ق)..... ۹۹
- شیخ علی خوانساری «همدانی» (م ۱۳۰۷ ه ق)..... ۹۹
- سیّد علی سجّادی خوانساری (۱۳۰۸ - ۱۳۷۰ ش)..... ۱۰۰
- حاج میرزا علی هسته‌ای خوانساری (م ۱۳۸۷ ه ق)..... ۱۰۳
- سیّد علی بن سیّد ابوالقاسم خوانساری (م ۱۳۳۸ ه ق)..... ۱۰۳
- سیّد علی اکبر مجتهد بید هندی «فرید» (م ۱۳۴۲ ه ق)..... ۱۰۴
- ملا علی اکبر خوانساری (م ۱۲۶۳ ه ق)..... ۱۰۶
- سیّد فخرالدّین خوانساری (۱۲۷۳ ه ق)..... ۱۰۶
- سیّد فخرالدّین خوانساری (م ۱۳۴۸ ه ق)..... ۱۰۷
- سیّد فخرالدّین خوانساری (م ۱۳۴۸)..... ۱۰۷
- شیخ فضل الله اعتضادی خوانساری (م ۱۳۶۰ ه ق)..... ۱۰۸
- سیّد فضل الله فرید خوانساری..... ۱۰۸
- قاسم علی خوانساری..... ۱۱۲
- کمال الدّین خوانساری (۱۲۸۰ - ۱۳۶۱ ه ق)..... ۱۱۲
- شهید سیّد مجتبی صالحی خوانساری (م ۱۳۶۲ ش)..... ۱۱۳
- سیّد محسن ناشر الاحکام (م ۱۳۸۹ ه ق)..... ۱۱۶
- محمّد امامی خوانساری (م ۱۳۵۸ ش)..... ۱۱۶
- سیّد محمّد خوانساری (برادر آسید ابو تراب)..... ۱۱۷
- سیّد محمّد خوانساری (۱۲۲۲ - ۱۲۹۳ ه ق)..... ۱۱۷
- میر سیّد محمّد خوانساری «چهار سوئی» (ت ۱۲۲۲ ه ق)..... ۱۱۸
- ملا محمّد خوانساری (م ۱۳۰۷ ه ق)..... ۱۱۸
- سیّد محمّد فرزند مرحوم میرکبیر..... ۱۱۹
- سیّد محمّد رضوی خوانساری (۱۲۹۲ - ۱۳۷۴ ه ق)..... ۱۱۹

- دکتر محمد زهرائی ۱۲۱
- میرزا محمد خوانساری (۱۲۷۳ - ۱۳۵۵ ه ق) ۱۲۲
- محمد ابراهیم خوانساری (۱۲۶۹ - ۱۳۳۱ ه ق) ۱۲۳
- شیخ محمد ابراهیم بحرالعلومی تیدجانی (ت ۱۳۲۲ ه ق) ۱۲۳
- سید محمدباقر خوانساری (صاحب روضات الجنات) (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳ ه ق) ۱۲۵
- سید محمد باقر خوانساری (ت ۱۳۰۱ ش) ۱۳۱
- سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۱ ه ق) ۱۳۲
- میر محمد تقی ابن حاج میر سید علی ۱۳۶
- شیخ محمد تقی صدر خم پیچی ۱۳۶
- سید محمد تقی غضنفری (ت ۱۳۰۳ ه ق) ۱۴۷
- شیخ محمد تقی فرقانی تیدجانی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۹ ش) ۱۴۹
- سید محمدجواد خوانساری (۱۲۱۹ - حدود ۱۲۶۴ ه ق) ۱۵۰
- ملا محمد حسن «حاج آخوند خوانساری» (۱۲۶۴ - ۱۳۴۳ ش) ۱۵۱
- محمد حسن داور پناه خوانساری (م ۱۳۸۲ ه ق) ۱۵۳
- محمد حسن آخوند فاضل خوانساری (۱۲۹۶ - ۱۳۷۵ ش) ۱۵۳
- سید محمد حسن (ت ۱۲۳۱ ه ق) ۱۵۵
- سید محمد حسن خوانساری (م ۱۳۳۷ ه ق) ۱۵۶
- سید محمد حسن خوانساری (م ۱۳۳۶ ه ق) ۱۵۷
- آخوند ملا محمد حسن خوانساری (۱۲۹۰ - ۱۳۶۸ ه ق) ۱۵۸
- میرزا محمد حسن خوانساری (۱۲۹۸ - ۱۳۸۰ ه ق) ۱۵۹
- آخوند ملا محمد حسن جناب (م ۱۲۹۶ ش) ۱۶۰
- شیخ محمد حسین قودجانی (۱۲۸۵ - ۱۳۷۵ ه ق) ۱۶۰
- شیخ محمد حسین مولوی خوانساری (م ۱۳۶۶ ه ق) ۱۶۱
- محمد ربیع خوانساری (قرن دوازدهم) ۱۶۲
- حاج سید محمدرضا خوانساری (۱۲۴۶ ه ق) ۱۶۲
- میرزا محمدرضا رضوی خوانساری (م ۱۳۳۹) ۱۶۲
- سید محمد صادق خوانساری (ت ۱۲۰۸ ه ق) ۱۶۳
- میر محمد صادق خوانساری چهار سوئی (۱۲۲۸ - ۱۲۸۹ ه ق) ۱۶۳
- سید محمد صادق خوانساری (م ۱۲۸۹ ه ق) ۱۶۴

- ۱۶۵ محمد صادق بن علی نقی خوانساری
 ۱۶۵ آخوند ملا محمد صادق حلّی (۱۲۰۹ - ۱۲۸۹ هـ ق)
 ۱۶۶ شیخ محمد صادق شاکریان (۱۲۹۵ - ۱۳۷۲ ش)
 ۱۶۷ آخوند ملا محمد صادق شاکریان (۱۳۴۷ هـ ق - ۱۳۲۰ ش)
 ۱۶۸ آخوند ملا محمد علی امامی (۱۲۵۴ - ۱۳۳۲ هـ ق)
 ۱۷۰ ملا محمد علی خوانساری (م ۱۳۵۰ هـ ق)
 ۱۷۱ میرزا محمد علی واعظ (حکیم الهی) (۱۲۵۰ - ۱۲۹۷ ش)
 ۱۷۱ سید محمد کاظم خوانساری چهار سوقی (۱۲۳۰ - ۱۲۶۶ هـ ق)
 ۱۷۲ سید محمد مهدی خوانساری (۱۲۵۱ - ۱۳۲۴ هـ ق)
 ۱۷۲ سید محمد مهدی صاحب رساله ابو بصیر (ت ۱۱۸۲ هـ ق)
 ۱۷۳ میرزا محمد مهدی شهیدی (ت ۱۲۶۳ هـ ق)
 ۱۷۵ ملا محمد مهدی فاضل خوانساری (۱۲۹۲ - ۱۳۵۵ هـ ق)
 ۱۷۷ محمد مهدی موسوی کاظمی (ت ۱۳۱۰ هـ ق)
 ۱۷۸ میرزا محمد هاشم چهار سوقی (۱۲۳۵ - ۱۳۱۸ هـ ق)
 ۱۷۹ میرزا محمود صدر المحدثین (م ۱۳۳۲ هـ ق)
 ۱۷۹ ملا محمود بابا سلطانی (۱۲۷۷ - ۱۳۴۴ هـ ق)
 ۱۸۲ میرزا محمود ابن الرضا (ت ۱۲۸۵ هـ ق)
 ۱۸۶ آقا مصطفی صفایی خوانساری (۱۳۲۱ - ۱۴۱۳ هـ ق)
 ۱۸۷ سید مصطفی موسوی خوانساری (کاشفی) (۱۳۴۴ - ۱۴۱۲ هـ ق)
 ۱۸۹ سید مصطفی سجّادی (م ۱۳۱۲ هـ ق ۱۳۵۳ ش)
 ۱۹۱ میرزا منظور خوانساری (۱۳۲۳)
 ۱۹۲ شیخ موسی نجفی خوانساری (۱۲۹۳ - ۱۳۶۳ هـ ق)
 ۲۰۰ سید مهدی غضنفری
 ۲۰۱ نظام الدین خوانساری
 ۲۰۱ نورالدین خوانساری (ت ۱۳۱۸)
 ۲۰۱ سید هاشم ابن سید احمد «تید جانی» (م ۱۱۷۴ هـ ق)
 ۲۰۳ میرزا یوسف بن سید حسن «آمیرزا بابا» (م ۱۳۱۲ هـ ق)
 ۲۰۴ حاج میرزا یوسف مدرّسی (۱۲۷۹ - ۱۳۴۴ هـ ق)
 ۲۰۵ فهرست

اهمّ منابع

۱. نقباء البشر
۲. رياض العلما
۳. اعيان الشيعة
۴. مناهج المعارف.
۵. اعلام الشيعة
۶. روضات الجنّات
۷. تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان
۸. كتاب فهرست نسخهاي خطّي كتابخانه آية الله فاضل خوانساري
۹. فهرست مرعشي
۱۰. اجساد جاويدان
۱۱. سفرنامه حزين
۱۲. زندگي حكيم جهانگير قشقاوي.
۱۳. كرام البررة
۱۴. آثار الحجة